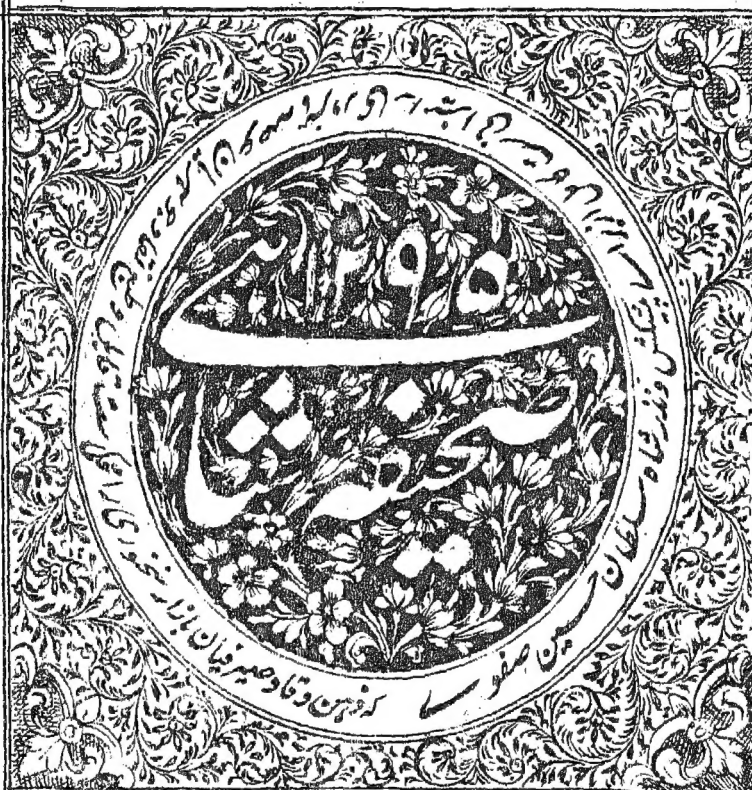


صفت کیمیا فی فضل خلافت و سلسله
عروج کیمینان و اول و دومینان

منشأ کیمیای انشا پیرانی و دستور العمل طرز آموزش عبارت آرائی معروف به



عالم محقق و جلیل مدقق و احسن بن علی الواعظ کاشفی ترتیب و تصحیف نموده

در مطبعه میمنه کاشفی
در مطبعه میمنه کاشفی

311593

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE4299

بسم الله الرحمن الرحيم

الحی بنامت صحیفه شاهی : شد مشهور ماه تاماهی : نقش نام تزیین خاصه من : نامور از تو گشت
نامین : عنان نامه فصاحت نام خجسته فرجام بنام مالک الملکیست که منطبق **قَوْلُ الْمَلِكِ** :
صحیفه شاهی و دارائی بقلم کرامت رقم نشی و یوان قدرتش مرتوم و مزبورست و بخواهی **وَاللّٰهُ يُوْنِيْ مَلِكًا**
هَزِيْنًا : رساله سلطنت فرمان فرمائی بنجامه لطافت شمامه دبیر دفتر خانه حکمتش محرز و سطور **رُطْم**
هزنامه که افضل الکلامست : از زیور نام اوتماست : بعنوان صحیفه است نامش : سزاه
نامها کلامش : و دیباچه و قریب باغت بیان صفات معالی سمات رفیع القدر است که منشور
ایم القدر و افصح الجور اعجازش بطهرای غرای **وَالْوَيْحَةُ سُوْرٍ** : شومست و مثال پیمال سات

رساله نسبت طرازش بتوقيع و قمع و القلم و ما یستظرون مزین و مشحون بیت منشار آرایش لوح و قلم
منشی دیوان عطا و کرم و منطلق و نطق معانی شده و بسکه بر آن از انافصح زده شعر محمد سید
الاکوین و الثقلین و الفریقین من عرب و من عجم صلی الله علیه و آله سلاطین
فصحای العرب و اصحابه امراء دیوان الادب و سلمه تسلیم و کثرت کرمیا
و بعد چون توفیق حضرت شمس الامور و رسائل جلایل نعمته بین الجمهور کتاب مخزن الانشار
و قسم محاورات با تمام رسید و جوهرش و امیرش بر طبق بیان مخزن ملازمان درگاه عالم پناه حضرت خلافت
تبت سلطان سلاطین الافاق و ارث سریر سلطنت بالارث و الاستحقاق فریدون فردار
دار و گیر کنند شکوه کین و سریر صاحب قرآن دور زمان مظهر انوار امن و امان قطعه شعر یار
جهان ابوالغازی و طبل حق آفتاب ملک آرمی و شاه سلطان حسین کرمه لش و اندر آسایش
خلق خدا و خلق الله سبحانه و سلطانه و فاضله علی البرکات و احسان گشت
تانیاً اشارت ملهم غیب از بشارت خانه لاریب بفقیر حقیر حسین بن علی الواعظ الکاشفی سید الله
تعالی باللطیف الخفی رسید که جوهری چند که پاکیزه و دل سپه از ان مخزن از چمند برشته تالیف
در ملک ترتیب و ترصیف گشته و بمعرفه عرض خدام لازم الاحترام حضرت شانزده عالمیان زیور
سیطرین و زینت صحیفه زمان جوهر و جی جهان بانی اختر برج صاحبقرانی ناصب اعلام
کامرانی رافع بنیان گیتی ستانی بیت شمس که روی زمین راز راه دانش و داد و دیم عاقلش سا
چون بهشت برین و معین دولت و دارای دین ابو الحسن که هست تالیف احکام او زمان
وزیرین خلالت ظلال دولته و ابداً آثار عظمت و سطوت و راز که زمین و قاعش طرفان

بازار سخوری را محلی است قابل طبع نقادش جوهریان عرضه منبر پروری را نیز نیست کمال باطنی
ای طبع گهریخ تو نیز از سخن پیوسته دل تو تازه از جهان سخن به حقا که تبار بارگاه تو منور به مهر جا
گهری بر آید از کان سخن به نیابین معنی خلاصه نقد و سخن و نقاد نه غایب اثر او در روح این رساله
روح که دوازده ابیات عربی و فارسی و فقرات خطابی و جوابی آنچه حسن و اشهر بود ایراد نمود و احوالی را
که ثبت آن مکاتیب از جمله ضروریات است بخیر تحریر در آورده شاید که نیز قبول حضرت سلطنت پناه
مفرگشته سبب سفرهای ایشان گشته شود و این رساله که بصیغه شاهی می شده بدستور اصل مشتمل است بر
عنوانی و صحیفه خاتمه و تحمیل بر تقی بدعای دولت آنحضرت انساب نمود و اولی و لله الحمد و الاخره و الاکمل
نظم حمید دار چشم سکندر شیران میرزا که خاک آستانش انس چرخ برین شاید به معین سلطنت سلطان
ابو الحسن شاهی که روزیم خرج او خرج روم چینید و غنا از نگاه روم چون تاب سوسه میدان +
دران دم تو سن شد سپهرش زیر زین شاید به بنیان جوهری از سخن انشای ربانی + برون تا
که لعل آفتابش در گین شاید به بحر فکر خردم غوطه تا گوهری یابم + که زهر شار و اور روی زمین شاید
برون آوردم از سخن بسی درهای خسته از بهر آبخیزان شاهی تبار چرخین شاید به با خلاص آن
و عا بهر دوام دولتش گویم + که آیین کردنش از حضرت روح الامین شاید به خداوند ابراهیم بذاتش ساز
نازان ملک عالم را + که عالم را بنیان پادشاهی نازنین شاید بخوان در بیان آنچه کاتب را
فروست مقصدی کتابت رسائل را باید که از قوت هر علوم عربیه و ادبیه عاری نباشد تا کرب
کلامش مشتمل بر ترتیب بخش سخن بجزالت متصف و قسم بود و اشعار عربی و فارسی مطالع نماید و ابیات
لایق جهت ایراد و در معینه حفظ فرماید و از احوال و اخبار هر فرقه و آفت و مبر استب طبعات

مبرور و فرقه عارف باشد تا بحکم انزل التاس منازحه از عهد تعریف هر کس مناسب
 حال وی بیرون تواند آمد و محل ایجاز و موقع الطباب را بشناسد تا سخن بر مقتضای حال مود
 کرد و با غیر بلغا و فصحا شیعه بلاغت و فصاحت نورز و با فضلا و آرای عبارات و الفاظ غیره خطابه
 و کاتبه نماید تا طریق کلام و التاس علی قدر عقولیه و رعایت نموده باشد
 و باید دانست که مکتوب خطابانی باشد یا جوابی مدار خطابیات بر دوازده رکن است اول
 افتتاح و دوم صفات مکتوب الیه سوم القاب وی چهارم او و حیه نسبت وی پنجم
 ذکر کتاب ششم عرض تحیات هفتم اظهار خلاص هشتم شرح شوق نهم ذکر زمان کتاب
 و نهم ذکر مکان کاتب یا زوهم اختتام و دوازدهم عنوان و ارکان جوابیات در محل خود
 تفصیل خواهد یافت صحیفه اولی در خطابیات و آن مثل بر دوازده سطر است سطر اول
 در افتتاح و آن دو نوع است اول تین بنام فرخنده فرجام حضرت ملک علام غراسمه فرمودن
 و آنما کتاب یکی از اسما الهی نمودن و در آن رعایت بر رعیت استمهال لازم است یعنی اسمی
 ایراد کند که مناسب مضمون مکتوب باشد مثلاً و کتب مثل بر نتج هو الفتح تو لیسند و در عیادت هو الشافی
 و در طلبت هو العفو و علی هذا یا ملاحظه نام مکتوب الیه نماید چون هو المحسن هو العزیز
 به نسبت ارباب این اسما یا هو الناصر هو المعز یا ملاحظه اصحاب این القاب یا مرا تب و صفا
 مکتوب الیه ملحوظ دارند چون هو الملك هو الامیر هو الحاكم نسبت ملوک و امرا و حکام یا هو العظیم
 هو الحفیظ هو الحی و نسبت علما و حفاظ و حکما و امثال این تصرفات تعلق نهمین
 ناشی دارد اما نوع دوم از افتتاحات را در وسیع و صافی فصیح است و هر طایفه بر مقتضای

همیشه	قسم اول از طبقه اعلیٰ ملوک و سلاطین و دعوات ائمه مستاحیه	ایات فارسیه
یا من یوسف الا من مضایقه	آفتاب عالم تاب دولت قاهره و ماه جهان افروز سلطنت باهر حضرت و از مشرق اقبال مطلع جلال شاق و طالع باور سیل خلافت ایالت انجمن بهت جلالت سلطه و لامع	ای قبا بی پادشاه است سربلای تو اگر سر و والای تو
یا من یوسف الا من مضایقه	طلال قری سلطنت همایون و زمین معدلت روزافزون و برفارق عالم عالم و اکاسم اولاد آدم مخلد و پائیده باور افتاد عظمت و جلال از افق ملکوتی و ال بقا حضرت و جلال باور افتاد	ای قبا بی پادشاه است سربلای تو اگر سر و والای تو
یا من یوسف الا من مضایقه	دوره روم و کشور کشانی و افغانان و ست فرمان روانی و شجاعت محابب معدلت آرائی و تازه و نامی باور حضرت مالک الملک بحایت و انزلی از طروق حوادث زمان و حدیث و طوارق و احاسن و احسان	ای در رخ تو پیدا نور پا و شجاعت اگر سر و والای تو
یا من یوسف الا من مضایقه	درجات عالیاد دولت همایون و عرف شرف سعادت روز افزون و انوار طالع و لامع خلافت و شانهاست و آثار و مطلع مطلع سلطنت و بین بنای ابد الهم و زمین منور	ای آفتاب عالم و سلطنت اگر سر و والای تو
یا من یوسف الا من مضایقه	امداد قسوحات غیبی و از رویا و فیوضات لایبی با ایم و ولایت افزون و متصل باور و محاضرات و طوارق و مخافات از ساحات صفات درگاه جلال و محافات مخیم قبا بش و منقطع	ای قبا بی پادشاه است سربلای تو اگر سر و والای تو

<p>ابیات فارسیه</p>	<p>تمتہ قسم اول از طبقہ اعلیٰ دعوات اقتتاحتیہ</p>	<p>ابیات فارسیه</p>
<p>ای بمیدان خلافت سالما صحرای حق فرمان جان داد محاکم تو بانشاء حق</p>	<p>اسباب عظمت و جهاننداری و آثار اہمیت و کامکاری حضرت و نقطہ نقطہ در توالی تو نرید باد و کوکب اقبال جان و دانی آخر اجلال و جہانی نفیض فضل ربانی ساعت بساعت و ترقی و تضاعف</p>	<p>ای تقاضای است تو خیر جهانیان در طلب دولت تو بنیان نورانیان</p>
<p>حکم عدل داد لایمان بر و در سر نمود وجود تو بر خلق سایہ رضا</p>	<p>سراوق عظمت جہانبنانی و بارگاہ خلافت و کامرانی و باو تاد خلودالی یوم الموعود و مرطب باد و امور کافرا و یامہام جمہور اعیان و رعایا بمیامن دولت ہمایون منتظم و منضبط</p>	<p>ای شرفہ صانع شامی مکان دری بر خطای تا جوہان آستان تو</p>
<p>ز نفیض حکم تو حکم نیامی ہر گون ز بی بد دولت عدل تو نہ خطا و گون</p>	<p>فرودہ منبر اسلام بنیت است خجستہ فرجام و منترین و محلی باد و حکم دین متین و رایت شرع مبین برستیاری و دولت قاصرہ آن قبلہ سلاطین در بساط بسیط زمین مشرق و مغرب</p>	<p>ای بیخوابہ تیر ستونہ پادشاہ مجاہد و زینت ازادہ اہمیت</p>
<p>بر قیامت تو در ذر ذرات قیامت ای در بقای ذات تو نیست بقای ملک</p>	<p>منتظر عظمت جہان پوری و تخت گاہ خلافت و فرمان گذار بمیامن تو است ہمایون و دولت نور افروز و تاغایت و بہرہ و عصار و نہایت ترون او و از نفیض فضل حضرت آفریدگار زمین و شرح باد</p>	<p>ای تخت ازادہ تیر در تاقا دری ملک از بسا پیر ازادہ</p>
<p>پیر تو عدل تو علم و علم و حسن و حسن ای آن تخت لطف و عطیہ</p>	<p>سندہ خلافت پناہ و عقبہ سپہر شہادہ و توالی اعداد و عطایای الہی و ترا و ن پیرای نامتناہی محض و باد و دولت بارگاہ علی و در گاہ معلی تہناتب اسباب ارتقاء و تضاعف آثار علی سکا نہم بنیات و منصوص</p>	<p>ای شرف گوہر برادہ روشنی دیدہ و علم و علم</p>

ابیات فارسیه	بقیه قسم اول از طبقه اسکن	ابیات فارسیه
هم آفتاب ملکی و هم سایه ابرار ملک را ملک رقایی دور اهراب حنون ای با ملک تدر کور تر ز راه جاده	سده عالی تربت تعلیم بهر مرتب و من بود و فواید ایت بانی جز بود و خطیات سجانی از موی سپید ضا و باب الامال و الاافی راسته با و بود و خوار اافی و فواید عزیز یافتند اافی خوش مجاور با گاه علی ملان و گاه سپهر آسانا گاه استه	ای که کسب سعادتی و نیت شاهان نهاده چهار خاست
ای بفرست طاعت کسوف و کسوف راما ملک رقایی دور اهراب حنون	خل غنیات و رافت و سایه حرمت و عاطفت و بر فارق طواف اتام و اعظم انام بفضیل ملک اعظم الی قیام اساقه و ساقه حمد و دو موبد و مبسوط و مخلص باد	ای قبله کوی که آستان نور خبر سپهر بهر خجسته جوان تور
ای سر ملک را خشنود ملک رقایی ای ملک جوینا از بیخ نیر نورده	ساعت تنبلیک فرسوده معلا سپهر اساقه میامین اطار بانی و ساقه اعطا سپهر ابدان و فواید عین الکمال از کمال جا و جلال جفا نعت و اجماع بعون ملک متعال مصرف و مکشوف	ای سپاه بانی تو در شیر رایتی ای از سپاه جاده که روز و لایقی
ای بیخ و شعله کاه و جبهه ان ای بفرست طاعت کسوف و کسوف	سایه رعایت گستری و طلس رافت و رحمت بروری و کسوف مظله اهل ایمان ست و نشأت را من امالی قفا لامکان و نشأت الانرا بر فارق کافه آرمیان مبسوط و موبد و محدود و مخلص باد	ای که ملک ملکات اقبال تو تا جنبه از جمال آوازه از سرودی
ای بفرست طاعت کسوف و کسوف ای بفرست طاعت کسوف و کسوف	مهر و تابیدات بانی میامین تو نیتات سجا با ایم دولت انجام و اوقا سعاد و فرجام و تقارن باد و انوار تو جا بیکرانه و انوار تو بی بجا بجان با علم اظفر نگار و انوار تو شعرا متصل و مقترن	ای آفتاب سلیم بهر سپاه تو ای که بفرست طاعت کسوف و کسوف

قسم دوم از طبقه اعلا اولاد ملوک		ابیات فارسیه	
دعوات		ابیات فارسیه	
ای راجان ملک تو در پرتو ملک	کواکب ملک جهان در قوس قزح سلطنت بخیراری از رفیع مودت و کامکار در دود بهشت شهر آید و تابنده باد و سایه را در طغش بر مفارق کافه نام تا قیام ساخت و ساقیام موید و پائیده	موی در زمین حکم تو در دود و خاک	ای راجان ملک تو در پرتو ملک
ز فرود دولت تو در دود جهان روشن	اضافه لطافت الهی انواع عطا و نمانشایی با یام میمون و اوقات همایون و حشر قرین باد و آفتاب فتح مهین و نصرت شین مازم رکاب دولت آیین	ز فرود دولت تو در دود جهان روشن	ز فرود دولت تو در پرتو ملک روشن
اسلام در جایگاه تو در دود جهان روشن	اعلام دولت و جهان بانی و ریای شوکت و گیتی ستانی و در اطراف و اکناف جهان منور باد و آیات عظمت و ریای خشت و جلالتش بر اوراق جزائر روزگار و صحائف لیل و نهار تحریر و مکتوب	اسلام در جایگاه تو در دود جهان روشن	اسلام در جایگاه تو در پرتو ملک روشن
ای بارگاه هفت اختر در دود جهان روشن	بارگاه سدره آسودرگاه ملک فرساخت بر یومین پرست و عظیم عدلت گشتی آراسته باد و مهال اقبالش در ریاض جلا بانوار لطف ربانی و آثار فیض جاودانی مرشح و پیراسته	ای بارگاه هفت اختر در دود جهان روشن	ای بارگاه هفت اختر در پرتو ملک روشن
سبزه زوی تو در دود جهان روشن	درگاه اعلی و بارگاه معلی و نور و نور خلود دولت مالوت و مانوس باد و کمال عظمت و جلال آن منور فیض و انوار از تو من زوال و طرق عین الکمال مامون و محروس	سبزه زوی تو در دود جهان روشن	سبزه زوی تو در پرتو ملک روشن

قسم دوم

ابیات فارسیه		قسم سوم از طبقه اعلیٰ خواراتین و خواراتین		ابیات فارسیه	
دعوات					
ای غبار راه تو چشم جهان را زینا	صلوات تو در جود را بخیم	ظلال کو افک فرسای و سا لهای بی منتهای بر وفادار	کافه انام بسبب و مست اید باد و میامین ظلمت کرد و موب	ای صحرای قافا ای بیخبر	پرست ما در حرم تو طهر العین
ای ایبرهیمت کونج کمال	صدور شیرین کنان تر اصف نال	سایه چرخ عرش ساوکل مد سپهر آساف پناه طواف عالم	ولما و اکابر اولاد آدم با و ملازمان حرم عصمت پناه و مجاوران	ای از سایه چرخ تو در حرم تو	بنای تو کمر تو فیض تو جلوه
ای جبار جاد و بار همت کیست و ای	ندای و غنای آفاق پر نور	مسند عصمت سر بر عظمت بیدامن صفات مکرمت سمات و	تا انقضای ادوار زمان و قطع آثار دوران محلی با دیرایات حرمیت	ای سحر و شمع و شمع و شمع	برپا و داری تو نام از در شمع و شمع
ای خلد و شمع و شمع و شمع	خورشید و رعایت ظل لولاسی تو	اشعور و اعلیٰ و انوار شمع و اعلیٰ و در میان طوائف عالمیان	و اعظم آسمان تا منقرض زمان ممتد و غلغل باد و ظل و اوت و شمع	ای خلد و شمع و شمع و شمع	ز بوی شمع و شمع و شمع
ای خلد و شمع و شمع و شمع	وی سده و شمع و شمع و شمع	ریاض سلطنت ز باهره و عدایق است باهره و نایسات گلزار	سفارت و باهره و نایسات شمع و شمع و شمع و شمع	ای خلد و شمع و شمع و شمع	نظرت که با شمع و شمع و شمع

کودی از خفا درت تاج محرابین

ابیات فارسیه		قسم چهارم از طبقه اعلیٰ امر و ارکان دولت		ابیات فارسیه	
نیم خصلت در جهان ملک ملک بیا ای خلاق را برین دولت مفتح بیا	ای ملک وین عدل بر تو مقرر نما ای خصلت وین عدل بر تو مقرر نما	سده سده ملک پناهی و باداد تو فیقات الهی و اعداد تا ابدات پادشاهی ابرمزمین باد و مناشیز مناقب مفاخر اجر انواهی و او مرین نام نامی او مقرر و معین	خواب اعلیٰ و سده والائی و مقصد اعظم مشارق و مغارب باد و عتبه دولت پناهی کعبه حاجات و قبله مرادات باعد و اقارب	ای امات را بدین اعتبار مقرر نما ای امات را بدین اعتبار مقرر نما	ای زبردست دولت تو برین مقرر نما ای زبردست دولت تو برین مقرر نما
ای خصلت وین عدل بر تو مقرر نما ای خصلت وین عدل بر تو مقرر نما	ای خصلت وین عدل بر تو مقرر نما ای خصلت وین عدل بر تو مقرر نما	تو اعدایالت مجانبانی میانی جلالت کما مرانی میامین معدت و منشی و مضبوط باد و طلال نوال عاطفت بیکران و محبت بی پایانش بر مفاخر اما جد و اعلیٰ همه و بسو طباد	تو خدایست اسما و درود تو افاض تا ابدات جودانی سبده فیض و عتبه منیع و مادام الملوات متعاقب متوالی باد و افاضات غنیایا فیض علی الاطلاق بر و کارایالت آثار معدت شورش علی التواکب و التواکب	ای خصلت وین عدل بر تو مقرر نما ای خصلت وین عدل بر تو مقرر نما	ای خصلت وین عدل بر تو مقرر نما ای خصلت وین عدل بر تو مقرر نما
ای خصلت وین عدل بر تو مقرر نما ای خصلت وین عدل بر تو مقرر نما		اعلیٰ خصلت مراتب و قبله قبیل مقبلان عالم و کعبه آمال اعظم اولاد آدم باد و سده غایر ملک پناهی بر این دولت بی زوال و آثار است بی استقام مغرور و مکرر		ای خصلت وین عدل بر تو مقرر نما ای خصلت وین عدل بر تو مقرر نما	

ایات فارسیه		تسبیح از طبقه اعلیٰ صدور و مقرران ملک		ایات فارسیه	
دعوات					
جبرائیل ملک از روی ارشاد پیر	زهی صورت تو تا نون عدل را بسوز	ای احوال جهان را در این	ای احوال جهان را در این	ای احوال جهان را در این	ای احوال جهان را در این
سند خود را در نور کبریا	ای فیض تو چشم من جا بدار	ای گوهر کمال ترا عقل کل نشا	ای گوهر کمال ترا عقل کل نشا	ای گوهر کمال ترا عقل کل نشا	ای گوهر کمال ترا عقل کل نشا
ای ملک عالم ز نور می میرت کمال	ای ملک عالم ز نور می میرت کمال	ای تقدیر تو شد عرصه دور	ای تقدیر تو شد عرصه دور	ای تقدیر تو شد عرصه دور	ای تقدیر تو شد عرصه دور
ای سر عالم ز نظر استقام تو	ای سر عالم ز نظر استقام تو	ای شادخت تو کعبه جمال	ای شادخت تو کعبه جمال	ای شادخت تو کعبه جمال	ای شادخت تو کعبه جمال
ای از رفعت استانت قبل ازین	ای از رفعت استانت قبل ازین	ای صبره ز دران نور احکامت	ای صبره ز دران نور احکامت	ای صبره ز دران نور احکامت	ای صبره ز دران نور احکامت

تسبیح از طبقه اعلیٰ صدور و مقرران ملک

دعوات

ای احوال جهان را در این
ای احوال جهان را در این
ای احوال جهان را در این
ای احوال جهان را در این

ای گوهر کمال ترا عقل کل نشا
ای گوهر کمال ترا عقل کل نشا
ای گوهر کمال ترا عقل کل نشا
ای گوهر کمال ترا عقل کل نشا

ای تقدیر تو شد عرصه دور
ای تقدیر تو شد عرصه دور
ای تقدیر تو شد عرصه دور
ای تقدیر تو شد عرصه دور

ای شادخت تو کعبه جمال
ای شادخت تو کعبه جمال
ای شادخت تو کعبه جمال
ای شادخت تو کعبه جمال

ای صبره ز دران نور احکامت
ای صبره ز دران نور احکامت
ای صبره ز دران نور احکامت
ای صبره ز دران نور احکامت

ایمان فارسیه		قسم ششم از طبقه اعلی اعظم و وزیر اعیان ملک	
دعوات		ایمان فارسیه	
دعای ششم	دعای ششم	مصلحت دولت و منافع ملک است ای عالم را دیده عقده کشا و من مقرر نمودن امور را به طاعت کلیه اشیاء و امور و حسن اشیاء الاعطیات میسران انعام انفس البرکات شریف و حصول موصول	ای حکام شریف ملک تو کاسه
دعای ششم	دعای ششم	کمال حسن و کثرت عین حیرت و بر معارف کافیه بر یاد علمه رعایا برو به بیت حضرت و بر پای اعطایا و بر دست اید و ایام سعادت فرجام آفات میسران انفس از شوائب حوادث و کثرت حفظ ملک علام	ای ملک شریف ملک تو کاسه
دعای ششم	دعای ششم	حقائق نظارت بر ذرات افکار صابیه و موجب انتظام کلیات امور نام معطلات مهم اهل انام باد و درگاه آصف پناهی است و تنگی های ملوک اعظم عالی مقام و پناه اکابر و دی الاحترام	ای زنده در درگاه اعیان
دعای ششم	دعای ششم	ساخت دولت مناسبت سعادت و تناسبات و پیوسته محل نزول میباید و جلالت و جلال و جلال و در میسران است اقبال اوقات معالی و مالی شمس جهت نظام اسود و صلاح احوال جمیع و کثرت حفظ و کثرت جلال	ای ملک عظمی و بر اعیان
دعای ششم	دعای ششم	ایام خجسته فرجام و کثرت مناسبت فضائل است باطاعت تائیدات الهی و در اوقات میسران انفس که با کثرت معالی منافرا و اخر و اول است باطاعت و نفعات امتناهی شیخ مشهور	ای بومند و در اوقات

ایمان فارسیه

ایمان فارسیه

دعوات

دعای ششم

دعای ششم

مصلحت دولت و منافع ملک است ای عالم را دیده عقده کشا
و من مقرر نمودن امور را به طاعت کلیه اشیاء و امور و حسن اشیاء
الاعطیات میسران انعام انفس البرکات شریف و حصول موصول

ای حکام شریف ملک تو کاسه

دعای ششم

دعای ششم

دعای ششم

کمال حسن و کثرت عین حیرت و بر معارف کافیه بر یاد علمه رعایا
برو به بیت حضرت و بر پای اعطایا و بر دست اید و ایام سعادت
فرجام آفات میسران انفس از شوائب حوادث و کثرت حفظ ملک علام

ای ملک شریف ملک تو کاسه

دعای ششم

دعای ششم

دعای ششم

حقائق نظارت بر ذرات افکار صابیه و موجب انتظام کلیات
امور نام معطلات مهم اهل انام باد و درگاه آصف پناهی است
و تنگی های ملوک اعظم عالی مقام و پناه اکابر و دی الاحترام

ای زنده در درگاه اعیان

دعای ششم

دعای ششم

دعای ششم

ساخت دولت مناسبت سعادت و تناسبات و پیوسته محل نزول
میباید و جلالت و جلال و جلال و در میسران است اقبال اوقات معالی
و مالی شمس جهت نظام اسود و صلاح احوال جمیع و کثرت حفظ و کثرت
جلال

ای ملک عظمی و بر اعیان

دعای ششم

دعای ششم

دعای ششم

ایام خجسته فرجام و کثرت مناسبت فضائل است باطاعت
تائیدات الهی و در اوقات میسران انفس که با کثرت معالی
منافرا و اخر و اول است باطاعت و نفعات امتناهی شیخ مشهور

ای بومند و در اوقات

دعای ششم

ایات فارسیه		قسمت اول طبقه اعلی یونانیان و مباشران امور		ایات فارسیه	
		دعوات			
نیست از این آتش تو عالمی که در آتش است	ای بیایم دور این آتش تو دوری	تبدیل کلیات امور قوانین تهیدات اصلاح احوال جمهور و بر آجهان آر او تدبیر بهینیت تاثیرت مفوض و اکول باد و خباب عالی آتش قبله نجات و تحصیل سر ممول *	تبدیل کلیات امور قوانین تهیدات اصلاح احوال جمهور و بر آجهان آر او تدبیر بهینیت تاثیرت مفوض و اکول باد و خباب عالی آتش قبله نجات و تحصیل سر ممول *	ای بیایم دور این آتش تو دوری	ای سر بر آشتی است با حق عالم نظام
نیست از این آتش تو عالمی که در آتش است	ای بیایم دور این آتش تو دوری	انصارت ریاض صلاح الممالک و طراوت حایق امان الممالک و الممالک به شحات خاشاکین شمامه و حاصل باد و اتمام اقلام و باز گزشتار شش به نظام امور جمهور و اکافل	انصارت ریاض صلاح الممالک و طراوت حایق امان الممالک و الممالک به شحات خاشاکین شمامه و حاصل باد و اتمام اقلام و باز گزشتار شش به نظام امور جمهور و اکافل	ای بیایم دور این آتش تو دوری	ای سر بر آشتی است با حق عالم نظام
نیست از این آتش تو عالمی که در آتش است	ای بیایم دور این آتش تو دوری	اعنه منظم مصالح اهل عالم و از غمه مناسج امور مجبورنی آدم تقیضه اهتمام و مرتبط و مضبوط باد و سایه رعایت و طیل طلیل حمایتش بر مفارق اهل مان تعاقب اهل من مضبوط	اعنه منظم مصالح اهل عالم و از غمه مناسج امور مجبورنی آدم تقیضه اهتمام و مرتبط و مضبوط باد و سایه رعایت و طیل طلیل حمایتش بر مفارق اهل مان تعاقب اهل من مضبوط	ای بیایم دور این آتش تو دوری	ای سر بر آشتی است با حق عالم نظام
نیست از این آتش تو عالمی که در آتش است	ای بیایم دور این آتش تو دوری	انجاء مرام اما جدام و اصلاح مصالح اهل اولاد آدم با اهتمام شش کلکات و انقادات ضمیر خورشید تاثیرت حال مکران و ویرانی قلوب ایا و حدائق صومعه عایا به شحات کلکات التماس شش کلکات	انجاء مرام اما جدام و اصلاح مصالح اهل اولاد آدم با اهتمام شش کلکات و انقادات ضمیر خورشید تاثیرت حال مکران و ویرانی قلوب ایا و حدائق صومعه عایا به شحات کلکات التماس شش کلکات	ای بیایم دور این آتش تو دوری	ای سر بر آشتی است با حق عالم نظام
نیست از این آتش تو عالمی که در آتش است	ای بیایم دور این آتش تو دوری	فواید عطا شود از کرمات الطاف و کار طایبات و تقاضای اهل عالم عدل و احسان و عائد باد و بر کات قلم مبارک قشربیت اهل عافیت مطلوبان برین صورت کار سازی صفت و نوازی متعاضد و منسج	فواید عطا شود از کرمات الطاف و کار طایبات و تقاضای اهل عالم عدل و احسان و عائد باد و بر کات قلم مبارک قشربیت اهل عافیت مطلوبان برین صورت کار سازی صفت و نوازی متعاضد و منسج	ای بیایم دور این آتش تو دوری	ای سر بر آشتی است با حق عالم نظام

ایات فارسیہ		قسم ہفتم اہل قلم و سائر ملازمان ملوک و دعوات افتتاحیہ		ایات فارسیہ	
زیرک خادمہ تو کا رہا ہی عالم را	توئی کہ در دوش ملک از رعایت تو بجا است	ز نام مصالح ارباب ایالت و نظام منافع اصحاب غزت و جلالت بین سراسر رویہ و منقوط باد و حصول مطالب و مراد بآرب از فیضان حضرت و امسب الواسب بافتات شامل مربوط	ز نام مصالح ارباب ایالت و نظام منافع اصحاب غزت و جلالت بین سراسر رویہ و منقوط باد و حصول مطالب و مراد بآرب از فیضان حضرت و امسب الواسب بافتات شامل مربوط	زیرک خادمہ تو ملک را دستور	ای بی بی تو در دلف کانی جمہور
حاصل ز سرک ملک تو شد کام ہمہ	ای وسط نظم در احکام ہمہ	صحائف منشیات و لطائف تحفیات و تہلیا رسائل معانی و فضائل باد و بیاض اقسام بلاغت ارقام در و الخ کلام فصاحت اعلامش و بیاض جہر اند افکار اعالی و انافصل	ای در ادب ادب و بیاض جہر اند افکار اعالی و انافصل	ز قلم تو پیرایہ اوراقی بچھر	ای سواد قلمت نور و نور و نور
در باب فضل را بنجیاب تو استجا	ای سجدہ معالی تو در صدر عظام	طو امیر قواعد کفایت و وفاتر قوانین درایت با نائل اہتمام و مزبور و محرر باد و صفائی مشاعر مسرات و مشارب خیرات و مہارت و مہارت حق برباب استحقاق بر اہتمام تمام مقدم و مقرر	ای سجدہ معالی تو در صدر عظام	اہل دینی در پناہت آسودہ	اہل دینی در پناہت آسودہ

ابیات فارسیه		تمتہ ملازمان درگاہ عالم پناہ سلطین	
ابیات فارسیه		دعوات	
ای برقیقت در ملک نامدار	ای بخت پر شقا صبر کلامدار	طلالع جنود عزت و کام گار می لوامع و فود سعادت نامداری قمار مس	مواکب اختیار و لازمه مراکب قدار و باد و مشارب طغیر حجب اشتر
نواصح	ای صانع	ار شوا تب طر مضاف فیض نصرت الهی غایت پادشاه نسبت مشرب	ای مرکب ساد و پرست صفا
ای علم و ادب و این رایت منقوش	ای خطا سر ترا نشسته غلامور	موارد مقاصد و مشارب ناب و از شوا تب خلل و نقائص	ای مرکب ساد و پرست صفا
ایستاد	ایستاد	زلل صافی باد و اقسام اقبال و شادمانی و انوار و طمع و کامرانی و	ایستاد
میساول	ایستاد	منازل و مراحل و باب ایا بش و افرو دانه	ایستاد
برقیقت قدرت بیست احشام	ایستاد	نهال اقبال و تقسیم و دودخ اعشان اجلال و کرمیم و باقصار	ایستاد
مقننه	ایستاد	اسطراف فضل و فرید کار نامی باد و کرامت اوقات ملازمت درگاه	ایستاد
ایستاد	ایستاد	درگاه و بیگاه مستوجب کامرانی و دوست کاسه	ایستاد
ایستاد	ایستاد	جناب حشمت یاب و یاب و باقسام اکرام الهی و انواع اصحاب	ایستاد
ایستاد	ایستاد	پادشاهی مشمول و محفوف و باد و ضرب نوا تب و منوف حوادث	ایستاد
ایستاد	ایستاد	دوران از سده احترام و عقبه احتشامش ممنوع و مکفوف	ایستاد
ایستاد	ایستاد	طوالع آفتاب حشمت و از مطالع انفاضات نعم الهی مشرق	ایستاد
ایستاد	ایستاد	اشاعات عطیات پادشاهی طالع باد و لوامع انوار و نور و لیس و	ایستاد
ایستاد	ایستاد	اقبال سر مدد و دودخ و انفضال و موبد لوامع و ساطع	ایستاد

ایستادگی		قسم اول در طبقه شریف بنقبای عظمای سیادت دودی الاحترام		ایستادگی	
وخواست					
و فی ایستادگی در کتاب	بال محمد معروف الصواب	مسند عالی تقابله و سریر شریف سیادت و نجابت بذات اشرف و مزین و مجلی باد و مرایض ترا کابر ایام و اعظم انعام استیلا و اعطای آن تقاضای دوران عید مناسبت متذکر و مستحق	ایستادگی در کتاب	و فی ایستادگی در کتاب	و فی ایستادگی در کتاب
و فی ایستادگی در کتاب	حسب الیقین راجع رومی	زیاض زاهره سیادت و احاطه باهره ولایت بر شرفات و شرفان بدایت سمات و نامی تا فریاد و احاطه با هر علم آفاق باور عاجب طاهر و منسوب طاهر شریف شریف و ارادت کامل و عقیده کامل	ایستادگی در کتاب	و فی ایستادگی در کتاب	و فی ایستادگی در کتاب
و فی ایستادگی در کتاب	و فی ایستادگی در کتاب	شجرات شرف تقابله و عصیان استان سیادت و نجابت بر شرفات حجاب عواطف و افاضات مطاع و احاطه با هر علم آفاق باور فرع و فانی الشما و سمات بهیه و توفیق کامل و احاطه با هر علم آفاق باور	ایستادگی در کتاب	و فی ایستادگی در کتاب	و فی ایستادگی در کتاب
و فی ایستادگی در کتاب	و فی ایستادگی در کتاب	سده سیادت پناه و آستانه سده و آستانه و آستانه و آستانه و آستانه و آستانه و آستانه و آستانه و آستانه و آستانه و آستانه و آستانه و آستانه و آستانه و آستانه و آستانه	ایستادگی در کتاب	و فی ایستادگی در کتاب	و فی ایستادگی در کتاب
و فی ایستادگی در کتاب	و فی ایستادگی در کتاب	و فی ایستادگی در کتاب	ایستادگی در کتاب	و فی ایستادگی در کتاب	و فی ایستادگی در کتاب

در کتاب

ایمان و عمل		قسم سوم از طبقه شریف قضاة حکمة شریعت		ایمان و عمل
و بانیان صوفی و نور و صفا		دعوات ابتدایه		
و بانیان صوفی و نور و صفا	و بانیان صوفی و نور و صفا	محاکمه احکام شریعت نورو منفه حکم عالم ملت بهر از برکات ذات ملک صفات و متفرجالات و کرامت و مستقر فضیلت و شهادت باد	محاکمه احکام شریعت نورو منفه حکم عالم ملت بهر از برکات ذات ملک صفات و متفرجالات و کرامت و مستقر فضیلت و شهادت باد	ای تقدرت یافته حکام عالم
و بانیان صوفی و نور و صفا	و بانیان صوفی و نور و صفا	عالمی جناب شریعت پناه اسلام ملاذات ابد امور و متابعان احکام ملت اسلام و مصدر فرمان برداران او امر شریع سیدانام باد	عالمی جناب شریعت پناه اسلام ملاذات ابد امور و متابعان احکام ملت اسلام و مصدر فرمان برداران او امر شریع سیدانام باد	ای با استحقاق و حق و نامتعالی
و بانیان صوفی و نور و صفا	و بانیان صوفی و نور و صفا	ظن عالی اعلی جناب شریعت انتساب و بر مفارق اهل ایمان بسوط باد و حصول میامن نصفت بکفایت احکام عدالت انجامش بنوط و مبروط	ظن عالی اعلی جناب شریعت انتساب و بر مفارق اهل ایمان بسوط باد و حصول میامن نصفت بکفایت احکام عدالت انجامش بنوط و مبروط	ای را در نور و نور و کار شریع
و بانیان صوفی و نور و صفا	و بانیان صوفی و نور و صفا	سند شریعت ز اسره و سیر ملت با مهر و بوجود با وجود حق و مزین و آثار احکام حق و نور اعلام صدق بهین امانت و حسن رعایتش موفج و مبین باد	سند شریعت ز اسره و سیر ملت با مهر و بوجود با وجود حق و مزین و آثار احکام حق و نور اعلام صدق بهین امانت و حسن رعایتش موفج و مبین باد	ای رسیده و نموده و کار و کار
و بانیان صوفی و نور و صفا	و بانیان صوفی و نور و صفا	سده اعلی پناه معالی و دستگاه و محل درود اعظم و افاضل و منزل و نور و اکابر و امانت باد	سده اعلی پناه معالی و دستگاه و محل درود اعظم و افاضل و منزل و نور و اکابر و امانت باد	ای شرح و کلام و کلام و کلام

قسم چهارم

قسم چهارم از طبقه اشرف مشایخ دین ملت	
ابیات فارسیه	احکامات عربیه
<p>ای کاشف اسرار غیبی بیخ ز نور صفای خود بفرست</p>	<p>حضرت قدسی منقبت فردوسی منزلت و همواره منظر آنان کالات ملکوتی و مطرح انوار افاضات لاهوتی باد</p>
<p>یا خیر من مدعی لکل عظیمه و اکرم من بطوی الیه المرحله</p> <p>بیخ غیبی نور انبیا عالم غیب بست تست طیفان لایب</p>	<p>ذات قدسی صفات و عنبر ملک ملکات و چون جوهر مقدس عقول مجرده از عروض حوادث و حدوث عوارض در همان امان مبع زمین مان باد</p>
<p>عربیه</p>	<p>انوار اسرار فیض اقدس از باطن منور مقدس و بر قلوب مستعدان قبول افاضات و مستعدان تناسخ ریاضات فیض قدسی فائض باد</p>
<p>یا مزله فضل علی زمره الهدی ولا جز فی بحر الشکایه</p>	<p>فوائد انفس مبارکه و حوادث آیات متبرکه و سبب اشراق قلوب طالبان مناسبات طریقت و موجب اشراق صدور سالکان مسالک حق و حقیقت باد</p>
<p>ای خیر من مدعی لکل عظیمه و اکرم من بطوی الیه المرحله</p>	<p>خاطر طراز اهر و ضمیر منیر باهر و منیا گستر مرات مشاهدات طالع غیبی و مجمل لاخطات لوا مع عوانم لاری بی باد</p>

ایک حرکت	قسم پنجم از طبقه است و باب علوم فقهیه	ایات فارسیه
<p>یا من یفعل الخیرات بذلک هو کما فی القرآن</p>	<p>منذ افادات حقائق تفسیر همین تقریرات است و در فیوض کلام الهی در بده مستفیدان مجلس عالی افاضل پناهی ناکاست</p>	<p>ای طریقی علم فضل تو در حدیث آمده تقریریه در همین تو مفضل آمده</p>
<p>ایضاً</p>	<p>شواهد آیات فضل و فضائل و دلائل خدایات کمال و اکمال و بر صفات بی‌نهایت با و در اوسع آثار فضائلش در حل مشکلات قرآنی و کشف معضلات قرآنی واضح</p>	<p>ای در توفیق و بیعت تحت هدایت کمال در بیان و تحت و در صفات کمال</p>
<p>مستوفی</p>	<p>عقبه عالی و سنده زاکیه و که حریم حرمت از باب احادیث و اخبار و حریم بیت امان ناقلان اسانید و آثار است مان توافقی افاضل محمد مطهر طوف امانی سببه آدم باد</p>	<p>ای یگانگی عالم کمال است و بغیر علم تو هیچ کس با خداست و</p>
<p>ایضاً</p>	<p>تو احم و درین بین و تو اعد من سید المرسلین بغیر افاضت و مین افادت و تا انقضای احوار و انتهای اعضار را انسخ نامی باد</p>	<p>ای در حدیث تو در حدیث کمال است و در حدیث تو در حدیث کمال است و</p>
<p>فقیه</p>	<p>انوار علم و تقوی و از بار و در س و تقوی و نیت مجلس علمای عالم و در پیر و در حق فضائل افاضل امجاد او و او آدم باد</p>	<p>ای در حدیث تو در حدیث کمال است و در حدیث تو در حدیث کمال است و</p>

الکتاب	تتمه پنجم از طبیعت را شرف دعوات	ایات فارسیه
<p>صَدِّ الْاِثْمَةِ اَخْلَا الْخَطَا يَا قُدُّوسُ لَا تَكُنْ كَمَا كُنْتَ الْفَعْدُ</p>	<p>درجات منابر اسلام همین خطاب و حسن تلاوت است با زردۀ ذات البرج مسادی باود ذات اشرفش جمیع ناشر و و مناقب را جانتر دعاوی</p>	<p>ایات فارسیه ایک در وقت خطابت هر روزی</p>
<p>يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِزْدِيَادِ يَا مَنْ جَمَعَتْ لَهُ الْقُدْرَةُ الْعِلْمَ</p>	<p>زردۀ منبر معالی بوجه معالی ف مزین باد و حقائق بهم و امید و دقائق و عدد و عید همین ادا و حسن بیانش بر کافیه خلق موضح و مبین</p>	<p>تتمه پنجم از طبیعت را شرف دعوات ایک در وقت خطابت هر روزی</p>
<p>وَيَكُنْ تَابُ الْعِلْمِ وَرِثَةُ الْعِلْمِ يَا مَنْ جَمَعَتْ لَهُ الْقُدْرَةُ الْعِلْمَ</p>	<p>مجلس شاعت نصاب منینه و محفل افادت مواظبت شریفه که موجب سرور قلب طالبان طریقت و دین و سبب جود و جود سالکان مناجات حق الیقین است مورد الطاف الهی باد</p>	<p>ایات فارسیه ایک در وقت خطابت هر روزی</p>
<p>وَدَانَ لَهُ الْاَقْصَا وَالْاَقْصَا يَا مَنْ جَمَعَتْ لَهُ الْقُدْرَةُ الْعِلْمَ</p>	<p>محفل افادت به برکت اعادت و مبطانان فرائد و نوافل و مخزن اسرار معالی و فضائل باد</p>	<p>ایات فارسیه ایک در وقت خطابت هر روزی</p>
<p>وَيَكُنْ تَابُ الْعِلْمِ وَرِثَةُ الْعِلْمِ يَا مَنْ جَمَعَتْ لَهُ الْقُدْرَةُ الْعِلْمَ</p>	<p>ذات خجسته صفات و حصول مطالب علیهم مقاصد بهیه و جود و باد و ایام خجسته انجامش تجسس کماله تحقیق و مقالات صرفه</p>	<p>ایات فارسیه ایک در وقت خطابت هر روزی</p>

ایکات حدیثه	مشم ششم از طبقه شریف اهل مناصب روحیه و سیاست	ایات فارسیه
شرب	اجرای اوامر الهی و اساسی قواعد نفی منکرات و مناهی بالیقین خاطر عارف و معوض و مکرول باد و نهائات مطالبش در تاسیس بنیادین و تاکید معاهد شرع متین بحصول موصول	زیر و اندیش و از خدایت تو محمد نبی صلوات برکات و رحمت تو شد
صدر جواهر	فیوض اوقات و انهم البرکات و در تمهید قواعد جمیع حاملان قرآن و تشییع مبانی رنایست تالیان و رنای بطور اسیر و بواطن اهل ایمان و اصل متواصل باد	ای دست فکر تو که ترانه از من جهان است این چه نازل از زینت کلمات
در	میان من رنایات قرارت کلام و مواهب تجویدات تلاوت کلام رب الانام که از جناب عالی و فائض استاجرا کافه نام در همه مشهور و اعوام مقرر باد	ای ایست تو قرآن را برای تو جمال دین را بخال تو پیروز و کمال
جواهر	فوائد تلاوت و عواید قرارت و فائض و اسطر نفیث از باب قلوب با و برکات تکرار تذکراتش را بطه انکشاف انواع مهموم کرد	نبی تو بت تلاوت و در شکرت حیات است و تبت و تبت و تبت را از خدا
نجد سوره	میان من امامت و منازک کرامت با بهتمام و ممد و ممد و با و امامت قواعد طاعت و امامت انقاده جماعتش از آسیب عین الکمال دور	ای بجز این نیست شیعیان خدای عالم را و خدای عالم را در سلاطین عالم

مستطیر

ابیات عربیه	مستم، مستم از طبقه انشرف ارباب علوم حکیمه دعوات	ابیات فارسیه
<p>حکما</p> <p>حکیمه الوری یا من تصدق بها وانت حقیق و ان تصدق بها</p>	<p>ریاض حقائق علوم و حقائق فنوم بر شجاعت افاضات و نامی باد و ذات معلی منافاتش که ماستر قصبات کما است در همه احوال نامی و گرامی</p>	<p>ای افراط و تفریط من عقل کو میزنه مجلس ارباب حکمت از تو زیاده</p>
<p>ایضا</p> <p>انوار فیض الیومین من حکم انوار فیض الیومین من حکم</p>	<p>طلال افاضت و نوال افادت و بر فراق مقبسات انوار فضائل و ملتسانا راسر افاضل مبسوط و مستدام باد</p>	<p>زهی حدود کمال تو بر ناز و درک مجلس نور سحر جمل را با نیک</p>
<p>اطفا</p> <p>وقیت الخری یا من یفرق و یصل قد امر به اداء صحیح</p>	<p>برکات انفاس مبارک و میامن اقدام تبرک و که اسباب صحت سلامت علامات عافیت و کرامت راسابع سسته ضروریه است مخلد و موبد باد</p>	<p>ای عبارات تو ضیحات منبرج و دا در شانرا تو حکایات قانون شفا</p>
<p>ایضا</p> <p>کلکاف ایضا ابرار یا من یفرق و یصل و حار ایضا ابرار یا من یفرق و یصل</p>	<p>میامن نفاس شریفه و که بحقیقت بر قانون شفا محتویست و ذخیره خزانة صفت کامله را حاوی برای نجات نفوس و مانگان بیمارستان حیرت تا قیام قیامت باد</p>	<p>ای زمین شاد و مست باران و باران از نسیم خنک تو پدید آید احوال عیس</p>
<p>منجین</p> <p>سید ابرار یا من یفرق و یصل سید ابرار یا من یفرق و یصل</p>	<p>انوار سعود فلیک و انوار اتصالات اجرام علویه و قمرین اوقات و ایام منجیه انجام باد</p>	<p>ای تقوی و شکر و خور و شکر مستقری و مستقری و مستقری</p>

ایات حبیه	تتمه این قسم از اهل فضل و حکمت دعوات	ایات غایبه
<p>شعر</p> <p>کالد یجئو والنوا یصلح یا فتی الفضل و الامر ظمه</p>	<p>نقاس افکار و عرائس البکارت اشعار باد و غنایت ربانی ان خلاصه ادوار</p>	<p>زجی جریخ صافی طهرت تو شیرازی شعاعی غلور جویان غنای ناگفته</p>
<p>ایضا</p> <p>الکمال و الفناء البوالع</p>	<p>طبع گوهر افشان و ذوق لطافت نشان و محران اسرار الهی باد و ضمیر منیر و خاطر الهام پذیر انوار نامتناهی</p>	<p>زجی جریخ صافی طهرت تو شیرازی شعاعی غلور جویان غنای ناگفته</p>
<p>خط</p> <p>سلاسل خطه اطواق</p>	<p>سماعت صدور مستعدان و جوارق قلوب مستفیدان باتار قلم گوهر نگار خامه در رشاد مزین و محلی و مرقع و محلی باد</p>	<p>ای نامه شمشیر نامی نام تو صد غرور و سر و خط و شفا تو</p>
<p>نقاش</p> <p>بدیع صبور و الصور الحسنا</p>	<p>روح ضمیر بار و روح مرقوم با تمام علام دقائق باد و صمیمه خاطرش محل نقوش و صور حقائق</p>	<p>زجی از انصاف و کمال و کمال هم نقش و نشان و چین و چین</p>
<p>اهل موسیقی</p> <p>من الروح الادب و المهر</p>	<p>بواطن اصحاب حضور و نماز ارباب صدور نبغات روح آمیز و الحان طرب انگیز مرح و مسرور باد</p>	<p>ای همه علم و ادب و انوار و نور ای ارباب و ارباب و ارباب</p>

فیض

قسم اول از طبقه اوسط اصول واعیان		قسم دوم معارف و مشامیس	
ابیات فارسیه	دعوات	ابیات	دعوات
ای دولت داده یی را کمال دور از خنده هر روز تو فال	همت عالی و نیت والی و کافل مصالح و ادانی باد و مال احوال شتمل بر قبالتش بیکان شادمانی و کامرانی	ای تو صرامانی ز عطای تو شید آفتاب کمال از پیشتر تو انبیا طالع باد و بلا چالش از آفتاب و عسل ساطع دلت	ای تو صرامانی ز عطای تو شید آفتاب کمال از پیشتر تو انبیا طالع باد و بلا چالش از آفتاب و عسل ساطع دلت
دو دو سر و دشت روزگار زهی ذات تو زیور روزگار	آینه خجسته صفات و در انظار بسیط غبر اسرار رسای باد و جناب معلی مناسبت محط رحال کامکاری و نامداری	ای بهت در پای چرخ آید دلت حال بیفتاد چرخ مکارم و ادب باد و بسار دلی سمات او قصد عالم احباب	ای بهت در پای چرخ آید دلت حال بیفتاد چرخ مکارم و ادب باد و بسار دلی سمات او قصد عالم احباب
آسمان با علو قدر نیست ای بهت بر اقباب دست	مجامع مطالب اقتدار و جوامع آرب خیار و حسب المرام بقیع حضرت مبع الانام مقدر و میسر باد	ای تو کرامت ملک وجود سخت مبارک خواب مبارک و نشانی باد و بام خجسته و اوقات خوشند تا پنج مبارک	ای تو کرامت ملک وجود سخت مبارک خواب مبارک و نشانی باد و بام خجسته و اوقات خوشند تا پنج مبارک
بهر تو دل را باب و سرگشته کرد زهی تلمع قدر تو یام یک پر تو	سایه الطاف و اعطاف جناب مکرمت آب و برهه فراق اعیان ایام و معارف انام موبد و مستدام باد	ای ز دولت یافته قدرت کمال خلق را تو خنده هر روز تو فال ای تو کرامت ملک وجود سخت مبارک خواب مبارک و نشانی باد و بام خجسته و اوقات خوشند تا پنج مبارک	ای ز دولت یافته قدرت کمال خلق را تو خنده هر روز تو فال ای تو کرامت ملک وجود سخت مبارک خواب مبارک و نشانی باد و بام خجسته و اوقات خوشند تا پنج مبارک
ای مبدی فضل تو بیخ اکرام لغات آوازی از افق کرامت و بطول مجید و شهادت منور صفات احوال انامل روزگار باد	ای تو کرامت ملک وجود سخت مبارک خواب مبارک و نشانی باد و بام خجسته و اوقات خوشند تا پنج مبارک	ای تو کرامت ملک وجود سخت مبارک خواب مبارک و نشانی باد و بام خجسته و اوقات خوشند تا پنج مبارک	ای تو کرامت ملک وجود سخت مبارک خواب مبارک و نشانی باد و بام خجسته و اوقات خوشند تا پنج مبارک

قسم سوم اوساط الناس		قسم چہارم سائر عوام الناس	
دعوات	ایہات	دعوات	ایہات
امداد غیبات رہا وجاہات حضرت سبحانی نبینے تا انقطاع زمان مدام سندام باد	قلی کطلعت تونور دینہ خروست خدای پرست ترا دودہ آید بجایست	سیت صفات پسندیدہ و در اطراف جہان باہم صبا و شمال ہمعنان باد	ای ناظران خوشنیتان وی در کمرست بر دستہ تیاران
تو تر اسباب شادمانی و دعا قیاد کار گمانی فت علی العوام باد و سائر فرائض دری الانام و منشیان	توئی کہ ذات شریفیت جہان قیاد زبان ہم در ادراک صوت تو لال است	نصاب مکرمست و بہاثر رضیہ دانے باد و مشرب مسرتش از شوائب مکارہ و تینا پاکیزہ و صافے	ای جناب تو سر جمیع باران در گشت مقصد ہوا در اران
مواد و صواب بجست و شوق و شوق میان جنبش و انباشت الیوم الموجود و مستند	دیگران قالبہ سب و در جہانے ای بعد خرد جہاں را ترانے	دولت معاش و سعادت معاد و موفاد میا باد و مشرب صلاح و فلاحش ہموارہ مصفا و منشا	ای جہان ترا صفاست انجم در خلق تو نازہ جان مر دم
میان کامرانی و نبین فضل الہی شہید باد و مرسم مکرم جو باد و شوق و شوق و شوق	ای تو در عالم شہر و سرور عالمی را بدست است ظہار خواہد روشن دل صافی صمد	انوار الہی پروردگار و مقارن باد و امداد فیض نامتناہی و بہیم و نقش تا صومعان	ای سپہر عظام و عالم بود نشی تو ز زمانہ ناموجود
ابواب حضور و شوق و شوق تا حضور جناب و شوق و شوق و اسباب کامرانی و شادمانی حسب الکرم انما	ذات ستودہ صفات و ہموارہ توفیق نشر میرات از بارگاہ حضرت و اسباب العظما موفق باد	ای بجا کمال کردہ قیام در عظامی خدای جو تو تمام	

تتمه قسم چهارم از طبقه اوسط که عوام الناس اند			
ایات	دعوات	دعوات	دعوات
ای که دولت توین و بختیار دوستان از دولت امیدوار	عواقب غرامم دعواتم امور فنجسته و میمون باد وسوایح مصالح بمنایج آمال و آمانی مقرون	چهره احوال نجسته آمال و بحال تقاضا حقوق اجبا حالی باد	مشرّب سرت ف از شوائب مکاره مصفا باد
ای که خیر فکک بعد دیده شکل تو در زمانم دیده	جمال غلاتی ستوده و احوال پسندیده مروت و زینت مجالس کرم و نفوت باد	ذات بابرکات بتوفیق مبرات موفق باد	اوقات عزیز بجصول مقاصد و مطالب قرین باد
ای که از روی کار ساز چرخ بر تو قسمست و کنوا از چرخ	جوامع اوقات و مجامع ساعات و بار کتاب امور مرضیه مصروف باد و دامن آماش از دست تصرف عوائق مکفوف	ذکر خیر و براسم اغزّه زمان مدی لک جاری باد	تمامی مرام و علی الدوام بغین ملک ملک میسر باد
ای که زنده سحر زنگار راست تو را تو در نواداد	ساخت مراد و اوقات عریض باد و سحاب رحمت فائز البرکت بر اراضی امیدش مطیبه و مفیض	ریاض نیکامی بر شجاعت سحاب حسن نیکامی باد یعنی خوب بالیده ۱۲	اوراق اوقات شریف و با تمام اقتشام مرقوم باد
ای که دل درستان از تو گلشن چشم یاران بطلعت روشن	مینت ادعیه بیداران سحرگاه بروزگار و پویسته مقرون باد و اوقات عمر عزیزش از حد شمار افزون	صیغه زندگانی بر قوم کامرانی و تقوی شادمان زمین باد	جباب و پیوسته بالطاف ابدی و غنا یا سر می موفقی باد

این بیتی چندست که ابتدا را شاید جهت هر طبقه بر بیل اجمال نوشته شده و تفصیلش به تعلق بکتاب دارد

طبقه	اسله	طبعت	اسله
ای مالک فاعلم که در گنجین	زنی عیانت تو شامل صغیر دیکر	ای آستان حضرت که کعبه جلال	زنی زمانه فضل و هنر زمانه پادشاه
حفظ اطراف جهان را عدل تو چو پادشاه	زنی حمایت تو حامی غنی غیر	ای آستان معانی تو خورشید کمال	ای بالهام الهی تقدیران آسمان
ای با استحقاق گیتی را پناه	ای خدایت تو منبع یک جا داده	ای آتش خورشید روشن چرخ پهنی	ای از هر احوال یافت و ذوقش پهنی
آسمان عزت و غرور شیدا به	وین دو کار از همه عالم تو تنها داده	ای آتش خورشید روشن چرخ پهنی	زنی خیمه تو سر کن فلک آگاه
ای نظام ملک را از آفت و آلوده	ای خدام پر پیچ و معجزه	و جلوه گاه خاصه از تقدیران آگاه	مقر بان ملک را از حضرت پناه
شکر تو خرم و غیر جانور منور آمده	رایت ملک از دولت رایت منور	ای خیمه تو سر کن فلک آگاه	ای آسمان غباری از نوک جلال
زنی فضل شرف گفته در جهان منور	تو کی گیتی بنام تو آباد بود	ای عدل تو دار من قدرش خورشید	پیر خود سبق خوان از دفتر کمال
ضمیمه یک ترا بر بنیان ملک و دولت	اساس ملک بعدل تو آباد بود	ای قدرت کعبه از باب نجاب	ای خونی از صفات کمال کمال
تو کی که رایت جاست و خیمه منور	ای از اخلاق تو مانده گفته از اسلاف	ای از زبان قلندر نقش طراز احکام	ذات جسته اختر بی جلال علم
زین عدل تو آسمان ملک منور	پیکار ملک را از نقش است مدد تو	ای از زبان قلندر نقش طراز احکام	و نظام خفت سلسله بند کلام

تتمۃ الانبیاء بالابتدائیۃ	
زہے جمال تو نورشید آسمان کرم	منور است بانعام تو جہان کرم
طبقہ اوسط	
ابیات عربیہ	
جَنَّاكَ بِأَبْ رَوْضَاتِ الْجَنَّةِ	وَمِنْكَ تَنَالُ غَايَاتِ الْأَمَانَةِ
ایضاً طبقہ اوسط	
ذِكْرُكَ رُوحِي وَأَنْتَ رَحْمَانُ	يَا حَيُّ قِيَّ فِي الْهَوَايِ وَلَبَّاسَانُ
رُوحَ رُوحِي بِذِكْرِكَ	فَحَيَّاكُمْ اللَّهُ حَيَّاكُمْ
اخوانیات ابیات فارسیہ	
نہیم تم نفسے تائی کنسم یادت	کہ بخت نیک بہر حال ہم نشین یادت
حریم کعبہ دل آستان کوی تو باشد	نسیم روضہ جان از بہشت روی تو باشد
مر اتوفایت مقصودی از جہان ایدوست	ہزار جان غریرت فدای جان ایدوست
ای روشنی چشم من از دیدن رویت	وی چشم مرا سر مر ز خاک سر کویت
ای دل عشاق را بردے تو شادے	غایت مقصود و منتہی سامی مرادی
مرد تو ام زانکہ جان را مرادے	إِلَيْكَ اسْتِنَادِي عَلَى كَلْعَتِمَادِي
تو محبوب جانی و جان جہانے	فدا تیو صد عمر و صد زندگانے
انے محرم تو از روز ازل تنفس ما	کو تاہ ز دامن تو دست ہو س ما
ای صبح سعادت ز جبین تو ہویا	این حسن چہ حسنست تقدس و تعالی
ندانمت بحقیقت کہ در جہان بکہ مانی	جہان دہر چہ دور و ہست صولت تو جانی

حرف دوم از کلمه اول را اقتلاح مقبول و بنامی آن بر آنست که غایت تعریف و نهایت توصیف بکتابت الیه را
وسایه ختم اوصاف القاب وی سازند و این صورت بر انواع متصورست و از آنجا چهار نوع بنظر فقیر رسید و اول
آنکه کاتب بکتابت الیه را تعریفی کند متضمن آنکه عقول و افهام را از عهده توصیف ذات و صفات او بیرون آرد
متعذرست و این معنی را در بعضی مختصراً ساخته متضمن نفوت و صفات نکر و دوز و در ادای مقصود خود شریع نماید
دوم آنکه اشتغال مع مناقب یا ویدیه ترک ایراد آنها سازد و بدین صورت ادا کند که جناب عالی بکتابت الیه
از شهرت به مرتبه نیست که احتیاج تعریف ندارد بلکه بذات خود مستغنیست از آنکه او را تعریف کنند چه همه کس عارفانند
به نسبت قیمت و منصب عزت او و این غایت تعظیم و تکریم است سوم آنکه کثرت صفات که الیه سبب اختصار ساختن معنی
باز نماید که آنچه از حد حساب بیرون چیز شمار افزون معترض آن چگونه توان شد چهارم آنکه تصدی اوصاف بکتابت الیه را
لائق حال خود نداند و بجز تصور اعتراض نموده تعریف اوصاف و القاب نکند چون این اقسام چهارم است و بیستم بر هم ایراد اوصاف
پس بجهت ايراد کلمات یکدیگر بلفظی مناسب بکتابت الیه چون حضرت خلافت پناهی یا عالیجناب نقابت تناسلی یا
جناب شریعت شمسک یا معلی جناب ارشاد بانی یا حضرت محمدی و امید گاهی و امثال این ایراد باید نمود و اینجا خبر
فت که کتابت لفظ فلانست که تمام میزد و باقی موقوف بلفظانست کیاست که نسبت دیگر بسوابق کلمات را که فتح بکتابت
خواهد بود از لواحق کلمات بدان تمام کرد و چهارم نیست مقدم بر سوابق اگر بیتی عربی یا فارسی موافق صورت افتتاحیه
آورده شود مزید حسن کلام و در آخر هر یک از لواحق هم ایراد بیتی مناسب زیبا بینداید و برضای صافی نیست
که این نوع از افتتاح مناسب اعلاطم طبقه اعلی و اشراف تواند بود پس درین اوراق اثبات صورتی چند از ان مطابق
مراتب خطای زمان اتفاق افتاد و در اول هر صورت از نوعین اولین بیتی عربی یا فارسی آورده شد
و در نوع آخر فقرات را بر ابیات قدیم نمود اگر کاتب خواهد بیتی دیگر در اول بیاورد و او میباید نمود و بعد
از ترسیم صورت را بجه در دو صفحه دیگر علیحده ابیات خودی و شناسی و مصراع عربی و فارسی مناسب این مبدا
مستطوره شده با وقت حاجت میباید باشد و کاتب بایراد هر یک در مجلس مجاز و مخرج است و الله الموفق لمعبود

نوع اول از انتیاج مقبول

عربی	سوابق	لواحق	فارسی
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ	درجات جاه و جلال و عرفات عظمت اقبال از ان بالاتر و بالاتر است که قدم علم تجاری و معاصر و علم باطنی در جهان بلکه بانی پایه از ان ترقی و تصاعد تواند نمود	پس از روی نیاز سلوک طریق ایجاز اختیار نمود و میگوید مصراع خاموشی از شنای تو حدیث شای تست	و صحت تر از این که توئی چون که من نهان که هر چه در خیال من آمد زیاده
إِنَّا نَحْنُ الْحَقُّ وَبَعْدَ الْحَقِّ فَالْكَافِرُونَ	رفت جناب اعلی و عظمت عظیمه علیا فقد مرتبه است که در سیاحت دور زدنش و هم پیر من از اوقات آن تواند گذشت و نه سیاحت عقل روشن رای بسا حل دریای بیان آن تواند گذشت	لاجرم قدم تجا سر بر بساط انبساط ناهماده الزام طریق صمت مینماید مصراع وَفِي مِثَالِ هَذَا مِثْلُكَ لَا يَتَكَلَّمُ	چگونه است که از انقطاع پادشاه در هر چه تو نامیزد از این حد نیست
فَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ مَوْتًا وَوُفِّيَ نَفْسَهُ	در جبهه و صفت والا و مرتبه نعمت مغلاف از ان زیاده است که بسفارت عبارت و دلالت تشبیه استعاره آن ماه تک و پوی و از ان باب جستجوی تواند فرمود	پس بفرموده قصیر و لسان کثیر التفسیر چگونه در ان باب شروع تواند نمود مصراع من از کجا و ادای صفات از کجا	چگونه در ان باب شروع تواند نمود مصراع من از کجا
وَقَدْ كَلَّمْنَا زَاكِرًا فَتَوَلَّى	اندیشه فلک پیا از ارتقا بر علاج او علیه قاهر است و خرد خرد شده و تصاعد بر مدارج نعت سینه و اخبر و فائز	پس است تا مل این فقیر بر این جهان مطلوبی کجا تواند رسید و دیده تفکر این فقیر چه بیره این صورت کجا تواند دید مصراع لَسَانِي عَجَزَ فَالْقَهْقَرَةُ أَوْ	ترا خفا تو نمی گوی که چون بود که از ان کلام تو در خیال میریزد
وَلَقَدْ كَلَّمْنَا زَاكِرًا فَتَوَلَّى	غفای قاف خرد و پند اندان را در هر ادای دعا و شنای ف مال تا مل شکسته است و به از بلند پرواز فکر بر بلند را در ساحت تفاهل صفاتش خروج نجات از هم گسسته	پس تجریر بیان و تقریر زبان بسیج حد توضیح و تبیین آن رسیدن از جمله املا و تقریر استیلا می تواند بود مصراع فَهْجَا غَالِيَةُ الْبَيَانِ الشُّكُوتِ	چون تا هر است کلام بلان از ان آن که چون در ساحت کلام هرگز نماند

و در هر چه تو نامیزد از این حد نیست

تمهید اول از امتناع مقبول			
ایات عربیه	سوابق	لواحق	فارسی
<p>اذا نحن ابتدنا خلقك وانا على السموات والارض فقل لا اله الا الله</p>	<p>چون دست ادراک خرد گرانمایه را باز یال نکات صفات جلال و راه نیست و شیر فکر قوی پایه از دقایق مرات و حقایق منقلبش آنگاه من</p>	<p>پس به فتاح عبارات این ضعیف چگونه فتح ابواب آوازه میسر تواند شد خاک گرد این اندیشه گشتن نیست حده هر کس</p>	<p>سخن باینه قدورش غیر سده و زنی قدورست طاقت نیکند تغییر</p>
<p>قل لا اله الا الله فان الله هو الغني الغني عن كل شيء</p>	<p>چون قلم زبان شرح عروج بر اوج بیرون فناصرت و زبان قلم از وصف صعود بر زرد و سپهر نفوت او عاجز و مقصر</p>	<p>کینه در حجب و جوی ثقل و بعضی این شرح نمیتواند و گفت و گوی و هم در تعریف این امر طریق خود نمیداند عمر آرد قلمی ز شایع غرت مرا اینها</p>	<p>ان نه در نیست کز حق صحت باطنش این حدیث از گوی بر این حق</p>
<p>قل لا اله الا الله فان الله هو الغني الغني عن كل شيء</p>	<p>چون ابصار از باب افکار چهره تفصیل صفات عالی سمات و غنیده و اقدام اهتمام کرام بحاشیه بساطت تراکیب القاب عالی انساب و نرسیده</p>	<p>یقین کرد دست چهار دهن آن مطلب اعلی و مقصد اقصی رسانیدن متغیر و متغیر خواهد بود مصراع زان باب اگر دم نترسم معذم</p>	<p>هر چه از پیشه را بجان دست پیش قدم رنج او دست است</p>
<p>قل لا اله الا الله فان الله هو الغني الغني عن كل شيء</p>	<p>زبان ناطقه شیرین ادا را در بیان شماره اوصاف سامیه و قوت گفتار نیست پایانی تا که نکلک بیمار از طریق نکته از نفوت آید این طاقت فنانی</p>	<p>و بر این تقدیر زبان را از قوت ساینتر ست و نه فهم را در ساخت اداس آن مجال گنجایش مصراع و کیف کثیره فیما لا کفا ذله</p>	<p>بزرگ در ده صواب قدر رنج او هم گمان نرسد ز خاطر حقین</p>
<p>قل لا اله الا الله فان الله هو الغني الغني عن كل شيء</p>	<p>چون تمهیدی طهارت قانع تحریرات اثبات حقائق تقریرات از شرح اوصاف کمالات ذات عدم المثال و بسمت عجز و قصور و شگفت است و نفوت و دهن و قوت و معرفت</p>	<p>پس هم فامرین کینه بکنه آن چگونه راه برد و هم عاجز این سر شمر گردد سر پرده آن چه سان گذرد چون منی شرح آن چگونه کند</p>	<p>صفتش نه با نه تمهید نیست که صبر به از آن کس بماند بگذرد</p>

نوع ثانی از اقتراح قبول

ابیات	سوابق	لواحق
<p>مرآت آفتاب چرخ صفت در وصف حسن و جود و کرمی</p>	<p>چون و نور مناقب و ظهور مراتب و انزاعیت شهرت را بیاد آفتاب و اقطار احاطه نموده و اسماع اودانی و اقاصی و بدیه جمال و طنطنه کمال از انس و افاضل و ایمالی شنوده</p>	<p>اقدام بایراد آن که خبر اتمام است لاحق نمی داند</p>
<p>اطلاق صفت و کمال و هلال و وجه و کرمی</p>	<p>ذات اشرف اعلی و صفات اکمل استی و چون جمال دولت روان و روش تجلیه فتقار ندارد و نهال سعادت از حد حساب بیرون همت بنظر پیرامن توصیف خود نمیکند ارد</p>	<p>پس در بیان آن قدم تجاسر از اندازد بیردن نمی نهد</p>
<p>اطلاق صفت و کمال و کرمی و کرمی</p>	<p>صد آصیت دولت و کامکاری و ندر آواز و شصت و بختیار و در آفاق اقطار جهان باسع جمیع اینها زمان رسیده و این هر یک از ادلی الالباب لعلات صفات اولعین البصیرین دیده</p>	<p>پس تصدیق ثبات آن از اسامات او مینماید</p>
<p>چرخ صفت و کرمی چرخ صفت و کرمی</p>	<p>چون اشعه لعلات ادر اک اوصاف کمالات و مانند نواسع انوار محرجه انتاب و سواد اطع آثار صبح جهان افروز بر همه ساکنان اقطار آفاق لایح و واضح است</p>	<p>پس بر آینه از طرفیه مدول نمودن شطر ادب نمی داند</p>
<p>نما صفت و کرمی نما صفت و کرمی</p>	<p>شرف ذات معلی و صفات نمرکامی و که دامن آخر الزمان بطراز اغراض مطرز ساخته از استعاج زبان هر مداح و اتصاف و این هر و صاف استغنیست</p>	<p>پس در ایراد و اثبات آن طریق اختصار اختیار می نماید</p>

نوع ثالث از قنای مقبول		نوع رابع از افتیاح مقبول	
فقرات		فقرات	
<p>ار تفاع درجات اقتدار و عظمای عرفا و افتیاح ف نه در ان نصابت که حرکات اطلاق و خطا او با هم بر شرح و بسط اندکی از ان اقدام تواند نمود</p>		<p>تقریر مناقب عالیه و توصیف مراتب زاکیه و نه لائق حال و نه فروخور مقال این کمینه بی مضاعفت و بیچاره قلیل الاستطاعت است</p>	
<p>میا من اوصاف ساینده موجب عطا و انیمه و نه زیاده از انست که سفارت شان چهار تبیان نهایت شطری بل به حدت سطر جمل تفصیل آن رسید</p>		<p>افتیاح ابواب شرح مکام و وصف معالی و نه بفتیاح بیان این خست و دل شکسته بان رخنه امکان نیست</p>	
<p>تقصیری ای شایسته و نه بیاض و علف که فیض از پیشه بجا نشیند با تقریر آن نزد فکرت از عهد و نه شکر از ان برین بدست اواند و یک اتم فلیت از عهد آن برین انند</p>		<p>صورت تنافوانی و صفت دعاگوئی نسبت بملکان و نه که به بیان بیان بر لوح عیان تصویر و نه بر نمودن نه حد این فقره حقیر است</p>	
<p>تاثر علیه مکام بهیچ و نه در ان مرتبه است که بهیچ فایز زبان تکلف و نه سبک و نه غنا پیرامن تحریر آن توان گشت و بجوابی بسا تقریر آن توان گذشت</p>		<p>شرح و نه شرح مناقب و نه در وصف مناصب و نه که از سر حد بیان تجاوز نموده و نه مقدار این فقره است و نه حد حقیر معرفت بقصیر</p>	
<p>محاسن صفات و میا من ذات فائز آن و نه نهایت است که بهیچ عبارت و وسیله استعاره بر این هم دانی و نه فزون و نه و احصاء شری معاشرت با نیت متعسر</p>		<p>چون شایسته و نه عظمای صاحب تدبیر در بیان اوصاف و نه بجز را وسیله تقصیر میسازند بنده بافتور و نه تصور و نه در ان خوض نمودن لائق میسر اند</p>	

ابیات
بسیار است که در اینجا بهر جهت با این
با عدد زیادتری توانا کرد و در

بسیار است که در اینجا بهر جهت با این
با عدد زیادتری توانا کرد و در

بسیار است که در اینجا بهر جهت با این
با عدد زیادتری توانا کرد و در

بسیار است که در اینجا بهر جهت با این
با عدد زیادتری توانا کرد و در

بسیار است که در اینجا بهر جهت با این
با عدد زیادتری توانا کرد و در

الابیات المناسبة بالافتتاحات المقبولة بحالها

عبر	ابیات	فارسی	تشیات
اَوَّلُ الْخَصِصِ مِنَ السَّمَاءِ لَا تَحُلُ مَاذَا اَقُولُ وَفِيكَ قَوْلِي وَفَاوَرُ	مَعْدُومٌ كَوَيْلٍ كَمَا دَامَ مَصْفَاةُ سَيِّدُكُمْ خَلَقَ الدَّالَّ السَّامِيَّ شَارَاةُ وَقَدْ كَفَّيْتُمُنَا بِالْحَجِّ لَا تَحُلُ الْخَصِصُ وَصَفَّتْ كَلَامُ سَلِيمٍ كَمَا تَحُجُّ وَتَنْصِفِي عَامِدَةٌ كَوَيْلٍ كَمَا دَامَ مَصْفَاةُ	مَدِيدِ كَوَيْلٍ كَمَا دَامَ مَصْفَاةُ سَيِّدُكُمْ خَلَقَ الدَّالَّ السَّامِيَّ شَارَاةُ وَقَدْ كَفَّيْتُمُنَا بِالْحَجِّ لَا تَحُلُ الْخَصِصُ وَصَفَّتْ كَلَامُ سَلِيمٍ كَمَا تَحُجُّ وَتَنْصِفِي عَامِدَةٌ كَوَيْلٍ كَمَا دَامَ مَصْفَاةُ	مَدِيدِ كَوَيْلٍ كَمَا دَامَ مَصْفَاةُ سَيِّدُكُمْ خَلَقَ الدَّالَّ السَّامِيَّ شَارَاةُ وَقَدْ كَفَّيْتُمُنَا بِالْحَجِّ لَا تَحُلُ الْخَصِصُ وَصَفَّتْ كَلَامُ سَلِيمٍ كَمَا تَحُجُّ وَتَنْصِفِي عَامِدَةٌ كَوَيْلٍ كَمَا دَامَ مَصْفَاةُ
هِيَ بَاتِ لَإِنَّ الْبَحْرَ لَا تَسْتَعْرِفُ إِنَّ يَدَ الْكَافِ الْتَمَّ حَرْقِي عَلَى	وَصَوْنِ مَعَانِي تَوَكُّرِ بَرِيَّةٍ بِكِرَانِ أَتَمُّنْدُ رَحْمَتُكَ لَكِرْ كَرِيمٍ حَيْرِ قَمِ	وَصَوْنِ مَعَانِي تَوَكُّرِ بَرِيَّةٍ بِكِرَانِ أَتَمُّنْدُ رَحْمَتُكَ لَكِرْ كَرِيمٍ حَيْرِ قَمِ	وَصَوْنِ مَعَانِي تَوَكُّرِ بَرِيَّةٍ بِكِرَانِ أَتَمُّنْدُ رَحْمَتُكَ لَكِرْ كَرِيمٍ حَيْرِ قَمِ
تَأْتَلَتْ لِأَجْلِ مَعْرِفَةِ الْفَضْلِ أَيْدِي لَهْ مَدَحًا فَهِيَ مَقْصُودَةٌ	زُرْدِي مَرْتَبِ أَنْزِلُونَ نَصْرًا خَمِنْ بِرِيَاءِ قُدْرَتِكِ رَسْدُكَ تَوَارِدُ	زُرْدِي مَرْتَبِ أَنْزِلُونَ نَصْرًا خَمِنْ بِرِيَاءِ قُدْرَتِكِ رَسْدُكَ تَوَارِدُ	زُرْدِي مَرْتَبِ أَنْزِلُونَ نَصْرًا خَمِنْ بِرِيَاءِ قُدْرَتِكِ رَسْدُكَ تَوَارِدُ
فَكَيْفَ يُقَرَّرُ أَنَّ الْخَلْقَ مَصْنُوعٌ لَيْسَ خَلْقُكَ مِنْ خَلْقِكَ لَا يَفْ	تَرَانِ كَمَا تَقُولُ كَسْرٌ كَوَيْلٍ وَصَفْتُ كَلَامُ كِرْ دَامَ كَسْرٌ كَوَيْلٍ كَمَا دَامَ مَصْفَاةُ خَمِنْ بِرِيَاءِ قُدْرَتِكِ رَسْدُكَ تَوَارِدُ وَقَدْ كَفَّيْتُمُنَا بِالْحَجِّ لَا تَحُلُ الْخَصِصُ	تَرَانِ كَمَا تَقُولُ كَسْرٌ كَوَيْلٍ وَصَفْتُ كَلَامُ كِرْ دَامَ كَسْرٌ كَوَيْلٍ كَمَا دَامَ مَصْفَاةُ خَمِنْ بِرِيَاءِ قُدْرَتِكِ رَسْدُكَ تَوَارِدُ وَقَدْ كَفَّيْتُمُنَا بِالْحَجِّ لَا تَحُلُ الْخَصِصُ	تَرَانِ كَمَا تَقُولُ كَسْرٌ كَوَيْلٍ وَصَفْتُ كَلَامُ كِرْ دَامَ كَسْرٌ كَوَيْلٍ كَمَا دَامَ مَصْفَاةُ خَمِنْ بِرِيَاءِ قُدْرَتِكِ رَسْدُكَ تَوَارِدُ وَقَدْ كَفَّيْتُمُنَا بِالْحَجِّ لَا تَحُلُ الْخَصِصُ
أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ الْخَلْقَ مَصْنُوعٌ لَيْسَ خَلْقُكَ مِنْ خَلْقِكَ لَا يَفْ	أَزَانِ بَلَدُ تَرَاوَسَتْ أَتَابِ رَايَا كِرْ دَامَ كَسْرٌ كَوَيْلٍ كَمَا دَامَ مَصْفَاةُ خَمِنْ بِرِيَاءِ قُدْرَتِكِ رَسْدُكَ تَوَارِدُ وَقَدْ كَفَّيْتُمُنَا بِالْحَجِّ لَا تَحُلُ الْخَصِصُ	أَزَانِ بَلَدُ تَرَاوَسَتْ أَتَابِ رَايَا كِرْ دَامَ كَسْرٌ كَوَيْلٍ كَمَا دَامَ مَصْفَاةُ خَمِنْ بِرِيَاءِ قُدْرَتِكِ رَسْدُكَ تَوَارِدُ وَقَدْ كَفَّيْتُمُنَا بِالْحَجِّ لَا تَحُلُ الْخَصِصُ	أَزَانِ بَلَدُ تَرَاوَسَتْ أَتَابِ رَايَا كِرْ دَامَ كَسْرٌ كَوَيْلٍ كَمَا دَامَ مَصْفَاةُ خَمِنْ بِرِيَاءِ قُدْرَتِكِ رَسْدُكَ تَوَارِدُ وَقَدْ كَفَّيْتُمُنَا بِالْحَجِّ لَا تَحُلُ الْخَصِصُ

ت

تمتہ الابیات المناسبة لاقتحاحات المقبوله

شہادیات	نرویات	ابیات	مصاع	ایضا
گر بخاطر درنگ بیدار تو شکفت در آنکه عقلش در توان یافت از قدرت کلم ابجد نعت تو حاصل زبان ویرستان کادش دانش علم الانسان مالم یعلم است	چون نیست ز تو قدری از کمال چون نیست ز تو قدری از کمال چون نیست ز تو قدری از کمال	مکانیست که تواند رفت هرگز تیرنگا لامکان افت	ایمان عاجز و ناتوان ایمان عاجز و ناتوان	تو در زبان کشت در نور
پایه قدر تو از ان بیش است که توانم اداسه آن گردن بلکه توان بعد از زبان عشر اوصاف او بیان کردن	چون نیست ز تو قدری از کمال چون نیست ز تو قدری از کمال چون نیست ز تو قدری از کمال	مکانیست که تواند رفت هرگز تیرنگا لامکان افت	ایمان عاجز و ناتوان ایمان عاجز و ناتوان	تو در زبان کشت در نور
کمال قدر ترا غایتی معین نیست که بر تنای کوس را فرار کرد بیای که رسد با اساس معین فرز پایه دیگر نهاد و باشد پای	چون نیست ز تو قدری از کمال چون نیست ز تو قدری از کمال چون نیست ز تو قدری از کمال	مکانیست که تواند رفت هرگز تیرنگا لامکان افت	ایمان عاجز و ناتوان ایمان عاجز و ناتوان	تو در زبان کشت در نور
شعاعی حضرت تو سبک اندر دیا نیست که گویند کند تو هم آردی نشانه رو می در از دست و پای فکر لنگ اساس وصف بلند و بلند	چون نیست ز تو قدری از کمال چون نیست ز تو قدری از کمال چون نیست ز تو قدری از کمال	مکانیست که تواند رفت هرگز تیرنگا لامکان افت	ایمان عاجز و ناتوان ایمان عاجز و ناتوان	تو در زبان کشت در نور
پیر خود که در همه یابی ز روی علم پیر صد بار گاه بلاغات ممکن مخدا از ان شایسته و ز نطق عاجز است در گفتن هیچ تو از بحر زنگن است	چون نیست ز تو قدری از کمال چون نیست ز تو قدری از کمال چون نیست ز تو قدری از کمال	مکانیست که تواند رفت هرگز تیرنگا لامکان افت	ایمان عاجز و ناتوان ایمان عاجز و ناتوان	تو در زبان کشت در نور
و هم ماست بدان صفات نرسد و چه نه کسی افلاک نبرد زیر قدم چون خود کیست که بدانش خود پیر خود در بیان صفت ذات او شسته ایم	چون نیست ز تو قدری از کمال چون نیست ز تو قدری از کمال چون نیست ز تو قدری از کمال	مکانیست که تواند رفت هرگز تیرنگا لامکان افت	ایمان عاجز و ناتوان ایمان عاجز و ناتوان	تو در زبان کشت در نور
همی گویم که لاجرم چرا زیر که میگویم چنان که در آن نماند زشت و فحش که از بسیاری و بهشت نیامدم نمودن	چون نیست ز تو قدری از کمال چون نیست ز تو قدری از کمال چون نیست ز تو قدری از کمال	مکانیست که تواند رفت هرگز تیرنگا لامکان افت	ایمان عاجز و ناتوان ایمان عاجز و ناتوان	تو در زبان کشت در نور

حرف سوم از کلام اول در افتتاح مهمل طریقیه این افتتاح نیست که مناسب هر کس از اسباب متبادر عانی ایراد نمایند
 آنگاه لقب مکتوب الیه بسیارند و بعد از ذکر لقب ملاحظه باید نمود اگر مرتبه مکتوب الیه در غایت نفیست مطلقا نام نوشین
 روانیست و اگر نخواهد نمود و متقدمان او متفاد او متفاد آن نویسد و در باقی نام توان نوشت آن و همانطور و منظم میباشد
 بود اما مشورش عربی باید پس چنانچه نشود افتتاح پارسی باشد فقط کما مراد عای منظوم عربی و پارسی بی باید اما دعاییکه بطریق
 نشر او گفته باید که بنویز فصاحت و ذوق لغت آراسته باشد و الفاظ کرمیه و غیره در آن نباشد اگر در این صفت اشتقاق است که در
 در حسی میباشد چنانچه نظم اندر منظم نام و کمال اندر مرتبه کمالا و جل قد معالیه جلال و مثال این تصرفات را مجال نیست و محال
 هست اگر در آن عاشارتی رود نمون آن حال که مکتوب آن منظومی خواهد بود و مرتبه مستحسن افتد و در مکتوبیکه مضمون آن شکر است
 التفات و محبت مکتوب ایضا در چنین نویسد که اوام اندر طلال عاطفته علی مفارق السلیل و السلب معیب لطافه و میامن عطا
 عن رفقه استخفصیدین و اگر مشتعل بر شکایت از عدم التفات تأخیر میکا تا تست بین ال او انما یلا زالت التوت غنایه و غیره
 و در واقع نقدانه لا مقطوعه و لا معنونه علی ندانکه عار با تم مکتوب الیه مرتبه بسیارند نوی پندیده است چنانچه لازمال علی است
 الحادین که الشریف محمد اودم که سواد علیا و لقب نیز مثل این تصرف میتوان کرد و مثلا از وال مرضی حضرت زینا العابدین شاید
 که اسم لقب هر دو مذکور شود چنانچه خداوند تعالی طلال اشاده مجیداً لم یسم سام محمد اعلی السنته الانام و میساید که دعا بطریق
 واقع شود چنانچه اللهم علی الانام طلال خلافت و ابیدی الایام طلال عاطفته و رافقه و چون او حیه مشوره نظیر تفاوت
 بصیغه ماضی مودی میگرد و جمهور متقدمان بر آن تیره عمل کرده اند چون ابد الله دولته و جمعی از متاخران اسم
 الهی را تقدیم فرموده اند بصیغه دعا را بطریق مستقبل ایراد مینمایند چون الله یوید دولته و در همه ادویه این نوع میباشد
 بود و مادرین اوراق فراخ و هر طایفه از اهل طبقات بطریقه جمهور چند دعا آورده ایم تا کاتب سیر چه خواهد از ان اقتفا
 کند اما اگر بدعا منظم افتتاح کند عربی یا فارسی مقتضی این مقام نیست که کاتب همان اقتفا نماید و بعضی تحیا
 و شرح احوال اشتغال نماید و اگر جمیع میان منظوم و مشور می نماید اما خالی از تکلفی تعفی نیست و مقرر است
 که منظومات عربیه را با طبعین و لیسین اختصاصی است فارسیه همه را شامل است پس با جهت طبقه اعلی و اشرف دعا
 منظوم عربی و فارسی مناسب هر فقره او ویم و جهت طبقه اوسط از منظومات جز فارسیا و دریم کار و دعا ابتدا بحال مقرر است
 هر بیت که پندست معنی با مکتوب الیه اتم و کمال باشد افتتاح مکتوب بدان نسبت و اولی الله یحمد فی الآخرة والا ولی

الادعية المنشورة في الافتتاح الاسهل لاهل الطبقة الاولى

السلطين	اولاد الملوك	العظمى	الامراء والحكام
<p>خَلدَ اللهُ ظلالَ سُلْطَانِيهِ عَلَمًا فِي الْعَالَمِينَ وَأَيَّامَهُ نَوَالٍ عَاطِفَةٍ إِلَى شَمْسِ الدِّينِ لَا زَالَ رَايَاتُ دَوْلَتِهِ</p> <p>مُفَوَّضَةً إِلَى قِمَّةِ السَّمَاءِ بِأَيَّاتِ شَوْكِهِ مَكْتُوبَةً عَلَى صُحُفِ الْوَلَدِ الْأَكْلَافِ</p> <p>مَابَرِحَتْ بُيُوتُ سُلْطَانِيهِ مُسْتَبَدَّةً بِالنَّصْرِ الدَّلَامِي الْمُخْلِذِ وَأَرْكَانَ دَوْلَتِهِ مُؤَكَّدَةً بِالْفَيْحِ النَّاصِرِ الْمُؤَيَّدِ</p> <p>تَشْرِيفُ لَوْعَةٍ عَدْلِهِ فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ مَدَّ جَاوِزُهُ فِي الْفُطُوحِ مِنَ الْبَسِيطِ وَالْعُرْشِ أَشْرَفَ اللَّهُ مَشَارِقَ سَمَاءِ سُلْطَانِيهِ خِلَافَتِهِ وَأَقْمَرِ أَقْصَا شَرْيَافِهَا لَوْعَتِهِ فِي لَدَائِلِ عَظَمَتِهِ بِوَجْهِ النُّوْرِ</p> <p>السَّارِقِ وَالْمَغَارِبِ تَأْوِيلُهُ زَيْنَ اللَّهِ سِرِّ الْخِلَافَةِ الزَّاهِرَةِ بَيَانِ مَنَاقِبِهِ وَتَوَرُّعِ عَمُوقِ السُّلْطَانَةِ الْبَاهِرَةِ بِكُلِّ مَوْجِ أَنْوَارِ صِفَاتِهِ</p>	<p>لَا زَالَ سَمَاءُ دَوْلَتِهِ يَكُونُ الْعُظْمَى وَالْجَلَالُ زَيْنَتَهُ وَأَيَّاتُ أَنْبِيَاءِهِ عَلَى صَفَحَاتِ الْكَائِنَاتِ بِالدُّوَلَةِ وَالْكَوَالِيفَةِ</p> <p>لَا زَالَ رَايَاتُ دَوْلَتِهِ مَنْصُوبَةً وَأَعْدَاءُ حَضَرَتِهِ مَقْصُوبَةً وَخِزْدَوْلَةُ</p> <p>رَفَعَ اللَّهُ رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ أَوِيَّةَ مُلْكِهِ وَسُلْطَانِيهِ وَأَعْمَلَ الْعِلَّ تَعَالَى شَأْنَهُ شَانَ عَدْلِهِ وَإِحْسَانِهِ</p> <p>أَبَدَ اللَّهُ بِاللَّطْفِ الْأَبَدِيِّ مُلْكُهُ وَأَجْرِي بِالْفَيْضِ السَّعْيِ فِي بَحَارِ الْعُظْمَى وَالْأَنْبِيَاءِ فَدَكَّهُ</p> <p>لَا زَالَ جُيُوشُ سُلْطَانِيهِ مُتَمَرِّدَةً عَنِ الْأَرْضِ وَجَيْشُ رُوسِهِ وَسَاحَتُهُ عِزَّهُ هَانُ تَائِهَةً وَفَتْوَاهُ مُؤَيَّدَةً بِالْأَعْمَالِ مُؤَيَّدَةً</p> <p>أَدَامَ اللَّهُ لَدَامَةَ مَرَايِسِهِ الَّذِينَ أَعْلَامُ سُلْطَانِيهِ وَأَقَامَ لِقَامَتِهِ لَوَائِي الْعَدْلِ فَوَاعِدَ بَرَهَانَهُ خَلْدًا لِلَّهِ</p> <p>أَيَّامَ سُلْطَانِيهِ الزَّاهِرَةِ وَجَلَامَ الظُّلُمِ بَصَائِدَ مَعْلُومَةٍ</p>	<p>وَرَفَعَ اللَّهُ أَيَّامَ دَوْلَتِهِ الْعُظْمَى بِالْخُلُودِ وَأَبَدَ مَعَايِدَ عِصْمَتِهَا الْكَثْرَى إِلَى يَوْمِ الْمَوْعُودِ</p> <p>خَلَدَ اللَّهُ مَنَازِلَ عِظَمَتِهَا الشَّامِلَةِ وَأَبَدَ مَيَامِنَ عِصْمَتِهَا حِكْمَتَهُ</p> <p>لَا زَالَ تَوَلَّى مَنَاقِبُ جَلَالِهَا مُصَفَّقَةً وَسُدَّ أَقْبَابُهَا بِالْعُظْمَى وَالْبَهَاءِ مُحْفُوفَةً</p> <p>أَرْسَلَ اللَّهُ قَوَاعِدَ دَوْلَتِهَا وَأَضَاءَ صَفَحَاتِ الْأَيَّامِ بِكُلِّ مَوْجِ عِصْمَتِهَا لَا زَالَ شُمُوسُ عِلَالِهَا</p> <p>عِزُّهَا هَانُ تَائِهَةً وَفَتْوَاهُ مُؤَيَّدَةً بِالْأَعْمَالِ مُؤَيَّدَةً وَالْعُظْمَى مَانُوسَةً لَا زَالَ ظِلُّ عِظَمَتِهَا أَظْلِيلًا</p> <p>وَطَرَفُ الْخَوَادِثِ عَنْ جَمَالِ عِصْمَتِهَا كَلِيلًا أَعْلَى اللَّهُ تَعَالَى بِالْعُلُوفِ الْكَامِلِ عَالِمِ قُدْرَتِهَا</p> <p>وَحَصْنُ بَرِيَا الْعِصْمَةِ وَالْعُظْمَى مَنَازِلَ خَيْرِهَا</p>	<p>أَبَدَ اللَّهُ الْأَيَّامَ وَالْأَمَانَ بِوَجْهِ وَأَقَامَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْكَانِ سِيَالَ عَدْلِهِ إِحْسَانِهِ وَجُودَهُ</p> <p>رَفَعَ اللَّهُ أَيَّامَ دَوْلَةِ الْغُرَاءِ بِمَيَامِنِ قُدْرَتِهِ وَأَعْلَى الْوَلِيَّةِ الْمُسْلَمَةِ الْبَيْضَاءِ بِمَنَازِلِ أَمِيرِهِ</p> <p>لَا زَالَ تَوَلَّى مَنَاقِبُ جَلَالِهَا مُصَفَّقَةً وَسُدَّ أَقْبَابُهَا بِالْعُظْمَى وَالْبَهَاءِ مُحْفُوفَةً</p> <p>أَرْسَلَ اللَّهُ قَوَاعِدَ دَوْلَتِهَا وَأَضَاءَ صَفَحَاتِ الْأَيَّامِ بِكُلِّ مَوْجِ عِصْمَتِهَا لَا زَالَ شُمُوسُ عِلَالِهَا</p> <p>عِزُّهَا هَانُ تَائِهَةً وَفَتْوَاهُ مُؤَيَّدَةً بِالْأَعْمَالِ مُؤَيَّدَةً وَالْعُظْمَى مَانُوسَةً لَا زَالَ ظِلُّ عِظَمَتِهَا أَظْلِيلًا</p> <p>وَطَرَفُ الْخَوَادِثِ عَنْ جَمَالِ عِصْمَتِهَا كَلِيلًا أَعْلَى اللَّهُ تَعَالَى بِالْعُلُوفِ الْكَامِلِ عَالِمِ قُدْرَتِهَا</p> <p>وَحَصْنُ بَرِيَا الْعِصْمَةِ وَالْعُظْمَى مَنَازِلَ خَيْرِهَا</p>

بقية الادعية المنثورة للطبقة الاولى

الصدور الكبار	الوزراء الكبار	ارباب الدواوين	سائر الارضين
يَدِيْمُ اللهُ دَوْلَتَهُ الْعَالِيَةَ بِالْحَيْرِ الْقَائِمِ وَيُفِيْمُ حُشْمَتَهُ الْوَفِيَّةَ بِالشَّرَفِ الدَّائِمِ	لَا زَالَ مَسْنَدُ الْوِزَارَةِ مُجَلِّيًا وَجُودُهُ وَسِرُّهُ لَا يَالَهُ مَدْرِيًّا يَكْغُلُ كَرَمِهِ وَجُودُهُ	أَعْلَى اللهُ شَانَهُ وَأَتَقَبَّلُ فِي الدَّوْلَةِ رَمَاتُهُ	لَا زَالَ الْفَتْحُ الْقَرِيْبُ مُجَلِّيًا وَالنَّصْرُ الْمُبِينُ مُقَارِنًا لِحُدُودِهِ وَوُزْرُهُ
أَدَامَ اللهُ أَيَّامَ دَوْلَتِهِ الْفُرَّاءِ وَرَفَعَ أَرْكَانَ سُدَّتِهِ السَّابِغَةِ السَّمَاءِ	أَبَدَ اللهُ تَعَالَى دَوَامَ الْوِزَارَةِ وَقَوَامَ الْأَيَّامِ عُلُوِّ شَانِهِ وَسَمُوِّ حُسْنَانِهِ	عَظَّمَ اللهُ مَعَالِيَهُ تَمَازِيْدَ وَرَفَعَ مَعَالِيَهُ مَمْلُوكِهِ	جَعَلَ اللهُ أَيَّامَهُ مَصْرُوفَةً بِصَالِحِ الْخَلَائِقِ وَمَقْرُونَةً بِرِاحِلِ الْحَضَرَةِ الْخَالِقِ
لَا زَالَتْ كَوَاكِبُ صِدَارَتِهِ عَلَى فُرُجِ السَّكَالِ لَامِعَةً وَجُودُهُ جَلَالُهُ أَفْضَلُ جُودِهِ وَلَا مِثَالَ لِعَالَمِهِ	لَا زَالَتْ رِيَاضُ الْعَدْلِ بِأَفْطَارِ أَمْطَارِ عَمَلِهِ مَمْلُوءَةً وَرِنَاغِ الْفَضْلِ الْخَالِدِ فِي مَحْمَدِيَّةِ مَطْوَرِهِ	أَدَامَ اللهُ شَانَهُ وَأَطْلَعَ مِنْ دُرُودِهِ الْمَنَاجِدَ تَبَارَكَ	لَا زَالَتْ مَحَافِلُ لَفْظَانِ شَانِهِ بِفَتْحِ مَمْلُوكِيَّتِهِ وَالْحَالِ عَالِي وَلَا كَافِلِ مَرْفَعَةِ بَرَكَاتِهِ أَسْلَافِهِ
رَزَقَ اللهُ سِرِّيَّ الصَّدَارَةِ بِجَمِّ عِلَالِهِ وَتَوَرَّصَتِ أُكُلُهُ بِوَرَعِزِهِ وَبَهَائِهِ	أَعْلَى اللهُ الْعِلَّ بِالْعَاسَانَةِ الْعَالِي وَرَدَّ يَدَ أَمْرِ بَقَائِهِ سِرِّيَّ الْمُسْكَنِ وَالنَّعَاسَةِ	أَعْلَى اللهُ نَصْرَهُ وَقَدَّ الْأَيُّومَ الثَّنَاءَ وَنَعْمَتَهُ	أَجْرَى بِالصَّوَابِ أَقْلَامَهُ وَقَرَّنَ بِالْخَيْرِ وَالصَّلَاحِ كَلَامَهُ
لَا زَالَتْ أَمْسَالُكُ بِأَصُولِهِ كَالِ مَعْمُورَةٍ وَمَادَامَتِ الْحَاكِمُ بِأَنْوَارِهِ عِزُّهُ وَجَلَالُهُ شَهُورُهُ	لَا زَالَتْ مُمْسُوسُ جَلَالِهِ عَالَمُ الْوِزَارَةِ مُسْتَبِيرَةٌ وَغُضُوبُ دَوْلَتِهِ وَأَقْبَابُهُ فِي رِيَاضِ الْحُسْنَةِ مَوْجِدَةٌ	لَا زَالَ عِزُّهُ عَالِيًّا رُفْعُهُ وَنُصْرَتُهُ مُسْتَبِيرَةٌ مُنِيْبَةٌ	وَقَفَّهَ اللهُ بِتَدْبِيرِهِ الْأُمُورَ وَمَقَاطِيْعَ أَقْلَامِهِ وَسَائِرَ الْحُكْمِ رِيَاضُ مَصَالِحِ الْجُمْهُورِ
لَا زَالَتْ سُدَّتُكَ جَلَالُكَ الْإِقْبَالِ سَامِيَّةً وَمُنْجَبُ إِبْجَالِهِ بِالْفَضْلِ الْإِفْضَالِ صَامِيَّةً	لَا زَالَ مَوْبِدُ الْإِسْعَادَاتِ أَنْمَانُهُ وَمَوْبِدُ الْإِعْيَانَاتِ اللَّهُ أَنْصَارُهُ وَأَعْوَانُهُ	عَظَّمَ اللهُ عَمَلَهُ الْخَالِ دَوْلَتَهُ وَأَدَامَ لَهَا الْإِقْبَالَ وَشَوْلَتَهُ	أَمِنَهُ اللهُ بِمِيَامِنِ الْأَمَانَةِ وَمُنْجَبَهُ مَعَاقِدِ الْبَيَانِ حُجْرَانًا الْزَمَانِ مَخَفَاتِ الْحَدَثَانِ
أَدَامَ اللهُ مَجْدَهُ وَحُشْمَتَهُ فِي دَوْلَتِهِ لِأَيَّةِ الْأَنْوَارِ أَعْلَى جَهْدِهِ وَسُوءِ كُنْفِ رُفْعَتِهِ وَارْتِفَاعِهِ الْأَنْتَارِ	لَا زَالَ قُصَّةُ رِوَايَاتِهِ وَلَا يَالَهُ عَالِيًا وَظُلُمَاتِ الظُّلُمِ بِأَنْوَارِ قُوَّةِ الْعَمَلِ الْحَالِيَا	عَظَّمَ اللهُ جَلَالَهُ وَأَدَامَ عَمَلَهُ الْأَنْجَارِ ظِلَالَهُ	لَا زَالَ عِنْدَ الْكُرَامِ مَسْرُوفًا مَكْرَمًا وَمَا دَامَ لَدَى عُظَمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ مُنْجَبًا مَعْظَمًا

الادعية المنشورة في لافتة اهل الطبقة الثانية

سادات الكرام	ايمه الاسلام	قضاة الانام	مشاخر العظماء
استمع الله تعالى لجلال جلاله في ما قاله نقائبه وحله من سيادته كما ابد ما شر نجابته	خلد الله لجلال جلاله في ما قاله قافية العباد وانا من سيادته وكاله عكافة سكنة البلاد	اعلى الله لجلال جلاله في ما قاله ميامن حكمائه ورفع الزينة عام فواحد ليلة البضاء ماثر اهتمامه	لا زالت حسنة الرفيعة مشرقة الاكوار وسدت النيمة محبة الانوار
اعلى الله تعالى لجلال جلاله في ما قاله بوجوه العباد وانا من سيادته على مقارفة السادة والاعلى	لا زالت لجلال جلاله في ما قاله عالية وانما من سيادته الفهم مائة تربية تربية عالية	عظم الله في علاه اعلام الشريعة الشريعة شانه ورفع في نقاد احكام ليلة النيفة مكانه	لا زالت حسنة الرفيعة مشرقة الاكوار وسدت النيمة محبة الانوار
اجل الله بمعلم السيادة والسعادة قدرة وشكر مكانه النقابة والنجابة صدره	لا زال روط العاظم من ساداته انفاسه من ساداته وانا من سيادته ميامن نقابة مرتسمها	اقوى الله في علاه لجلال جلاله في ما قاله باحكام احكامه وانا من سيادته الشريعة الغراء وانا من سيادته	لا زال كمال قانده في سبيل الهداية ونيل مقالتة لوطا شوقه الفرقة الاحدية سلسبيل
مهد الله اركان العلي بركة سيادته الكبرى في شدة بيان الهداية بيمنة بقاءه العظم	استمع الله على الحكمة العالية ظلال الانطاف وجعل احكامه الواوية مفرقة بالحق والافتان	اعلى الله تعالى لجلال جلاله في ما قاله وهذا بيمته واعني بانه قلوب الريدين بترس حجاب ولايته	اعلى الله تعالى لجلال جلاله في ما قاله وهذا بيمته واعني بانه قلوب الريدين بترس حجاب ولايته
خلد الله في مناقب النقابة زمانه النيق وعظم بكاره الولاية والهداية شانه الشريف	انا لله على كافة علماء الانام نتائج انفاية اضاء مصنفه قوت عظماء الاكابر لطمع انفاية	مهد الله تواتر الشريعة التبريد معار ارشاده وشدة مباحثه الدين المتين في قانده في سبيل الهداية	من الله على اهل الانوار باسماع ظلمة ودين يانابه الحكمة انوار حرم العرف في انوار
زين الله مسند السيادة بشرفه وجوه وورق روضة النقابة من صيته كرمه	رفع الله في ساحة الهداية لواءه علاقه وجعل ظلمان الغواية ياضاه رايه ورواياته	مد الله لجلال جلاله في ما قاله وصرف عن محكمه جلاله وجوه الكار والصور	جعل الله بقاءه سبيل الانوار ازايال المعارف وموجب هداية الحق في التوفيق في انوار

تقمة الادعية المنقولة

لاهل الدرس والتقوى	تقمة اهل العلوم الشرعية	اهل المناهج الشرعية
<p>نشأ الله في تحقيق الفلسفة بالحيز ذكروا بغيره لا نأمن لئلا يبين قلوبنا لكلامه وقدره</p>	<p>لا انصبا لاسلام ووجه مهمته اذ كان والد عاتق ومعاشر فضله وجوده مستكنة الدنيا والقوارير</p>	<p>ادام الله مسامحة راقمها في احتسابه بين التوسلين بحبل الدين المسيرين</p>
<p>احسن الله معالي الشرائع يطول بقاءه وانا نصار القسدي بغيره او علابه</p>	<p>اوصل الله بركاته انفسه الطليات الى لوقات جميع الجماعات في الجماعات</p>	<p>تورا الله عيون المستشرقين بالحكمة زين صدق اهل الذين يفتنون قواعدها وحكمها</p>
<p>مع الله طلبة الشرائع باسانيه العالمة ومن قبلهم ينصرون روايته الوافية</p>	<p>ادام الله بشار اخباره وزواجر ائداده بسبب اعوان الحق وانصاره</p>	<p>زين الله صدق جميع الحفاظ بوجهه العالي ودفقة ابيه الوافية فاضل الافاضل</p>
<p>استل الله قواعده اسلامه بميامن احاديثه اخباره قهقهه منابر الكرامه فها هو سنده والشارع</p>	<p>افاض الله بركاته مواجعه البديعة ونصاحه القبيحة من منابر اسلامه كافر الانام</p>	<p>لا والله يا من الكرامه شجرة بحسن اثاره وعونه اخصين الانوار بغيره بغيره</p>
<p>افاض الله علي قلوبنا وقوه وقواه وسنما صدى الايام بموايد عليه وعوايد نقواه</p>	<p>زين الله مجلسي عاتق ابيه افادته واقرب عيون الطلبة بانوار افاضته</p>	<p>رفع الله معالي افاضته ذابته ونظم مناظرة الكرامه بحسن صفاته</p>
<p>اجرى الله احكامه بالحق المبين وحرر الافلامه بالصدق واليقين</p>	<p>وفقه الله لخصيل العلوم بالافاني وزينه بالفهم الصافي لاصابة دقائق المعاني</p>	<p>جعل الله صوفه بسبب الغافلين وصيته بغيره العارفين</p>
<p>لا زال طلبة المعاني في افق البيان راطا لما وكل اوجر انما صفة الحق وفادته والحق</p>	<p>لا زالت سماع التعاميم مستمرة بلطائف تعليمه واذ ان الشرائع مشرفة به قاني تفهيم</p>	<p>عرفه الله بالشرقيات الحسنة ووصفه بالتوصيف الحسنه</p>

الادعية لأهل الطبقة الثالثة

الأصول	المعارف	الأوساط	العوام	المتفرقات
أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى مُؤْتَمِرًا دِينَهُ وَتَمِيمًا وَالشَّعَائِرَ دَائِمَةً وَأَوَّلًا وَأَمَّا	إِنَّكَ تَعَالَى مُؤْتَمِرًا دِينَهُ وَتَمِيمًا وَالشَّعَائِرَ دَائِمَةً وَأَوَّلًا وَأَمَّا	أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى مُؤْتَمِرًا دِينَهُ وَتَمِيمًا وَالشَّعَائِرَ دَائِمَةً وَأَوَّلًا وَأَمَّا	دَائِمَةً دِينَهُ وَتَمِيمًا وَالشَّعَائِرَ دَائِمَةً وَأَوَّلًا وَأَمَّا	مُعَالِي أَفْضَالِهِ وَتَمِيمًا وَالشَّعَائِرَ دَائِمَةً وَأَوَّلًا وَأَمَّا
زَادَ اللَّهُ سَطْوَةً وَجَلَّالًا وَزُفْرَةً وَشَرَفًا أَبْهَةً وَكَمَالًا	يُؤَيِّمُ اللَّهُ تَعَالَى عُلُومَهُ وَيُفِيمُ الْعَالِي مَرَاتِمَهُمْ	نُورَ اللَّهِ تَعَالَى وَأَحْسَنَ بِالشَّمْسِ الْمُحْيِيَةِ سِيرَتَهُ	أَفْضَالَ اللَّهِ تَعَالَى وَأَحْسَنَ بِالشَّمْسِ الْمُحْيِيَةِ سِيرَتَهُ	حَصَّةَ اللَّهِ تَعَالَى بِالْبَرِّ الْكَامِلَةِ وَأَوَّلًا مِنْ نِعْمَتِهِ الْكَامِلَةِ
أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى مُؤْتَمِرًا دِينَهُ وَتَمِيمًا وَالشَّعَائِرَ دَائِمَةً وَأَوَّلًا وَأَمَّا	أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى مُؤْتَمِرًا دِينَهُ وَتَمِيمًا وَالشَّعَائِرَ دَائِمَةً وَأَوَّلًا وَأَمَّا	أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى مُؤْتَمِرًا دِينَهُ وَتَمِيمًا وَالشَّعَائِرَ دَائِمَةً وَأَوَّلًا وَأَمَّا	أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى مُؤْتَمِرًا دِينَهُ وَتَمِيمًا وَالشَّعَائِرَ دَائِمَةً وَأَوَّلًا وَأَمَّا	مُعَالِي أَفْضَالِهِ وَتَمِيمًا وَالشَّعَائِرَ دَائِمَةً وَأَوَّلًا وَأَمَّا
زِيدَتْ مَعَارِفُ دِينِهِ وَمُرْتَبَاتُهَا بِجَمِيعِ أَوْصَالِهِ	صَلَّى اللَّهُ مَصَاعِدَ أَقْدَارِهِ وَتَمِيمًا بِأَحْسَنِ مَعَارِجِ إِيْتِيَانِهِ	دَامَتْ دَوْلَتُهُ بِمُرِيدِ التَّوَكُّلِ طَالَتْ مُدَّةُ فِي سُرَاتِ الْكَرَمِ	مَجَلَّتْ عُرْوَةُ كَمَالِهِ مِنْ حَسْبِ سَعَادَتِهِ	دَامَتْ فِي صَوَارِظِ الْأَمَانِ وَكُنْ فِي أَطْلَافِ مَنْ هُوَ خَيْرُ السَّمَانِ
أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى مُؤْتَمِرًا دِينَهُ وَتَمِيمًا وَالشَّعَائِرَ دَائِمَةً وَأَوَّلًا وَأَمَّا	أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى مُؤْتَمِرًا دِينَهُ وَتَمِيمًا وَالشَّعَائِرَ دَائِمَةً وَأَوَّلًا وَأَمَّا	أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى مُؤْتَمِرًا دِينَهُ وَتَمِيمًا وَالشَّعَائِرَ دَائِمَةً وَأَوَّلًا وَأَمَّا	أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى مُؤْتَمِرًا دِينَهُ وَتَمِيمًا وَالشَّعَائِرَ دَائِمَةً وَأَوَّلًا وَأَمَّا	مُعَالِي أَفْضَالِهِ وَتَمِيمًا وَالشَّعَائِرَ دَائِمَةً وَأَوَّلًا وَأَمَّا
جَمَلَ اللَّهُ دَوْلَتَهُ مَسْلُومَةً الشُّعُورَ وَأَقَامَ رُفْعَتَهُ مُسْتَظْهَمَةً الشُّرُورِ	أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى مُؤْتَمِرًا دِينَهُ وَتَمِيمًا وَالشَّعَائِرَ دَائِمَةً وَأَوَّلًا وَأَمَّا	أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى مُؤْتَمِرًا دِينَهُ وَتَمِيمًا وَالشَّعَائِرَ دَائِمَةً وَأَوَّلًا وَأَمَّا	أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى مُؤْتَمِرًا دِينَهُ وَتَمِيمًا وَالشَّعَائِرَ دَائِمَةً وَأَوَّلًا وَأَمَّا	مُعَالِي أَفْضَالِهِ وَتَمِيمًا وَالشَّعَائِرَ دَائِمَةً وَأَوَّلًا وَأَمَّا
أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى مُؤْتَمِرًا دِينَهُ وَتَمِيمًا وَالشَّعَائِرَ دَائِمَةً وَأَوَّلًا وَأَمَّا	أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى مُؤْتَمِرًا دِينَهُ وَتَمِيمًا وَالشَّعَائِرَ دَائِمَةً وَأَوَّلًا وَأَمَّا	أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى مُؤْتَمِرًا دِينَهُ وَتَمِيمًا وَالشَّعَائِرَ دَائِمَةً وَأَوَّلًا وَأَمَّا	أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى مُؤْتَمِرًا دِينَهُ وَتَمِيمًا وَالشَّعَائِرَ دَائِمَةً وَأَوَّلًا وَأَمَّا	مُعَالِي أَفْضَالِهِ وَتَمِيمًا وَالشَّعَائِرَ دَائِمَةً وَأَوَّلًا وَأَمَّا

بَيِّنَةُ الْأَرْغِيَةِ الْمَنْظُومَةِ		
يَحْدَرَاتُ بُحْرَاتِ السَّلَاطَةِ	لِأَمْرَاءِ وَارِكَا لِدَوْلَةِ	
يَحْدَرَاتُ رَبِّ الْعَالَمِ ظِلَالِهَا	لَا إِلَهَ فِي خَلِّ الْأُمُورِ وَعَقْدِهَا	الأنوار في فلك سواد
وَيَسْفَى عَلَى عِلَاقِهَا	مُسْتَيْدًا مِنْ قُدْرَةِ الرَّحْمَنِ	في صمد عز يسير ولامه
لِلَّهِ الْفَاءُ وَغَيْرُهَا	لَرَاتِ يَارُكُنْ الْكَاثِرَاتِ	لَرَاتِ مُتَارَا أَمَلُهَا نَافِدُ
بِالْبَيْتِ الْمَكِينِ الْكَلَامِ	فِي صَدْرِ عَزِيزٍ وَوَامِهِ	بَيْنَ الْأَنَامِ وَظِلِّ جَاهِلِيَّةِ
أَطْلَعَهَا اللَّهُ بِجَمْعِهَا الْعَالِي	لَا إِلَهَ مُتَارَا أَمَلُهَا نَافِدُ	بَيْنَ الْأَنَامِ وَظِلِّ جَاهِلِيَّةِ
مِنْ قُدْرَةِ الْفَاءِ وَالْأَمَلِ	بَيْنَ الْأَنَامِ وَظِلِّ جَاهِلِيَّةِ	
مِنْ لَوْلَا عَلَى الْأَعْيَانِ	لَا إِلَهَ فِي عَزِيزٍ وَوَامِهِ	أَبَدًا لَوَالِجُ مَا هُنَّ مَغِيبُ
بِقَائِهَا وَدَوَائِلِ ظِلِّهَا	أَبَدًا لَوَالِجُ مَا هُنَّ مَغِيبُ	
أَوَّلُ اللَّهِ أَقْبَالَهَا وَجَاهِهَا	لَا إِلَهَ فِي قَصْرِ قَبَالِ تَوَاعِدِهَا	عَلَى ذَرْبِ رُحْبَةِ الْأَوَّلِ وَتَقَعِ
وَقَدْ عَلَى رُحْبَةِ الْأَوَّلِ وَتَقَعِ	عَلَى ذَرْبِ رُحْبَةِ الْأَوَّلِ وَتَقَعِ	
سَمَاءُ اللَّهِ وَأَنْكَارِ عِزِّ	لَا إِلَهَ فِي شَرْفِ يَدْمُ سَأَوِ	بَيْنَ الْأَكَاوِغِ وَأَوْعِلَاوِ
وَحَجَّاءِ عَمَةِ وَجَاهِ قَدْرِ	بَيْنَ الْأَكَاوِغِ وَأَوْعِلَاوِ	
وَقَدْ اللَّهُ مَفْنَنًا مَا الرُّقْعُ فَإِنَّهُ	لَا إِلَهَ فِي تَعْيِيرِ يَوْمِ شَعَائِمِهَا	وَالْخَصَرِ مِنْ غَيْثِ الْعُلُوقِ بَاعِهَا
مَلَكُ الْوَالِ مَا لَدُنْ لِدَوْلَةِ	وَالْخَصَرِ مِنْ غَيْثِ الْعُلُوقِ بَاعِهَا	

[illegible]

خاتمة الادعية المنظومة للطبقه الاعلى

لسائر الامم والادمن	لارباب الدواوين
اريت دولتت معلی باد موت طغیانی عالی باد	فقیقت ایستاد و جلاله خلافت و غنیست سلطنت و عظمت آفرین
ایک الله قد ده آب با ایک سر آسمان و زمین	سعادتی دولتت منمشین باد خیریت بهشتت ابار چنین باد
خفت زحمت و زحمت باد خفا و دروغت و زحمت باد	فقیقت کل ذر و ذرات و غنیست خلق مستند لا خیر
اطال الله بالثانی عرشه و اخی بین اهل الدار	خشن تر مال جلال تو در باد قد دولتت تو بل جهان سر باد
چرا از من دشمنی تو باد سر سر من و سر من تو باد	فقیقت صدی انصاف و خیر و غنیست حکم و سبب و حکم
وقاه الله من سلكه لا یور من غیر من غیر و لا یور	سایه تو بیل زبان معدوم باد خلق را که لطفت مقصود باد
سعادتی دولتت و زحمت تو باد سعدت و زحمت تو و زحمت تو باد	فقیقت کل ذر و ذرات و غنیست خلق مستند لا خیر
وقاه الله الخاف من کل قاه و صاف من ان قاه من قاه	خاسرات کار ساز عالم باد کار سازی ترا مسلم باد
موت عمر تو از عدد و زحمت باد تا ابد دولتت عالی و زحمت باد	فقیقت من و من و من و من و غنیست من و من و من و من
ادام الله من لونی سر فان بقا الفوق العظیم	است بلند و زحمت تو باد ظلمت یو و زحمت تو باد
بلی راضی جلالت و زحمت تو باد بسم بطت ارام و زحمت تو باد	فقیقت و زحمت تو و زحمت تو و غنیست و زحمت تو و زحمت تو
وقاه الله من سلكه لا یور و غنیست من و من و من و من	قدرت و زحمت تو و زحمت تو بانه که از زحمت تو و زحمت تو
دولت تو را متاع اقبال باد ذات تو را حیات پروردگار باد	فقیقت من و من و من و من و غنیست من و من و من و من
وقاه الله من سلكه لا یور ان هذا الله عالم و زحمت تو	زنجیر خاتم تو را سبب باد زین حرمت عالی منور باد

ادعیه المنظمه الابتدائیه للطبقه الاشرف			
للقباء و سادات اکرام		لائحه و العلماء الاحلام	
ایرج و درودنا منیع نوباد	اَدَّالْ لَعَلِّکَ یَا بَاقِ مَعْمَدَا	فَا لَکَ الشَّیْخُ الْمُتَّقِی	عَلَّی عَالِی بَابِ مَابِیْهَاد
ایکاه شاست قیده اقبال باد	اَدَّالْ بَالِغِ عَالِیَا وَ فَعِی	فَا لَکَ صَدِّقُ الشَّیْخِ مَعْمَدَا	یَشْمَعُ مِلَّتِ زُرْزَنْدِه بَاد
استانت علی ارباع زوجه باد	اَدَّالْ عَصْرُ یَا سَیِّدَا مُعَمَّ	فَا لَکَ بَرِّ الْعَالَمِیْنَ مُسْتَجِی	مَنْ عَظَمَ زُجُوجِ مَعْمَدَا
جانی جود نرگزار تو باد	اَدَّالْ لَعَلِّکَ فَا تَقَابِلْ بَدَا فَعِی	فَا لَکَ رَحْمَةُ الْوَحْدَانِیَّ	اَمْعَالِی دُرُودِ نَا مَعْمَدَا
باید قد زینون عشق برین عالم باد	اَدَّالْ عَصْرُ یَا سَیِّدَا مُعَمَّ	فَا لَکَ صَدِّقُ الشَّیْخِ مَعْمَدَا	نَهْدُ اَوَّلِ اَنْفُسِ رَا سَلْمَدَا
مهر دایم شرف مستنیر باد	اَدَّالْ لَعَلِّکَ فَا تَقَابِلْ بَدَا فَعِی	فَا لَکَ رَحْمَةُ الْوَحْدَانِیَّ	اَمْعَالِی تَمَکِی مَعْمَدَا
صفات عالی نور سنجاست باد	اَدَّالْ صَدِّقُ الشَّیْخِ مَعْمَدَا	فَا لَکَ رَحْمَةُ الْوَحْدَانِیَّ	نَهْدُ اَوَّلِ اَنْفُسِ رَا سَلْمَدَا

تمت الدعوات الافتتاحية

بسم الله الرحمن الرحيم

لا ريب ان التدريس الفضائل

[illegible]

[illegible]

خاتمه الادعیه المطبوعه لطبقه الاشرف

لغت	الفضل	لاطبقة	المنازاة
خط	بما ان الکل فی کل شیء	و من فی کل شیء	و من فی کل شیء
ایضاً	و من فی کل شیء	و من فی کل شیء	و من فی کل شیء
نقص	و من فی کل شیء	و من فی کل شیء	و من فی کل شیء
ایضاً	و من فی کل شیء	و من فی کل شیء	و من فی کل شیء
ایلی ادوار	و من فی کل شیء	و من فی کل شیء	و من فی کل شیء
ایضاً	و من فی کل شیء	و من فی کل شیء	و من فی کل شیء
تدو	و من فی کل شیء	و من فی کل شیء	و من فی کل شیء

الاعیان	المعارف	الاولیاء	العوام	المتفرقة
زیر لطف حق تعالی بر سر باد دلش خوشتر از مرغ گلشن باد	مکرم و مرمی با منجیب باد دکانده لاله سالن قمرین باد	بی غیال و لعل فرزان باد در باغ خوشتر از نخل جبار باد	زین غی و در منور قیام باد ظفر یار و درون یون باد	شکوه و در منور قیام باد شکوه و در منور قیام باد
لایزال و در قیام قیام باد مدت عمر تو از عمر عمر برادر باد	ایام تو خوشتر از مرغ در باد چون شادمان و در هم خور باد	یادش شام و در زمانه کلام باد اقبال و در شام و در شام باد	دوستش شاد و در لاله کلام باد اقبال و در شام و در شام باد	دوستش شاد و در لاله کلام باد دوستش شاد و در لاله کلام باد
در کرم و در قیام قیام باد دولت و اقبال و قیام باد	عالم و قیام قیام باد روز و قیام قیام باد	عمرش از عمر و در شام باد روزگار و در شام و در شام باد	عمرش از عمر و در شام باد روزگار و در شام و در شام باد	عمرش از عمر و در شام باد روزگار و در شام و در شام باد
کاف و خلق و در قیام قیام باد در دهر و در شام و در شام باد	استان و در شام و در شام باد بخت و در شام و در شام باد	عالم و قیام قیام باد روز و قیام قیام باد	عالم و قیام قیام باد روز و قیام قیام باد	عالم و قیام قیام باد روز و قیام قیام باد
دولت و در شام و در شام باد دولت و در شام و در شام باد	دولت و در شام و در شام باد دولت و در شام و در شام باد	دولت و در شام و در شام باد دولت و در شام و در شام باد	دولت و در شام و در شام باد دولت و در شام و در شام باد	دولت و در شام و در شام باد دولت و در شام و در شام باد
دولت و در شام و در شام باد دولت و در شام و در شام باد	دولت و در شام و در شام باد دولت و در شام و در شام باد	دولت و در شام و در شام باد دولت و در شام و در شام باد	دولت و در شام و در شام باد دولت و در شام و در شام باد	دولت و در شام و در شام باد دولت و در شام و در شام باد
دولت و در شام و در شام باد دولت و در شام و در شام باد	دولت و در شام و در شام باد دولت و در شام و در شام باد	دولت و در شام و در شام باد دولت و در شام و در شام باد	دولت و در شام و در شام باد دولت و در شام و در شام باد	دولت و در شام و در شام باد دولت و در شام و در شام باد
دولت و در شام و در شام باد دولت و در شام و در شام باد	دولت و در شام و در شام باد دولت و در شام و در شام باد	دولت و در شام و در شام باد دولت و در شام و در شام باد	دولت و در شام و در شام باد دولت و در شام و در شام باد	دولت و در شام و در شام باد دولت و در شام و در شام باد
دولت و در شام و در شام باد دولت و در شام و در شام باد	دولت و در شام و در شام باد دولت و در شام و در شام باد	دولت و در شام و در شام باد دولت و در شام و در شام باد	دولت و در شام و در شام باد دولت و در شام و در شام باد	دولت و در شام و در شام باد دولت و در شام و در شام باد

کلمه دوم اسطر اول افتتاحیه

صور این افتتاحیه نیز متنوعست و از آنجمله پنج صورت اینجا مرقوم میشود اول افتتاحیه تقدیم تحیات و تسلیمات
 دوم بحال حالات بضمایر رسوم بقوم معنوی چهارم بدوام ذکر پنجم تمهید قواعد محبت قبل الملاقات و شرح هر یک بطریقی
 مذکور میشود **حرف اول** در بیان افتتاحیه تقدیم تحیات بایده دانت که تحیات در مکاتیب و نوعست یکی آنکه بعد از
 ذکر کاتب مذکور شود چنانچه مثلاً بنده غلامی مختص طایف خدمات یا اطائف دعوات بحضرت که از ایاجناب کتب معروض
 یا مرفوع میگردد و این از ارکان مکاتیبست و درین نوع ملاحظه مراتب اهل طبقات بایده دانت و در محاش مبدین خواهد شد
 و در موم آنست که بدان افتتاحیه نمایند و چون دانسته شد که در خوانیات ستاد و مرتب کاتب مکتوب الیه ملحوظ است
 پس هر طائفه از ارباب طبقات با کفا و اقوان خود پیش این افتتاحیه مکاتیب تواند نمود و افتتاحیه بدین نوع چنانست که
 بیته عربی یا فارسی مثل بر سلام تحیت و راول مکتوب بیارند و بعد از آن تسلیمات و تحیات ایراد نمایند و مقدار از صفات
 مسلم علیه که خواهند ثبت ساخته سخن با بلاغ تمام گردانند و آیات منظوم بر سلام تحیت و نوعست یکی آنکه در
 همان بیت ذکر مسلم علیه باشد چنانچه **شمس کلام الله اعداد الومال + علی محمد دوم آری الیک کمال +** و بعد از مثال این
 آیات تحیات بر بیل استیلا لکن است و این استیلا خوانند و دوم آنکه ذکر مسلم علیه در آن بیت نبود چنانچه **شعر**
سکه که کافکاس لیسیر تعطیات + هار و صندله الیک کمال + ویرتقدیر تحیات را مضاف بدو باید ست
 چنانچه بعد از بیت نویسنده که مصوب با تحیاتی گذازد که معروف و مشهور این نوع را اقران گویند و میشاید که همان سلام و تحیات
 که در نوع اول گفته شد مرفوع سازند بی بلاغ تحیات گاه باشد که صبا یا شمال بنیم هر یک مخاطب ساخته ارسال تحیات بدیشان
 و آنجا نمایند و در صورتی هم تحیات بر بیل استیلا مذکور میشود و رعایت این قاعده در عربی و فارسی یکسانست مگر این که در صورت
 مذکور فقره چهارم و آیات لافیه در اول هر فقره اثبات گردیم و بعد از بلاغ مثل آن استیلا و جدولی دیگر ثبت ساختیم تا
 کاتب دانست و دانست نموده هر کدام که خواهد ثبت نماید و بی چند عربی و فارسی از فردیات و ثنائیات که مناسبین
 و تیره باشد علی حد آوریم **الحمد لله العطا یا و الصلوات علی سید البریا و آله الاقبیاء**

افتتاح بسلام و تحیت بطریق ابتداء بسلام علی من اتبع الهدی

عربیة	تحیات	ابلاغ	فارسیه
بسم الله الرحمن الرحیم	خداوند شایسته آنکه اشعه سعادت برکات آن چون بارقه نور از عذار جویان باشد و نفاس تحیاتی که قطرات زلال افشالش چون شحات سبیل بر دشت ریاحین خلد و روان گردد	اعلام آفاق از تحیات	صبا گدازد از جویان و باران و باران
الحمد لله رب العالمین	مدحاتی که صفای زلال از نیایع خلوص و خصوص طاری باشد و تحیاتی که محاری ورود و مشارب صدرش از شوائب تحکف و کدورت تصلف خالی	دوران آفاق از تحیات	صبا گدازد از جویان و باران و باران
سبحان الله العظیم	تحیاتی که پائمال اقدام اقسام دست خوش خاطر وادام نکشته باشد و دعواتی که شل پیر افیاض نام از غوام و غوام بویاسن الا یام نمده شسته	دوران آفاق از تحیات	صبا گدازد از جویان و باران و باران
الله اعلم	مراسم شایسته که تنسیم نسیم دلکشایش روح اخلاص و ثبات صفات ملاء اعلی رساند و مواهب عالی که سبب قبول بود که آنفرایش ریاض نفس و صدایق این را نازه و ترو دارد	دوران آفاق از تحیات	صبا گدازد از جویان و باران و باران
بسم الله الرحمن الرحیم	و عاسی که روح آئینش بخار غم از صفی سیند به کینه دوستان بزداید و ثناتی که خصائص انگیزش فضل اندوه از دل بغیل بگلان بکشاید	دوران آفاق از تحیات	صبا گدازد از جویان و باران و باران
الحمد لله رب العالمین	برای بی نیای که لب غنچه اخلاص از لطافت نفحات آن در چین اختصاص منقسم شود و شامه صدق و صفا از طراوت فتوحات آن که گلزار مهر و فامشتم گردد	دوران آفاق از تحیات	صبا گدازد از جویان و باران و باران
سبحان الله العظیم	صوائف تسلیم که منقسم در وجه شیم آن چین صفای عقیدت و حسن نیت باشد و لطافت تحیاتی که منقسم عطریت شیم آن عین الحیوة جمال سریت و خلوص طوبیت بود	دوران آفاق از تحیات	صبا گدازد از جویان و باران و باران

تتمه افتتاح بطریق ابتدا

ابیات فارسیه	بجانب	المانع	ابیات
کرمی که در میان کرمهاست خبرش که در میان خبرهاست	و طاعت دعوائی که نساکم خلاص آن ریاض اعتقاد را بهجت نصارت بخش طاعت تحتالی که فلاح خلاص کلزار را دوت و اتحاد در الطافت و طراوت دهد	بر بزمه دشتی سده رخ سلاطین طاعتی که در میان طاعت عبادیه مملکت	سلاطین طاعتی که در میان طاعت عبادیه مملکت
چو بزمی که در میان بزمهاست خبرش که در میان خبرهاست	و از دم دعای که در بزم محاسن کمال باغها مواجه نماید و در بزم شای که در بزم محاسن کمال و صفای روح انکار و انبیا شب نشینان معارف نماید	بستم دولت بی جا سلاطین طاعتی که در میان طاعت عبادیه مملکت	سلاطین طاعتی که در میان طاعت عبادیه مملکت
بسیکست و در میان بزمهاست خبرش که در میان خبرهاست	بسیامن شای که در مشرب صفای آن بشو و آب حرا در شیر تغیر نکرد و در مشرب صفای آن بشو و آب حرا بجوارض انصراف عصر متبدل نشود	سلاطین طاعتی که در میان طاعت عبادیه مملکت	سلاطین طاعتی که در میان طاعت عبادیه مملکت
ای که در میان کرمهاست خبرش که در میان خبرهاست	کرامت دعوات خالصه الصفات و روایت دعوات مسایه السمات که در آن ششام مشک تارلان برابری زود فروش از نساکم کلزار به بار برتری جوید	بر بزمه دشتی سده رخ سلاطین طاعتی که در میان طاعت عبادیه مملکت	سلاطین طاعتی که در میان طاعت عبادیه مملکت
ای که در میان کرمهاست خبرش که در میان خبرهاست	خو اصل تسلیماتیکه انوار محالی جلوه آتش محلی میرای احوال روحانیان باشد و دعای تحیاتی که در میان لغاتش منور زوایای قلوب که در میان بود	بر بزمه دشتی سده رخ سلاطین طاعتی که در میان طاعت عبادیه مملکت	سلاطین طاعتی که در میان طاعت عبادیه مملکت
ای که در میان کرمهاست خبرش که در میان خبرهاست	روایت تسلیماتیکه روح کمال مودت از دعای مطالع آن فلاح و موهیب تحیاتی که نفاس صفای عقیدت در دعای مشایقه اش لامع و طالع باشد	بر بزمه دشتی سده رخ سلاطین طاعتی که در میان طاعت عبادیه مملکت	سلاطین طاعتی که در میان طاعت عبادیه مملکت
ای که در میان کرمهاست خبرش که در میان خبرهاست	طاعت دعوات مشرقه العقود و شرف دعوات مشرقه الورد و مطهر باد بطراز حسن عقیدت و موشع بوشع صفای امارت	بر بزمه دشتی سده رخ سلاطین طاعتی که در میان طاعت عبادیه مملکت	سلاطین طاعتی که در میان طاعت عبادیه مملکت

افتتاح بسلام بطریقه اقتران والله المستعان

عربیہ	تجیات	البلغ	ابیات فارسیہ
سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ	مصحوب باد در فرزند قلام دعوتی تازه را در نسیم خانم فریادی گلزار انس و شمع بفرستد تجیات روح بخش تراز گلزار دلکشای ریاض قدس	سپهر دولت اعمی خدایا ببر بختیاری امانی بر بختیاری	سلامی چو باران که بر گل چکید ز گل برون چو سبیل چکید
سَلَامٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَرَبِّهِمْ وَعَلَى أَسْرَارِهِمْ لَعَلَّكُمْ تَخْشَوْنَ	رفیق عای عطر باش ترا نسیم ریاض طرب از برای فرمودین و فرین شای عبیر کمین تراز نفحات نرسیت سرسرای حلد برین	بر بختیاری امانی بر بختیاری سلامی صوفی بنور دلاست	سلامی صوفی بنور دلاست سلامی صوفی بنور دلاست
وَلَا تُخْشَعُونَ الْقُلُوبَ الْغَافِلَةَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَلَا يَرْجِعُونَ	مراقب شای مشتمل بر ادعیه سامیه عرش فرسای و مقارن دعای محتوی برائتینه سایه افان پیاپی	بدو بختیاری امانی بر بختیاری ناراضی بنور دلاست	سلامی صوفی بنور دلاست سلامی صوفی بنور دلاست
سَلَامٌ عَلَى الَّذِينَ هُمْ يُخَوِّفُونَ وَلَا يَخَافُونَ	قرین مدحتی چون نسیم عطر شیر بهاری مرغ روح و رفیق تجیستی مانند نسیم مغرب باد گلزاری مفتوح ابواب فتوح	بر بختیاری امانی بر بختیاری ناراضی بنور دلاست	سلامی صوفی بنور دلاست سلامی صوفی بنور دلاست
سَلَامٌ عَلَى الَّذِينَ هُمْ يُخَوِّفُونَ وَلَا يَخَافُونَ	مقرون پیاپی امانی لافقه که از مطای آن نسیم خلاص خفاص مشحون وایت ادعیه در الفقه که از فحای آن یحیی و فاد صفا بطور رسد	بر بختیاری امانی بر بختیاری ناراضی بنور دلاست	سلامی صوفی بنور دلاست سلامی صوفی بنور دلاست
سَلَامٌ عَلَى الَّذِينَ هُمْ يُخَوِّفُونَ وَلَا يَخَافُونَ	مصابیح عالی که گلزار ارضیا را نشان بایان عوالم ملکوت از طایب این معنی شود و مقارن آنی که از باران شجا خواهر شایان جامع جبر و تنافس فواید آن معطر گرد	بر بختیاری امانی بر بختیاری ناراضی بنور دلاست	سلامی صوفی بنور دلاست سلامی صوفی بنور دلاست
سَلَامٌ عَلَى الَّذِينَ هُمْ يُخَوِّفُونَ وَلَا يَخَافُونَ	نسیم باد باری تمنا که از فواید روح آن ریاض بهراختیاری الفت ترا تیاج آید و از نسیم شامش از بار غنمان مصداق را استنیر از روی نمایه	بر بختیاری امانی بر بختیاری ناراضی بنور دلاست	سلامی صوفی بنور دلاست سلامی صوفی بنور دلاست

بقیة افتتاح بطریق اتران

عربیة	تجیات	ابلاغ	فارسیہ
سَلَامٌ عَلَیْکَ اَیُّهَا الطَّیِّبُ الْوَدِیُّ	با خواص دعوات و نقاشی از فوایح اشارتش روح مودت و اختصاص به شام جاسد و انیسام عبارتش شام ارماد و اخلاص و فواید غزل	بجس شریعت ساز	سلامی معنبر و باد بهاری سلامی مطر و چشک تار
سَلَامٌ عَلَیْکَ اَیُّهَا الْبَاقِیُّ الْبَاقِیُّ	با صیقل افکند و کشفیات آن نسام ز باران غیر انشریح و نسیماش از بهیر یامن را بر جاری جیامن قوت اریح از زانی دارد	باحت جان غافل نست خورشید	سلامی چو انقاس عیسی ابن مریم کو زنده گرد و جهانی بکیم
سَلَامٌ عَلَیْکَ اَیُّهَا الْوَدِیُّ الْوَدِیُّ	با فوایح و دعوات فخلصانه که مورد و روح الامین جز باقی نیست آن نباشد و فوایح فلاح مصادقانه که شب و آن جز یامن فیوض و عیسی بنو	بند و دلالی نست در سالی ساز	سلامی جان پاکش گشته همدم سلامی روح قدسش بوده همرم
سَلَامٌ عَلَیْکَ اَیُّهَا الْوَدِیُّ الْوَدِیُّ	باطون و حقایق که مورد و نسام آن مخالف صاف صواع قدس زین و تحف تجاتی که مصدر صدور شمالش منازل صفات مجامعش را شاید	بند و دلالی نست در سالی ساز	سلامی که در صفحہ سپهر ملائک بخوانند از دسے صهر
سَلَامٌ عَلَیْکَ اَیُّهَا الْوَدِیُّ الْوَدِیُّ	با طائف تسلی که از فوایح ریامن اخلاصه و ریاح گلزار قدسی استشمام توان نمود و بنسایم حدائق تخصاصش بر سرش از فوایح و عیسی بنو	باستان عالی نشان نست در سالی ساز	سلامی تازه تر از برگ ریاح که شوی بدین نشینم در گلستان
سَلَامٌ عَلَیْکَ اَیُّهَا الْوَدِیُّ الْوَدِیُّ	با دیار اوجی که چون انقاس مطیب معشکان روایای ملکوت مطهر و مانند دوا و مل مرصع خلوت مجاوران خفایای صبر و شمر باشد	بجانب علی بن ابی طالب نست در سالی ساز	سلامی چون نسیم منبل و گل که باشد همدم انقاس بلبل
سَلَامٌ عَلَیْکَ اَیُّهَا الْوَدِیُّ الْوَدِیُّ	با فوایح و کشفیات آن نسام ز باران غیر انشریح و نسیماش از بهیر یامن را بر جاری جیامن قوت اریح از زانی دارد	بجانب علی بن ابی طالب نست در سالی ساز	سلامی تازه چون روز جوانی بجان خشی چو آب زندگانی

نست در سالی ساز

ببین طریقه آقران ملبط تحیت

عربیہ	تجیات	ابلاغ	فارسیہ
بار و اتب دعواتی کہ سبب نشینان خطا میرود را عذره و میل از زبان و خلوت گزینان صوغ ملکوت را بکبره و عشیاء و در زبان باشد	مردمن سده سامیه تختی چو نیم گل و شامه سنبیل ف میکردند	بار و اتب دعواتی کہ سبب نشینان خطا میرود را عذره و میل از زبان و خلوت گزینان صوغ ملکوت را بکبره و عشیاء و در زبان باشد	بار و اتب دعواتی کہ سبب نشینان خطا میرود را عذره و میل از زبان و خلوت گزینان صوغ ملکوت را بکبره و عشیاء و در زبان باشد
بامر هم دعائی کہ نیم خلوص ملش از موب کمال اخلاص و زود و نیم خلوص شامش و چرخ شریک اختصاص سمت ظهور یابد	شار درگاه فاضل پناه مینماید	بامر هم دعائی کہ نیم خلوص ملش از موب کمال اخلاص و زود و نیم خلوص شامش و چرخ شریک اختصاص سمت ظهور یابد	شار درگاه فاضل پناه مینماید
بالوام دعائی کہ علامت اجابتش بر صفات ایام مشاهد و عاین و امارت استجابتش بر جرات شهور و احوام معتبر و معین باشد	تخف مجلس اشرف ف میبارد	بالوام دعائی کہ علامت اجابتش بر صفات ایام مشاهد و عاین و امارت استجابتش بر جرات شهور و احوام معتبر و معین باشد	تخف مجلس اشرف ف میبارد
باز فاعلش دعائی کہ طایفه عبارتش مواسطه آدم و نو و اخلاص فحاشی اشارتش مهر جرات صفون عقیدت و کمال اختصاص با	بدیه معاجز باب ف میدارد	باز فاعلش دعائی کہ طایفه عبارتش مواسطه آدم و نو و اخلاص فحاشی اشارتش مهر جرات صفون عقیدت و کمال اختصاص با	بدیه معاجز باب ف میدارد
باعتقد دعائی چون موارد اخلاص صاحبان از کدورات عواقب مبر او بدیه شامی مانند شام اخوان اصفاء بر همت حقائق مصفا	در محفل اشرف ف موقوف عرض میرساند	باعتقد دعائی چون موارد اخلاص صاحبان از کدورات عواقب مبر او بدیه شامی مانند شام اخوان اصفاء بر همت حقائق مصفا	در محفل اشرف ف موقوف عرض میرساند
بافتون تسلیات لاسی اللوامع کہ از کمالات حقایق آن معانی قلوب فضلا مستور گردد و در ضرب کبریا فائق الروح که نسبت آفرینی از انوار علم طیب و معطر	مرفوع سده عالیہ جناب میکردند	بافتون تسلیات لاسی اللوامع کہ از کمالات حقایق آن معانی قلوب فضلا مستور گردد و در ضرب کبریا فائق الروح که نسبت آفرینی از انوار علم طیب و معطر	مرفوع سده عالیہ جناب میکردند
باعتقد دعائی کہ در دعوات و درودیه الشما تم که مشرک آن شواذب اغراض من و ممرات صافی صفاتش غیاثه و یمنه و دامون باشد ابلاغ مینماید	تختی که بود از طراوت و غریبه چو گلبنی که در دگر کنار آبیات	باعتقد دعائی کہ در دعوات و درودیه الشما تم که مشرک آن شواذب اغراض من و ممرات صافی صفاتش غیاثه و یمنه و دامون باشد ابلاغ مینماید	تختی که بود از طراوت و غریبه چو گلبنی که در دگر کنار آبیات

ابیات اللائقه ہند الافتاح

سلامات عربيه	فارسيه	فارسيه	عربيه
سَلَامُ اللَّهِ مَا حَيَّ الْقَائِمُ سَلَامُ اللَّهِ مَا دَرَكَ الْبَلَدُ عَلَى تِلْكَ الْكَلَامِ وَالْمَسَائِلِ عَلَى تِلْكَ الْإِنْفَاءِ وَالْفَضَائِلِ	سلامی چون من ز بار وین ناز و شکست ناز که با تو چنان کند گفتگوی که با تو چنان کند گفتگوی	سلامی چون من ز بار وین ناز و شکست ناز که با تو چنان کند گفتگوی که با تو چنان کند گفتگوی	سلامی چون من ز بار وین ناز و شکست ناز که با تو چنان کند گفتگوی که با تو چنان کند گفتگوی
سَلَامُكَ مَطْلُوعٌ جَلَّ جَلَالُهُ وَقِيضُ يَادِي الرِّيحِ أَوَّلُهُ مِنْ الْحَاوِي لَشَتَائِقِ عَيْدِ عَسْفِهِ عَلَى الْجُلُوسِ السَّادِئِ ظِلَالُهُ	سلامی چون کف من وین ناز و شکست ناز که با تو چنان کند گفتگوی که با تو چنان کند گفتگوی	سلامی چون کف من وین ناز و شکست ناز که با تو چنان کند گفتگوی که با تو چنان کند گفتگوی	سلامی چون کف من وین ناز و شکست ناز که با تو چنان کند گفتگوی که با تو چنان کند گفتگوی
سَلَامُكَ هُوَ بَدَلُ الطَّلُوعِ خِلَالِ دِيَاضِ الْعَشِيِّ جَبَابُهُ عَلَى حَصْرَةِ الصَّدْرِ الرَّفِيعِ الذِّكْرُ فَضَائِلُ حَمْدٍ لَا تَقْدُ جِهَاتُهَا	سلامی چون من ز بار وین ناز و شکست ناز که با تو چنان کند گفتگوی که با تو چنان کند گفتگوی	سلامی چون من ز بار وین ناز و شکست ناز که با تو چنان کند گفتگوی که با تو چنان کند گفتگوی	سلامی چون من ز بار وین ناز و شکست ناز که با تو چنان کند گفتگوی که با تو چنان کند گفتگوی
سَلَامُكَ كَأَنَّكَ السَّيْمُ إِذَا لَجَتْ مُزَوْنَةُ الْأَوْدِيَالِ مِنْ مَنِيَّ جَدِي عَلَى الْجُلُوسِ الْعَالِي الرَّفِيعِ جَبَابُهُ فَكَنَفَةُ الْأَرْجَاءِ بِالْيَمِينِ السَّعْدُ	سلامی چون من ز بار وین ناز و شکست ناز که با تو چنان کند گفتگوی که با تو چنان کند گفتگوی	سلامی چون من ز بار وین ناز و شکست ناز که با تو چنان کند گفتگوی که با تو چنان کند گفتگوی	سلامی چون من ز بار وین ناز و شکست ناز که با تو چنان کند گفتگوی که با تو چنان کند گفتگوی
سَلَامُكَ طَارِقُ السَّيْمِ عَلَى الصَّبَا وَنَارُ شَمِيمِ الْوَدْعِ مِنْ دَمِي الْوَرْدُ عَلَى مَنَبِجِ الْعُلْيَا وَالْفَضْلِ الْتَدْيُ وَجَمْعُ الْأَنْوَارِ وَالْفَخْرِ وَالْجَدُّ	سلامی چون من ز بار وین ناز و شکست ناز که با تو چنان کند گفتگوی که با تو چنان کند گفتگوی	سلامی چون من ز بار وین ناز و شکست ناز که با تو چنان کند گفتگوی که با تو چنان کند گفتگوی	سلامی چون من ز بار وین ناز و شکست ناز که با تو چنان کند گفتگوی که با تو چنان کند گفتگوی
سَلَامُكَ هُوَ الْعُودُ فَاحٌ عَلَى حَجَرِ سَلَامُكَ لَنْتَرَالِ رَوْضِ طَلٍّ لَدُنِّي عَلَى لِسَانِ الْعُلْيَا وَالْحَضْرَةِ الْبَقِي يَذُلُّ بِهَا الْأَنْبِيَالُ بَيْنَهُ الدَّهْرُ	سلامی چون من ز بار وین ناز و شکست ناز که با تو چنان کند گفتگوی که با تو چنان کند گفتگوی	سلامی چون من ز بار وین ناز و شکست ناز که با تو چنان کند گفتگوی که با تو چنان کند گفتگوی	سلامی چون من ز بار وین ناز و شکست ناز که با تو چنان کند گفتگوی که با تو چنان کند گفتگوی
سَلَامُكَ عَلَى مَلَكُوتِ الْأَسَاءِ وَلَيْسَ مَوَاقِفِي حُشَّةٍ يَسْلُو سَلَامُكَ عَلَيْهِ لَمَّا ذَرَّ شَارِقُ وَفِي لَقْبَةِ الْحَضَرَةِ أَمَّجَ الْجَلُو	سلامی چون من ز بار وین ناز و شکست ناز که با تو چنان کند گفتگوی که با تو چنان کند گفتگوی	سلامی چون من ز بار وین ناز و شکست ناز که با تو چنان کند گفتگوی که با تو چنان کند گفتگوی	سلامی چون من ز بار وین ناز و شکست ناز که با تو چنان کند گفتگوی که با تو چنان کند گفتگوی

تتمه الأبيات اللاتقة

عربیہ	فارسیہ	عربیہ	سلامات فارسیہ
سَلَامٌ عَلَیْکُمْ اَیُّهَا الْمُسْلِمُونَ	دعای کریم ربنا رسید	سَلَامٌ عَلَیْکُمْ اَیُّهَا الْمُسْلِمُونَ	سلامی جانفرانی روح پرور سلامی جنگ بیخبر افشان سلامی مجلس عالی که آسمان نماید اقتباس علم و عرفان
سَلَامٌ عَلَیْکُمْ اَیُّهَا الْمُسْلِمُونَ	در حق از لایم گل تازه تر	سَلَامٌ عَلَیْکُمْ اَیُّهَا الْمُسْلِمُونَ	سلامی کرد دل بر وزن زندگی سلامی کرد آن جهان شود شادمان باین دات عالی از وفا نصرت نوال کرامت بر اهل زمان
سَلَامٌ عَلَیْکُمْ اَیُّهَا الْمُسْلِمُونَ	تجارت دعوتی در زمان روزگار	سَلَامٌ عَلَیْکُمْ اَیُّهَا الْمُسْلِمُونَ	سلامی بر پیشم نورشید روشن سلامی بدو جهان ناپسید خرم بران منبع اللطف و دریا می حسان که از نیش و دفر ندابل عالم
سَلَامٌ عَلَیْکُمْ اَیُّهَا الْمُسْلِمُونَ	عسودی چون سیم بار	سَلَامٌ عَلَیْکُمْ اَیُّهَا الْمُسْلِمُونَ	سلامی کز رنگ آید از کوبش فضائی زمین و حد و زمان بران مصد فیض علم و عمل بران مظهر نور امن و امان
سَلَامٌ عَلَیْکُمْ اَیُّهَا الْمُسْلِمُونَ	خدیجی چون ریاض در دست	سَلَامٌ عَلَیْکُمْ اَیُّهَا الْمُسْلِمُونَ	سلامی چنان کز سیم شمعش روان ملک بر یک تازہ گردد بران صدر در بران که از صیت جویش بکیم جهانی پر آوازه گردد
سَلَامٌ عَلَیْکُمْ اَیُّهَا الْمُسْلِمُونَ	حقیقی تو عالم نبش غیر تو	سَلَامٌ عَلَیْکُمْ اَیُّهَا الْمُسْلِمُونَ	صحیفهای سلامی که چون سیم بهار دیباغ روح متکلم شود بخت او باستان فلک شوقی گنایش که روشنیست جهانی جوهر طلعت او
سَلَامٌ عَلَیْکُمْ اَیُّهَا الْمُسْلِمُونَ	خدیجی تازہ در شایع نبات	سَلَامٌ عَلَیْکُمْ اَیُّهَا الْمُسْلِمُونَ	سلامی چو باد صبا شکبار سلامی چو عود صبا دلکشای بران آفتاب سحر گرم کز نو عینش دازد خلق خدای

بِهَذَا الْفَتْحِ

[illegible]

خاتمه الابیات اللاتقم للافتتاح

تثنایات فارسیه	ابیات	سلامات عربیه
تجلی که از دیده با شود روشن تجلی که از رسیده با شود حسرم تجلی مجلس عالی اجزای الاشراف که بر مجلس نفیست و بدر اوج حکم	ای سوس در بکار باد بستی زیات سلام با بد بستی	سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم
تجلی که انقاس آن سیم شمال کنند شام جهان را از سیم شمال پیرایه سیم عالی که کرب ففتست پیرایه سیم عالی که کرب ففتست	ای سوس در بکار باد بستی زیات سلام با بد بستی	سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم
خدی که سیم مشکینش دم بدم غنم من شود آفاق تحفه حضرت که از اخلافتش دل کند بوی روح استنشاق	ای سوس در بکار باد بستی زیات سلام با بد بستی	سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم
خدی کامل طاعتش سازند در دجوان بالغه و دالامال میفرستم بفرست که از و کرب سیم یا فتند اهل کمال	ای سوس در بکار باد بستی زیات سلام با بد بستی	سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم
عرض میدارم سلامی از من طب شمال میفرستم خدی قضای ترا از بال میفرستم سوسا بفرستی که از و میفرستم سوسا بفرستی که از و	ای سوس در بکار باد بستی زیات سلام با بد بستی	سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم
عبودتی چون گل بوستان عبودتی چون رخ دوستان کنم غنم بفرستی که از و بود جود داد عاسه در گفت	ای سوس در بکار باد بستی زیات سلام با بد بستی	سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم
فرخنده سلامی ای سیم سیم خوشبخت تر از سیم سیم از نفس که غنم افشان گذرست از لب لب بیدل سوس کلزار ببری	ای سوس در بکار باد بستی زیات سلام با بد بستی	سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم

حرف دوم از کلمه دوم در افتتاح بحواله حالات و این را تفویض ال احوال خوانند و این افتتاح نیست که کاتب صورت خلاص و صفت مختص خود را بر آنکه ضمیر مکتوب الیه جلوه دهد و چنان باز نماید که صدق نیت و صفا طویش بر خاطر مکتوب الیه مخفی نیست پس در شرح خلوص عقیدت و وفور اذیت خوش ناموده سخن را مختصر سازد و بعضی احوالی که در وقت حال تمام و این نوع افتتاح خالی از لطافتی نیست چه عرفی کامل و توصیفی شامل است مکتوب الیه را در روشنی ضمیر و صفا خاطر و در حال افتتاح بتجرباتی عربی آری کنند و متذکره تفویض نویسد و بیان حال ذکر کرده تمسخر آن نماید و بتجرباتی عربی یا سحر عربی یا تارکتم کنند و مامورتی خدیجه بن تیره ایراد کردیم و الله المستعان علی ما تصفون قال الله خذ حافضا و هو الرحمن الرحیم

ابتداء الکلام	الافتتاح بحواله الکلام و هو الشرح للاحوال	تممة الاختتام	الاختتام
تفویض ال احوال چون بر منیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	سورت عالی اعمی و صدق نیت و خلوص طویش ظاهراً و باهر واقع و لایح است	سر زنده دران باب باطناب و اسباب تحلیج نمیداند	چون بر منیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است
چون بر منیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	چون بر خاطر عارف که عکس کنون ضمیر این تغییر کسب و هر نشد طویش و تحولات احوال مقرر تحقیق شده	چون بر خاطر عارف که عکس کنون ضمیر این تغییر کسب و هر نشد طویش و تحولات احوال مقرر تحقیق شده	چون بر خاطر عارف که عکس کنون ضمیر این تغییر کسب و هر نشد طویش و تحولات احوال مقرر تحقیق شده
چون بر منیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	چون بر منیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	چون بر منیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	چون بر منیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است
چون بر منیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	چون بر منیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	چون بر منیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	چون بر منیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است
چون بر منیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	چون بر منیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	چون بر منیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	چون بر منیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است

بقیه الاستباح بالتفویض			
الابتدائیة	بیانیه	ثبوتیه	مقدمه التفویض الاشرار
چون بر مراتب صفت تصفیه که محل نیکو صیقل و حد آن احوال و فائز تفصیل و اجمال است	صفت تاکید بیانی محبت صافی و سمیت تهید توابع مودت و ادنی در آن نیست	تحقیق الامرام و شایسته عن احوال و کلام بزرگوار تصدیع نمی دهد	لا یصح القول بالافتحاح و لا یصح القول بالافتحاح و لا یصح القول بالافتحاح
چون در اینجه و احوال تفصیل و اجمال است و نظر فایده الهام است خفرت ذو الجلال است	کفایت ارادت و دوا و مخلصان و عاقل و صورت عقیدت و احوال و مخلصان کمالی سستی نماید	پس بر ادوات اقامت ناقصه و کمال و مخلصان اجتناب و احتراز لازم میدانند	و لا یصح القول بالافتحاح و لا یصح القول بالافتحاح و لا یصح القول بالافتحاح
چون بر سر عالم آرا می شکل کشایف که کمالی است ملک و راست و فاضل وظایف و کیم است	لوازم بر اداری اقل خدا و عاقل و صورت عقیدت و احوال و مخلصان کمالی سستی نماید	پس بر ادوات اقامت ناقصه و کمال و مخلصان اجتناب و احتراز لازم میدانند	و لا یصح القول بالافتحاح و لا یصح القول بالافتحاح و لا یصح القول بالافتحاح
چون در اینجه و احوال تفصیل و اجمال است و نظر فایده الهام است خفرت ذو الجلال است	کفایت ارادت و دوا و مخلصان و عاقل و صورت عقیدت و احوال و مخلصان کمالی سستی نماید	پس بر ادوات اقامت ناقصه و کمال و مخلصان اجتناب و احتراز لازم میدانند	و لا یصح القول بالافتحاح و لا یصح القول بالافتحاح و لا یصح القول بالافتحاح
چون در اینجه و احوال تفصیل و اجمال است و نظر فایده الهام است خفرت ذو الجلال است	کفایت ارادت و دوا و مخلصان و عاقل و صورت عقیدت و احوال و مخلصان کمالی سستی نماید	پس بر ادوات اقامت ناقصه و کمال و مخلصان اجتناب و احتراز لازم میدانند	و لا یصح القول بالافتحاح و لا یصح القول بالافتحاح و لا یصح القول بالافتحاح
چون در اینجه و احوال تفصیل و اجمال است و نظر فایده الهام است خفرت ذو الجلال است	کفایت ارادت و دوا و مخلصان و عاقل و صورت عقیدت و احوال و مخلصان کمالی سستی نماید	پس بر ادوات اقامت ناقصه و کمال و مخلصان اجتناب و احتراز لازم میدانند	و لا یصح القول بالافتحاح و لا یصح القول بالافتحاح و لا یصح القول بالافتحاح
چون در اینجه و احوال تفصیل و اجمال است و نظر فایده الهام است خفرت ذو الجلال است	کفایت ارادت و دوا و مخلصان و عاقل و صورت عقیدت و احوال و مخلصان کمالی سستی نماید	پس بر ادوات اقامت ناقصه و کمال و مخلصان اجتناب و احتراز لازم میدانند	و لا یصح القول بالافتحاح و لا یصح القول بالافتحاح و لا یصح القول بالافتحاح
چون در اینجه و احوال تفصیل و اجمال است و نظر فایده الهام است خفرت ذو الجلال است	کفایت ارادت و دوا و مخلصان و عاقل و صورت عقیدت و احوال و مخلصان کمالی سستی نماید	پس بر ادوات اقامت ناقصه و کمال و مخلصان اجتناب و احتراز لازم میدانند	و لا یصح القول بالافتحاح و لا یصح القول بالافتحاح و لا یصح القول بالافتحاح
چون در اینجه و احوال تفصیل و اجمال است و نظر فایده الهام است خفرت ذو الجلال است	کفایت ارادت و دوا و مخلصان و عاقل و صورت عقیدت و احوال و مخلصان کمالی سستی نماید	پس بر ادوات اقامت ناقصه و کمال و مخلصان اجتناب و احتراز لازم میدانند	و لا یصح القول بالافتحاح و لا یصح القول بالافتحاح و لا یصح القول بالافتحاح

الابیات المناسبة لهذا الافتتاح	مربیات	مربیات	مربیات
<p>اذا وصف الناس اشواقا فان اشواقا لا توصف وكيف اعبر عن حاله فهي كوصفي بها اعرفت</p>	<p>اذا وصف الناس اشواقا فان اشواقا لا توصف وكيف اعبر عن حاله فهي كوصفي بها اعرفت</p>	<p>اذا وصف الناس اشواقا فان اشواقا لا توصف وكيف اعبر عن حاله فهي كوصفي بها اعرفت</p>	<p>اذا وصف الناس اشواقا فان اشواقا لا توصف وكيف اعبر عن حاله فهي كوصفي بها اعرفت</p>
<p>باربود شمس افور تو من چرا حال خودم تقدر که تمام هر چه بزرگان را هستاروشن بران نمیر</p>	<p>باربود شمس افور تو من چرا حال خودم تقدر که تمام هر چه بزرگان را هستاروشن بران نمیر</p>	<p>باربود شمس افور تو من چرا حال خودم تقدر که تمام هر چه بزرگان را هستاروشن بران نمیر</p>	<p>باربود شمس افور تو من چرا حال خودم تقدر که تمام هر چه بزرگان را هستاروشن بران نمیر</p>
<p>خبرك من افسر الشمل وفي حديث البدر مثل الشمل فكيف اعبر عن حالتي وقلبك اعلم صوفي يوسا</p>	<p>خبرك من افسر الشمل وفي حديث البدر مثل الشمل فكيف اعبر عن حالتي وقلبك اعلم صوفي يوسا</p>	<p>خبرك من افسر الشمل وفي حديث البدر مثل الشمل فكيف اعبر عن حالتي وقلبك اعلم صوفي يوسا</p>	<p>خبرك من افسر الشمل وفي حديث البدر مثل الشمل فكيف اعبر عن حالتي وقلبك اعلم صوفي يوسا</p>
<p>گفته بودم که در وجود من را باز گویم چه حاجت گفتن که تو خود در دل نکودان</p>	<p>گفته بودم که در وجود من را باز گویم چه حاجت گفتن که تو خود در دل نکودان</p>	<p>گفته بودم که در وجود من را باز گویم چه حاجت گفتن که تو خود در دل نکودان</p>	<p>گفته بودم که در وجود من را باز گویم چه حاجت گفتن که تو خود در دل نکودان</p>
<p>قسم که بدرد دل بزارم بهشت ز شوق سببی ناله بر آرم بهشت چون رای تو آگست حاجت نبود سما حال بشیر غرضه دارم بهشت</p>	<p>قسم که بدرد دل بزارم بهشت ز شوق سببی ناله بر آرم بهشت چون رای تو آگست حاجت نبود سما حال بشیر غرضه دارم بهشت</p>	<p>قسم که بدرد دل بزارم بهشت ز شوق سببی ناله بر آرم بهشت چون رای تو آگست حاجت نبود سما حال بشیر غرضه دارم بهشت</p>	<p>قسم که بدرد دل بزارم بهشت ز شوق سببی ناله بر آرم بهشت چون رای تو آگست حاجت نبود سما حال بشیر غرضه دارم بهشت</p>
<p>هر چند که خامه قصه بدخیر کند کی صورت حال با تو تصویر کند حالی که مراست با تو گفتن نتوان دل خود بهشت با تو تقریر کند</p>	<p>هر چند که خامه قصه بدخیر کند کی صورت حال با تو تصویر کند حالی که مراست با تو گفتن نتوان دل خود بهشت با تو تقریر کند</p>	<p>هر چند که خامه قصه بدخیر کند کی صورت حال با تو تصویر کند حالی که مراست با تو گفتن نتوان دل خود بهشت با تو تقریر کند</p>	<p>هر چند که خامه قصه بدخیر کند کی صورت حال با تو تصویر کند حالی که مراست با تو گفتن نتوان دل خود بهشت با تو تقریر کند</p>
<p>با خیالت که اموس جانست دادم هر روی حالت روحانی دل افروخت جان من مشکنت است بر من خدمت با تو گویم که مرا حال محبت چو نیست</p>	<p>با خیالت که اموس جانست دادم هر روی حالت روحانی دل افروخت جان من مشکنت است بر من خدمت با تو گویم که مرا حال محبت چو نیست</p>	<p>با خیالت که اموس جانست دادم هر روی حالت روحانی دل افروخت جان من مشکنت است بر من خدمت با تو گویم که مرا حال محبت چو نیست</p>	<p>با خیالت که اموس جانست دادم هر روی حالت روحانی دل افروخت جان من مشکنت است بر من خدمت با تو گویم که مرا حال محبت چو نیست</p>

حرف سوم از کلمه دوم در افتتاح تقرب معنوی این افتتاح مبنی بر آنست که کاتب انجمنی را ملاک کند که بعد مکانی و در درستی
جسمانی مانع تقرب جانی و وصل روحانی نیست و اگر بصورت از خود اقبال و شرف التقاضی است اما بحسب معنی وصال عدم بود و ام
بسیارست پس بکتاب این حقیقت حاضر دانسته مخاطب سازد و در بیان می که لازم خواند است ~~نموده~~ بعضی احوال بود از روی
الامر این گفتاری مغرورست و باطل است و سخنان منسوب او را ابتدائی باید و مقدمه بیان قرینه و تمهیدهای چنانچه قوم میکرد و در حال

الافتتاح تقرب المعنوی و هو الثامن الاخر انبیاء

ابتدات	مقدمه القرب	بیانه	تمهید	الانتهای
فان یستقیم فی الدنیا و الاخره	چون همواره جمال باکمال و از برای مریای خیال طالع است اما حکم آنکه گفته اند غرض تقرب جانست چون بود بعد مکانی سهل است	کسافت حجب جسمانی و مانع مشاهده انوار برو جانست نمی شناسد	و از تصافت بنان و تکلف بیان نحاسی نموده انجمنی ادام میکند	سخت بسیارست از روی عدم برخ چنانچه بود بعد مکانی
چون در بارگاه نور و جلال است	چون دیده بصیرت کمال و فی نفس محفل است و مشاهده جمال باکمال محرم نیست بر قاضی و فی نفس محفل است و مشاهده جمال	پوشیده خود را اینس حقاقت مولات و جلیس محفل مصفا می بیند	و بدین سبب طرق اقتضای عرفی در میگوید	بسیارست از برای انبیا و انوار و انوار و انوار
چون در بارگاه نور و جلال است	چون شریف و سخی از تقوی سر بیان تجرب است چنانچه در بیان تمام را با مکانی چنانچه فکر و فک ع از نظر کمالی و شرف دل حاکم می	لمعات انوار اجمالی کمال از روی خیال و بیان زایه دل و روشن دارد	لاجم سبیل اختصار مسئول ساخته بعض میرساند	بسیارست از برای انبیا و انوار و انوار و انوار
چون در بارگاه نور و جلال است	چون در بارگاه نور و جلال است	لباس اختصاص که خطا خلاص بر قامت است دل و فخر مردم بطریق مطر نیست	و بدین جهت طی بساط انبساط نموده معنی این میست بطریق بصیرت می سازد	بسیارست از برای انبیا و انوار و انوار و انوار
چون در بارگاه نور و جلال است	چون در بارگاه نور و جلال است	و در ظاهر وصال حقیقی و ان غیل را از انوار خیال جمال انوارهای فی و ان حالت	و بدین سبب خرسند تمام و خوشحالی الاکلام یافته میگوید	بسیارست از برای انبیا و انوار و انوار و انوار
چون در بارگاه نور و جلال است	چون در بارگاه نور و جلال است	تا که اساس احوال کتابی که از خست ضعف حکام نیز از نمان افروخته است	و ایند انبیا مفارق است لا تق نمیداند	بسیارست از برای انبیا و انوار و انوار و انوار

بقیه الاقتلاح باقرب

تیمات	مقدمه القرب	بیانه	تیمه	الاسمارات
چون استقام او جسمانی نزد ارباب معانی عبادی خداوند و تقداری چندان ندارد پس بنا بر قاعده مقرر ۴۰ غایبی او چشم و در و دل حاضری	اگر چه بعد مسافت از جناب اعلیٰ مناب موجب لال و قوتی سامت و کلاست اما بر مضمون مع الرفع بالرفع ممتزج و مقدر و	چون استقام او جسمانی نزد ارباب معانی عبادی خداوند و تقداری چندان ندارد پس بنا بر قاعده مقرر ۴۰ غایبی او چشم و در و دل حاضری	چون استقام او جسمانی نزد ارباب معانی عبادی خداوند و تقداری چندان ندارد پس بنا بر قاعده مقرر ۴۰ غایبی او چشم و در و دل حاضری	چون استقام او جسمانی نزد ارباب معانی عبادی خداوند و تقداری چندان ندارد پس بنا بر قاعده مقرر ۴۰ غایبی او چشم و در و دل حاضری
چون نکایت و اوق صورتی مبادعت ضروری را در قلب سادات و سادات ارواح و ملاقاتی را در این صوای هم و یا چون نزدیک باشد که مزال دور با	چون محبوب و مهابرت صورتی شعله جراع تشابه قلب و تعارف ارواح را منتفی نیست و انداخت پیش قانون عظمه الجسیم لا یفترق سناء الروح	چون نکایت و اوق صورتی مبادعت ضروری را در قلب سادات و سادات ارواح و ملاقاتی را در این صوای هم و یا چون نزدیک باشد که مزال دور با	چون نکایت و اوق صورتی مبادعت ضروری را در قلب سادات و سادات ارواح و ملاقاتی را در این صوای هم و یا چون نزدیک باشد که مزال دور با	چون نکایت و اوق صورتی مبادعت ضروری را در قلب سادات و سادات ارواح و ملاقاتی را در این صوای هم و یا چون نزدیک باشد که مزال دور با
چون فوایح و اوج قرب جانی با وجود بعد مکانی از ریاض مخالفت ششام میتوان نمود پس بنا بر معنی ۴ دوری جانشگر و نزدیک جانی را بر بین	چون با وجود دوری مکانی در بی زمان خلاصه دل و لقا جان ملازم آستان معالی نشان اندیش فوایح کلام الله یشهد انی بالقلب عند له حاضر	چون فوایح و اوج قرب جانی با وجود بعد مکانی از ریاض مخالفت ششام میتوان نمود پس بنا بر معنی ۴ دوری جانشگر و نزدیک جانی را بر بین	چون فوایح و اوج قرب جانی با وجود بعد مکانی از ریاض مخالفت ششام میتوان نمود پس بنا بر معنی ۴ دوری جانشگر و نزدیک جانی را بر بین	چون فوایح و اوج قرب جانی با وجود بعد مکانی از ریاض مخالفت ششام میتوان نمود پس بنا بر معنی ۴ دوری جانشگر و نزدیک جانی را بر بین
اگر چه فوایح طامری بسبب بعد مسافت از سقیفا حصه ششام به جمال محرم اندر ناما بقضا سس تم اینجانی جانی من انجاست	اگر چه فوایح طامری بسبب بعد مسافت از سقیفا حصه ششام به جمال محرم اندر ناما بقضا سس تم اینجانی جانی من انجاست	اگر چه فوایح طامری بسبب بعد مسافت از سقیفا حصه ششام به جمال محرم اندر ناما بقضا سس تم اینجانی جانی من انجاست	اگر چه فوایح طامری بسبب بعد مسافت از سقیفا حصه ششام به جمال محرم اندر ناما بقضا سس تم اینجانی جانی من انجاست	اگر چه فوایح طامری بسبب بعد مسافت از سقیفا حصه ششام به جمال محرم اندر ناما بقضا سس تم اینجانی جانی من انجاست

تمتة القصة بالحرف

[illegible]

الآيات الاثني عشر من كتاب

عربه	فارسي	فارسي	ثنائيات عربيه
هو القوام محمّد بن عبد الله بن علي بن ابي طالب	ماني سواد محمّد بن عبد الله بن علي بن ابي طالب	ماني سواد محمّد بن عبد الله بن علي بن ابي طالب	لَنْ حَالِيَا لَا يَأْمُرِينَ لَقَائَنَا فَقَدْ خَرَّ الْقَلْبُ يَلْقَابَانِ لَقَدْ خَرَّ الْقَلْبُ يَلْقَابَانِ كَلَّا قَدْ خَرَّ الْقَلْبُ يَلْقَابَانِ
ابن علي بن ابي طالب	ماني سواد محمّد بن عبد الله بن علي بن ابي طالب	ماني سواد محمّد بن عبد الله بن علي بن ابي طالب	إِنْ قُلْتُ بِعَيْنِي فَقَدْ خَرَّ الْقَلْبُ يَلْقَابَانِ إِنْ قُلْتُ بِعَيْنِي فَقَدْ خَرَّ الْقَلْبُ يَلْقَابَانِ إِنْ قُلْتُ بِعَيْنِي فَقَدْ خَرَّ الْقَلْبُ يَلْقَابَانِ إِنْ قُلْتُ بِعَيْنِي فَقَدْ خَرَّ الْقَلْبُ يَلْقَابَانِ
ابن علي بن ابي طالب	ماني سواد محمّد بن عبد الله بن علي بن ابي طالب	ماني سواد محمّد بن عبد الله بن علي بن ابي طالب	إِنْ كُنْتُ عَنْ خَلِّ خَلِّ الْقَلْبُ يَلْقَابَانِ إِنْ كُنْتُ عَنْ خَلِّ خَلِّ الْقَلْبُ يَلْقَابَانِ إِنْ كُنْتُ عَنْ خَلِّ خَلِّ الْقَلْبُ يَلْقَابَانِ إِنْ كُنْتُ عَنْ خَلِّ خَلِّ الْقَلْبُ يَلْقَابَانِ
ابن علي بن ابي طالب	ماني سواد محمّد بن عبد الله بن علي بن ابي طالب	ماني سواد محمّد بن عبد الله بن علي بن ابي طالب	لَنْ كَانَتْ لَأَيَّامٍ قَرَقَ بَيْنَنَا لَنْ كَانَتْ لَأَيَّامٍ قَرَقَ بَيْنَنَا لَنْ كَانَتْ لَأَيَّامٍ قَرَقَ بَيْنَنَا لَنْ كَانَتْ لَأَيَّامٍ قَرَقَ بَيْنَنَا
ابن علي بن ابي طالب	ماني سواد محمّد بن عبد الله بن علي بن ابي طالب	ماني سواد محمّد بن عبد الله بن علي بن ابي طالب	مَا عَيْتَ عَيْنَ الْقَلْبِ لَعَنَ عَيْنَ مَا عَيْتَ عَيْنَ الْقَلْبِ لَعَنَ عَيْنَ مَا عَيْتَ عَيْنَ الْقَلْبِ لَعَنَ عَيْنَ مَا عَيْتَ عَيْنَ الْقَلْبِ لَعَنَ عَيْنَ
ابن علي بن ابي طالب	ماني سواد محمّد بن عبد الله بن علي بن ابي طالب	ماني سواد محمّد بن عبد الله بن علي بن ابي طالب	يَا مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ الْقَرِيمَ يَا مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ الْقَرِيمَ يَا مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ الْقَرِيمَ يَا مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ الْقَرِيمَ
ابن علي بن ابي طالب	ماني سواد محمّد بن عبد الله بن علي بن ابي طالب	ماني سواد محمّد بن عبد الله بن علي بن ابي طالب	لَنْ بَعْدَتْ عَنِ نَظَرِي وَسْطِي لَنْ بَعْدَتْ عَنِ نَظَرِي وَسْطِي لَنْ بَعْدَتْ عَنِ نَظَرِي وَسْطِي لَنْ بَعْدَتْ عَنِ نَظَرِي وَسْطِي

حرف چهارم از کلیه دوم در افتتاح مبروم ذکر در این افتتاح نیز مقبول طبع اهل فلسفه است ازین صورت است لال بر کثرت
حجت توان کرد که من است یا اکثر ذکره و درین باب فقره چند نوشته میشود و مفاد آن مناسب آن اند و بهر مستعد و باوقی الا بالله

ابتدآت	مقدمات	بیان دوام الذاکر	تمام الکلام
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين الطاهرين	طالع الاحوال از هر روز بگویم نیت از صدق و انوار نبیاست	که در حال مخالفت اوقات لیل و نهار و جمیع ساعات غشی و انکار دیگر منافعت را که در شمس و شب عالی جناب ف من مشرق و مغرب دارد	بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين الطاهرين
و ذکر آنکه در این کتاب در بیان احوال و معاش و معاد و غیره و در بیان احوال و معاش و معاد و غیره	معالم علم غیبی از آنست که بر ستر ریاض ارادت و بر شحات منابع حسن عقیدت نازده و شاداب میدارد و ایات نبیست خلوص و حضور بر صفحات اوقات منتهی نگارو	که بر ستر ریاض ارادت و بر شحات منابع حسن عقیدت نازده و شاداب میدارد و ایات نبیست خلوص و حضور بر صفحات اوقات منتهی نگارو	بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين الطاهرين
و ذکر آنکه در این کتاب در بیان احوال و معاش و معاد و غیره و در بیان احوال و معاش و معاد و غیره	فتح خزان خنده و غم که علی الاستمرار و در فکر محامد و معاسی و آنرا از اوقات را بنشر نفحات مکارم اخلاق آن یگانه آفاق معسر و مشرق دارد	که علی الاستمرار و در فکر محامد و معاسی و آنرا از اوقات را بنشر نفحات مکارم اخلاق آن یگانه آفاق معسر و مشرق دارد	بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين الطاهرين
و ذکر آنکه در این کتاب در بیان احوال و معاش و معاد و غیره و در بیان احوال و معاش و معاد و غیره	دارای لک لک غیر خنده که بر ارض زبان جان به شرط اسیر دعا و جان زبان به بیاض شامیر شانی و ف جاری دارد و جوامع اوقات و جمیع ساعات را بر کرم مفاخر علی و ماثر سینه مشرق و مشرق می سازد	که بر ارض زبان جان به شرط اسیر دعا و جان زبان به بیاض شامیر شانی و ف جاری دارد و جوامع اوقات و جمیع ساعات را بر کرم مفاخر علی و ماثر سینه مشرق و مشرق می سازد	بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين الطاهرين
و ذکر آنکه در این کتاب در بیان احوال و معاش و معاد و غیره و در بیان احوال و معاش و معاد و غیره	حضرت غلام الغیوب که که علی طوبی الا زمانه و الاوقات و تو اتر الا دینه و الساعات بجای عظم و محافل که از شرف فضائل است معالی و مزین و محفل بر جلال و عظمت و مسامع اغر کرام و احب اناس را مشرف و معالی دارد	که علی طوبی الا زمانه و الاوقات و تو اتر الا دینه و الساعات بجای عظم و محافل که از شرف فضائل است معالی و مزین و محفل بر جلال و عظمت و مسامع اغر کرام و احب اناس را مشرف و معالی دارد	بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين الطاهرين
و ذکر آنکه در این کتاب در بیان احوال و معاش و معاد و غیره و در بیان احوال و معاش و معاد و غیره	و انچه بر اهل ملکوت که در الدنور و کرمین و الشهور بر وظایف ذکر و مراسم شکوف و عداومت و مواظبت نموده آنرا سرایه اخلاص و سپرایه روزگار خود می سازد	که در الدنور و کرمین و الشهور بر وظایف ذکر و مراسم شکوف و عداومت و مواظبت نموده آنرا سرایه اخلاص و سپرایه روزگار خود می سازد	بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين الطاهرين
و ذکر آنکه در این کتاب در بیان احوال و معاش و معاد و غیره و در بیان احوال و معاش و معاد و غیره	فیم از اوقات و در اغلب اوقات و اکثر اوقات و کرمین و مناقب آن خلاصه نام که در اوقات و در اغلب اوقات و اکثر اوقات و کرمین و مناقب آن خلاصه نام که در اوقات و در اغلب اوقات و اکثر اوقات و کرمین و مناقب آن خلاصه نام	فیم از اوقات و در اغلب اوقات و اکثر اوقات و کرمین و مناقب آن خلاصه نام که در اوقات و در اغلب اوقات و اکثر اوقات و کرمین و مناقب آن خلاصه نام که در اوقات و در اغلب اوقات و اکثر اوقات و کرمین و مناقب آن خلاصه نام	بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين الطاهرين

بقیه الافتتاح

ابتدای	مقدمات	بیان دوام الذکر	تمام الکلام
ایامیکو نام تویمای تنوم خالی از این روزگار گشتی	دو عالم قدیم و حق و یکتا علیه السلام شانه و عظم بر برانه عالم است	که همیشه خود را انفرک دولت و باز بسته شد مراتب رفیع و ذکر مناقب منیر و امتقارن انسان و لاحق جان و جان دارد	نماندن از دهان و ابرو نکره و المومنان خواهر بود
خداوند عالم یکتا و یگانه و ذکر آنکه حق و حق و حق است	الفعل و النبی که ما تسکین طمن و رفیع الا یحکمنا از صفات اوست آگاه است	که در اکثر اوقات صفو لسان و صحیفه جان و دل را مرقوم ذکر یا اثر علیه و شرح مفاد خرسینه و شرفی تمام وزیری لاکلام داده میسپد	حسین و محسن و کل حال و حکایت و حال
ایام حضرت زکریا و ذکر آنکه حق و حق و حق است	لک عالم که بجهت حق و بنحو حق و حق از احاطه علمیه او دارند	که دست امید بحمل لکن ارادت و زرد و میر مجلس رفیع و محفل منیع و ذکر و دعا و راتبه شکر و تناسل اشغال ستم نماید	حسین و محسن و کل حال و حکایت و حال
شهادت و شهادت و شهادت و ذکر آنکه حق و حق و حق است	و انای زمان که کنونیات ضامین آن عالم کسیر و حق و مایع حق و علم و حق او محفل نیست میداند	که علی تعاقب الا زمان و توالی الملکوان جواهر و مناقب دات ملکی ملکات و دور و غیره از صفات سامی سما به بیان خلاص و سلیک بیان میسپد	حسین و محسن و کل حال و حکایت و حال
و عبادان و عبادان و عبادان و ذکر آنکه حق و حق و حق است	که در خلا و ملائکه از فضائل و تدک کار حسن شامل و شش ست و غلب از نه و اوقات دیگر و محو و معالی آن خلاصه ماجد و عالی مصروف	که در خلا و ملائکه از فضائل و تدک کار حسن شامل و شش ست و غلب از نه و اوقات دیگر و محو و معالی آن خلاصه ماجد و عالی مصروف	حسین و محسن و کل حال و حکایت و حال
و عبادان و عبادان و عبادان و ذکر آنکه حق و حق و حق است	عالم الغیب و الشهاده که مضمون بعلم ما یزید و حق و مایع حق و علم و حق او محفل نیست میداند	که علی حسب الطریق مستمره در دعا گوئی و فاجوئی و بر جاده اخلاص و منبراج اختصاص قدیم و قدیم مستقیم میباشد	حسین و محسن و کل حال و حکایت و حال
و عبادان و عبادان و عبادان و ذکر آنکه حق و حق و حق است	علم الاسرار که تصف و بضا که و الله اعلم و انتم که تعلمون و انتم که تعلمون و انتم که تعلمون و انتم که تعلمون و انتم که تعلمون	که با بعد و و الاصال بل فی جمیع الاوقات و الاحوال و انتم که تعلمون و انتم که تعلمون و انتم که تعلمون و انتم که تعلمون و انتم که تعلمون و انتم که تعلمون	حسین و محسن و کل حال و حکایت و حال

[illegible]

[illegible]

بقیه الافتتاح باظهار المحبة

ابتدا	بیان الحال	منظومه	انتهای
و کلامی که در این مقام است و در این مقام است و در این مقام است	اگر چه بحسب ظاهر دیده منتظر در کمال بکمال الجواهر محاورت و مجاورت ف مقصودت ناما صومعه ساسو با استماع احب متابع سوا و فضاکی آن نقاد و افاضل خزانة جواهر محامد و مآثر ست	از درون دیده و شعور و آگاهی جان عاشقانه است و در این مقام است	مسئول از فیض فضل ربانی آنکه با حرا از ملاقات جمعی مصرع خوشید مراد از انق غیب برآمد
و کلامی که در این مقام است و در این مقام است و در این مقام است	اگر چه دیده و دیده در محفل خالص العقیدت لبثت لقای دلکش ف مشرف نشده ابا استماع صیت معالی آن فلاحه اعالی جبار اشواق مستلکم و مواد اشتیاق متداکم است	از این کلام و در این مقام است شوق بهر حال و در این مقام است	ما مول از شعور نعم سجانی آنکه در یافت لقای شریف مصرع از شمع و دل چیده شد و دیده مراد
و کلامی که در این مقام است و در این مقام است و در این مقام است	بر وجه حکم البحر و ان لم تره فقد سمعنا خبره بمواریه دل تبیل را بجای شریف و لقای عزیز ف داعیه محبت بدرج کمال و ماده مودت بحقوق الاعتدال بوده	از این کلام و در این مقام است شوق بهر حال و در این مقام است	مطلوب از کرم الهی نیست که تبیل تا مول از شعور مصرع از شمع و دل چیده شد و دیده مراد
و کلامی که در این مقام است و در این مقام است و در این مقام است	هر چند اتفاق مباسطت اسلالت و مفاتیح خجالت با حجاب نقشاده اما تو اثر اخبار مکارم اخلاق و نظایر اینها میباشی شفاق آن قدوه اتفاق بمواریه محرک دواعی اشواق مشرب مواد صلیت بود	از این کلام و در این مقام است شوق بهر حال و در این مقام است	متنی از این کلام و در این مقام است چنانست که غریب بکسرت ملاقات موسم نهال باغ دولت در بر آید
و کلامی که در این مقام است و در این مقام است و در این مقام است	اگر چه حجب مباعدت مانع مشابه جمال جمال وصال ف شده اما از استماع اخبار محامد و مناقش تحفه با گوش پرورش و صلیت و مطالع اول آثار فضائش دیده دل را از روزن بیان حاصل	از این کلام و در این مقام است شوق بهر حال و در این مقام است	سطح از آثار رحمت حمایت آنکه مینست ادراک تقاضای لیسوع آفتاب شش بر تابد از اوج طرد
و کلامی که در این مقام است و در این مقام است و در این مقام است	هر چند دیده و دیده بعبادت نقای انوار ف فاکر نشسته اما از جبار کمال آن طور نظرات اطاعت ملک متعال که در عین ضلالت نور هدایت آن زیور گوش پرورش شده هیچ شوقی عظیم ست	از این کلام و در این مقام است شوق بهر حال و در این مقام است	بروز لطافت لایزال آنکه هر چه در نظهور نور جمال با کمال خدای غم چون دل و زو سیم سعادت
و کلامی که در این مقام است و در این مقام است و در این مقام است	در این کلام و در این مقام است شوق بهر حال و در این مقام است	از این کلام و در این مقام است شوق بهر حال و در این مقام است	در این کلام و در این مقام است شوق بهر حال و در این مقام است

[illegible]

بقية الافتتاح باظار المحبة

اگر چه بحسب ظاهر دیده منتظر در کمال لعل الجواهر محاورت و مجاورت و مقصودت ناما صومعه و استماع استماع و سواد فاضل آن نقاد افاضل خزانة جواهر محامد و مآثر است	اگر چه دیده در دیده و محصل خالص العقیدت و ثبوت لقای دلگشا و منشئت نشده با استماع صیت معالی آن فلاحه عالی جبار اشواق سلام و مواد اشتیاق متسرکم است	اگر چه حکم الجواهران کم تره فقد سمعنا خیره همواره دل بخیل را بجای شریف و لقای عزیز و داعیه محبت بدرج کمال و ماده مودت بجز نوق الاحتدال بوده	اگر چه محب با عدت مانع مشابه جمال وصال است شده اما از استماع اخبار محامد و مناقش تحفه ها بگوش هموش و اسلست و مطالع نور آثار فاضلش دیده دل را از روزن جان حاصل	در خیره دیده غایب به سعادت لقای انوار و فنا گشته اما از ستایش چنان شکر کمال آن مشهور نظرات اطلس ملک متعال که در صبر و صبر فرموده ای آن زیور گوش بهوش شده هیچ شعوقی عظیم است	در دیده میسر و در کعبه میگذرد که نوای صدای شهادت نواز فضل رحمت و استماع استماع و انوار گوش بهوش سیده و بدین سلیب دل مشتاق را از روی مشاهده لقای شرف از چشمان استیلا زست
--	---	---	---	---	---

قبل الملاقات

ابتدا	بیان الحال	منظومه	انتهای
تشنه تابستان از دلی لایق در بهره تر از دیده که از دور دل است عسلست	اگر چه دیده ظاهر عالم ملک عرشیه میشای جهان چون سرت بخیز ز کشته نکست ماد رساحت ملکوت و سخت لایق بجکم تعارف نیاتی بیت نشاء و تلافی حاصل است	از خزان به جوید و لب عطیات نگر باز احوال به تیر سو دلها بست آید عنی جویم امید که گرد و حاصل	از خزان به جوید و لب عطیات نگر باز احوال به تیر سو دلها بست آید عنی جویم امید که گرد و حاصل
ایران تابستانه صفا و شادمانی از آنکه تابستانه صفا و شادمانی از آنکه تابستانه صفا و شادمانی	هر چند در عالم شهادت از بهشت سعادت فان محو و مست فاما محافل تهن بصیرت تیر شاهی جمال آن علیم المثال اشتمال دارد	بهر خفا فضل و بی نهایت استان بوی مامول است عمر و یطی الله سؤل الله	بهر خفا فضل و بی نهایت استان بوی مامول است عمر و یطی الله سؤل الله
از دل سوسنی آن را بوی خوش اگر چه در عرگاه صورت دیده فان محو و مست فاما محافل تهن بصیرت تیر شاهی جمال آن علیم المثال اشتمال دارد	اگر چه در عرگاه صورت دیده فان محو و مست فاما محافل تهن بصیرت تیر شاهی جمال آن علیم المثال اشتمال دارد	از دل سوسنی آن را بوی خوش اگر چه در عرگاه صورت دیده فان محو و مست فاما محافل تهن بصیرت تیر شاهی جمال آن علیم المثال اشتمال دارد	از دل سوسنی آن را بوی خوش اگر چه در عرگاه صورت دیده فان محو و مست فاما محافل تهن بصیرت تیر شاهی جمال آن علیم المثال اشتمال دارد
دانش کورس و دانش و دانش اگر چه در عرگاه صورت دیده فان محو و مست فاما محافل تهن بصیرت تیر شاهی جمال آن علیم المثال اشتمال دارد	اگر چه در عرگاه صورت دیده فان محو و مست فاما محافل تهن بصیرت تیر شاهی جمال آن علیم المثال اشتمال دارد	دانش کورس و دانش و دانش اگر چه در عرگاه صورت دیده فان محو و مست فاما محافل تهن بصیرت تیر شاهی جمال آن علیم المثال اشتمال دارد	دانش کورس و دانش و دانش اگر چه در عرگاه صورت دیده فان محو و مست فاما محافل تهن بصیرت تیر شاهی جمال آن علیم المثال اشتمال دارد
دل نامزد و دل نامزد اگر چه در عرگاه صورت دیده فان محو و مست فاما محافل تهن بصیرت تیر شاهی جمال آن علیم المثال اشتمال دارد	اگر چه در عرگاه صورت دیده فان محو و مست فاما محافل تهن بصیرت تیر شاهی جمال آن علیم المثال اشتمال دارد	دل نامزد و دل نامزد اگر چه در عرگاه صورت دیده فان محو و مست فاما محافل تهن بصیرت تیر شاهی جمال آن علیم المثال اشتمال دارد	دل نامزد و دل نامزد اگر چه در عرگاه صورت دیده فان محو و مست فاما محافل تهن بصیرت تیر شاهی جمال آن علیم المثال اشتمال دارد
دل نامزد و دل نامزد اگر چه در عرگاه صورت دیده فان محو و مست فاما محافل تهن بصیرت تیر شاهی جمال آن علیم المثال اشتمال دارد	اگر چه در عرگاه صورت دیده فان محو و مست فاما محافل تهن بصیرت تیر شاهی جمال آن علیم المثال اشتمال دارد	دل نامزد و دل نامزد اگر چه در عرگاه صورت دیده فان محو و مست فاما محافل تهن بصیرت تیر شاهی جمال آن علیم المثال اشتمال دارد	دل نامزد و دل نامزد اگر چه در عرگاه صورت دیده فان محو و مست فاما محافل تهن بصیرت تیر شاهی جمال آن علیم المثال اشتمال دارد

تثانیاً عربیه	الناسیبه بهذا الافتتاح	تثانیاً فارسیه	ایمان
بيني فبنيك في المحبة نسبه من اهل هذا العالم عن الله ان تبارك ارواحنا من قبل خلق الله طينه ادم	که بریت ندیده ام ای دوست دوست داشتی شنیده ام ای دوست سایه از تنهای خوشن قدس کل وصل تو چیده ام ای دوست	که بریت ندیده ام ای دوست دوست داشتی شنیده ام ای دوست سایه از تنهای خوشن قدس کل وصل تو چیده ام ای دوست	ایمان
ارواح اذا هب نسبه النور من فضل الله يسعد نثر النور اهواله وكره افر يقيا نعم في حياك قد باد رية بصير	آوازه صفت ز جهان می شنیدم او صفت از بزرگواران می شنیدم آن بختی که نیست که نیم رویت باری نامت ز این دان می شنیدم	آوازه صفت ز جهان می شنیدم او صفت از بزرگواران می شنیدم آن بختی که نیست که نیم رویت باری نامت ز این دان می شنیدم	ایمان
سأله علي شياقة لوصاله وان لم افزله لطف خياله عشقت وما اصرته غير اني سأهت على الحالين ووصف حال	با آنکه میان ماست دوری حاصل هر چه بدین شکسته گرد و اصل اسرگالت از ده شفق شمع انوار جالت از روز و زل دل	با آنکه میان ماست دوری حاصل هر چه بدین شکسته گرد و اصل اسرگالت از ده شفق شمع انوار جالت از روز و زل دل	ایمان
أهد اليك محمد في مودتي فقال القائل قولا لا فلاح ومن القائل الى القائل شواهد لكنهم ان قيل نسبه الاشباح	زین و حسن خوشنیده ام چنانچه محمد در دیده ام چنان در دل و دیده ام که گویند اسرار دیده ام	زین و حسن خوشنیده ام چنانچه محمد در دیده ام چنان در دل و دیده ام که گویند اسرار دیده ام	ایمان
إن الله وسع جنات جندته لله في الأرض لا كواكب مختلف فما تفرق من افقهم مودت وما تفرق من افقهم مختلف	ای از نور گوش بر دیده خوش اگر ز گوش پای بر دیده نورم دیده نه او بر دیده از گوش بر دیده اگر دیده سبک	ای از نور گوش بر دیده خوش اگر ز گوش پای بر دیده نورم دیده نه او بر دیده از گوش بر دیده اگر دیده سبک	ایمان
أهوى لعقوب لم أحلله اديه فكف الين قد كفت عواديه فكف عاه عن الأرض فصل على لسان الصبا والبراهينه	میان اهل محبت تعارف از نیست که بپسید نام دشمنان نشان بر نه حقه ان بر قافهای آشنای رسی بسا که شرح موالست پیران بدنه	میان اهل محبت تعارف از نیست که بپسید نام دشمنان نشان بر نه حقه ان بر قافهای آشنای رسی بسا که شرح موالست پیران بدنه	ایمان
ولا بد لي ذكره في مسامحة بعضكم فله وكم تركه طرفة فأعياها عن الدنيا عن العرف بأعجب شخص شوق الوصف	تا که در صفت ترا شد صفت سایه بر ابرو دار و شرف دیده و اندر خند و زلف از غیرت که شمشیر خود بر و خند	تا که در صفت ترا شد صفت سایه بر ابرو دار و شرف دیده و اندر خند و زلف از غیرت که شمشیر خود بر و خند	ایمان

سطر ثانی از حقیقه اولی بیان صفات منوره منظومه

محققى نمائند که درین زبان لطافت نشان اغلب منشیان خراسان در کلمات و مسلمات بساط نعوت و صفات
 مکتوب را بطوری ساخته اند و لایى ایجاز و ختم و در ساحت معنی و بلاغت و براعت برافراشته و فی نفس الامر
 اینصورت بر رعایت قوانین ادب اقرب است و سلوک طریق حرمت و بادای حقوق حشمت اولی و منسوب اما
 چون قدما از اهل انشاء طریقی را در صفات سلوک میداشتند و در آن باب هیچ دقیقه نامرعی نمیگذاشته و حالا
 افاضل عرب با جمیع دانش از فضلی عجم در عراق و ماوراءالنهر اقصای آثار ایشان نموده در مناقب و مناقب
 مثبت منفاخر و مراتب مکتوب الیه را از قبیل زیادتى اجلال و اکرام و تمجید و اعد عظام و احرام می شمارند بنا برین
 ایشان تا این اوراق از ان صورت خالی نمائند جهت هر یک از این باب لطیفات کلمه خیز از ذلت سامیه و
 صفات عالیله بالفاظ عربی بروحی که طباع سلیم از قبول آن ایستایند و جهت بعضی خواص از طبقه اعلیٰ بزبان
 فارسی که بعضی محله را بجا آورده میشود و همین صفات و نعوت را بحسب مقتضای مقام و نیازات ایراد میتوان
 و مکتوب باید که تامل نموده از صفات مذکوره آنچه مناسب رتبت مکتوب الیه دانند بروحی که بجانب علو مائل و حسن
 نباشد و از وصیت الخطا و قصور نیز معذور باشد اختیار فرماید و اگر مکتوب الیه جامع منفاخر و مناسبت مقصوده

باید چنانچه شلار رتبت سیادتش با شرف علم یا مرتبه صدارت یا وزارت
 یا منصبی در صاحب شرفیه مجتمع باشد همه مراتب را رعایت نموده بهر صفتی

ایمائی فرماید و بعد از این صفات در هر مرتبه از سبب اگر

چندی باز یادت عربی یا فارسی بیار و بهر کینه قانع و تعظیم

و تعظیم و فناء و تکریم بدان تاکید

و تمجیدی خواهر یافت

ومن الله التوفیق

منشور عرسية	ايضا	ايضا
السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ وَالْمَلِكُ الْقَابِلُ الْأَنْصَرُ كَلِمَةُ اللَّهِ الْعَلِيَّةِ الْمَرْفُوعَةِ عَلَى لَدُنَّ رَحَابِ الْعُلَا حَلِيفَةُ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ وَظِلُّهُ الْأَعْظَمُ عَلَى مَقَارِفِ عِبَادِهِ الْعُتُوفِ عَلَى الرِّعَايَا الرَّوُفِ بَيْنَ الْبَرَايَا	سُلْطَانُ الْأَسْلَافِ وَاللَّهُ عَلَى مَقَارِفِ الْأَنْصَارِ رَفِيعُ سَنَامِ الْحُجَّةِ الْغَارِبِ مِلَّةِ الْمُؤْمِنِينَ الْمُسَارِقِ وَالْمُغَارِبِ أَيُّهُ اللَّهُ بَيْنَ مَرْبِّهِ وَالْمُتَجَرِّبِ فِي أَعْلَانِ كَلِمَتِهِ عَامِلُهَا كَلِمَةُ اللَّهِ تَامِرُ عِبَادِهِ	سُلْطَانُ سَلَّاطِينَ الزَّمَانِ الْمُتَمَكِّنِ عَلَى مَنْبِ الْإِعْدَالِ وَالْأَحْسَانِ سَحَابَةُ الْأَسْلَافِ وَرَفِيعُ سَنَامِ الْحُجَّةِ الْغَارِبِ بِأَحْرَارِ الْأَحْكَامِ حَامِدُ مَصَائِدِ السُّلْطَانَةِ الْبَاهِرَةِ عَلَى مَعَارِجِ الْإِلَهِ الْقَاهِرَةِ
السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ مَوْلَى مُلُوكِ الْعَرَبِ الْحَقِيمُ كَهْفُ الثَّقَلَيْنِ أَمِيرُ الْخَافِقِينَ مُؤَسَّسُ بِلَادِ الْأَسْلَافِ مَصْنُوعُ الْأَوْبَةِ الْأَحْلَامِ لِسُوءَةِ أَعْيَانِ السَّلَاطِينِ قُدْرَةُ أَمَاجِدِ الْخَوَاقِينِ	السُّلْطَانُ الْمُتَمَكِّنُ وَالْمَلِكُ الْقَابِلُ الْأَنْصَرُ الْأَكْرَمُ خَاطِبُ الْأَسْلَافِ الْمَصَارِيحِ الْفُتُوحِ الْقَاهِرَةِ مُنْطَاطِفُ الْأَقَايقِ بِالْأَوَّلَةِ الْبَاهِرَةِ دَلِيلُ الْأَمْنِ الْبِلَادِ وَاسِطُ أَمَانِ الْعِبَادِ	السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ ظِلُّ اللَّهِ عَلَى مَقَارِفِ الْأَمْرِ مَوْجِبُ سِرِّ السَّلَاطِينَةِ الْكُبْرَى بِشَيْخِ الْفَضْلِ الْأَنْصَارِ مُقَدِّمُ الْمَسَالِكِ الْخَلِيفَةِ الْعُظْمَى بِرَفْعِ الْجُودِ وَالْأَخْفَافِ مُعِيتُ الْمُظْلُومِينَ مُجِيرُ الْمَكْرُوفِينَ
السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ وَالْمَلِكُ الْقَابِلُ الْأَنْصَرُ الْمُصَوِّرُ بِالنَّاصِيئَاتِ الثَّانِيَةِ مِنَ السَّمَاءِ الْمُظَلِّمُ قُوَّةَ الْجُودِ الْغَيْبِيَّةِ عَلَى الْأَحْلَامِ مَلَاذِ الْبَرَايَا مَعَاذُ كَفَاةِ الرَّحَايَا	السُّلْطَانُ الْمُتَمَكِّنُ وَالْمَلِكُ الْقَابِلُ الْأَنْصَرُ الْمَكْرَمُ الْحَكَمُ أَيْ عَظَمَتِهِ بِالْقُدْرَةِ الصَّارِعَةِ وَالْحَقُّ الْيَقِينُ الْمَعْلَمُ رَابِعُهُ عَرَفَتِهِ بِالنَّصْرِ الْعَزِيزِ وَالْفَتْحِ الْمُبِينِ	السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ الْأَكْمَلُ الْأَنْصَارِ بِأَقْدَامِ الْهَيْمِ عَلَى قَعَمَةِ الدِّينِ وَاللَّهُ وَلِ نَاصِبُ رَايَاتِ النُّصْرَةِ بَعْدَ أَنْدَرِ أَسْمَاءِهَا مُظْهِرُ أَثَارِ الْعَدْلِ الْعَقِيبِ الْإِلَهِيَّةِ مُجِيرُ الْأَسْلَافِ مُعِيتُ الْأَنْصَارِ
السُّلْطَانُ الْمُتَمَكِّنُ وَالْمَلِكُ الْقَابِلُ الْأَنْصَرُ أَحَدُ السَّلَاطِينِ قُوَّةُ الْأَوْدِيَةِ الْخَوَاقِينِ وَالْخَوَاقِينِ صِدْقُ الْوَعْدِ وَالْوَاسِطَةُ طُورُ أَنْوَارِ الْأَمْنِ وَالْأَمَانِ وَسِيلَةُ وَفُورِ أَثَارِ الْعَدْلِ وَالْأَحْسَانِ	السُّلْطَانُ الْعَادِلُ الْعَالِي وَالْخَاقَانُ الْكَامِلُ لَوْ كُنِيَ ظِلُّ اللَّهِ فِي بَسِيطِ الْأَرْضِ عَالِمُ الْعُمُورِ فِي الطُّولِ وَ الْعَرْضِ سُلْطَانُ سَلَّاطِينِ الشَّرْقَيْنِ بَرْهَانُ خَوَاقِينِ الْخَافِقِينَ	سُلْطَانُ أَعْيَانِ السَّلَاطِينِ حَامِسُ تَعَوُّدِ الْمُلُوكِ وَالِدِينَ بِأَسْطِ الْجَمْعِ الْأَمْنِ وَالْأَمَانِ عَلَى أَهْلِ الْإِيمَانِ نَاصِبُ سُنَنِ الْعَدْلِ وَالْفَضْلِ وَالْأَحْسَانِ مُدَامَةُ الْبَيَاةِ عِلَادَةُ كَاوَةِ أَسْمَالِ الْبِلَادِ
السُّلْطَانُ الْأَعْدَلُ الْأَعْظَمُ وَالْخَاقَانُ الْأَكْرَمُ الْكَمَامُ بَرْهَانُ مُلُوكِ الْأَمْمِيَّةِ الْمَعْمُورَةِ بَانَاثَا الْجُودِ الْكَمَامُ نَاصِبُ بِلَايَاتِ الْفَتْحِ وَالْظَفِيرُ أَمِيرُ الْوَعْدِ الْعَدْلِ بَيْنَ زُوسَةِ الْأَمْرِ	سُلْطَانُ سَلَّاطِينِ الزَّمَانِ مُنْصَحُ شَائِبِ الْوَلِيفَةِ عَلَى بِلَادِ سُنَنِ طَبَقَاتِ الْإِنْسَانِ أَمَانُ كَلِمَةِ الْأَسْلَافِ مُرَكِّزُ دَائِرَةِ الْأَوْفَاقِ الْأَكْمَلِ مُنْصَحُ بِلَايَاتِ الْأَنْصَارِ مَنَامُ قُوَّةِ الْبِرِّ الْإِلَهِيَّةِ الْإِحْسَانِ	مَالِكُ مِلَّةِ الْأَقَايقِ وَارِثُ سِرِّ السَّلَاطِينَةِ بِالْإِسْتِقْبَالِ جَامِعُ الْأَوْدِيَةِ الْإِلَهِيَّةِ الْإِحْسَانِ مُصَاطِفُ الْوَقَائِنِ وَكَلِمَةُ الشُّرُوقِ فِي الْخَوَاقِينِ خَاطِبُ الْأَسْلَافِ وَالْأَسْلَافِ عَلَى الْأَنْصَارِ عَلَى الْأَنْصَارِ

بقية صفات الملوك

منشور عن يمينه	منشور فارسيه	منشور عربي
السُّلْطَانُ الْوَيْلُ الْمَعْلُومُ وَالْحَقَّانُ الْمَعْدُودُ الْمَكْرُمُ الْعِصْمَةُ السَّالِطُ عَلَى الْإِطْلَاقِ مَلَاذُ حَاطِطُ الْوَلُوبِ لَا يَسْتَحِقُّ حَارِسُ حَرْقِ أَكْأَلُ حَرْجِي بَيْضَةُ الْأَسَاوِعُونَ الْمَلِكُ الْكَلَامُ	حضرت مجاهدی طهارت پناهی مبارک سلیمان مکانی داری جوشید خوشید خورجید پناهی مبارک سلیمان روحی	السُّلْطَانُ الْوَيْلُ الْمَعْلُومُ وَالْحَقَّانُ الْمَعْدُودُ الْمَكْرُمُ الْعِصْمَةُ السَّالِطُ عَلَى الْإِطْلَاقِ مَلَاذُ حَاطِطُ الْوَلُوبِ لَا يَسْتَحِقُّ حَارِسُ حَرْقِ أَكْأَلُ حَرْجِي بَيْضَةُ الْأَسَاوِعُونَ الْمَلِكُ الْكَلَامُ
السُّلْطَانُ الْكَاوِعُونَ سَلَامِينَ الْأَمِيرُ الْبَيْبُ دِيَانَةُ الْعَقْلِ وَالْفَرْقُ فِي الْخُصُوصِ بِشَرْفِ مَوْلَى الَّذِي جَعَلَ كُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ الْمَوْثِقُ بِالْعَنَانِ أَلْهَبِيَّةُ وَالسُّدُورُ الْخَالِيَاتِ السُّرْمَدِيَّةُ	سرتیاه اکسای مجاهدی مبارک تغی ملک بختیاری سرکردی مبارک طراکوت سلطنت فرمان روا ملکین خاتم طاعت کوشه کشتی	السُّلْطَانُ الْكَاوِعُونَ سَلَامِينَ الْأَمِيرُ الْبَيْبُ دِيَانَةُ الْعَقْلِ وَالْفَرْقُ فِي الْخُصُوصِ بِشَرْفِ مَوْلَى الَّذِي جَعَلَ كُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ الْمَوْثِقُ بِالْعَنَانِ أَلْهَبِيَّةُ وَالسُّدُورُ الْخَالِيَاتِ السُّرْمَدِيَّةُ
السُّلْطَانُ الْعَالِي الْمَوْثِقُ بِصَرْفِ اللَّهِ عَلَى النَّوْأَتِ الْمَوْنِ تَأْسِطُ الْأَمْنِ فِي الْيَمِينِ فِي الْأَقْطَارِ بِاسْطِ الرَّاقَةِ وَالنَّصْفَةِ فِي الْمَدِينِ وَالْأَهْ حَارِسُ دَارِ الدِّينِ الْمُسْلِمِينَ سَافِطُ الشَّرْعِ الْمُسْلِمِينَ	پادشاه اعظم سلطان سلیمان عرب و هم طهرت را من و امان فرمانروای زمین و زمان تا بان فکر پناهی مبارک سجده شکی ستانه	السُّلْطَانُ الْعَالِي الْمَوْثِقُ بِصَرْفِ اللَّهِ عَلَى النَّوْأَتِ الْمَوْنِ تَأْسِطُ الْأَمْنِ فِي الْيَمِينِ فِي الْأَقْطَارِ بِاسْطِ الرَّاقَةِ وَالنَّصْفَةِ فِي الْمَدِينِ وَالْأَهْ حَارِسُ دَارِ الدِّينِ الْمُسْلِمِينَ سَافِطُ الشَّرْعِ الْمُسْلِمِينَ
السُّلْطَانُ الْمَوْثِقُ وَقِلَتِ السَّالِطِينَ السُّلْطَانُ الْكَاوِعُونَ السُّلْطَانُ الْكَاوِعُونَ فَالْأَهْ حَارِسُ دَارِ الدِّينِ الْمُسْلِمِينَ السُّلْطَانُ الْكَاوِعُونَ السُّلْطَانُ الْكَاوِعُونَ بَيْنَ السُّلْطَانِ	خوشید روشن رای مجاهد مالک آری آفرین ملک مبارک سایه عاطفت حضرت پروردگار قوة با صرة شهر پناهی و کامکاری عزة ناصیه بختیاری پناهی مبارک	السُّلْطَانُ الْمَوْثِقُ وَقِلَتِ السَّالِطِينَ السُّلْطَانُ الْكَاوِعُونَ السُّلْطَانُ الْكَاوِعُونَ فَالْأَهْ حَارِسُ دَارِ الدِّينِ الْمُسْلِمِينَ السُّلْطَانُ الْكَاوِعُونَ السُّلْطَانُ الْكَاوِعُونَ بَيْنَ السُّلْطَانِ
السُّلْطَانُ الْكَاوِعُونَ السُّلْطَانُ الْكَاوِعُونَ السُّلْطَانُ الْكَاوِعُونَ السُّلْطَانُ الْكَاوِعُونَ السُّلْطَانُ الْكَاوِعُونَ السُّلْطَانُ الْكَاوِعُونَ السُّلْطَانُ الْكَاوِعُونَ السُّلْطَانُ الْكَاوِعُونَ	خوشید روشن رای مجاهد مالک آری آفرین ملک مبارک سایه عاطفت حضرت پروردگار قوة با صرة شهر پناهی و کامکاری عزة ناصیه بختیاری پناهی مبارک	السُّلْطَانُ الْكَاوِعُونَ السُّلْطَانُ الْكَاوِعُونَ السُّلْطَانُ الْكَاوِعُونَ السُّلْطَانُ الْكَاوِعُونَ السُّلْطَانُ الْكَاوِعُونَ السُّلْطَانُ الْكَاوِعُونَ السُّلْطَانُ الْكَاوِعُونَ السُّلْطَانُ الْكَاوِعُونَ

منشآت فارسیه	منشآت و مندرجات عربیه	منشآت فارسیه
<p>دوازده شید رتبت کرکال حکومت میران میران از سر براید در یادگان شاهان افغانی معرک و دولت اشرف خاک درگاه بویت اکبر میران جادوان</p>	<p>وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه</p>	<p>شاهان افغانی معرک و دولت اشرف خاک درگاه بویت اکبر میران جادوان دوازده شید رتبت کرکال حکومت میران میران از سر براید در یادگان</p>
<p>داری شرق و غرب شاه بکر و بر سواد صانع بکر و جوش از اندازه تبرست نوشته تیغ زن که تیغ کسر غمی از شرق تا غرب جهانش منفرست</p>	<p>وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه</p>	<p>دوازده شید رتبت کرکال حکومت میران میران از سر براید در یادگان شاهان افغانی معرک و دولت اشرف خاک درگاه بویت اکبر میران جادوان</p>
<p>سلطان پیر و بکر از آثار عدل او با خد جرم مملکت از امن چون هم از هر پادشاهی و انوار و دلش زینت گرفته افسر کسوتت جم</p>	<p>وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه</p>	<p>دوازده شید رتبت کرکال حکومت میران میران از سر براید در یادگان شاهان افغانی معرک و دولت اشرف خاک درگاه بویت اکبر میران جادوان</p>
<p>اقاب سلطنت شاهی که احرام هم کم زنده و بیست پیش پیر گردن پیکرش شاه عالم که در این عالم تا زنده میگرد و در مارکتاب خورشید</p>	<p>وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه</p>	<p>دوازده شید رتبت کرکال حکومت میران میران از سر براید در یادگان شاهان افغانی معرک و دولت اشرف خاک درگاه بویت اکبر میران جادوان</p>
<p>سایه پیران و خورشید و خورشید شاهان کسری اسب فاقان کجایش خرم و خرم از بودنی که بر و سک نیک و حکام در شاه آجا و دولت شتاب</p>	<p>وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه</p>	<p>دوازده شید رتبت کرکال حکومت میران میران از سر براید در یادگان شاهان افغانی معرک و دولت اشرف خاک درگاه بویت اکبر میران جادوان</p>
<p>شاهی که در نبر و شد و اعلی آید برای پادشاه و ششتری و خرداری میران دولت و میران دولت وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه</p>	<p>وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه</p>	<p>دوازده شید رتبت کرکال حکومت میران میران از سر براید در یادگان شاهان افغانی معرک و دولت اشرف خاک درگاه بویت اکبر میران جادوان</p>
<p>شاهان افغانی معرک و دولت اشرف خاک درگاه بویت اکبر میران جادوان دوازده شید رتبت کرکال حکومت میران میران از سر براید در یادگان</p>	<p>وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه وایحیه</p>	<p>دوازده شید رتبت کرکال حکومت میران میران از سر براید در یادگان شاهان افغانی معرک و دولت اشرف خاک درگاه بویت اکبر میران جادوان</p>

صفات اولاد الملوك	صفات اولاد الملوك	صفات اولاد الملوك
مختار عربي	ايضا	مختار فارسي
<p>السُّلْطَانُ بْنُ السُّلْطَانِ ظَهَرَ تَوَكُّلُ الْفَضْلِ وَالْبَدَلُ وَالْإِحْسَانُ غِيَاثُ تَوْسِ كَأَنَّهُ الْأَكْمَرُ وَلَا دُعَاؤَ لِمَنْ وَالْعِجْمُ وَاضِعُ قَوَائِنِ الْأَنْصَافِ مَعَ أَفَانِينَ الْظُلْمِ وَالْأَحْجَافِ</p>	<p>تَقَارُؤُ سُلَاطِينِ الْأَقَاوِيلِ مُعَالِيهِ الْخَوَاقِينِ بِالْعَدْلِ وَالْإِسْتِحْقَاقِ مُعِزُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ يَأْتُوا بِالْعَدَالَةِ مَذِلُّ أَعْدَاءِ اللَّهِ يَاثَرُ الْأَيَّالَةِ</p>	<p>شاهزاده جهان مطمح اشهر عدل احسان نور و بده سلطنت كسرى نور هدايه خلافت عطلى و تاج شاهى نورى ابراج الطاف است</p>
<p>حَامِي حَمَاةٍ لَا يَأْمُرُ بِمَعَاذٍ كَافَّةً لَا نَامُ مُطَهِّرُ أَنْفُسِ السُّطُورِ الْبَاهِرَةِ مُطَهِّرُ أَنْفُسِ الْأَقْلَامِ الْقَاهِرَةِ مُجَرِّدُ أَنْفُسِ الْعَاطِفَةِ وَالرَّافِعَةِ فِي رِيَاضِ السُّلْطَانَةِ وَالْخِلَافَةِ</p>	<p>خُلَاصَةُ أَوْلَادِ الْخَوَاقِينِ زَيْدَةُ الْإِنْبَاءِ الْمُلُوكِ وَالْأَطْلَافِ أَنْزَهُمْ رَأْسُ الْعَالَمِ مِنْ أَوْفَى الدُّوَلَةِ الْبَاهِرَةِ أَظْهَرُ دُرِّ خَزَنَةٍ مِنْ صَدَفِ السُّلْطَانَةِ الْقَاهِرَةِ</p>	<p>خلاصه ملوك عالم تقاوه اولاد امجاد ادم گوهر صدف شهر يارى لخوا طراست غنيمات حضرت يارى در درج سرورى و نمدارى بدر بروج كامرانى و تخت يارى</p>
<p>نُورُ عَيْنِ السُّلْطَانَةِ الْغَرَامِ عَيْنُ نُورِ السُّلْطَانَةِ الْبَهَاءِ مَالِكُ أَمَاجِدِ الْمُسْتَقِينَ حَاكِمُ أَعْيَانِ الْخَفِيِّينَ حَافِظُ أَقْطَارِ الْأَرْضِينَ نَاعِمُ أَنْفُسِ الدِّينِ الْمُسْلِمِينَ</p>	<p>نَاشِئُ أُلُوبَةِ النَّصَفَةِ وَالْعَدَالَةِ بِاسْطِطْطَاطِ الْأَهْوَاجِ وَالْجَلَالَةِ وَالْإِيَالَةِ تَقَاوُهُ مَوْلَا الْأَقْصَادِ عُضْدُ السُّلَاطِينِ بِالْإِسْتِحْقَاقِ نُورُ حَقِيقَةِ الْخِلَافَةِ نُورُ حَقِيقَةِ الرِّقْعَةِ وَالْإِفَاضَةِ</p>	<p>شاه و شاهزاده نام اعطاء ملوك و حكام فرزند اعلا مدين و دولت نور و زنده رخسار ملك و ملت خلاصه اولاد ملوك نامدار تقاوه و عاوه سلاطين كامكار</p>
<p>نُورُ أَحَدِاقِ السُّلْطَانَةِ الْبَاهِرَةِ نُورُ رِیَاضِ الْمَعْدَلَةِ الرَّاهِرَةِ عَامُ الْبَلَادِ مَبْسُوسِ الْأَنْعَامِ قَامُنُ الْعِبَادِ بَاقِاضَةِ الْأَكْرَامِ قُطْبُ فَلَكِ الْغُرَّةِ وَالشُّوْكَ وَرُكْنُ أَرْوَاقِ الْعُطْحَةِ وَالسُّطُورَةِ</p>	<p>نَاصِبُ أَعْلَامِ النَّصَفَةِ بِالْمَحْمَدِ الْكَامِلَةِ رَافِعُ أَرْكَانِ لِقَاقَةِ بِالْعَدْلَةِ الْقَامِلَةِ مُفِضُ شَائِدِ الْإِطْفِ وَالْإِحْسَانِ عَلَى بَسَائِنِ قُلُوبِ نُورِ الْإِنْسَانِ</p>	<p>شهرزاده جمشید سرسلیمان جاه اصطف تدبیر مهر سلطنت و جهان بنای زیور سریر ملك و گیتی ستانی آفتاب دروه خلافت واقعدار گوهر کرانمایه بحر ایالت و افتخار</p>
<p>أَسْوَدُ أَوْلَادِ السُّلَاطِينِ قُدْوَةٌ أَبَاءُ الْخَوَاقِينِ بِاسْطِطْطَاطِ الْأَمْرِ وَالْيَمِينِ عَلَى بَسِيْرِ السَّاهِقِ نَاشِئُ نُورِ الْعَالَمِ وَالْبَدَلِ عَلَى صَفْحَاتِ الدُّوَلَةِ لِلْقَاهِرَةِ</p>	<p>السُّلْطَانُ بْنُ السُّلْطَانِ الْخَافِ بُنُ الْخَافِ الْمُنِطِّطِ نُوْرُ الْبَلَادِ أَنْفَالُ الشَّاهَةِ النَّشِيرِ الْأَكْدِ وَالْأَقَاصِ مِنَ الْعِبَادِ أَنْوَارُ السَّاطِعَةِ</p>	<p>شاه و دارا راسى سلطان جهان فلک تخت فرود سپاه سکندر بخت جمشید و منه کاه قد قدرت قضا صولت کیوان نعت شترى سیرت بهر سلطت نورشید شکست نامید بخت عطار و فطمت مهر طلعت سبیل نمینست</p>

والخلفاء العظام

[illegible]

صفات معطیات

مثنوی بعضیها عربیه	بعضیها فارسیه	فارسی	فارسی
ملک الاکرام و انوار الیامین و الکریمات نیجه انوار السیاقین و قوا و کوار الکریمات السکینین نادره و کوار الفلکین باروه الاکوار المکتوبه	الکریم العظم مظهر انوار الایاله الکریم نیرة تاج السلطنة الزاهرة و ذریة الابرار المکرمه الباهره و یفعل الزمان و بینه و العجده و الاوان	مختصر تاج نیرة تاج السلطنة الکریم العظم	مختصر تاج نیرة تاج السلطنة الکریم العظم
ملک الملک و العالی و العظیم و العزیز السلطنة العظم و ذریة الایاله الکریم باروه الاکوار المکتوبه و کوار الفلکین الیه صفة الشریکین	صفا الاکرام و سلطنة الکریم میرة الایاله الکریم و ذریة الابرار الکریم و ذریة الایاله الکریم و بینه و العجده و الاوان	مختصر تاج نیرة تاج السلطنة الکریم العظم	مختصر تاج نیرة تاج السلطنة الکریم العظم
الکریم و ذریة الکریم و ذریة الکریم صفا الکریمات و صفا الکریمات الکریمات و ذریة الکریمات الکریمات و ذریة الکریمات	نیرة الکریمات و ذریة الکریمات صفا الکریمات و ذریة الکریمات الکریمات و ذریة الکریمات الکریمات و ذریة الکریمات	مختصر تاج نیرة تاج السلطنة الکریم العظم	مختصر تاج نیرة تاج السلطنة الکریم العظم
الکریمات و ذریة الکریمات صفا الکریمات و ذریة الکریمات الکریمات و ذریة الکریمات الکریمات و ذریة الکریمات	نیرة الکریمات و ذریة الکریمات صفا الکریمات و ذریة الکریمات الکریمات و ذریة الکریمات الکریمات و ذریة الکریمات	مختصر تاج نیرة تاج السلطنة الکریم العظم	مختصر تاج نیرة تاج السلطنة الکریم العظم
الکریمات و ذریة الکریمات صفا الکریمات و ذریة الکریمات الکریمات و ذریة الکریمات الکریمات و ذریة الکریمات	نیرة الکریمات و ذریة الکریمات صفا الکریمات و ذریة الکریمات الکریمات و ذریة الکریمات الکریمات و ذریة الکریمات	مختصر تاج نیرة تاج السلطنة الکریم العظم	مختصر تاج نیرة تاج السلطنة الکریم العظم
الکریمات و ذریة الکریمات صفا الکریمات و ذریة الکریمات الکریمات و ذریة الکریمات الکریمات و ذریة الکریمات	نیرة الکریمات و ذریة الکریمات صفا الکریمات و ذریة الکریمات الکریمات و ذریة الکریمات الکریمات و ذریة الکریمات	مختصر تاج نیرة تاج السلطنة الکریم العظم	مختصر تاج نیرة تاج السلطنة الکریم العظم
الکریمات و ذریة الکریمات صفا الکریمات و ذریة الکریمات الکریمات و ذریة الکریمات الکریمات و ذریة الکریمات	نیرة الکریمات و ذریة الکریمات صفا الکریمات و ذریة الکریمات الکریمات و ذریة الکریمات الکریمات و ذریة الکریمات	مختصر تاج نیرة تاج السلطنة الکریم العظم	مختصر تاج نیرة تاج السلطنة الکریم العظم

	هجرات السلاطین	
تألیات فارسیه	ایات فارسیه	تألیات
<p>همدکرم مریم بعلیت ایام زمان صدر اعلی عصمت الدنیا امان روزگار برقع دین پرورش هم علی غرض پایانهای راشکوه و پارسالی راشعار</p>	<p>حضرتان نام که در عالم حضرتان نام که در عالم حضرتان نام که در عالم</p>	<p>دانش اعلی کا کمال دانش اعلی کا کمال دانش اعلی کا کمال</p>
<p>آن که رشکوه شعله داران نرم او بشکسته قدر و مرتبه تاج قیمه سری دست گهر فشان کنیزان در گرش با خاک داده خامیت زر جعفری</p>	<p>حضرتان نام که در عالم حضرتان نام که در عالم حضرتان نام که در عالم</p>	<p>دانش اعلی کا کمال دانش اعلی کا کمال دانش اعلی کا کمال</p>
<p>آفتاب دین و دولت آسمان غرور جاوه مهدا علی ستر سنی عصمت دنیا و دین آنکه تاج رحمت او گردون نینداز و نظر میکشد در دیده اش خورشید میل آتشین</p>	<p>حضرتان نام که در عالم حضرتان نام که در عالم حضرتان نام که در عالم</p>	<p>دانش اعلی کا کمال دانش اعلی کا کمال دانش اعلی کا کمال</p>
<p>بلقیس روزگار که نخت بلند حال نازد بر آستان جاهش بچا کر س گردی ز خاک و در که گردون جناب او بفرق سر و بان جهان کرده آفری</p>	<p>حضرتان نام که در عالم حضرتان نام که در عالم حضرتان نام که در عالم</p>	<p>دانش اعلی کا کمال دانش اعلی کا کمال دانش اعلی کا کمال</p>
<p>قبله ارکان عالم زبده شاهان عصر آفتاب ملک و ملت عصمت دنیا و دین کو بهای گزین حسن خیران حسان پادشاهای دانش جیل المین حور عین</p>	<p>حضرتان نام که در عالم حضرتان نام که در عالم حضرتان نام که در عالم</p>	<p>دانش اعلی کا کمال دانش اعلی کا کمال دانش اعلی کا کمال</p>
<p>آنکه زهر تفاهت پادشاهان سوده اند چهره چون خورشید بر خاک جنابش ماه و سال مشعل آتش شوقی لاله اگر جز روز باز در موی بایک گامش نگذر دباد شمال</p>	<p>حضرتان نام که در عالم حضرتان نام که در عالم حضرتان نام که در عالم</p>	<p>دانش اعلی کا کمال دانش اعلی کا کمال دانش اعلی کا کمال</p>
<p>آنکه پیش مهدا و بیرون کنند آفتاب و ماه را از پیشگاه نادک عصمت بجز چشم خنجر گر کند در سایه خنجرش نگاه</p>	<p>حضرتان نام که در عالم حضرتان نام که در عالم حضرتان نام که در عالم</p>	<p>دانش اعلی کا کمال دانش اعلی کا کمال دانش اعلی کا کمال</p>

شائیات و فردیات عربیه	والحکام	شائیات فارسیه
<p>ذُوهُمَاهُ كَيْوَآنْ دُونْ مَكَانِه وَبِرَأْيِهِ الْجَعْمُ الْمُسَيَّرُ خَيْرًا تَنْشَقُّ مِنْ أَنْوَارِهِ حُجُوبُ اللَّيْلِ وَتَسِرُّ مِنْ جَدْوَاهُ أَقْدَادُ الْوَرَعِ</p>	<p>ایرانشاهان عالم را در پیشگاهش از نورش چو از نور آفتاب در روز چو از نور ماه در شب</p>	<p>میر ملکای روشن رای گز نورش روز شب خوشدینش در پیشگاهش قطره از طغش او سرایه در باد کانت پر توئی آزادی او پیرایه خورشید</p>
<p>أَمِيرُ بَرِيٍّ مِنْ سَيْفِهِ وَسَيَانِهِ أَمَارَةٌ آمَنْ أَخْلَقَ مِنْ صَفْحَةِ الدَّهْرِ تُخَالِجُهَا هَامَاتُ الْمُحْطُوبِ بَرَأِيهِ كَمَا صَدَعَ الصَّبْرُ الدَّاءِي مِنْ سِنَانِ الْفَرِّ</p>	<p>ایرانشاهان را در پیشگاهش از نورش چو از نور آفتاب در روز چو از نور ماه در شب</p>	<p>ایرانشاهان را در پیشگاهش از نورش چو از نور آفتاب در روز چو از نور ماه در شب</p>
<p>أَمِيرُ لَهُ أَمْرٌ لَيْسَ كُلُّ نَافِدٍ وَرَأَى بِهِ كَسْهَلُ الْأَكْثَرِ مُشْكِلًا كَانَ جُوعًا لَا فَوْقَ يَتَبَعْنَ أَمْرَهُ فَلَوْ خَالَقَهُ عَادُ ذُو الرِّجْلِ اعْزَلًا</p>	<p>ایرانشاهان را در پیشگاهش از نورش چو از نور آفتاب در روز چو از نور ماه در شب</p>	<p>ایرانشاهان را در پیشگاهش از نورش چو از نور آفتاب در روز چو از نور ماه در شب</p>
<p>هُوَ الْقَارِئُ الْقَرَّاسُ كُلِّ مَقَاطِعِ إِذَا حَاطَتْ وَسَطَ الْحَرْفِ بِجِرَابِ يَرْقُبُ سَمَاءَ الدَّائِي عَزَّتْ بِحَامِهِ وَوَلَّتْ لَا تَشِيخُ الْضَلَالِ رِقَابِ</p>	<p>ایرانشاهان را در پیشگاهش از نورش چو از نور آفتاب در روز چو از نور ماه در شب</p>	<p>ایرانشاهان را در پیشگاهش از نورش چو از نور آفتاب در روز چو از نور ماه در شب</p>
<p>وَقَدْ لَوَّى كُفَّكَ الْأَمَامِ الْبَلَدِ مُؤَيَّدًا قَابِ الْمَلِكِ بِالْمَلِكِ أَوْفَى ذِي الْمَلِكِ الْبَلَدِ الْبَلَدِ وَفِي مَسْجِدِ الْأَمَامِ الْبَلَدِ</p>	<p>ایرانشاهان را در پیشگاهش از نورش چو از نور آفتاب در روز چو از نور ماه در شب</p>	<p>ایرانشاهان را در پیشگاهش از نورش چو از نور آفتاب در روز چو از نور ماه در شب</p>
<p>وَأَمِيرُ الْقَارِئِ الْقَرَّاسِ وَأَمِيرُ الْقَارِئِ الْقَرَّاسِ وَأَمِيرُ الْقَارِئِ الْقَرَّاسِ وَأَمِيرُ الْقَارِئِ الْقَرَّاسِ</p>	<p>ایرانشاهان را در پیشگاهش از نورش چو از نور آفتاب در روز چو از نور ماه در شب</p>	<p>ایرانشاهان را در پیشگاهش از نورش چو از نور آفتاب در روز چو از نور ماه در شب</p>
<p>وَأَمِيرُ الْقَارِئِ الْقَرَّاسِ وَأَمِيرُ الْقَارِئِ الْقَرَّاسِ وَأَمِيرُ الْقَارِئِ الْقَرَّاسِ وَأَمِيرُ الْقَارِئِ الْقَرَّاسِ</p>	<p>ایرانشاهان را در پیشگاهش از نورش چو از نور آفتاب در روز چو از نور ماه در شب</p>	<p>ایرانشاهان را در پیشگاهش از نورش چو از نور آفتاب در روز چو از نور ماه در شب</p>

منقولات	صفات الصدر	ابیات فارسیه
<p>أَوَّلِي الْأَعْظَمُ وَالْعَالِي الْأَعَدُّ الْأَقْدَمُ مَشِيرَةُ اللَّهِ وَلِيَّةُ الْقَاهِرَةِ نَائِبُ السُّلْطَانَةِ الْكَامِلَةِ الْبَاهِرَةِ بَيْنَ الْخُلَفَاءِ وَأَمِيرٌ لِنَحْوِاقَيْنِ مُفَرِّجٌ لِمُلُوكِهِ وَالسَّلاطِينِ</p>	<p>الصدر الأعظم الأقدم ملازم حاکم الأخا طیر یا جماعه الامور والرفعة الجلال الجلال ملک قمالک الصدرة والاعمال الاعمال والاعمال والاعمال والاعمال</p>	<p>ایست شایسته کما کما صدر نشین کرامی درستی ازین امر و غرض است صدری زرت که در قضاوت ازین امر است بهر شایسته ازین امر و غرض است صدری زرت که در قضاوت ازین امر است بهر شایسته ازین امر و غرض است</p>
<p>مُقْبِلُ الدَّوْلَةِ السُّلْطَانِيَّةِ مَنْظُومُ الْحَضَرَةِ الْخَاقَانِيَّةِ مُخَرِّجُ النَّاصِرِ الْحَلِيَّةِ جَامِعُ النَّاقِبِ الرَّكْبِيِّ وَالْمُرَاتِبِ السَّيِّئَةِ كَهْفُ الْبَلَدِ الرَّاهِرِ مُؤَمِّنُ الدَّوْلَةِ الْبَاهِرَةِ</p>	<p>صدر الصدر و در امان و مجبور و فی کل امور مطرح الاقوال السلطانية بالشعر الخلد مرآة الاكف والحقايقية بالبحر المؤتد طحا ارباب السلک مؤمن اصحاب الدين والدول</p>	<p>شایسته بیدار که در حق و غرض است دور و در میان صدری و شایسته است شایسته بیدار که در حق و غرض است دور و در میان صدری و شایسته است</p>
<p>أَوَّلِي الْأَعْظَمُ مُقْبِلُ الْأُمَمِ مَهْطُ النَّظَرِ السُّلْطَانِيَّةِ مَطْرُحُ اشْتَعَةِ الْأَطْفَانِ الْخَاقَانِيَّةِ السُّنُورِ مِمَّا مِنْ الْأَقْدَمِ الْأَبَدِيَّةِ الْخُصُوصِ وَالْأَنْظَارِ السُّرْعَانِيَّةِ</p>	<p>صدر معالی پناه عالیه ایالت و دستگاه منتظم نظام امور عالم سناه اکابر عرب و انظار مجمع مظهر انوار سادری مصدر آثار کامه ساری و نخبیاری</p>	<p>صدری که در ساری بسیار است و درین برای خلق در این ساری بسیار جمال مشرق و مغرب پناه خلق خدای مشیر مملکت و داور مبارک دای نجم که در صدری که در جمیع امور اکابر از نظرش یافتند فتح الباب</p>
<p>الْصَّدرُ الْعَامِلُ الْأَخَاطِرُ وَالْأَحَالِي مُرْتَبُ قَوَانِينِ الدَّوْلَةِ بِإِصَابَةٍ تَدْبِيرُهُ مُزْنُ أَوْضَاعِ الدِّلَّةِ بِإِقَامَةِ تَقْرِيرِهِ وَإِقَاصَةِ تَحْرِيرِهِ مَا لَكَ أَرْصَقَةُ الصَّدْرَةِ قَائِدُ أَعْمَةِ الْإِمَارَةِ</p>	<p>واری صائب رای والی مسند رای عصام دولت قاسم قوام است باهر سبیل مین است قبال حبیب برج عصمت طلال مهر شیر شوکت مرکز محیط عظمت و سلطوت</p>	<p>صدری که در قضاوت ازین امر است دور و در میان صدری و شایسته است شایسته بیدار که در حق و غرض است دور و در میان صدری و شایسته است</p>
<p>وَلِيٌّ أَمُورِ الْمَلِكِ السُّلْطَانِيَّةِ مُرْتَبُ أَوَّلِيَا الْخَاقَانِيَّةِ مُخَرِّجُ مَرَاةِ الدَّوْلَةِ وَالْأَنْدَالِ مُخَرِّجُ الْأَنْدَالِ السُّلْطَانِ الْأَجَلِ مُخَرِّجُ الْأَنْدَالِ السُّلْطَانِ الْأَجَلِ الْأَنْدَالِ السُّلْطَانِ الْأَجَلِ</p>	<p>والی صدر نشین صاحب سر مغز و تمکین معتمد سلاطین روزگار استشار ملوک عالی مقدار صاعد و درو معالی و مناقب عابج تر به مصنف خرمینا صلب</p>	<p>صدر صدر غفلت از بد و بد و بد دین بدی را که در میان صدری و شایسته است دور و در میان صدری و شایسته است شایسته بیدار که در حق و غرض است دور و در میان صدری و شایسته است</p>

والمقربین لک الملوك الامام			
تنائیات و فرمایات عربیه		ابیات تنائیات فارسیه	
مُنِيَّا رَجِيْبًا لِّبَاعِ صَدْرِكَ كُلِّ جَمِيْلٍ لِّحَيَاكَ اَكْمَلُ الْبَدَلِ قَادِلٌ	فَقِي لِحَيْتِهِ لِمَوْلَى جَنَدِ وَفِي سَاحَتِهِ لِمَرْفَعِ مَوْدِلِ	صدوری که تو شمع معانی ز آفت عزیزان زمانه دولت تقای است فرمانی که هر فعل مقامات ملک دین اندر صریح خاتمه شکستای است	صدیقیت داری این بیای داری این بیای و این بیای
هُوَ الصَّاحِبُ حَرْبِ الصَّدِّ ذَاتِهِ لَهُ الْكِبَرُ بِالشَّرَفِ سَعُوْدُهُ	وَقَارِ اَفْضَالَ وَنَشْرِ الْفَوَائِدِ وَسُوْدُهُ لِمَلِكِهِمْ عَطَارِدِ	ان سروری که سنده دولت سر تربیت حامی همسان نما صفتی از غمیر تربیت آسایشی خلافت دارا کش جهان از طلعت مبارک رومی منیر تربیت	داری این بیای و این بیای داری این بیای و این بیای
اَفِيْرُكَ فِي رِعَايَاتِهِ مَا تَرَكَ اِسْكَ بِلْ اَضَوْعِ	بِقُرْبِ الْمُلُوْكِ لَهُ رِفْعَةُ عَيْنِ الشَّمْسِ اَبَدًا رَفْعِ	داوردار بر سر صدر اعلای کنز شرف سده جایش نو داری معانی گفت فتح دولتش نشانش را تو فتح از جهت نجات و نهرت چاکرانش را تو نهر از هر طرف	داری این بیای و این بیای داری این بیای و این بیای
صَدْرُكَ يَجْرِ عَيْنَ الزَّمَانِ اَذْهَبَتْ وَمُقَدِّمُ رِيْعِ نَوَائِبِ وَصُرُوفِ	حَاضِرُ عَلَى الْعَرَاءِ يَصْرِ رَائِدِ مِنْ رِيْبِهِ التَّوْبُوقُ وَالتَّشْدِيْدِ	سروری عالی شد آنکه نور شد سپهر دور مقامش از هر طرف خدام است قطر کار دولت کنز کمال مکرمت شیردان دهر را بر سر خط زمان است	داری این بیای و این بیای داری این بیای و این بیای
اَمِيْرُ يَنْدِي الْخَلْقَ مِنْ حَفْظِ طِفْهِ وَيُسْقِي عَطَاشَ الْفَقْرِ مِنْ عَطْنِهِ	عِنْدَ السَّاطِئِينَ عَزِيزُ مَطَاعِ لَدَى الْخَوَافِيْنَ مَكِيْنُ اَمِيْنِ	آن که بر کرمب کنز اندازد فیض او دایم غرق نعمت امن شد روزگار وان قطب سعادت که سیر کمال را پیوسته که در هر کس فیض بود داری	داری این بیای و این بیای داری این بیای و این بیای
اَمِيْرُ لَهُ التَّمَكِّيْنَ وَالْمَجْدُ وَالْعِلَا وَيَدُلُّ لَدُنِي الْمَنْصِبُ السَّرِيْعِ	مَوْفِيْ الدِّينِ يَلْقَى النَّاسَ كَلَمِ بِالشَّرِّ لَوْ لَدَى ذَاكَ الشَّخْصِ مِنْ	داری دور صدر جهان کنز غلو قدر شاید که بر مصلحت کردون نهد قدم عالم سارگاه به پیش روی پناه آن گیتی باستان غرضش خورده	داری این بیای و این بیای داری این بیای و این بیای
هُوَ الَّذِي سَأَلَ كُلَّ مَنْسَلٍ وَعَطَّرَ بِالْجُودِ كُلَّ مَنْتَشَرٍ	صَدْرُكَ لَهُ الْهَمَّةُ الْعُلَمَاءُ وَالشَّرْ بَدَأَ بِبَاهِيْ بِهِ الْاَكْلَافُ وَ	داوردار انصاف کنز علوم مرتبت روزگارش عبده الا صغر نوبت آستان غرضش از باب دولت را امان بارگاه خورشیدش صوابت را تاب	داری این بیای و این بیای داری این بیای و این بیای

والعلماء الاعلام

شنايات و فرویات عربیہ ایات ثنايات فارسیہ

<p>امام طریق الشریع والذین صاحب ذوق المعانی وهو الخیر لا یس واعلی منار العلم حین اطله زمان لا تشاء القضاء بل یالس</p>	<p>ان کرمین قیلار باریا خاکه در او کرمین همانست که کرمین بدقت سلاطین</p>	<p>سپهر شرف آفتاب دولت و دین امام و وزیران مقتدا ای ای باری نصیر حق که بهر صلاح خلقش ساخت خدای عزوجل حافظ و اعد دین</p>
<p>شمس الی کا طود العزیزین الهادی کھف الوری بترایب و متایب عالی در الشریع الرفیع و ثبته مشهور و رفیع خیر و متایب</p>	<p>شمس الی کا طود العزیزین الهادی عزیزان کرمین بدقت سلاطین</p>	<p>خورشید سامان معالی که آفتاب بارای او چو دره حقیرست و مختصر عقل مجرد آمده در خیر وجود روح مصور آمده در صورت بشر</p>
<p>حالا کرام الدیها بفضل الهدی و حاکم اهل کسب بالعرف و القدر مواهبه و فضلاء و الکرام و اکبر فشتان مابین الکواکب و البدر</p>	<p>حالا کرام الدیها بفضل الهدی عزیزان کرمین بدقت سلاطین</p>	<p>مستجاب انوای شرف بحر فضائل کز قدر بود و کرم او کرم افاضل در شریک جل بمانند خلقات کز بر تو فکرش نکند حل مسائل</p>
<p>سلطان الیقین و الحقایق و یخبر جدهم علی الاطلاق افق الوری کل کرمین لا زال فی نشر الکمال و التیال</p>	<p>سلطان الیقین و الحقایق عزیزان کرمین بدقت سلاطین</p>	<p>کمالی که اثر دانش او روشن شد انچه بخلق جهان بد حقائق مستور فکر کبریش تنقیر قضا را محرم دل پاکش نظر اطفال خدا را منظور</p>
<p>هو الیها انساب العالی یاؤنیه الیها طایفه الیها هو الیها انساب العالی یاؤنیه الیها طایفه الیها</p>	<p>هو الیها انساب العالی عزیزان کرمین بدقت سلاطین</p>	<p>آن قبله عاظم و آن کعبه افاضل آن منبع معالی و آن مجمع فضائل خورشید راز رایش روشن شده و تائق جبین را تقدیرش حاصل شده و سائل</p>
<p>من فیها فی جمیع النادر و یخبر الیها فی جمیع النادر من فیها فی جمیع النادر و یخبر الیها فی جمیع النادر</p>	<p>من فیها فی جمیع النادر عزیزان کرمین بدقت سلاطین</p>	<p>صدر سپهر شرف و آفتاب قدر کز وی چهار بالش زمین بر بخت گرفت اسلام را حمایت جامش پناه داد دین را بهای تقویتش بر برگرفت</p>
<p>یعدا کرم العالی و یعدا و یخبر الیها فی جمیع النادر یعدا کرم العالی و یعدا و یخبر الیها فی جمیع النادر</p>	<p>یعدا کرم العالی و یعدا عزیزان کرمین بدقت سلاطین</p>	<p>نظام قواعد مکرمات امام بهام نصیرت صدر الوری علیه سلام شهنشاه علی ای زمان که پوشید محمد شرف بجایشش قواعد اسلام</p>

صفا قضاة الاسلام		منشآت	
منشآت		منشآت	
فارسی		فارسی	
مولا نا اعدل الانام اقص قضاة الاسلام في الايام صاحب الولاية راية في رعاية الاحكام الشرعية حاوي الرواية في انتظام المشتتب القرعية مقتداي ايممة الدين قدوة فرقة المجتهدين	سُلطان قضاة الممالك مُقرب السُلُطان عن ورطات المهالك عمارة العاني نعمان الثاني كاشف الغمة عن غمة اليقين ناظم احكام الشريعة المبين	الحكام اسلام در عبادت اوست شرح در مسائل عبادت اوست قاضي دين انفرست كز انفرست فان در شمس سوزان در شمس	الحكام اسلام در عبادت اوست شرح در مسائل عبادت اوست قاضي دين انفرست كز انفرست فان در شمس سوزان در شمس
مولا نا اعدل الاعظم اقص قضاة العرب والعجم علم مجامع الهدى علامة جوامع النور ناصر الولاية الحفيدة حافظ الشريعة المختص بزيادة الافهام في اجراء الحدود وتفصيل الاحكام	قاضي محكمة الاسلام نافذ الاقضية والاحكام مقرر هو اعيد الشريعة مقرر معاقل الاصل والفرع طهارة الاسلام يا علام اعلام لا اعلام مجيد الانام يارساء مباني الامم قوام	شهادت قاضي قضاة در دين مفتي ملت اسلام در دين سلطان شمس زنا در دين كز انفرست انام دين من سباسب انام دين	شهادت قاضي قضاة در دين مفتي ملت اسلام در دين سلطان شمس زنا در دين كز انفرست انام دين من سباسب انام دين
سُلطان قضاة الاسلام اعدل ولاة الانام في الايام مطاع السلوك والسلطين مشيوع الخلفاء والخواقين من ربح الدين المستين مقوى الشريعة المبين	قاضي قضاة الاسلام ممالك ايممة الاحكام في الايام مخلف الانام ياسنة الانام عن بواقي المهالك ومنزلق الانام كاشف الحقائق الامور مصلحة مصالح الجمهور	قاضي قضاة الاسلام ممالك ايممة الاحكام في الايام مخلف الانام ياسنة الانام عن بواقي المهالك ومنزلق الانام كاشف الحقائق الامور مصلحة مصالح الجمهور	قاضي قضاة الاسلام ممالك ايممة الاحكام في الايام مخلف الانام ياسنة الانام عن بواقي المهالك ومنزلق الانام كاشف الحقائق الامور مصلحة مصالح الجمهور
اقصى القضاة والحكام احق الولاية في تنفيذ الاحكام من ربح العهد والوفا ما من اهل الايمان وطلاب الامان محي مر اسير السنة والفرض ناشد الفضائل والمعال في بسط الارض	مولا نا اعدل الاعظم اسوة قضاة العرب والعجم شمس مشار والمعال تاج مفاخر في الاعمال رافع اعلام السنة السنية الشها قامة اصالب اليدعة الدرة الظلماء	قاضي قضاة الاسلام ممالك ايممة الاحكام في الايام مخلف الانام ياسنة الانام عن بواقي المهالك ومنزلق الانام كاشف الحقائق الامور مصلحة مصالح الجمهور	قاضي قضاة الاسلام ممالك ايممة الاحكام في الايام مخلف الانام ياسنة الانام عن بواقي المهالك ومنزلق الانام كاشف الحقائق الامور مصلحة مصالح الجمهور
قاضي قضاة الممالك في الانام والى ولاية ولايات اهل الاسلام الفاضل بالحق الضريح والحاكم بالنقل الصحيح رافع الولاية الشريعة يا يادي لبرهان عام ابنية الحكماء بالانام والاحسان	الحكماء الانام واعدل ولاة الانام منصرف حلال في الاسلام الانام من ربح رايض الشريعة بارهان الاحكام حامي بيضة الدين راعي خوزة الشريعة المبين	قاضي قضاة الاسلام ممالك ايممة الاحكام في الايام مخلف الانام ياسنة الانام عن بواقي المهالك ومنزلق الانام كاشف الحقائق الامور مصلحة مصالح الجمهور	قاضي قضاة الاسلام ممالك ايممة الاحكام في الايام مخلف الانام ياسنة الانام عن بواقي المهالك ومنزلق الانام كاشف الحقائق الامور مصلحة مصالح الجمهور

حکام محکمة اسلام

نثائيات فارسيه	ايات فارسيه	نثائيات عربيه
<p>انگه قوت يافت از حکام اورين پيغمبر انگه رونق جد گرفت از رونق شرع نوش دل اندر طبعش نم نمي بود ايسمن از در طبعش هم قوی و هم ضعیف انگه شرح در دوشش صد صفا چنين حکم صفي افرين باد آفرين مستش در اوست فطرت که زنده فلک که شريعت را بر پايه چنين بنديش فانوش شرح و حکم دين آنکه حکم او نسطام و خلق به بهنجار ميکنند چنين که آسمان نوش مستند قضا بر درخش چاکری افراسيکنند انگه قوت قضا نبوت در دوزارل از برای لوتش نشود حکم جاودان کشته حکام نفيس با عالت نفس بوده ذات بديعش با معالي توانان ز نور شرع علی زينت دين مستين که فروغ را می اوشد رونق ملت فروغ نور هم ذات او رايات حق افرانده ز نطق حکم اعلام باطل سترگون اين حکم شرع و صدر مستحق بنام ملک شرف والي جميع امم بورر او می آيين حکم حق روشن سعی لوتش رکن شرع و دين حکم اقتضای قضاء آنکه پيغمبر شرع و عدل سجده در آيون او کار ملک و دين افشين اوست آئينه ملک مستنير وز حکم اوست قاعده شرع مستبين</p>	<p>در جلال و عظمت و شرف فانوش شرح و حکم دين آنکه حکم او نسطام و خلق به بهنجار ميکنند چنين که آسمان نوش مستند قضا بر درخش چاکری افراسيکنند انگه قوت قضا نبوت در دوزارل از برای لوتش نشود حکم جاودان کشته حکام نفيس با عالت نفس بوده ذات بديعش با معالي توانان ز نور شرع علی زينت دين مستين که فروغ را می اوشد رونق ملت فروغ نور هم ذات او رايات حق افرانده ز نطق حکم اعلام باطل سترگون اين حکم شرع و صدر مستحق بنام ملک شرف والي جميع امم بورر او می آيين حکم حق روشن سعی لوتش رکن شرع و دين حکم اقتضای قضاء آنکه پيغمبر شرع و عدل سجده در آيون او کار ملک و دين افشين اوست آئينه ملک مستنير وز حکم اوست قاعده شرع مستبين</p>	<p>قَاضِي الْأَمْرِ حَيْثُ لَا رَيْبَ لِّلْعَدْلِ فِي أَحْكَامِهِ تَجَاوَزَ عَلَى أَصْفَاتِ شَرَعٍ مَّحْمُودٍ الْقَائِمُ بِالْأَمْرِ الَّذِي جَلَّ لَنَا قَاضِي الْقَضَا مَعْظَمُ مَنَائِدٍ قَاضِي شَرَفٍ حَاكِمُ بَيْنِ الْأُمَمِ مِنْهُ سَقَامُ سَائِسٍ نَبِيِّ مُحَمَّدٍ أَقَامَ عِمَادَ الشَّرْعِ وَالشَّرْعُ حَامِلٌ لِّبَصِيرِ بَاسِرٍ الْعَالَمُ كَأَمَّا قَاضِي الْأَمْرِ عَمَّا لَرَبِّهِ عَدْلُهُ وَيْهِ تَأْوِيلُ مَعَالِمِ الْأَسْلَاحِ قَاضِي إِخْ الشُّبَّةِ الْأَمْرُ إِيَّاكَ لَهُ رَأْيٌ يُولَفُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالنَّارِ قَاضِي قُضَايَا الدِّينِ قَضَى قَوْلَهُ وَيُدْرِي طَلَالَ الْحَقَّ قَاضٍ بِالْكَوَاكِبِ عَلَى الْكَوَاكِبِ مُرَجَّحًا</p>

صفات مشايخ الدين

منقولات	منقولات	آیات فارسی
شیخ الاسلام الاعظم هادی طوائف الامم والآیات الحکمة السیما نیت کاشف آیات النعم الرحمانیة مفتاح مقام الغیب قشاش خزان لا یتب غوث البرایا غیث العظایا	شیخ شیوخ الدنیا مظهر کلمة الله العلیا مطلع انوار الکرامات منبع انوار الهامات سلطان اعظم الاولیایم الاشراف برهان ما جید الاصفیاء محسن الافادة والاستعداد	جمله این کلمات را که در این کتاب مذکور است و اینها را که در این کتاب مذکور است
سلطان المشایخ فی الاشیاق و الارش منار الاولیاء بالاستحقاق سجدة الله علی عیاده و حجة الله الفاضلة فی بلاده سالک المستقیم الشیعة و الطریقة و اقیق موافق الحق و الحقیقة	سلطان مشایخ العظام قطب الاولیایم و مرشد الاولیاء قدوة اولی القویس متقدسة الطاهره اسوة ذوی القلوب المناهضة للکاهنه محزن الاشرار و الاصل فی مظهر الانوار البحر و ریتة	جمله این کلمات را که در این کتاب مذکور است و اینها را که در این کتاب مذکور است
شیخ المشایخ فی الزمان مؤید ارباب العلم والعرفان الوید بالاهلکامات العرشیه المخصوصین و ارباب الفقه سیفها و القواد فی جمیع الاطوار اجماع المتکرم و العالی فی الزمان و الاعصار	الشیخ الحقانی و المرشد الصمدی مقتدی اعظم الملوک عارف دقائق الحذیة و السلوک المستوطن فی قباب السجحات السبحانیة المستهالک من یارقات لغات لجدایات السبحانیة	جمله این کلمات را که در این کتاب مذکور است و اینها را که در این کتاب مذکور است
شیخ الانام و مقتدی طوائف الاسلام احل هذه الايام یبوء الکشف منبع الاهلکام محمّد خصائص النور انیسین مستقیم و فضائل الریحانین و ایش موازیة البیاضین و اجماع اولیاهل الکشف والیقین	سلطان المحققین خادما لایة الریتة یقین کاشف اسرار الملک و الملکوت ناظر انوار القدس من مناظر الجبروت و القادر فی محال القدس فی العبادة السائر یا فاهم الکشف فی کشف عوالم الغیب بالشهادة	جمله این کلمات را که در این کتاب مذکور است و اینها را که در این کتاب مذکور است
الشیخ المرشد و الهادی الموحّد فرد الافراد و قطب لقطب الرجال و الرجال بالحکمة و فصل فی خطاب لفواصل عن المکرر الناسوتیة الاصل الی دوائر للعادین اللاموتیة و الاصفیاء قبلة الاولیاء	شیخ المشایخ الطود الشامخ و العلم الراشع المنقطع عن کد رات لعوا ایق القیمة المستانس بعبوض البیاضین القدسیة منبع العلوم السبحانیة مجمع الفیوض السبحانیة قطب قلاع الهدایة مکرر ذوالالو الایة	جمله این کلمات را که در این کتاب مذکور است و اینها را که در این کتاب مذکور است

وهذا أهل الحق واليقين

ثنائات فارسیه	ابیات	ثنائات عربیه
سلطان مملکت ولایت که سده شش چون گویند بزم اولاد آدم است بهر خیر کادیاخی زمان از زمین هست اصناف جمله حضرت اورا مسلم است	بنی قریظ کردون ولایت بهر خیر کادیاخی زمان از زمین هست	سُبْحَ الشُّبُوحِ لِسَانُ الْقُدُسِ مَحْضَعَتْ لَهُ رِقَائُ الْأَعَالِي إِذْ رُؤِشَرَفَتْ شَيْخٌ تَفَاحَرُ الدُّنْيَا بِخُدْمَتِهِ وَأَمَّا الْقَوْرُ فِي الْعَقَبِ لَنْ عَرِفَتْ
مهر گردون ولایت که منیر روشنش بهر خیر کادیاخی زمان از زمین هست بهر خیر کادیاخی زمان از زمین هست خداوندین را پادشاه قهر ولایت ماساس	مهر گردون ولایت که منیر روشنش بهر خیر کادیاخی زمان از زمین هست	هُوَ الْمُنِيرُ الْهَادِي لِأَهْلِ رَمَانِهِ إِمَامُ الْوَسْطَى بَحْرُ الْعِلْمِ عِلْمُ الْهَدَايَةِ عَلَيْهِ مِنَ التَّوَالِي لِمَا إِذَا أَنْظَرَ السَّارِي تَلَا لَهَا أَهْتَدَى
شیخ جهان پناه که از روی مکرمت سر سواد عالم تحقیق سرور است دارای ملک لطف و کرم باری است کام و صاف ذات پاکش از اندیشه بزرگ است	سلطان سر سواد عالم تحقیق سرور است دارای ملک لطف و کرم باری است	هُوَ الْوَسْطَى الْمَوْلَى حَقًّا وَقَدْ بَدَا عَلَيْهِ الْإِلَهِي لَا رُشَادَ وَالْفَضْلُ بَدَا مُقِيلُ أَرْيَابِ الْوَلَايَةِ بَارِعٌ وَعَزَّزَ أَسْرَارَ الْهَدَايَةِ صَدْرُهُ
موبدی خجیب جناب مهت او فضای ساحت افلاک که کثرت از کم دل نورش از افیض با مطلع ضمیر افورش اسرار غیب را محرم	موبدی خجیب جناب مهت او فضای ساحت افلاک که کثرت از کم	يَتَجَمَّعُ الْأَقْبَامُ مِنْكَ الْأَرْبَابُ عَنْكَ الْأَقْبَامُ مِنْكَ الْأَرْبَابُ وَمَجْلَى خَلْقٍ لَمْ يَخْلُقْ إِلَّا بِكَ
آنکه باشد در شرف اوصاف ذات کاملش بهر تر از درک خرد با انزاد هم مگان نفوذ افلاک اورا روح قدسی در پست جوهر انقاس او با عقل کلی توانان	آنکه باشد در شرف اوصاف ذات کاملش بهر تر از درک خرد با انزاد هم مگان	سَلَامٌ عَلَى مَنْ خَلَقَ الْخَلَائِقَ بِالْإِمْكَانِ وَأَقَامَ أَهْلَ الْوَلَايَةِ بِالْقُدْرَةِ مَلِكٌ عَلَى الْأَرْضِ وَالْأَوْدَانِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
روشن دلی که طوره که جهان پاک او دلیل غیب بار که سخن از پست پیدا است بر ضمیر مشرب بهر زمان سری که در حجاب خواطر معین است	روشن دلی که طوره که جهان پاک او دلیل غیب بار که سخن از پست	يَتَجَمَّعُ الْأَقْبَامُ مِنْكَ الْأَرْبَابُ عَنْكَ الْأَقْبَامُ مِنْكَ الْأَرْبَابُ وَمَجْلَى خَلْقٍ لَمْ يَخْلُقْ إِلَّا بِكَ
امین سر ولایت انان زنی برین امام وین بدی پیشوا اهل زمین نقصر مهت او زینت در ملکوت که آفتاب بود زره و روان درونش	امین سر ولایت انان زنی برین امام وین بدی پیشوا اهل زمین	يَتَجَمَّعُ الْأَقْبَامُ مِنْكَ الْأَرْبَابُ عَنْكَ الْأَقْبَامُ مِنْكَ الْأَرْبَابُ وَمَجْلَى خَلْقٍ لَمْ يَخْلُقْ إِلَّا بِكَ

صفتار باب

منقولات	عربیہ	فارسیہ	فارسیہ
مَوْلَانَا الْأَعْظَمُ أَفْضَلُ فَضْلًا أَلَمْ يُسَلِّطْ الْمُفَسِّرِينَ فِي هَذِهِ الْأَهْلِ الْحَقِّ وَالْبَقَانِ مَنَعَهُ أَسْرَارُ الْقُرْآنِ مَطْلَعُهُ تَوَارِثُهَا الْقُرْآنُ قَدْ وَصَّلَهُ الْقَسِيدُ لِسُوَّةِ الْعُظْمَى بِحُسْنِ التَّفَرُّدِ	و مولا نا اعظم افضل فضل و مفسرين را در تفاسير خود مطلق و مولا نا اعظم افضل فضل و مفسرين را در تفاسير خود مطلق	مولا نا اعظم افضل فضل و مفسرين را در تفاسير خود مطلق	مولا نا اعظم افضل فضل و مفسرين را در تفاسير خود مطلق
الْمَوْلَانَا الْأَعْظَمُ يَحْرُورُ الْمَعَانِي وَالْحِكْمَةُ حَقًّا الْتِمَازُ بِلَدِّ قَائِقُ اللَّيَالِي وَتُسْتَمْتَلُ التَّوِيلُ مَيَّامِينَ لِنَتِيَّانِ كَشَافٍ مُسْكَرَاتٍ لَا يَارِطُ السُّورِ مِقْسَمُهُ مَضَلَّاتِ الْقُرْآنِ بِكَمَالِ الْفُكْرِ	و المولا نا اعظم يحرور المعاني و الحكمة حق التماز بلبد قايق الليالي و تستمتل التويل ميامين لنتيان كشاف مسكرات لا يارط السور مقسمه مضلات القرآن بكمال الفكر	و المولا نا اعظم يحرور المعاني و الحكمة حق التماز بلبد قايق الليالي و تستمتل التويل ميامين لنتيان كشاف مسكرات لا يارط السور مقسمه مضلات القرآن بكمال الفكر	و المولا نا اعظم يحرور المعاني و الحكمة حق التماز بلبد قايق الليالي و تستمتل التويل ميامين لنتيان كشاف مسكرات لا يارط السور مقسمه مضلات القرآن بكمال الفكر
الْحَبْرُ الْأَعْظَمُ وَالْحَبْرُ الْأَعْظَمُ مَطْلَعُهُ قَائِقُ اسْرَارِ التَّوِيلِ مَطْلَعُهُ حَقَائِقُ أَنْوَارِ التَّمْزِيلِ الْأَعْظَمُ عَظَمَانِ خَوَاصِلِ التَّرَكُّبِ فِي قُرْنِ الْعَالِي الْأَشْرَفِ عَلَى عَوَامِضِ أَنْجَارِ الْقُرْآنِ وَالسَّيِّعِ الْمَثَانِ	و الحبر اعظم و الحبر اعظم مطلع قايق اسرار التويل مطلع حقائق انوار التميز اعظم عظماني خواصل التركيب في قرن العالي الاشرف على عوامض انجار القرآن و السيع المثنان	و الحبر اعظم و الحبر اعظم مطلع قايق اسرار التويل مطلع حقائق انوار التميز اعظم عظماني خواصل التركيب في قرن العالي الاشرف على عوامض انجار القرآن و السيع المثنان	و الحبر اعظم و الحبر اعظم مطلع قايق اسرار التويل مطلع حقائق انوار التميز اعظم عظماني خواصل التركيب في قرن العالي الاشرف على عوامض انجار القرآن و السيع المثنان
الْمَوْلَانَا الْأَعْظَمُ مُسْتَنَدٌ أَفْضَلُ الْمَرْبِ وَالْعَجْمِ عَلَامَةُ الزَّمَانِ عَالِمُ دَقَائِقِ الْعَجَائِبِ وَحَقَائِقِ الْحُسْنِ مُخْبِرُ الْأَحَادِيثِ النَّبَوِيَّةِ وَاسْرَارِ الْمَوَارِثِ الْمُصْطَفَوِيَّةِ	و المولا نا اعظم مستند افضل المررب و العجم علامة الزمان عالم دقائق العجايب و حقائق الحسن مخبر الاحاديث النبوية و اسرار الموارث المصطفوية	و المولا نا اعظم مستند افضل المررب و العجم علامة الزمان عالم دقائق العجايب و حقائق الحسن مخبر الاحاديث النبوية و اسرار الموارث المصطفوية	و المولا نا اعظم مستند افضل المررب و العجم علامة الزمان عالم دقائق العجايب و حقائق الحسن مخبر الاحاديث النبوية و اسرار الموارث المصطفوية
صِفْوَةُ الْحَدِيثِ قَدْ وَفَّقَ الدَّرْسِينَ فَرْهَ وَفَسَّ أَخْبَارَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ جَامِعُ الْأَصُولِ وَالْفَرْعِ مِنْ أَحَادِيثِ الرُّسُولِ الْأَمِينِ مَشْكُوهُ مَصَائِيحِ الْإِسْلَامِ ضِيَاءُ مَشَارِقِ الْأَحْكَامِ	و صفة الحديث قد وفق الدرسين فره و فس اخبار سيد المرسلين جامع الاصول و الفرع من احاديث الرسول الامين مشكوه مصايح الاسلام ضياء مشارق الاحكام	و صفة الحديث قد وفق الدرسين فره و فس اخبار سيد المرسلين جامع الاصول و الفرع من احاديث الرسول الامين مشكوه مصايح الاسلام ضياء مشارق الاحكام	و صفة الحديث قد وفق الدرسين فره و فس اخبار سيد المرسلين جامع الاصول و الفرع من احاديث الرسول الامين مشكوه مصايح الاسلام ضياء مشارق الاحكام
سَيِّدُ الْأَعْلَى مُسْتَنَدُ أَرْبَابِ الْعَالِي عَارِفُ دَقَائِقِ الصِّحْحِ وَالْحَسَنِ نَاهِجُ سُنَنِ الْأَحَادِيثِ وَالسُّنَنِ الشَّارِقِ مِنْ مَشَارِقِ أَنْوَارِ الْأَخْبَارِ الطَّالِعِ مِنْ مَطَالِمْ أَسْرَارِ الرِّقَايَاتِ وَالْأَنْبَارِ	و سيد الاعلى مستند ارباب العالي عارف دقائق الصصح و الحسن ناهج سنن الاحاديث و السنن الشارق من مشارق انوار الاخبار الطالع من مطالم اسرار الرقايات و الانبار	و سيد الاعلى مستند ارباب العالي عارف دقائق الصصح و الحسن ناهج سنن الاحاديث و السنن الشارق من مشارق انوار الاخبار الطالع من مطالم اسرار الرقايات و الانبار	و سيد الاعلى مستند ارباب العالي عارف دقائق الصصح و الحسن ناهج سنن الاحاديث و السنن الشارق من مشارق انوار الاخبار الطالع من مطالم اسرار الرقايات و الانبار
مَوْلَانَا الْأَعْظَمُ الْأَعْظَمُ أَكْلُ قَهْرَاءِ الْعَالَمَةِ الْفَرِيقِينَ مُقْتَدَى مَنَاقِبِ الْأَخْفَائِينَ ضَابِطُ الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ حَقِّطُ أَرْوَاحِ جَامِعِ الْكَمَالِ الْأَصْلِيَّةِ وَالْفَرْعِيَّةِ دَرْكَاوِدِ الرَّابَةِ	و المولا نا اعظم الاعظم اكل قهراء العالمه الفريقين مقتدى مناقب الاخفايين ضابط الاحكام الشرعية حقيط ارواح جامع الكمال الاصلية و الفرعية دركاويد الرابعة	و المولا نا اعظم الاعظم اكل قهراء العالمه الفريقين مقتدى مناقب الاخفايين ضابط الاحكام الشرعية حقيط ارواح جامع الكمال الاصلية و الفرعية دركاويد الرابعة	و المولا نا اعظم الاعظم اكل قهراء العالمه الفريقين مقتدى مناقب الاخفايين ضابط الاحكام الشرعية حقيط ارواح جامع الكمال الاصلية و الفرعية دركاويد الرابعة

العقود الشرعية			
منشورات	عربیہ	ابیات	فارسی
مؤلفہ الامام الاکمل اور مرقہ قدوہ نافعہ منہاج التوفیق والوریع العالمید قانق فصل الخطا والواقف علی الفتاوی المستخرجہ من السنہ والکتب مؤید الاسلام مبین الحلال والحرام	مؤلفہ الامام الاکمل اور مرقہ قدوہ نافعہ منہاج التوفیق والوریع العالمید قانق فصل الخطا والواقف علی الفتاوی المستخرجہ من السنہ والکتب مؤید الاسلام مبین الحلال والحرام	مؤلفہ الامام الاکمل اور مرقہ قدوہ نافعہ منہاج التوفیق والوریع العالمید قانق فصل الخطا والواقف علی الفتاوی المستخرجہ من السنہ والکتب مؤید الاسلام مبین الحلال والحرام	مؤلفہ الامام الاکمل اور مرقہ قدوہ نافعہ منہاج التوفیق والوریع العالمید قانق فصل الخطا والواقف علی الفتاوی المستخرجہ من السنہ والکتب مؤید الاسلام مبین الحلال والحرام
المؤلف الامکمل والحذر الاعظم الا فضل فی مرقہ المذہبین امام المجتہدین فی الحنفیہ مجمع الفیقہ والفقہاء مستنبع الشیخ الحدیث والفقہاء	المؤلف الامکمل والحذر الاعظم الا فضل فی مرقہ المذہبین امام المجتہدین فی الحنفیہ مجمع الفیقہ والفقہاء مستنبع الشیخ الحدیث والفقہاء	المؤلف الامکمل والحذر الاعظم الا فضل فی مرقہ المذہبین امام المجتہدین فی الحنفیہ مجمع الفیقہ والفقہاء مستنبع الشیخ الحدیث والفقہاء	المؤلف الامکمل والحذر الاعظم الا فضل فی مرقہ المذہبین امام المجتہدین فی الحنفیہ مجمع الفیقہ والفقہاء مستنبع الشیخ الحدیث والفقہاء
مؤلف الامکمل والحذر الاعظم الا فضل الامام کاشف المشکلات العقلیة فانی للعقوبات النکلتہ فی الفیقہ من مناجات الفروع والاصول مظهر الفرائد فی متاخرات المعقول والمعقول	مؤلف الامکمل والحذر الاعظم الا فضل الامام کاشف المشکلات العقلیة فانی للعقوبات النکلتہ فی الفیقہ من مناجات الفروع والاصول مظهر الفرائد فی متاخرات المعقول والمعقول	مؤلف الامکمل والحذر الاعظم الا فضل الامام کاشف المشکلات العقلیة فانی للعقوبات النکلتہ فی الفیقہ من مناجات الفروع والاصول مظهر الفرائد فی متاخرات المعقول والمعقول	مؤلف الامکمل والحذر الاعظم الا فضل الامام کاشف المشکلات العقلیة فانی للعقوبات النکلتہ فی الفیقہ من مناجات الفروع والاصول مظهر الفرائد فی متاخرات المعقول والمعقول
قدوہ المذہبین بندا للمذکرین قطب العلم کذا فی الدلائل والفقہاء مؤید دقایق المناظرات مظهر حقایق المظاهر المعرفہ بحاجم البشر علی جوامع اهل النظر	قدوہ المذہبین بندا للمذکرین قطب العلم کذا فی الدلائل والفقہاء مؤید دقایق المناظرات مظهر حقایق المظاهر المعرفہ بحاجم البشر علی جوامع اهل النظر	قدوہ المذہبین بندا للمذکرین قطب العلم کذا فی الدلائل والفقہاء مؤید دقایق المناظرات مظهر حقایق المظاهر المعرفہ بحاجم البشر علی جوامع اهل النظر	قدوہ المذہبین بندا للمذکرین قطب العلم کذا فی الدلائل والفقہاء مؤید دقایق المناظرات مظهر حقایق المظاهر المعرفہ بحاجم البشر علی جوامع اهل النظر
واضع انبیه الفنون العسریہ رافع الویة القوانین الادبیة موهبہ صاحب احادیث العلوم الکلیة ومضطر منظر الفنون الاصلیة وجید العصر بافضیة العالمین بالانوار فاداة الخدود والوسع	واضع انبیه الفنون العسریہ رافع الویة القوانین الادبیة موهبہ صاحب احادیث العلوم الکلیة ومضطر منظر الفنون الاصلیة وجید العصر بافضیة العالمین بالانوار فاداة الخدود والوسع	واضع انبیه الفنون العسریہ رافع الویة القوانین الادبیة موهبہ صاحب احادیث العلوم الکلیة ومضطر منظر الفنون الاصلیة وجید العصر بافضیة العالمین بالانوار فاداة الخدود والوسع	واضع انبیه الفنون العسریہ رافع الویة القوانین الادبیة موهبہ صاحب احادیث العلوم الکلیة ومضطر منظر الفنون الاصلیة وجید العصر بافضیة العالمین بالانوار فاداة الخدود والوسع
اموالی العظم وقت خطباء الامم قبلہ ارباب خطابة قدوہ اصحاب الجید والتجابه صاحب اعیة الفصاحة الکاملة مالک ارضة البلاغة الشاملة	اموالی العظم وقت خطباء الامم قبلہ ارباب خطابة قدوہ اصحاب الجید والتجابه صاحب اعیة الفصاحة الکاملة مالک ارضة البلاغة الشاملة	اموالی العظم وقت خطباء الامم قبلہ ارباب خطابة قدوہ اصحاب الجید والتجابه صاحب اعیة الفصاحة الکاملة مالک ارضة البلاغة الشاملة	اموالی العظم وقت خطباء الامم قبلہ ارباب خطابة قدوہ اصحاب الجید والتجابه صاحب اعیة الفصاحة الکاملة مالک ارضة البلاغة الشاملة
اور مرقہ مصابیح الخطباء اور کلام النجباء فی جمیع المله الباهر بلوغ جوامع الامم الزاهرة اخطب الفریقین العرب والعجم النجباء بین السبقین العلم والکرم	اور مرقہ مصابیح الخطباء اور کلام النجباء فی جمیع المله الباهر بلوغ جوامع الامم الزاهرة اخطب الفریقین العرب والعجم النجباء بین السبقین العلم والکرم	اور مرقہ مصابیح الخطباء اور کلام النجباء فی جمیع المله الباهر بلوغ جوامع الامم الزاهرة اخطب الفریقین العرب والعجم النجباء بین السبقین العلم والکرم	اور مرقہ مصابیح الخطباء اور کلام النجباء فی جمیع المله الباهر بلوغ جوامع الامم الزاهرة اخطب الفریقین العرب والعجم النجباء بین السبقین العلم والکرم

بقیه صفات العلماء

منشورات	عربیہ	فارسی	فارسی
الاولی الاعظم قدوة الأمة الامیر اعلم افاضل المذکرین ناصح اعظم الملوک والسلاطین الخاروج بجوامع التفسیر والتاویل الواقف علم البیان حقائق الاجمال والتفصیل	ایضاح صواب ما لم یکن وایضاح ما لم یکن	شعشع طبع و کلام کلام و کلام و کلام	کلام و کلام و کلام کلام و کلام و کلام
زبد المفسرین قدوة المذکرین صاحب الصحاح البلغة الجميلة مؤرد المعاني الجامعة یموتی الفضائل فی التذکر مکی الشامل بحسن التوفیر	نصائح النبی صلی الله علیه و آله امان من تخطی	کلام و کلام و کلام کلام و کلام و کلام	کلام و کلام و کلام کلام و کلام و کلام
افصح البیان و ابلغ الفصحا اعلم الفضلا افضل العلماء واقف غوامض آیات الکلام عما رف ذوات احادیث سید الانام مطهر الکلام التأویل مطهر اسرار التأویل و حقائق الاوائل	نصائح النبی صلی الله علیه و آله امان من تخطی	کلام و کلام و کلام کلام و کلام و کلام	کلام و کلام و کلام کلام و کلام و کلام
مکمل الاعمال اعلم مقتدا عالم الامم الامریر عیال فاعلم المعارف و التاهی عن اشاعة میان المعارف قاصع البدع و الاضواء دافع الکریه عن اهل اللواء	نصائح النبی صلی الله علیه و آله امان من تخطی	کلام و کلام و کلام کلام و کلام و کلام	کلام و کلام و کلام کلام و کلام و کلام
تمهید قواعد الاحتساب مشید مبانی الامر و التهی فی کل باب المحدث علی اقامة حدود الله المانع عن کل ما یحیة الشر و یبطل الحق ارکان الدین هادیه مبیان المتمرین	نصائح النبی صلی الله علیه و آله امان من تخطی	کلام و کلام و کلام کلام و کلام و کلام	کلام و کلام و کلام کلام و کلام و کلام
الحافظ الاقدم من رتبة الخلفاء العرب و العجم قدوة الحافظ فی الافاق صدر رجا اهل الله لا یشک فی مصدح فاضل حلال حلال متمیز مرآت حفاطة سور المرفان	نصائح النبی صلی الله علیه و آله امان من تخطی	کلام و کلام و کلام کلام و کلام و کلام	کلام و کلام و کلام کلام و کلام و کلام
قدوة المحرمین و مقتدا الحافظ ناقدا حواهر الکرم و رواها الاکفاح فاضل اهل التجمید عالم بکتاب المحدث مشید مبانی حقائق الامریر و مقتدا حفاطة سور المرفان	نصائح النبی صلی الله علیه و آله امان من تخطی	کلام و کلام و کلام کلام و کلام و کلام	کلام و کلام و کلام کلام و کلام و کلام

و مدبری الامور

ثنائات فارسیه	ابیات	عریه	ثنائات
دستور ملک آصف دوران کردات او از روی لطف صورت روح مجسم ایش نهاده بر طبق غرض یک سبک هرگز نگردد درخش غیب دغم ست	دستور جوان خردمند و دانش باد دولت جوان خردمند و دانش	ویران خدایا که در ملک ویران خدایا که در ملک	ویران خدایا که در ملک ویران خدایا که در ملک
اصف ثانی سپهر فضل و دریای گرم آن که او را یک صفاتش قاطع اندازد کل درگاه و قبله صاحبان من کل باب آستانش پس بجای مقبلان فی کل حال	دستور شاهان و پادشاهان دستور شاهان و پادشاهان	ویران خدایا که در ملک ویران خدایا که در ملک	ویران خدایا که در ملک ویران خدایا که در ملک
زیر نور فرست دولت ز منت تو فیض دستور و نور اعظم که جودش دهنده کرامت ملک آراش از عالمی بر کونف	دستور شاهان و پادشاهان دستور شاهان و پادشاهان	ویران خدایا که در ملک ویران خدایا که در ملک	ویران خدایا که در ملک ویران خدایا که در ملک
همان کرمت بجز ایاد نبوده بعد ازین مشکل گراشد و در پیش او دال الله اعلم	دستور شاهان و پادشاهان دستور شاهان و پادشاهان	ویران خدایا که در ملک ویران خدایا که در ملک	ویران خدایا که در ملک ویران خدایا که در ملک
وزیر شاه نشان آفتاب برج وزارت که زیر ست نشینند قوم صد شیش بیشتر و طفره هر خان در کاوش ایام دولت و اقبال بر بسیار شیش	دستور شاهان و پادشاهان دستور شاهان و پادشاهان	ویران خدایا که در ملک ویران خدایا که در ملک	ویران خدایا که در ملک ویران خدایا که در ملک
وزیر اعدل افضل که آسمان آید خطاب جعفرات او تمهت سلیمان فر یکانه صاحب عالیجناب فرخ شکوه که در عزائم تدبیر او مستقیم و طفره	دستور شاهان و پادشاهان دستور شاهان و پادشاهان	ویران خدایا که در ملک ویران خدایا که در ملک	ویران خدایا که در ملک ویران خدایا که در ملک
والا وزیر ملک که خلق خدای را دارد دمام در گنت اتهام خویش چون دید از و زمانه که واری عالم است فی الحال ازین بدستش ز نام خویش	دستور شاهان و پادشاهان دستور شاهان و پادشاهان	ویران خدایا که در ملک ویران خدایا که در ملک	ویران خدایا که در ملک ویران خدایا که در ملک

فارسيه	فارسيه	عربيہ	منثورات
کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب	کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب	کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب	الْمَوْلَى الْأَعْظَمُ الْأَعْدَلُ وَالْمَطَامُ الْأَكْرَمُ قَائِلُ أَرْمَةِ الْمَعَالَى وَاسْطَةُ انْجَارِ مَرَامِ الْأَعَالَى
کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب	کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب	کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب	الشَّهِيدُ الْمَكْرَمُ وَالْمَطَامُ الْمَعْظَمُ كَهْفُ الْأَنَامِ بِحُسْنِ التَّنْذِيرِ الشُّبُوعُ عَلَى كُلِّ مَأْمُورٍ وَأَمِيرٍ
کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب	کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب	کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب	الْوَالِي الرَّفِيعُ أَوَّلِي الْكِبَرَاءِ بِالْقُدْرِ السَّيِّعِ مُخْرِجُ الْمَرَامَاتِ السَّيِّئَةِ وَسَيِّدُهُ حُصُولِ الْمَرَادَاتِ الْكَلْبِيَّةِ
کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب	کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب	کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب	الْمَوْلَى الْأَعْظَمُ الْأَعْلَمُ مَدِيرُ قَوَائِنِ الْفَضَائِلِ وَالْحَكِيمُ لِسَانُ الدَّوْلَةِ الزَّاهِرَةِ تَرْجُمَانُ الْحُضْرَةِ الْبَاهِرَةِ
کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب	کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب	کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب	مَوْلَانَا الْأَحْكَمُ مُسْجَمُ بَنَائِمِ الْحَكَمِ مَجْمَعُ الْأَدَبِ الْعُلُومِ مَوْلَاكَ رِقَابِ الْمُسْتَوْرِ وَالْمَنْظُومِ
کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب	کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب	کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب	مَالِكُ أَرْمَةِ الْبَيَانِ قَائِدُ أَعْنَةِ الْكَلَامِ بِالتَّبَيُّانِ مُشْتَرِكُ الْمَالِكِ السُّلْطَانِيَّةِ مُنْشَأُ الْعَوَاطِفِ الْحَقَائِقِيَّةِ
کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب	کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب	کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب کتابت در این کتاب	أَشْرَفُ سَمَائِهِ الدُّنْيَا مَخْرَجُ سِرِّ الْبَابِ فِي الْحَسَنِ فَخْرِيٍّ صَحَائِفِ الْفَضَائِلِ دِيْبَلْجَةِ دَقَائِقِ الْمَوَاهِبِ وَالْفَوَاضِلِ

صفات من تبعه الیه دیوان

صفات من تبعه الیه دیوان	منشورات	عربی	فارسی	فارسی
نیز	الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَكَانُوا هُمْ أَصْحَابُ الْأَقْبَابِ أُولَئِكَ هُمْ هُمُ الْمُتَّقُونَ	بِالْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ الْأَقْبَابِ	بسم الله الرحمن الرحيم	دیوان عالی و دیگر کتب عالی
عابد	الَّذِينَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَقْبَابِ أُولَئِكَ هُمْ هُمُ الْمُتَّقُونَ	عَبَادُ اللَّهِ الْأَقْبَابِ	عبدالله العابد	عبدالله العابد
عالم مال	الَّذِينَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَقْبَابِ أُولَئِكَ هُمْ هُمُ الْمُتَّقُونَ	عَالَمُ الْمَالِ الْأَقْبَابِ	عالم المال	عالم المال
ایضا	الَّذِينَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَقْبَابِ أُولَئِكَ هُمْ هُمُ الْمُتَّقُونَ	إِيضًا الْأَقْبَابِ	ایضا	ایضا
ایضا	الَّذِينَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَقْبَابِ أُولَئِكَ هُمْ هُمُ الْمُتَّقُونَ	إِيضًا الْأَقْبَابِ	ایضا	ایضا
عالم رفیع	الَّذِينَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَقْبَابِ أُولَئِكَ هُمْ هُمُ الْمُتَّقُونَ	عَالَمُ الرَّفِيعِ الْأَقْبَابِ	عالم الرفیع	عالم الرفیع
ایضا	الَّذِينَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَقْبَابِ أُولَئِكَ هُمْ هُمُ الْمُتَّقُونَ	إِيضًا الْأَقْبَابِ	ایضا	ایضا

اوصاء الملادین

منشورات	عربیہ	فارسیہ	فارسیہ
الْأَمِيرُ الْمُؤَيَّدُ الْمَكْرَمُ وَالشَّهِيدُ السَّيِّدُ الْعَظَمُ إِفْتِخَارُ الْقَوَارِسِ الشَّجَاعِ سَابِقُ الْفَرَسَانِ فِي مَضَارِ الْجَبَرَةِ وَمَسِيدَانِ الْأَمْتَحَانِ	امیر المؤمنین مکرم و الشہید السید العظم افتخار القوارس الشجاع سابق الفرسان فی مضار الجبرۃ و مسیدان الامتحان	رسان صورت یوسف و زین و کرم و دلدار و کرم و دلدار کرم و دلدار و کرم و دلدار و کرم و دلدار	بنیاد ملک و امیر و کرم و دلدار و کرم و دلدار کرم و دلدار و کرم و دلدار و کرم و دلدار
الشَّمْعُ الْأَمْدَمُ وَالطَّامِرُ الْأَعْظَمُ ضَابِطُ الْحُدُودِ وَالْأَخْلَافِ حَارِسُ الْأَنْحَاءِ مِنْ شُرُورِ أَهْلِ الْأَعْيَانِ	الشَّمْعُ الْأَمْدَمُ وَالطَّامِرُ الْأَعْظَمُ ضَابِطُ الْحُدُودِ وَالْأَخْلَافِ حَارِسُ الْأَنْحَاءِ مِنْ شُرُورِ أَهْلِ الْأَعْيَانِ	رسان صورت یوسف و زین و کرم و دلدار و کرم و دلدار کرم و دلدار و کرم و دلدار و کرم و دلدار	بنیاد ملک و امیر و کرم و دلدار و کرم و دلدار کرم و دلدار و کرم و دلدار و کرم و دلدار
الْأَمِيرُ الْعَزِيزُ الْمُحَظَّوظُ بِعَوْنِ اللَّهِ فِي حَرْزِ حَرَمِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى رُؤُوسِ الْعِزِّ وَالْجَلَالِ الرَّفِيعِ عَمَّا دَرَجَاتِ الْحَسَنَةِ وَالْأَقْبَالِ	الْأَمِيرُ الْعَزِيزُ الْمُحَظَّوظُ بِعَوْنِ اللَّهِ فِي حَرْزِ حَرَمِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى رُؤُوسِ الْعِزِّ وَالْجَلَالِ الرَّفِيعِ عَمَّا دَرَجَاتِ الْحَسَنَةِ وَالْأَقْبَالِ	رسان صورت یوسف و زین و کرم و دلدار و کرم و دلدار کرم و دلدار و کرم و دلدار و کرم و دلدار	بنیاد ملک و امیر و کرم و دلدار و کرم و دلدار کرم و دلدار و کرم و دلدار و کرم و دلدار
الْأَمِيرُ الْأَعْظَمُ صَلَاحُ الْعَالَمِينَ وَمُصْلِحُ الْأُمَمِ مَحْزَنُ أَسْئَلِ السَّلَاطِينِ نَاطِقُ مُنْشَأَتِ أُمُورِ الْمَلِكِ وَالِدَيْنِ	الْأَمِيرُ الْأَعْظَمُ صَلَاحُ الْعَالَمِينَ وَمُصْلِحُ الْأُمَمِ مَحْزَنُ أَسْئَلِ السَّلَاطِينِ نَاطِقُ مُنْشَأَتِ أُمُورِ الْمَلِكِ وَالِدَيْنِ	رسان صورت یوسف و زین و کرم و دلدار و کرم و دلدار کرم و دلدار و کرم و دلدار و کرم و دلدار	بنیاد ملک و امیر و کرم و دلدار و کرم و دلدار کرم و دلدار و کرم و دلدار و کرم و دلدار
الْكَوْلِيُّ الْمُعْظَمُ أَعْظَمُ حِمَاةِ الْأُمُوجِ جَامِعُ أَشْنَاتِ أَسْبَابِ عَوَالِي لَهْمِ نَاصِبِ بِلَايَاتِ قَايَاتِ الْحُكْمِ وَالْحُكْمِ	الْكَوْلِيُّ الْمُعْظَمُ أَعْظَمُ حِمَاةِ الْأُمُوجِ جَامِعُ أَشْنَاتِ أَسْبَابِ عَوَالِي لَهْمِ نَاصِبِ بِلَايَاتِ قَايَاتِ الْحُكْمِ وَالْحُكْمِ	رسان صورت یوسف و زین و کرم و دلدار و کرم و دلدار کرم و دلدار و کرم و دلدار و کرم و دلدار	بنیاد ملک و امیر و کرم و دلدار و کرم و دلدار کرم و دلدار و کرم و دلدار و کرم و دلدار
أَسْوَدُ أَمَلِ الْأَقَانِ مُسْجِمُ الْمُنَاقِبِ عَلَى الْإِطْلَاقِ مُؤَسِّسُ بَيْتَانِ الْحَيَاةِ مُشِيدُ أَرْكَانِ الرِّعَايَةِ قَارِئُ شِعَارِ الْجَلَالِ حَارِسُ أَطْوَارِ الْكَمَالِ	أَسْوَدُ أَمَلِ الْأَقَانِ مُسْجِمُ الْمُنَاقِبِ عَلَى الْإِطْلَاقِ مُؤَسِّسُ بَيْتَانِ الْحَيَاةِ مُشِيدُ أَرْكَانِ الرِّعَايَةِ قَارِئُ شِعَارِ الْجَلَالِ حَارِسُ أَطْوَارِ الْكَمَالِ	رسان صورت یوسف و زین و کرم و دلدار و کرم و دلدار کرم و دلدار و کرم و دلدار و کرم و دلدار	بنیاد ملک و امیر و کرم و دلدار و کرم و دلدار کرم و دلدار و کرم و دلدار و کرم و دلدار
مَالِكُ عَالَمِ الْأَحْيَاءِ خُلَاصَةُ أَسْنَاءِ الْأَيَّامِ وَالَّذِي كَانَ ظِلُّهُ أَسْرَارَ الصَّوْنَةِ مَطْرَحُ أَوَادِ الْوَكَاةِ وَالْفَوْزِ وَالْخَلْقِ حَامِي حِمَاةِ الْأَوَانِ	مَالِكُ عَالَمِ الْأَحْيَاءِ خُلَاصَةُ أَسْنَاءِ الْأَيَّامِ وَالَّذِي كَانَ ظِلُّهُ أَسْرَارَ الصَّوْنَةِ مَطْرَحُ أَوَادِ الْوَكَاةِ وَالْفَوْزِ وَالْخَلْقِ حَامِي حِمَاةِ الْأَوَانِ	رسان صورت یوسف و زین و کرم و دلدار و کرم و دلدار کرم و دلدار و کرم و دلدار و کرم و دلدار	بنیاد ملک و امیر و کرم و دلدار و کرم و دلدار کرم و دلدار و کرم و دلدار و کرم و دلدار

السَّادَاتُ النُّجَبَا

تثنائیات عربیه	ابیات	تثنائیات فارسیه
أَنْتُمْ طَوِيلُ الْبَاعِ مِنْ آلِ أَحْمَدَ حَوَى قُصَبَاتُ الشُّبُوقِ فِي كُلِّ حَلْبَةٍ وَسَيِّدَةُ الْعَالَمِ أَرْفَعُ سَنَدَهُ وَيَحْفَرُ لَهُ السَّمَاءُ أَرْفَعُ حَضَرَهُ	جناب و بزرگوار است تفاوت و تفاوت است تفاوت و تفاوت است تفاوت و تفاوت است	تثنائیات سماوی تثنائیات سماوی تثنائیات سماوی تثنائیات سماوی
حَبِيبٌ لَهُ عِلْمٌ وَقَدْ رُفِعَ وَلَا خَيْرَ فِي تَجَارِزِ زَمَانِ عَلَامُ الْفَقْدِ مِنْ خُلُقٍ وَحَقِ أَمْدٌ مِنْ جَنِّيلِ خَادِمِ حَبِيبِهِ	تفاوت و تفاوت است تفاوت و تفاوت است تفاوت و تفاوت است تفاوت و تفاوت است	تثنائیات سماوی تثنائیات سماوی تثنائیات سماوی تثنائیات سماوی
رَسِيبٌ لَهُ عَيْنُ الْإِمَامَةِ مَنِيَّةٌ حَسْبُ لَهُ بَرْخُ الْكَرَامَةِ مَطْلَعٌ فِي أَسْبَابِ الشَّمْسِ أَيْضًا وَاضِحًا وَيَا زُبَّةً مِنْ هَامَةِ الْجَمِّ أَرْفَعُ	تفاوت و تفاوت است تفاوت و تفاوت است تفاوت و تفاوت است تفاوت و تفاوت است	تثنائیات سماوی تثنائیات سماوی تثنائیات سماوی تثنائیات سماوی
شَرِيفٌ لَا يَأْتِي الْقَابِلَةَ مُؤَخَّرٌ وَقَدْ لَهَا أَيْاتُ الْجَبَابَةِ رَافِعٌ لَهُ نَسِيبٌ فِي دُورَةِ الْحَبِيبِ بَالِغٌ إِلَى أَصْلِ الْعِزِّ الْوُثْلِ رَاجِعٌ	تفاوت و تفاوت است تفاوت و تفاوت است تفاوت و تفاوت است تفاوت و تفاوت است	تثنائیات سماوی تثنائیات سماوی تثنائیات سماوی تثنائیات سماوی
فَتَنَتْ أَوَاكِنَ آفَاقِهَا قَضَائِهِ فَقَضِيلُ لَبْرِ الْكَافِ وَالْكَافِ شَرِيفٌ الْوُثْلُ الْوُثْلُ الْوُثْلُ الْوُثْلُ لَكَ أَنْ فَتَنَ الْوُثْلُ الْوُثْلُ الْوُثْلُ	تفاوت و تفاوت است تفاوت و تفاوت است تفاوت و تفاوت است تفاوت و تفاوت است	تثنائیات سماوی تثنائیات سماوی تثنائیات سماوی تثنائیات سماوی
وَالْجَبَابَةُ الْوُثْلُ الْوُثْلُ الْوُثْلُ الْوُثْلُ وَصَدُ الْوُثْلُ الْوُثْلُ الْوُثْلُ الْوُثْلُ وَالْجَبَابَةُ الْوُثْلُ الْوُثْلُ الْوُثْلُ وَصَدُ الْوُثْلُ الْوُثْلُ الْوُثْلُ الْوُثْلُ	تفاوت و تفاوت است تفاوت و تفاوت است تفاوت و تفاوت است تفاوت و تفاوت است	تثنائیات سماوی تثنائیات سماوی تثنائیات سماوی تثنائیات سماوی
مَلَأَ الْكَافَ الْوُثْلُ الْوُثْلُ الْوُثْلُ الْوُثْلُ وَصَدُ الْوُثْلُ الْوُثْلُ الْوُثْلُ الْوُثْلُ وَالْجَبَابَةُ الْوُثْلُ الْوُثْلُ الْوُثْلُ وَصَدُ الْوُثْلُ الْوُثْلُ الْوُثْلُ الْوُثْلُ	تفاوت و تفاوت است تفاوت و تفاوت است تفاوت و تفاوت است تفاوت و تفاوت است	تثنائیات سماوی تثنائیات سماوی تثنائیات سماوی تثنائیات سماوی

صفات اسلام

فارسیه	فارسیه	منشوات	منشوات
امامان اکبر مری آنانیل لام تاج	الحمد و مولی الاعظم و مولی الاعظمین	امامان اکبر مری آنانیل لام تاج	الحمد و مولی الاعظم و مولی الاعظمین
نایب الله البیضاء ناصر ربان الشریعة	اهل العلوم و الحکم نعمان الاوان	نایب الله البیضاء ناصر ربان الشریعة	اهل العلوم و الحکم نعمان الاوان
الغراء معصده امال طلائع الفضائل	بالعلم لا تم شافعی الزمان بالفضل	الغراء معصده امال طلائع الفضائل	بالعلم لا تم شافعی الزمان بالفضل
محدث قصبات السنی فی مضمار	الاشیء و الحمد الاعظم علیه الهدی	محدث قصبات السنی فی مضمار	الاشیء و الحمد الاعظم علیه الهدی
الافاضل	علامة مجمع الوری	الافاضل	علامة مجمع الوری
امام الاقدم و الامام الاعظم	امام الامم مظهر علو الهمم نقطة دایرة	امام الاقدم و الامام الاعظم	امام الامم مظهر علو الهمم نقطة دایرة
مستقیم حقائق العلوم مستنبطه فائق	الامامة منطقة كرامة الفضل و الشهامة	مستقیم حقائق العلوم مستنبطه فائق	الامامة منطقة كرامة الفضل و الشهامة
الحمد و الرؤوم السمتی من سما الجید	مؤیل موالی الانام ملاذ اعظم الانام	الحمد و الرؤوم السمتی من سما الجید	مؤیل موالی الانام ملاذ اعظم الانام
ایام الاممة الدخوی عوالی القدر	مؤید المنایب الشریعة صاحب الناصب	ایام الاممة الدخوی عوالی القدر	مؤید المنایب الشریعة صاحب الناصب
ایضاً بالاجلة و الاقامة	النیقة	ایضاً بالاجلة و الاقامة	النیقة
مولی الانام و الامام الفهماء البحر القمقام	مولانا الاعظم و مقتدا الافضل الاعلم	مولی الانام و الامام الفهماء البحر القمقام	مولانا الاعظم و مقتدا الافضل الاعلم
و الخیر للعلم سلطان الامامة و الافاضل	محل مشكلات زمر الاسلام مبین عوینة	و الخیر للعلم سلطان الامامة و الافاضل	محل مشكلات زمر الاسلام مبین عوینة
القافی بین الحق و الباطل الحاوی	فقه الامام بینه مستاهید السلف استاذ	القافی بین الحق و الباطل الحاوی	فقه الامام بینه مستاهید السلف استاذ
الزیاتین الحکیمة و الحکیمه الجامع	جماعه الخلف واسطة عقید الموالی	الزیاتین الحکیمة و الحکیمه الجامع	جماعه الخلف واسطة عقید الموالی
للفضیلتین الایة و العملیة	رابطة استیکمال الهانی	للفضیلتین الایة و العملیة	رابطة استیکمال الهانی
مولای الایة امام الاممة مکمل علوم الاولین	الامام الاعلم و الامام الاکثر الاقدم اعلم	مولای الایة امام الاممة مکمل علوم الاولین	الامام الاعلم و الامام الاکثر الاقدم اعلم
و الاخرین منبته مقاصد المنقذین	علماء الشارح و الفاری المجدد لا یستحق	و الاخرین منبته مقاصد المنقذین	علماء الشارح و الفاری المجدد لا یستحق
المتأخرین حال مشکلات الدینة کشا	فی جمیع الدایب کاشف الغمة عن قلوب الاممة	المتأخرین حال مشکلات الدینة کشا	فی جمیع الدایب کاشف الغمة عن قلوب الاممة
المعضلات بالذلال لبقیة خلفه اشرف	حاوی اسالیب الاصول و الفروع حاوی	المعضلات بالذلال لبقیة خلفه اشرف	حاوی اسالیب الاصول و الفروع حاوی
العیظام شرف الاخلاق الکرام	حدود المعقول و المشرع	العیظام شرف الاخلاق الکرام	حدود المعقول و المشرع
محدث و اهل العلوم علی الاطلاق اشرف	مولانا و مولی الامم شیخنا شیخنا الامام	محدث و اهل العلوم علی الاطلاق اشرف	مولانا و مولی الامم شیخنا شیخنا الامام
مناصب ساطین الفضل اریا الاستحقاق	امام ائمة الدین بالانفاق ملاذ اعظم	مناصب ساطین الفضل اریا الاستحقاق	امام ائمة الدین بالانفاق ملاذ اعظم
ناظم معایر الفروع و الاصول صاحب قواجل	العلماء علی الاطلاق محقق القوانین	ناظم معایر الفروع و الاصول صاحب قواجل	العلماء علی الاطلاق محقق القوانین
المشهور المعقول کاشف استا مشکلات اف	بالدلیل الدلیلة مقرر الاثنین	المشهور المعقول کاشف استا مشکلات اف	بالدلیل الدلیلة مقرر الاثنین
جلد کسین الفاعل و مخرج الفضل	بالبراهین الواضحة	جلد کسین الفاعل و مخرج الفضل	بالبراهین الواضحة

اصحاب العلوم

منشورات			
عربی	فارسی	فارسی	عربی
الحافظ الشریف المستغنی عن التوفیق فی تفسیر القرآن الکریم المختص بفسیر آمل القرآن هم أهل الله الوافق على موافق الوقوف العالی بدافع الکلمات الخروف على القرآن الحیدر عامل القرآن الحیدر	کتاب جامع فی تفسیر القرآن الکریم حامل القرآن الکریم	کتاب جامع فی تفسیر القرآن الکریم حامل القرآن الکریم	کتاب جامع فی تفسیر القرآن الکریم حامل القرآن الکریم
مؤلف المکرر فی الحفاظ على حسن التیمة وده القرآن في الزمان أسوة الأمثال من جملة حملة القرآن حافظ حدة القراءة بالوجد والحضور مصداق أسرار لیلاد و سیرایة سیر الایة فی الصدور	کتاب جامع فی تفسیر القرآن الکریم حامل القرآن الکریم	کتاب جامع فی تفسیر القرآن الکریم حامل القرآن الکریم	کتاب جامع فی تفسیر القرآن الکریم حامل القرآن الکریم
جامع الفضائل باسط التماثل در درجیة الکمال در سیر درجیة الاضلال جامع الاسالیب العریة ناطق الناهی الادیبیه رین الحافل والمجالیس یته الجامع والمکمل	کتاب جامع فی تفسیر القرآن الکریم حامل القرآن الکریم	کتاب جامع فی تفسیر القرآن الکریم حامل القرآن الکریم	کتاب جامع فی تفسیر القرآن الکریم حامل القرآن الکریم
المولی العالی والحالی بالقایة والعالی ناطق عمود الجواهر العربیة ضابط صوفی لکلیة الادیبیه مبارک الحافل البعث والعلیای مبارک مضامین التلقین والتفصیل	کتاب جامع فی تفسیر القرآن الکریم حامل القرآن الکریم	کتاب جامع فی تفسیر القرآن الکریم حامل القرآن الکریم	کتاب جامع فی تفسیر القرآن الکریم حامل القرآن الکریم
مؤلف الایام خلاصة الایام سحاب ریاض الامانی هلال سماء الایام باعث عمیون المسائل باحث مؤلف الدلائل روتق الحافل مجمع الفضائل	کتاب جامع فی تفسیر القرآن الکریم حامل القرآن الکریم	کتاب جامع فی تفسیر القرآن الکریم حامل القرآن الکریم	کتاب جامع فی تفسیر القرآن الکریم حامل القرآن الکریم
المولی الی الی الی بالتقدیر علی المولی فارس سید سین المباحثات حارس انین المناظرات الحیدر فی استفادة الأسرار الواصل بالاستفاضة الی غایة الأفکار	کتاب جامع فی تفسیر القرآن الکریم حامل القرآن الکریم	کتاب جامع فی تفسیر القرآن الکریم حامل القرآن الکریم	کتاب جامع فی تفسیر القرآن الکریم حامل القرآن الکریم
المولی الاعظم وده اختیار الامو مقتدی ماجد الاصحاب زینه ارکان المسجد والمخرب اکمل السور حین افضل التشریع	کتاب جامع فی تفسیر القرآن الکریم حامل القرآن الکریم	کتاب جامع فی تفسیر القرآن الکریم حامل القرآن الکریم	کتاب جامع فی تفسیر القرآن الکریم حامل القرآن الکریم

تفه صفات العلما

منثورات	عربیہ	فارسی	فارسی
مَوْلَا لَا نَامِیْتُوهُمُ أَهْلَ الْإِسْلَامِ فِي الْأَيَّامِ إِمَامُ أَهْلِ الطَّاعَةِ وَالْأَطَاعَةِ تَأَصَّبَ رِايَاتُ أَسَاغِي فِي إِقَامَةِ الْجَمَاعَةِ مَقْتَدَ الْأَهْلِ مَشَيْتُ الْحَقُّ فِي الدِّمَاسِ	أَهْلُ الْإِسْلَامِ لَا يَمُوتُونَ إِلَّا بِإِذْنِ إِمَامِهِمْ	سجده فاقش مسطور	سجده فاقش مسطور
مَوْلَا لَوِ الْإِجْمَاعُ الْعَامُ مَوْسِسُ بَنِيهِ الْكَرَامَةِ مَشَيْتُ الرِّكَانَ لَا ذَانَ الْأَهْلِيَّةِ مَصْدَرُ التَّعْمَاتِ وَالْحَقُّونَةُ فِي الْأَشْرَافِ مَوْسِرُ الْأَكْثَانِ الْمَوْزُونَةُ بِالصَّوْتِ لَرَفِيعِ	لَوْ جُمِعَ الْعَالَمُ لَمْ يَكُنْ إِلَّا بِإِذْنِ إِمَامِهِمْ	درود امانت نامی	درود امانت نامی
مَوْلَا الشَّيْخُ وَالْأَعْلَمُ مِنْ نُبَّةِ التَّعْرِيفِ مَرَصِدُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوَّلِ مَرَاثِمُ شَرِيفِ الْأَوْتَةِ وَالشَّاعَاتِ دَوَائِجُهَا وَالْعَالِ دُخْرُ الْأَيَّامِ وَالْكَيَا	أَهْلُ الْإِسْلَامِ لَا يَمُوتُونَ إِلَّا بِإِذْنِ إِمَامِهِمْ	افسوس خورشید	افسوس خورشید
مَوْلَا لَا أَلَا كَرَمُ جَامِعِ الْعَالَمِ وَالْحَكْمُ مَقَرُّ رُجَرِ الْعِلْمِ مَقْصُولُ التَّوَحُّدِ صِفِ مَقَرِّ رُجَرِ الْعِلْمِ مَقْصُولُ التَّوَحُّدِ	أَهْلُ الْإِسْلَامِ لَا يَمُوتُونَ إِلَّا بِإِذْنِ إِمَامِهِمْ	عقل طاهر	عقل طاهر
مَوْلَا الْوُجْهِ الْمُوْتِدُ بِالشَّيْخِ مَدْوَةُ الْأَصْحَانِ التَّعْرِيفِ الْكُفْرُ فِي هَذِهِ عَنْ الشَّيْخِ وَكَلَامُهُ عَنِ الشَّيْخِ رَأْيُهَا نَفْخُ الْأَيْدِاعِ وَقَوَاهَا وَسَطُهُ عَقْلُ الْجَامِعِ نَفْطَاهَا	أَهْلُ الْإِسْلَامِ لَا يَمُوتُونَ إِلَّا بِإِذْنِ إِمَامِهِمْ	عقل طاهر	عقل طاهر
مَوْلَا لَكْرَمُ عَيْنِهِ الْعَالِ فِي الْعَالِ الشَّكْلِ بِحَاسِنِ الْجَلَالِ السَّيِّئَةِ الْبُخْلَةِ عَنْ دُمَائِهِ الْخَصَالِ الْبَنِيَّةِ بِحُجْمِ الْأَدَابِ مَقْبُولُ فُلُوْا فِي الْأَكْبَابِ	أَهْلُ الْإِسْلَامِ لَا يَمُوتُونَ إِلَّا بِإِذْنِ إِمَامِهِمْ	عقل طاهر	عقل طاهر
مَوْلَا لَوِ الْوَحْدَةُ الشَّيْخُ سَعْدُ الْأَدَبِ الْكَلَامِ لَرَفِيعِ وَرَأْيُ الشَّيْخِ عِلْمُ الْأَسَالِيهِ الْإِدْبِيَّةِ وَاقْفُ الْقَوَائِنِ الْبَنِيَّةِ نَاطِقُ الْأَدَابِ جَامِعُ أَفَانِ الشُّوَالِ الْجَوَابِ	أَهْلُ الْإِسْلَامِ لَا يَمُوتُونَ إِلَّا بِإِذْنِ إِمَامِهِمْ	عقل طاهر	عقل طاهر

صفات الحکما و طبقاتهم

منورات	عربی	فارسی	فارسی
مَوْلَى وَاِلَى اَنَامٍ اَفْضَلُ عِظَاءِ الْاَيَّامِ اَكْمَلُ الدُّقَقَيْنِ كَاشَفُ اسْتِرَارِ الْحَقِّقَيْنِ سُلْطَانُ اسَاطِينِ الْحُكَمَاءِ مُغْنِيَةُ النَّفْسِ بِاجْمَاعِ الْعُلَمَاءِ	هو البذلک و لا یخفى انما هو هو التوفیق و لا یخفى انما هو	شکر حاکم استیضه دانش در نبات حق است بر باطن	جامع ازین است که در صورت شکر حاکم استیضه دانش
مُسْتَدَى اَكْبَارِ الْأُمَمِ هُنَا حُكْمَاءُ الْعَرَبِ الْعَجْمِ اَفْضَلُ اَرْبَابِ الْفَضْلِ الْحِكْمَةِ قَائِمُ حِجَارِ الْعَالَمَيْنِ الْجَمَّةِ لِعُلُوِّ اَهْلِهِ بِجَلِّ جَمَاعِهِمُ الشُّوْلِ كَالْمَحَافِلِ اصْحَابِ الْعُقُولِ	كان القائل ههنا حكمة هو البذلک و لا یخفى انما هو	شکر حاکم استیضه دانش در نبات حق است بر باطن	جامع ازین است که در صورت شکر حاکم استیضه دانش
كَتَابَتْ كَلَامَ الْحَقَائِقِ مِثْلَهُ مُعْلَقَاتُ الدِّقَائِقِ وَمُعْضَلَاتُ الرَّكَائِقِ تَحْنُ نَفَائِصَ حَوَائِصِهَا وَافْهَمَتْ حُرْمَ سِرِّهَا وَحَوَائِصِ الْحُدُودِ وَتَأْتِي عَالِيَةَ الْطَائِلِ بِطَائِفَةِ نَهَائِهِ الْقَائِمِ بِالْاَشْيَاءِ	سابق و لا یخفى انما هو هو البذلک و لا یخفى انما هو	شکر حاکم استیضه دانش در نبات حق است بر باطن	جامع ازین است که در صورت شکر حاکم استیضه دانش
لِيُجِدَ الْأَعْظَمُ وَالْأَحْمَرُ الْأَخْصَصُ أَحْكَمُ اَرْبَابِ الْحِكْمَةِ اَسْبَقُ سَبَاقِ الْعُلَمَاءِ هُوَ الْعَمَّةُ مَكْمَلُ النَّفْسِ بِجَمَاعِ الْعُلَمَاءِ مُتِمُّ فَضَائِلِ الْعُقُولِ بِأَرْوَافِ اَفْاضَاتِ السَّعَادَاتِ	هو البذلک و لا یخفى انما هو هو البذلک و لا یخفى انما هو	شکر حاکم استیضه دانش در نبات حق است بر باطن	جامع ازین است که در صورت شکر حاکم استیضه دانش
مَوْلَا الْأَعْظَمِ وَهُوَ الْأَظْهَرُ الْأَطْيَبُ فِي الْعَالَمِ سَيِّدُ الْاَنْبَاءِ مُسْتَحْتَرَجُ قَانُونِ الْعَالَمَيْنِ تَقَاوُؤُ الْجَمْرِ ذَاتِ الْكَيْفِيَّةِ خَلَاصَةُ الْبَسَائِطِ وَالْمُرَكَّبَاتِ	هو البذلک و لا یخفى انما هو هو البذلک و لا یخفى انما هو	شکر حاکم استیضه دانش در نبات حق است بر باطن	جامع ازین است که در صورت شکر حاکم استیضه دانش
مَلِكُ مَوْلَا الْأَطْيَبِ حَاوِي كَلَامِ الْأَوَّلِيَاءِ جَالِي النَّفْسِ الزَّمَانِ بِمُطَالِ الْعَمْدِ وَالْأَهْوَانِ وَاقِفُ اسْتِرَارِ الْأَمْرَاضِ وَأَكْفَمُ اسْتِرَارِ الْأَعْرَاضِ سَيِّدُ الزَّمَانِ لِشَفَاءِ نَوْعِ الْإِنْسَانِ	هو البذلک و لا یخفى انما هو هو البذلک و لا یخفى انما هو	شکر حاکم استیضه دانش در نبات حق است بر باطن	جامع ازین است که در صورت شکر حاکم استیضه دانش
الْمَوْلَى الْأَعْظَمُ سَائِرُ الْوُجْهِ وَالْقَائِمُ رَاحَةُ الْأَرْوَاحِ شَفَاءُ الْقُلُوبِ وَالْأَشْبَاحِ وَابْتِشَارُ مَنْصِبِ النَّفْسِ فِي الْعَالَمِ عَيْنُ النَّفْسِ أَفْهَمُ نَوْعِ الْأَكْمَرِ شَافِي أَصْنَافِ الْأَسْقَامِ	هو البذلک و لا یخفى انما هو هو البذلک و لا یخفى انما هو	شکر حاکم استیضه دانش در نبات حق است بر باطن	جامع ازین است که در صورت شکر حاکم استیضه دانش

طبقات الحکماء

منشورات	عربی	فارسی	فارسی
۱ افصح بلفاء العصر فی انشاء الاشعار ابلغ فصحا الدهر فی کشف الاسرار نادرة الکمالی ناطق الدرس واللاکی یبوع زلال البیان قیاس سجال للبیان	ویدکی فی انشاء الاشعار ابلغ فصحا الدهر فی کشف الاسرار نادرة الکمالی ناطق الدرس واللاکی یبوع زلال البیان قیاس سجال للبیان	افصح بلفاء العصر فی انشاء الاشعار ابلغ فصحا الدهر فی کشف الاسرار نادرة الکمالی ناطق الدرس واللاکی یبوع زلال البیان قیاس سجال للبیان	افصح بلفاء العصر فی انشاء الاشعار ابلغ فصحا الدهر فی کشف الاسرار نادرة الکمالی ناطق الدرس واللاکی یبوع زلال البیان قیاس سجال للبیان
۲ مبدع البیان مخترع الروایع نظام عفو جواهر الابیات صراف السور واهل الکلمات المختص بقوة المکات المساعی امتاز بالحدس تکامل الفهم الوافر	ویدکی فی انشاء الاشعار ابلغ فصحا الدهر فی کشف الاسرار نادرة الکمالی ناطق الدرس واللاکی یبوع زلال البیان قیاس سجال للبیان	مبدع البیان مخترع الروایع نظام عفو جواهر الابیات صراف السور واهل الکلمات المختص بقوة المکات المساعی امتاز بالحدس تکامل الفهم الوافر	مبدع البیان مخترع الروایع نظام عفو جواهر الابیات صراف السور واهل الکلمات المختص بقوة المکات المساعی امتاز بالحدس تکامل الفهم الوافر
۳ المؤمل المعظم مخی ذوائل ریاض الفضل برشحات الفل العالم بقواعد اصول المفردات العارف بقوانين وضع الکلمات مفله حذوق الزمان یاقوت معدن العرفان	ویدکی فی انشاء الاشعار ابلغ فصحا الدهر فی کشف الاسرار نادرة الکمالی ناطق الدرس واللاکی یبوع زلال البیان قیاس سجال للبیان	المؤمل المعظم مخی ذوائل ریاض الفضل برشحات الفل العالم بقواعد اصول المفردات العارف بقوانين وضع الکلمات مفله حذوق الزمان یاقوت معدن العرفان	المؤمل المعظم مخی ذوائل ریاض الفضل برشحات الفل العالم بقواعد اصول المفردات العارف بقوانين وضع الکلمات مفله حذوق الزمان یاقوت معدن العرفان
۴ سلطان اعطاء الکتاب برهان الزمان باتفاق اول الکتاب مخیر الخطوط الوحیة علی طبقات الالواح مفسر النفوس العرشية علی صفحات الاطباق	ویدکی فی انشاء الاشعار ابلغ فصحا الدهر فی کشف الاسرار نادرة الکمالی ناطق الدرس واللاکی یبوع زلال البیان قیاس سجال للبیان	سلطان اعطاء الکتاب برهان الزمان باتفاق اول الکتاب مخیر الخطوط الوحیة علی طبقات الالواح مفسر النفوس العرشية علی صفحات الاطباق	سلطان اعطاء الکتاب برهان الزمان باتفاق اول الکتاب مخیر الخطوط الوحیة علی طبقات الالواح مفسر النفوس العرشية علی صفحات الاطباق
۵ مترجم عجائب اللوامح الانسیة بالانامل مطهر افودج البیان الانسیة بالفضائل مصور النفوس لفا سیة بالصور الوحیة مفسر النفس النسیة بالادوات الحیة	ویدکی فی انشاء الاشعار ابلغ فصحا الدهر فی کشف الاسرار نادرة الکمالی ناطق الدرس واللاکی یبوع زلال البیان قیاس سجال للبیان	مترجم عجائب اللوامح الانسیة بالانامل مطهر افودج البیان الانسیة بالفضائل مصور النفوس لفا سیة بالصور الوحیة مفسر النفس النسیة بالادوات الحیة	مترجم عجائب اللوامح الانسیة بالانامل مطهر افودج البیان الانسیة بالفضائل مصور النفوس لفا سیة بالصور الوحیة مفسر النفس النسیة بالادوات الحیة
۶ مرویج الخالی الخافل باظهار آثار المعانی البديعة مزین التواذی المتارل باعلاء افکار الفاظه الجموعة زبد النداء قدوة البلاء محبو الفلوی المخرج عن الکروب	ویدکی فی انشاء الاشعار ابلغ فصحا الدهر فی کشف الاسرار نادرة الکمالی ناطق الدرس واللاکی یبوع زلال البیان قیاس سجال للبیان	مرویج الخالی الخافل باظهار آثار المعانی البديعة مزین التواذی المتارل باعلاء افکار الفاظه الجموعة زبد النداء قدوة البلاء محبو الفلوی المخرج عن الکروب	مرویج الخالی الخافل باظهار آثار المعانی البديعة مزین التواذی المتارل باعلاء افکار الفاظه الجموعة زبد النداء قدوة البلاء محبو الفلوی المخرج عن الکروب
۷ مطبوع الثماني مقبول الخصائل مجموع الفضائل محبو الافاضل الفلوی الیسی انشاء محاوراته الفصیح النطق فلاذی مخاطباته فزیل الهموم الاخران فلو الاخوان	ویدکی فی انشاء الاشعار ابلغ فصحا الدهر فی کشف الاسرار نادرة الکمالی ناطق الدرس واللاکی یبوع زلال البیان قیاس سجال للبیان	مطبوع الثماني مقبول الخصائل مجموع الفضائل محبو الافاضل الفلوی الیسی انشاء محاوراته الفصیح النطق فلاذی مخاطباته فزیل الهموم الاخران فلو الاخوان	مطبوع الثماني مقبول الخصائل مجموع الفضائل محبو الافاضل الفلوی الیسی انشاء محاوراته الفصیح النطق فلاذی مخاطباته فزیل الهموم الاخران فلو الاخوان

تفه الاوصاف الطبقات

منقول	عربه	فارسی	فارسی
استاذ الزمان انجوبة الدوران وحيده العصر في غرائب انتظام صنائعه عديم النظير في عجائب ارباب اصنافه مصور الرسوم اليدوية منقش الزهور الطيقة النجفة	تقاصد دوران انجوبة الدوران وحيده العصر في غرائب انتظام صنائعه عديم النظير في عجائب ارباب اصنافه مصور الرسوم اليدوية منقش الزهور الطيقة النجفة	بهر کوش که صورت را طراست سجده از منزه تشنه ساز	بهر کوش که صورت را طراست سجده از منزه تشنه ساز
ما في الثاني في صنائعه وثاني الثاني في بديعته الخصوص يقعون الطائفة في الاختراعات الشريفة النصوص عليه في مقام الظرافة يغرائب ارباب الباعات الطيقة	ما في الثاني في صنائعه وثاني الثاني في بديعته الخصوص يقعون الطائفة في الاختراعات الشريفة النصوص عليه في مقام الظرافة يغرائب ارباب الباعات الطيقة	بهر کوش که صورت را طراست سجده از منزه تشنه ساز	بهر کوش که صورت را طراست سجده از منزه تشنه ساز
زبدات نتایج الادوار خلاصة ارباب الصنائع في اعصاف تقائيل الصور الطيقة على صفائهم الاواسع مصورة النفوس الظرفية على سطوح الصفاية يعون المصور الدار الفناء	زبدات نتایج الادوار خلاصة ارباب الصنائع في اعصاف تقائيل الصور الطيقة على صفائهم الاواسع مصورة النفوس الظرفية على سطوح الصفاية يعون المصور الدار الفناء	بهر کوش که صورت را طراست سجده از منزه تشنه ساز	بهر کوش که صورت را طراست سجده از منزه تشنه ساز
جاء في اقسام الفضائل زينة محافل الاعالي ولا فاضل الاوتار والاعالي وايضه رموز الثالث الثاني فينا عوشر الزمان في استخراج الابداع واستنباط الاحسان	جاء في اقسام الفضائل زينة محافل الاعالي ولا فاضل الاوتار والاعالي وايضه رموز الثالث الثاني فينا عوشر الزمان في استخراج الابداع واستنباط الاحسان	بهر کوش که صورت را طراست سجده از منزه تشنه ساز	بهر کوش که صورت را طراست سجده از منزه تشنه ساز
انيس اعظم الملوك محبوب قلوب ارباب لذوق من اهل السلافة من الامم والاعوام في تجميع النعم من الملوك والاعوام الزينة بالزينة والبر بالبر منقود الظرف في الاعصاف عديم العديل في الاقطار	انيس اعظم الملوك محبوب قلوب ارباب لذوق من اهل السلافة من الامم والاعوام في تجميع النعم من الملوك والاعوام الزينة بالزينة والبر بالبر منقود الظرف في الاعصاف عديم العديل في الاقطار	بهر کوش که صورت را طراست سجده از منزه تشنه ساز	بهر کوش که صورت را طراست سجده از منزه تشنه ساز
ناظر الفرائد الموسيقية في سلاسل الحقيقة بلا حجاز خاتمة اهل الفناء من الذروة العجوة واعراب الحجاز فائمه ابواب الفنا ووجه المشاق المشهور في استخراج قواعد الاصول بين اهل الحراسان والعراق	ناظر الفرائد الموسيقية في سلاسل الحقيقة بلا حجاز خاتمة اهل الفناء من الذروة العجوة واعراب الحجاز فائمه ابواب الفنا ووجه المشاق المشهور في استخراج قواعد الاصول بين اهل الحراسان والعراق	بهر کوش که صورت را طراست سجده از منزه تشنه ساز	بهر کوش که صورت را طراست سجده از منزه تشنه ساز
جامع فنون الفضائل مرقب الجبال ومن بين الفاضل من همة الملوك من ذيل الاخران الكرم من هبة عينايات المومنين على اهل الكرام والعموم	جامع فنون الفضائل مرقب الجبال ومن بين الفاضل من همة الملوك من ذيل الاخران الكرم من هبة عينايات المومنين على اهل الكرام والعموم	بهر کوش که صورت را طراست سجده از منزه تشنه ساز	بهر کوش که صورت را طراست سجده از منزه تشنه ساز

الداخله والحق کمة

منشورات	عنه	فاسه	فاسه
مؤلا الا اعظم مستبحم اسباب الحكم مؤمنه مراسم التقدير مؤرخ القلوب بحسن التفسير ثاني بن سديرين بالحكم المتين	مؤلا الا اعظم مستبحم اسباب الحكم مؤمنه مراسم التقدير مؤرخ القلوب بحسن التفسير ثاني بن سديرين بالحكم المتين	مؤلا الا اعظم مستبحم اسباب الحكم مؤمنه مراسم التقدير مؤرخ القلوب بحسن التفسير ثاني بن سديرين بالحكم المتين	مؤلا الا اعظم مستبحم اسباب الحكم مؤمنه مراسم التقدير مؤرخ القلوب بحسن التفسير ثاني بن سديرين بالحكم المتين
عنوان طوامير التاويلات الصالحة توفيق مناشير التعديرات الصريحة عارف دواني رويا الانام كاشف الاستار عن وجوه المنام	عنوان طوامير التاويلات الصالحة توفيق مناشير التعديرات الصريحة عارف دواني رويا الانام كاشف الاستار عن وجوه المنام	عنوان طوامير التاويلات الصالحة توفيق مناشير التعديرات الصريحة عارف دواني رويا الانام كاشف الاستار عن وجوه المنام	عنوان طوامير التاويلات الصالحة توفيق مناشير التعديرات الصريحة عارف دواني رويا الانام كاشف الاستار عن وجوه المنام
مؤلا لوالي مؤمل الاماني الذي علك قوم اشكاليه عن رسم التفرغ وجلت رسوم اخباره عن وسم التفرغ فختار الاخبار معيار الاخبار	مؤلا لوالي مؤمل الاماني الذي علك قوم اشكاليه عن رسم التفرغ وجلت رسوم اخباره عن وسم التفرغ فختار الاخبار معيار الاخبار	مؤلا لوالي مؤمل الاماني الذي علك قوم اشكاليه عن رسم التفرغ وجلت رسوم اخباره عن وسم التفرغ فختار الاخبار معيار الاخبار	مؤلا لوالي مؤمل الاماني الذي علك قوم اشكاليه عن رسم التفرغ وجلت رسوم اخباره عن وسم التفرغ فختار الاخبار معيار الاخبار
المؤلا اعظم مجمع الاحكام ومنبع الحكم معدن جواهر الحكم مخزن سرائر الامار من العلوم وفي اهل الرمل بوقور الكياسة والكفاية اسوة ارباب الفضل بالفهم والفراسة	المؤلا اعظم مجمع الاحكام ومنبع الحكم معدن جواهر الحكم مخزن سرائر الامار من العلوم وفي اهل الرمل بوقور الكياسة والكفاية اسوة ارباب الفضل بالفهم والفراسة	المؤلا اعظم مجمع الاحكام ومنبع الحكم معدن جواهر الحكم مخزن سرائر الامار من العلوم وفي اهل الرمل بوقور الكياسة والكفاية اسوة ارباب الفضل بالفهم والفراسة	المؤلا اعظم مجمع الاحكام ومنبع الحكم معدن جواهر الحكم مخزن سرائر الامار من العلوم وفي اهل الرمل بوقور الكياسة والكفاية اسوة ارباب الفضل بالفهم والفراسة
المؤلا المقبول المنار عن الاقران يشرف القول العارف بانوار التفسير الواقف على اسرار التقويم ملك المعزمين مالاك مناصب لعم الميسين	المؤلا المقبول المنار عن الاقران يشرف القول العارف بانوار التفسير الواقف على اسرار التقويم ملك المعزمين مالاك مناصب لعم الميسين	المؤلا المقبول المنار عن الاقران يشرف القول العارف بانوار التفسير الواقف على اسرار التقويم ملك المعزمين مالاك مناصب لعم الميسين	المؤلا المقبول المنار عن الاقران يشرف القول العارف بانوار التفسير الواقف على اسرار التقويم ملك المعزمين مالاك مناصب لعم الميسين
استاد الزمان نادر الدوران طراز المنان للطيفة مقدم الطراحين بالاختراعات العجيبة الشريفة قدوة المهندسين مقنن العمارين والموسمين	استاد الزمان نادر الدوران طراز المنان للطيفة مقدم الطراحين بالاختراعات العجيبة الشريفة قدوة المهندسين مقنن العمارين والموسمين	استاد الزمان نادر الدوران طراز المنان للطيفة مقدم الطراحين بالاختراعات العجيبة الشريفة قدوة المهندسين مقنن العمارين والموسمين	استاد الزمان نادر الدوران طراز المنان للطيفة مقدم الطراحين بالاختراعات العجيبة الشريفة قدوة المهندسين مقنن العمارين والموسمين
الاستاد الاعظم اعجوبة الزمان باجماع الامم مبدع الرسوم البديعة فخار الامم صانع الرفعة معمار عماد اللباني استاد المصدين لركان النازل والمعاني	الاستاد الاعظم اعجوبة الزمان باجماع الامم مبدع الرسوم البديعة فخار الامم صانع الرفعة معمار عماد اللباني استاد المصدين لركان النازل والمعاني	الاستاد الاعظم اعجوبة الزمان باجماع الامم مبدع الرسوم البديعة فخار الامم صانع الرفعة معمار عماد اللباني استاد المصدين لركان النازل والمعاني	الاستاد الاعظم اعجوبة الزمان باجماع الامم مبدع الرسوم البديعة فخار الامم صانع الرفعة معمار عماد اللباني استاد المصدين لركان النازل والمعاني

صفات الفرق الممثلة			
منشورات	عربية	فارسية	فارسية
<p>أَكْرَمُ السَّاحِبِ وَالْزُّبَارِ أَكْمَلُ الْأَخْيَارِ وَالْأَبْرَارِ الْمَشْرِقُ بِزِيَارَةِ نَبِيِّ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بِطَوَافِ الرُّكْنِ وَالْقَابِ قَارِئُ أَسْرَارِ الْعَرَائِيقِ وَالنَّاسِاطِيفِ لِرُقَّةِ بَاقِ الْأَمْرِ وَالصَّفَا</p>	<p>وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا إِيمَانُ سَابِقِ الْأَوَّلِينَ بِمَا وَعَدَهُمْ وَعَلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ</p>	<p>وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا إِيمَانُ سَابِقِ الْأَوَّلِينَ بِمَا وَعَدَهُمْ وَعَلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ</p>	<p>وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا إِيمَانُ سَابِقِ الْأَوَّلِينَ بِمَا وَعَدَهُمْ وَعَلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ</p>
<p>فَأَمَّا رُوحُ الْحَمِيمِ فَبَدَّ رُوحًا قَبْلَتَيْنِ الْمُعْظَمُ بِاسْتِغْنَاءِ الْحَمْدِ كَوْنُهُ بِطَوَافِ اللَّيْلِ لَا تَهْجُرُ أَطَافُ يَارَ كَالِ الْحَمْرِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا إِيمَانُ سَابِقِ الْأَوَّلِينَ بِمَا وَعَدَهُمْ وَعَلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ</p>	<p>وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا إِيمَانُ سَابِقِ الْأَوَّلِينَ بِمَا وَعَدَهُمْ وَعَلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ</p>	<p>وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا إِيمَانُ سَابِقِ الْأَوَّلِينَ بِمَا وَعَدَهُمْ وَعَلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ</p>	<p>وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا إِيمَانُ سَابِقِ الْأَوَّلِينَ بِمَا وَعَدَهُمْ وَعَلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ</p>
<p>الْشَّجَاعُ الْأَعْظَمُ وَالْبَطْلُ الْمُعْظَمُ نَاهِي مَنَاهِ الْجِهَادِ وَأَضْمَ قَوَائِمَ الْأَجْنَادِ سَابِقُ مَصَائِرِ الشَّجَاعَةِ ضَابِطُ قَوَائِمِ الْغَيْرِ وَحَارِسُهَا عَنِ الْإِضَاعَةِ</p>	<p>وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا إِيمَانُ سَابِقِ الْأَوَّلِينَ بِمَا وَعَدَهُمْ وَعَلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ</p>	<p>وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا إِيمَانُ سَابِقِ الْأَوَّلِينَ بِمَا وَعَدَهُمْ وَعَلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ</p>	<p>وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا إِيمَانُ سَابِقِ الْأَوَّلِينَ بِمَا وَعَدَهُمْ وَعَلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ</p>
<p>مَلِكُ الْغُرَّةِ وَالْجَاهِدِينَ نَاصِبُ يَاتِ الْأَجْنَادِ فِي أَعْلَاءِ أَعْلَامِ الدِّينِ ضَابِطُ غُرَّةِ الْإِسْلَامِ بِالنَّصْرِ الْعَزِيزِ حَارِصُ عَسَاكِرِ السُّلَيْمِ وَمُدْخِلُ خَمْرٍ فِي خَيْرِ بَحْرَيْنِ</p>	<p>وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا إِيمَانُ سَابِقِ الْأَوَّلِينَ بِمَا وَعَدَهُمْ وَعَلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ</p>	<p>وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا إِيمَانُ سَابِقِ الْأَوَّلِينَ بِمَا وَعَدَهُمْ وَعَلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ</p>	<p>وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا إِيمَانُ سَابِقِ الْأَوَّلِينَ بِمَا وَعَدَهُمْ وَعَلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ</p>
<p>الشَّيْخُ الْأَعْلَمُ مَعْرُونُ جَوَاهِرِ أَسْرَارِ الْقَدَمِ زَيْدُ قُمْرٍ الْأَقْطَافِ فَيْدُ عَرَفَاءِ الْأَمْصَارِ مَلَأَ أَهْلَ الْفَلَوَةِ مَلْجَأَ أَرْبَابِ الْكُرْمِ وَالرُّقَّةِ جَمْعُ الْأَدَابِ مُقْتَدَى الْأَصْحَابِ</p>	<p>وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا إِيمَانُ سَابِقِ الْأَوَّلِينَ بِمَا وَعَدَهُمْ وَعَلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ</p>	<p>وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا إِيمَانُ سَابِقِ الْأَوَّلِينَ بِمَا وَعَدَهُمْ وَعَلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ</p>	<p>وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا إِيمَانُ سَابِقِ الْأَوَّلِينَ بِمَا وَعَدَهُمْ وَعَلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ</p>
<p>الشَّيْخُ الْأَعْلَمُ وَالْهَمَامُ الْأَجْمَدُ جَمْعُ أَوَارِيزِ الْهَادَةِ مَنْعُ أَسْرَارِ الْعِبَادَةِ أَيْسُ السُّلَيْمِ جَلِيلُ السُّورِ عَزِيزُ الْفَضْلِ الْمُتَّقِينَ أَكْمَلُ الزُّهَادِ وَالْعِبَادِ وَالْمُتَوَكِّلِينَ</p>	<p>وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا إِيمَانُ سَابِقِ الْأَوَّلِينَ بِمَا وَعَدَهُمْ وَعَلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ</p>	<p>وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا إِيمَانُ سَابِقِ الْأَوَّلِينَ بِمَا وَعَدَهُمْ وَعَلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ</p>	<p>وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا إِيمَانُ سَابِقِ الْأَوَّلِينَ بِمَا وَعَدَهُمْ وَعَلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ</p>
<p>الشَّيْخُ الْعَارِفُ مُدَوِّدُ أَرْبَابِ الْمَعَارِفِ هَادِي طُرُقِ الْفَقْرِ وَالْفَنَاءِ مُنْهَدُ مَنَاهِ الصَّدَقِ الْوَقْفِ مُقَدِّمُ أَرْبَابِ الْيَقَظَةِ وَالْإِنْيَاءِ أَسْوَةٌ أَصْحَابِ الشُّلُوبِ مِنْ قَوْلِ أَرْبَابِ اللَّهِ</p>	<p>وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا إِيمَانُ سَابِقِ الْأَوَّلِينَ بِمَا وَعَدَهُمْ وَعَلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ</p>	<p>وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا إِيمَانُ سَابِقِ الْأَوَّلِينَ بِمَا وَعَدَهُمْ وَعَلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ</p>	<p>وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا إِيمَانُ سَابِقِ الْأَوَّلِينَ بِمَا وَعَدَهُمْ وَعَلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ</p>

في صفات الاصول والاعيان اوصاف الشاهير

منشورات	عربية	فارسي	منشورات
<p>الاصول الاعظم حاوي قواعد الجود والكرم على الراتب المناصب خليل المحامد خيل الفاضل الكرام</p>	<p>نظام الحكم والادارة في السلطنة والامارة</p>	<p>تدوينات كافي في الجود والكرم</p>	<p>الاصول الاعظم حاوي قواعد الجود والكرم على الراتب المناصب خليل المحامد خيل الفاضل الكرام</p>
<p>منه اعظمه وهو صواب الفخر اسوة له اعمال جوامع الفاضل الايام باستيفاء الامور الكريمة</p>	<p>نظام الحكم والادارة في السلطنة والامارة</p>	<p>تدوينات كافي في الجود والكرم</p>	<p>منه اعظمه وهو صواب الفخر اسوة له اعمال جوامع الفاضل الايام باستيفاء الامور الكريمة</p>
<p>المفوض في الخصال المعروفة بجوامع العز والجلال في بيان الحايمة مستند معارف العز عظيم الجود في ذمته عز الجود ميامين</p>	<p>نظام الحكم والادارة في السلطنة والامارة</p>	<p>تدوينات كافي في الجود والكرم</p>	<p>المفوض في الخصال المعروفة بجوامع العز والجلال في بيان الحايمة مستند معارف العز عظيم الجود في ذمته عز الجود ميامين</p>
<p>الاصول الفهم والاصول الاخضر الموصوف بالصفات الخيرية الموصولة بالاعيان البرية نور خيرة الاعمال في توجيه الكرام والاعمال</p>	<p>نظام الحكم والادارة في السلطنة والامارة</p>	<p>تدوينات كافي في الجود والكرم</p>	<p>الاصول الفهم والاصول الاخضر الموصوف بالصفات الخيرية الموصولة بالاعيان البرية نور خيرة الاعمال في توجيه الكرام والاعمال</p>
<p>جامع شمل الانام في بيان الامور الكريمة والاصول الكريمة في بيان الامور الكريمة</p>	<p>نظام الحكم والادارة في السلطنة والامارة</p>	<p>تدوينات كافي في الجود والكرم</p>	<p>جامع شمل الانام في بيان الامور الكريمة والاصول الكريمة في بيان الامور الكريمة</p>
<p>جميل الانساب خليل الاحسان من جوامع الاحسان في بيان الامور الكريمة</p>	<p>نظام الحكم والادارة في السلطنة والامارة</p>	<p>تدوينات كافي في الجود والكرم</p>	<p>جميل الانساب خليل الاحسان من جوامع الاحسان في بيان الامور الكريمة</p>
<p>الاصول الكريمة والاصول الكريمة في بيان الامور الكريمة</p>	<p>نظام الحكم والادارة في السلطنة والامارة</p>	<p>تدوينات كافي في الجود والكرم</p>	<p>الاصول الكريمة والاصول الكريمة في بيان الامور الكريمة</p>

بقية صفا المعارف	وتمة صفا المشاهير	
عربه	فارسيه	منثورات
<p>فقير بيا موصاف هذا الخبر يا قائد القلوب والسماء</p>	<p>صدور عظم صدر بود گرم نبرد بايام خفت از اهرم</p>	<p>الصدور العظم منبوع علو العزم خلاصة الاذوار نقاؤه اهل الاغصان كبر نه الاصيل في النوار شريف النسل بين الامثال والاقران</p>
<p>تأثير الخلود جامع العالم تأثير الخلود جامع العالم</p>	<p>انگريد بزميت والاي او بر نرد قافله در جهان</p>	<p>الصدور العالي افتخار الاهالي نادرة الالباب ينبوع كلال المعالي معدن حوامير اللطف العجم مخزن نقائس الطول الجسيم</p>
<p>فقير فاقا فاعا بالو تجمع العالم في كل المصا</p>	<p>كبر كان شرف قبل ايل قدود ارباب قدود ارباب</p>	<p>الاصا الوفي ذي العرش الشايع والقدر النديم الكلام والعوارف يد سما كلال العوارف الراقي على صرح الجلال الصاعد على كبر الاقبال</p>
<p>هو في العالم السالك يتوكل على الله تعالى</p>	<p>در خط شرف اختر كمال در محبت ملك عالمي</p>	<p>العظم الاوق والكرم الاكله من زين صحايف كلام بر قوم انار الشهامه والرعايه محبة صفا الارمان بلوع انوار الحمايه والكفاهيه</p>
<p>جود كافي لا يدره سينا جود كافي لا يدره سينا</p>	<p>كبري كبري ابراهيم ابراهيم و جان امان</p>	<p>قدرة الاعيان اسوة الاقران مقبول هذا الاقار منظور ذوق الكرام اوله الاقار في الاقار في صلايه الاقار في الاقار في الاقار</p>
<p>فوق سماء سماء في كمال فوق سماء سماء في كمال</p>	<p>انگريد بزميت والاي او بر نرد قافله در جهان</p>	<p>منظور كرام الامور بالالفاهيه مدبره في الجمه محسن الدرايه ودين الرعاية اعرف الاقار واشرف الاعيان اظهر الاقار واوق الاقار</p>
<p>فوق سماء سماء في كمال فوق سماء سماء في كمال</p>	<p>انگريد بزميت والاي او بر نرد قافله در جهان</p>	<p>افتخار الاعيان الفائق من نوال اقباله على الاقار والاقران اقران الرعاية على صحايف الاقار جامع اظوار الرعاية بين طواريف الاقار</p>

فقير بيا موصاف هذا الخبر
يا قائد القلوب والسماء

تأثير الخلود جامع العالم
تأثير الخلود جامع العالم

فقير فاقا فاعا بالو
تجمع العالم في كل المصا

هو في العالم السالك
يتوكل على الله تعالى

جود كافي لا يدره سينا
جود كافي لا يدره سينا

فوق سماء سماء في كمال
فوق سماء سماء في كمال

فوق سماء سماء في كمال
فوق سماء سماء في كمال

اوصاف الاوساط		سائر العوام	
منثورات	فارسى	منثورات	فارسى
مِنْهُمْ الزَّمانُ وَهُوَ الْأَعْيَانُ الْمَوْقُوفُ أَصْنَافُ الْخَيْرَاتِ الْمَوْثِقَةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يُجَوِّدُ بِالْبَرَاتِ صَدَقَ الْأَهْلُ إِلَى تَرْسِهِ الْعَالِ	چونکه از زمانه را بگفتند که ای اعیان ایستاده ایست چونکه از خیرات ایستاده ایست که از نزد خداست چونکه از برات ایستاده ایست که از تیرس او ایست	صَدَقَ الزَّمانُ مَوْثِقُ الْأَعْيَانِ نَقَاةُ الْأَهْلِ الْمَوْثِقُ بِجَلَالِ الْمَائِلِ مَرْوِيحُ اسْوَارِ الْأَهْلِ مَوْثِقُ سُرُورِ دُكَّانِ حَسَنِ الْأَهْلِ	صداقت زمانه مایه ایست ایستاده ایست ایستاده ایست که از جلال مایل مایه ایست ایستاده ایست که از سرور دکان حسن ایستاده ایست
الْكَمَالُ الْمَكْرَمُ ظُهُرُ الْأَكْرَمِ مَوْثِقُ الْأَخْلَاقِ وَجِلَى الشَّيْءِ طَرَفُ الْوَالِدِ الْوَالِدُ مَوْثِقُ النَّظَارِ أَرْبَابُ الْعَوَارِفِ	کمال مکرمه ظاهر اکرمه مایه ایست اخلاق و جلای شیء طرف الوالد الوالد مایه ایست النظار ارباب العوارف	أَخْضَرَ الزَّمانُ مَنبَعُ الْأَمْنِ مَوْثِقُ الْأَهْلِ بِالْأَكْرَمِ الْعَشَارِ بِأَقْصَا الْأَنْعَامِ أَسْوَدَ الْأَهْلِ سَالِكُ طَرِيقِ الْأَهْلِ	سبز زمانه منبع امن مایه ایست ب اکرمه العشار با اقصى الانعام سود ایست که از طریق ایست
أَعْلَى الْأَعْيَانِ عَمَدُ الْأَقْرَبِ شَرَفُ أَبْنَاءِ الزَّمانِ بِالْزَّمانِ الْفَضْلُ بِالْأَخْصَارِ لِكَائِلِ الْعَلِيَّةِ جَامِعُ الْفَاخِرِ الْجَمِيَّةِ	اعلى الاعيان عمد الاقرب شرف ابناء الزمان بالزمان الفضل بالاخصار لكائل العلية جامع الفاخر الجمية	زَيْنَ الزَّمانِ مَوْثِقُ الْأَعْيَانِ الْوَقْفُ عَنِ اضْطِرَاحِ الْأُمُورِ الْظُلْمُ عَلَى صَالِحِ الْجَمْعِ عَارِضُ شَجَرِ الشَّجَرِ مَوْثِقُ الْأَهْلِ	زین زمانه مایه ایست ایست عنه اضطرار الامور الظلم على صالح الجمع عارض شجر الشجر مایه ایست
أَفْضَلُ مَشَاهِدِ الْأَعْيَانِ خَيْلُ الْجَاهِدِ فِي الزَّمانِ وَهُوَ أَخْوَانُ الْقَصَا أَسْوَدُ خَلِّ الْقَصْرِ وَالْقَصْرِ مَوْثِقُ الْأَهْلِ مَوْثِقُ الشَّيْءِ	افضل مشاهد الاعيان خيل الجاهد في الزمان وهو اخوان القضا اسود خلي القصر والقصر مایه ایست مایه ایست	مَقْدَمُ الْأَهْلِ مَوْثِقُ الْقَصْرِ وَالْوَقْفُ نَقَاةُ الْأَهْلِ خَلَاةُ الْأَهْلِ زَيْنَ الْمَشَاهِدِ مَيْنُ الْجَمَاهِدِ	مقدمه ایست مایه ایست نقاة ایست خلاة ایست زین المشاهد مین الجماهد
شَرَفُ الْأَخْيَارِ زَيْنُ الْأَهْلِ مَوْثِقُ الْأَهْلِ بِجَمْعِ الْأَهْلِ وَهُوَ الْأَهْلُ الْمَوْثِقُ بِالْأَهْلِ عَمَلُ الْأَهْلِ مَوْثِقُ الْأَهْلِ مَوْثِقُ الْأَهْلِ	شرف الاخيار زین الیه مایه ایست ب جمع الیه و هو الیه المایه ایست عمل الیه مایه ایست مایه ایست	قُوَّةُ عِيُونِ الْأَهْلِ عَمَدُ الشَّيْءِ الْمَائِلِ صَالِحُ الْأَهْلِ مَوْثِقُ الْأَهْلِ مَوْثِقُ الْأَهْلِ بِالْأَهْلِ مَوْثِقُ الْأَهْلِ مَوْثِقُ الْأَهْلِ	قوة عیون الیه عمد الشیء المایل صالح الیه مایه ایست مایه ایست بالیه مایه ایست مایه ایست
نَكِيرُ الْأَهْلِ مَوْثِقُ الْأَهْلِ مَوْثِقُ الْأَهْلِ مَبْنَى الْقَصْرِ مَوْثِقُ الْأَهْلِ مَوْثِقُ الْأَهْلِ الْوَقْفُ فِي حَوَالِهِ مَوْثِقُ الْأَهْلِ مَوْثِقُ الْأَهْلِ	نکیر الیه مایه ایست مایه ایست مبنى القصر مایه ایست مایه ایست الوقف فی حواله مایه ایست مایه ایست	دُخْرُ الْأَهْلِ مَوْثِقُ الْأَهْلِ مَوْثِقُ الْأَهْلِ الْعَصْرِ فِي تَكْمِيلِ مَحَاسِنِ الْعَادَاتِ فِي حَيْدِ الْأَهْلِ مَوْثِقُ الْأَهْلِ مَوْثِقُ الْأَهْلِ	دخرا الیه مایه ایست مایه ایست العصر فی تکمیل محاسن العادات فی حید الیه مایه ایست مایه ایست
الشَّيْءُ عَلَى حَبَابِهِ الْخَلْقُ مَعَ أَصْحَابِهِ الْأَهْلِ مَوْثِقُ الْأَهْلِ مَوْثِقُ الْأَهْلِ وَالْمَخْصُصُ بِالْقَصْرِ وَالْقَصْرِ	الشیء على حبابه الخلق مع اصحابه الیه مایه ایست مایه ایست والمخصص بالقصر والقصر	مَقْدَمُ الْأَهْلِ مَوْثِقُ الْأَهْلِ مَوْثِقُ الْأَهْلِ زَيْنَ الْأَهْلِ مَوْثِقُ الْأَهْلِ مَوْثِقُ الْأَهْلِ الْقَائِلُ عَلَى قَرَانِهِ مَوْثِقُ الْأَهْلِ	مقدمه ایست مایه ایست مایه ایست زین الیه مایه ایست مایه ایست القائل على قرانه مایه ایست

چونکه از زمانه را بگفتند که ای اعیان ایستاده ایست
چونکه از خیرات ایستاده ایست که از نزد خداست
چونکه از برات ایستاده ایست که از تیرس او ایست
کمال مکرمه ظاهر اکرمه مایه ایست اخلاق
و جلای شیء طرف الوالد الوالد مایه ایست
النظار ارباب العوارف
اعلى الاعيان عمد الاقرب شرف ابناء
الزمان بالزمان الفضل بالاخصار
لكائل العلية جامع الفاخر الجمية
افضل مشاهد الاعيان خيل الجاهد
في الزمان وهو اخوان القضا اسود خلي
القصر والقصر مایه ایست مایه ایست
مقدمه ایست مایه ایست
نقاة ایست خلاة ایست
زین المشاهد مین الجماهد
شرف الاخيار زین الیه مایه ایست
ب جمع الیه و هو الیه المایه ایست
عمل الیه مایه ایست مایه ایست
قوة عیون الیه عمد الشیء المایل
صالح الیه مایه ایست مایه ایست
بالیه مایه ایست مایه ایست
نکیر الیه مایه ایست مایه ایست
مبنى القصر مایه ایست مایه ایست
الوقف فی حواله مایه ایست مایه ایست
دخرا الیه مایه ایست مایه ایست
العصر فی تکمیل محاسن العادات فی حید
الیه مایه ایست مایه ایست
مقدمه ایست مایه ایست مایه ایست
زین الیه مایه ایست مایه ایست
القائل على قرانه مایه ایست

القاب فللطبقة
الملك محمد

سبط ثالث از حقیقه اولی در القاب باید دانست که ایراد القاب
جهت تکمیل مراتب عزت و تمجید لازم است و هر طایفه لورین باب قاعده است
انچه مصطلح فقهار عرب است و اغلب عجم بر همان و تیره میسر و زندانست که
قلب بلفظ نیست مضاف بمملکت یا دولت یا شریعت یا اسلام یا دنیا یا دین
امثال آن چون عمده الملک المین المتمدن الدوله و صدر الشریعه و مخیر الاسلام
و حام الدین و امام الدینا و مانند آن و باشد که کلمه را چندین ایزین کلمات
الضمام و هند چون علامه الدوله و الینیا و الین و ارت و صلدت و نقابت
و سیادت و اشاده آن جهت ارباب این مناصب افزاینده و برایشناج لفظ حقیقت
طریقیت و تقوی و یقین و نذآن اصناف کنند و شاید که لفظ مذکورها بجا همگی باشند چون
شمس الامیه عن القضاة سلطان العلماء شیخ المشائخ قبول ایزین رزانه اکابر
عصر یا خلیفه سابق لقب مقرب میساختند چون مستقر مقتصد و متوکل خلیف امروک سلاطین
القاب تعیین میفرموده چون حسین الدوله و محیر الملک حالاسلاطین القاب امر او زرد
ایلخان معین میسازد چون مقرب الحضر و معتدل الدوله و عمده الخواص امثال آن درین
اوراق نقبی چند مناسب هر طایفه آورده میشود جهت طبقات و اخوانیات نیز ممکن
ملحوظست و در ایراد القاب ملاحظه اسامی ضروریست چنانچه سهم فاعل را مثلاً
نظام الدین تاج الدین علار الدین و شمس الدین علی بن ذوالعرفین بکنیت نیز موجب
کمال تعریف و توقیرست و کنیت سلاطین با نیز نویسد چون ابوالغازی و ابوالمظفر
و ابوالنضر و ابو الفتح و ابوالفوارس اعظم السادات و علمای و شایخ را نیز هست چون ابوالعالی
و ابوالحماد و ابوالفاخر و ابوالغفار عجم در مکاتیب بخیر سلاطین و ملوک کنیت نمی نویسند
و آن تیره از زبان ملوک بملوک کتابت توان کرد و از آداب کتابت آنست که ایادی را
در مکاتیب یکدیگر صفات و القاب ننویسند و ادب مولی و عبیدی نیز همین
باشد بلکه اولاد و عبید مولی و آبا عرض داشت نویسد و آبا و مولی نفرزدان
و مسندگان رقعه ها کتابت کنند الا نادرا و الله اعلم بالصواب

وَاللَّيْلِ وَاللَّيْلِ
وَاللَّيْلِ وَاللَّيْلِ

لا اله الا الله
 محمد رسول الله
 لا اله الا الله
 محمد رسول الله

فمن كان منكم غافلاً فليذكر
فمن كان منكم غافلاً فليذكر

والذين
ضلوا عن الحق والذين
ضلوا عن الحق والذين

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُمْطَرُ زَيْتُونًا مِنْ ثَمَرِهِ وَأَنْ يُمْطَرُ غَيْرُهُ لَأَشَدُّ حَرًّا خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ يَرْجِلُهُ مِزْجَانِ	وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُمْطَرُ زَيْتُونًا مِنْ ثَمَرِهِ وَأَنْ يُمْطَرُ غَيْرُهُ لَأَشَدُّ حَرًّا خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ يَرْجِلُهُ مِزْجَانِ
--	--

[illegible][illegible]

تتمه اهل الطبقة الاولى

القائم مقام

الامراء والحكام الصديقين والوزراء العمال ابرار الذين سلكوا في حقنا قضاوسا ايمهم قضاة

[illegible]

سطر رابع از صحیفه اولی در بیان ادعیه معروض میگردد که دعاء در مکاتیب دوزخ عیست معین و غیر
 معین اما معین در چهار موضع باشد متعجب مکاتیب و ختم آن و بعد از نام مکتوب الیه و بعد از استدعای دوم
 ایام دولت مکتوب الیه یاد خرمست ملاقات وی و آن از مقوله عرض خلاص است و غیر معین در اثنا کی کتابت احوال آورد
 میشود و آن یاد عاست که بعد از ذکر آنچه لازم التعظیم بود یاد عای علیه بعد از ذکر کوری که واجب التحقیر باشد اما
 دعوات اقتضایه دوزخ عست مشهور و اسهل و هم در رستم بر سبیل استیفاست ذکر یافته و دعوات اختیایه
 در سطر حادی عشر این صحیفه رقم ثبت خواهد پذیرفت و دعوات اثنا یکه در خاتم مذکور خواهد شد و آنچه بعد از هم مکتوب الیه
 می باشد شرط ادا نیست که مکتوب مصدر بدعا نباشد و الادعا در اثنا ی دعاء واقع شود و چنانچه آفتاب دولت
 فلان مدائن طلالت العالی از مطلع اقبال طالع باد و قد ما این طریقه را مستحسن ندانسته اند بجهت آنکه ذکر دعای
 ثنائی پیش از اتمام دعای اول موهمست بقطع آن و بعضی از متاخران این شیوه را پسندیده و موجب مزید محنت
 دانسته اند و بهتر تقدیر دعائیکه بعد از نام توان آوردن افتتاح اسهل اخذ مینمایان کرد چه ادعیه متنوعه جهت هر طبقه
 مرقوم گشته اما آنچه استدعای دوم دولت یاد خواست ملاقات باشد در سطر سابع و ثامن و نهم
 تحریر خواهد یافت **والله الحیث سطر خامس** از صحیفه اولی در ذکر کاتیب و محل آن بعد از تمام
 فقرات اقتضایه است و در طبقات باید که مستثنی بر تو افیع متعجب باشد و درجات آن تفاد است و در
 اخوانیات شتمل بر جهت و فحاصت باید و آنرا نیز مراتب است و بدین جهت این سطر شتمل است بر دو کلمه
 کلمه اولی از سطر نهم در ذکر کاتیب بروحی که در مکاتیب طافات توان نوشت و مناسب هر طبقه و در حرفی
 مذکور میشود و حرف اول در بیان صفت کاتیب در طبقه اعلی و چون اهل آن طبقه مشتمل اند کاتیب باید که در
 خود مناسب قهرمی ایراد کند و هر چند عالی تر باشد بذلل و خضوع آن بیشتر باید چنانچه در جدول قهرمی رقم ذکر
 یافته و آخر این سطر نوشته خواهد شد در محل اثاب اسم کاتیب بروحی که قدما تعیین نمودند و متاخران مقرر

قمرود الله تعالی اعلم و منه التوفیق و علیه الشکالان

ذکر کاتب نسبت با طبقه اعلا

الملوک	شیرین بزرگوار چرخ جهان کرده و خورشید بر آید چرخ برونش دارد	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد
اولاد و هم	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد
الملکات	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد
الامراء	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد

تمت ذکر کاتب نسبت با طبقه علی

الصدور	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد
الوزراء	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد
ارباب القلم	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد
سائر الملایک	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد	شیرین بزرگان شیرین بزرگوار چرخ برونش دارد

[illegible]

حرف سوم در وصف کاتب در رسائل طبقه اوسط مشتمل بر بیان محبت و دعا و شوق					
الحول	واقف موافق اخلاص	محب مصداق شعار	محب داسع	داعی مخلص و	مخلص صادق الاخلاص
و ابی	و ابی مناجیح خفاص	و مخلص محالیت و تار	و شاکر مساع	و هوادار متخصص	و معتقد کامل الاختصاص
مخلص	محب ثابت المحبته	محب واضح الصداقه	داعی ثابت الوداد	محب صادق الاخلاص	معتقد کامل المحبته
و شاکر	داعی واضح الموده	و معتقد صادق المخلصه	و محب راسخ الاعتقاد	و معتقد کامل الاختصاص	و معتقد خاص ثابت الموده
داعی	داعی سبب ریا	متخصص نیک خواه و	آرزو مند مخلص	ناصر الویه محبت	محب خالص نیت
و محب	و محب کامل الوفاء	مخلص بے اشتباه و	و هوادار متخصص	و رافع انیمه نمود	و نیکو خواه صفائی طوینت
محب	محب آرزو مند	محب مشتاق	هوادار آرزو مند	محب نهالین	مخلص مشتاق
<p>کلمه دوم در بیان ذکر کاتب نبوی که در افغانیات نویسد و هر آینه آن صورت باید که بر محبت و مخالفت و بعضی باشد و یکی از دو نوع مذکور میتوان شد یکی آنکه کاتب خود را بصفاتی از صفات و داد و اتحاده موصوف و بستی از سمات خلوص و صفای اعتقاد و موسوم سازد بطریق تشریحاتی در طبقات مذکور شد و آن در غلب پاریسی نویسد و اقسام آن در خیر صریح نماید و درین اوراق صورتی چند از ان اتفاق افتاد دوم آنکه بعد از ذکر خود بر صفت محبت و اخلاص بقی عربی یا فارسی بسیار مشتمل بر اظهار احوال خود در خلوص و عود و اقامت و طائف دعا و اقامت او از هم نشا و هر یک از نوعین بخیطه ذکر درمی آید حرف اول در ذکر کاتب خالی از حلیه نظم و چین صورت با سالیب متنوعه مرقوم شد و الله الموفق</p>					
صادق ترین	هواداران که در	مخلص ترین هواداران که	که بر طائف موالات و رفا	از سائیم انفاش شبر که آنجا	بنا
مقام اخلاص	مقام اخلاص	البتین اخلاص	مصادقات بصیق نیت خلوص	و مروج ریح منقح ابواب	و مروج ریح منقح ابواب
داری مستقیم	داری مستقیم	اختصاص مستقیم	طوینت موالینت	فتوحه شمس	فتوحه شمس
خالص ترین	دعا گریان که محض	معتقد ترین نیک خواهان که	که طایقات افلاک و داد و اتحاده	که صیانت ارادت را بر قوم	که صیانت ارادت را بر قوم
مهر آنجا	مهر آنجا	قدیم است و شکر طوق منت	را که اکث شواقب اخلاص	اخلاص و اختصاص	اخلاص و اختصاص
اخلاص بر چنین	دل و زبان از	جسیم و لطیف عسیم	و عقدا و مسنین دارد	توشیح میدهد	توشیح میدهد
که از فرط	که از فرط	که بر طریقه مستمره و وظیفه نیکو	که شتر الطود دعا گوئی و لوازم	که شراع طوینت را با اقدام	که شراع طوینت را با اقدام
و اعتقاد از جاده	و اعتقاد از جاده	خواهی و راتبه خدمت کار	رضای جوئی بقدا و شمع رعایت	صدق نیت سلوک داشته	صدق نیت سلوک داشته
و شاعر فرمان	و شاعر فرمان	مرتب داشته و میدارد	نموده و خواهد نمود	و خواهد داشت	و خواهد داشت

تمهذ ذکر کاتب در اخوانیات

<p>مخلص ثابت الحجة که در روز اول چون جان مال برادران و خویشاوندان سینه فرس روان هم وفاداری نشانده</p>	<p>مصدق ترین نیاز من آن است که لال نوال جانم نشا و نظر نوید مراقت و میوانست دیدار</p>	<p>کامل ترین مخلصان که نیاز من منهاج اقامت و طاعت و عمل رواقت و رسالت است</p>	<p>مخلص ثابت الحجة که در روز اول چون جان مال برادران و خویشاوندان سینه فرس روان هم وفاداری نشانده</p>
<p>که صورتی گذاری معنی برادران بست تمام آنجا علی مرزبان انیس جان و دوش روان دارد</p>	<p>که خلاصه زندگانی و شرف آن آمانی در صحبت شد یکن هم معالی و منع معالی میدار</p>	<p>که دعای دولت و برکت را بست تمام آنجا علی مرزبان انیس جان و دوش روان دارد</p>	<p>که صورتی گذاری معنی برادران بست تمام آنجا علی مرزبان انیس جان و دوش روان دارد</p>
<p>که در تکیه میبانی مروت و تمیز قواعد محبت بسی تمام و جود که شیده و بکوشد</p>	<p>که در تکیه میبانی مروت و تمیز قواعد محبت بسی تمام و جود که شیده و بکوشد</p>	<p>که در تکیه میبانی مروت و تمیز قواعد محبت بسی تمام و جود که شیده و بکوشد</p>	<p>که در تکیه میبانی مروت و تمیز قواعد محبت بسی تمام و جود که شیده و بکوشد</p>
<p>که در برادران و الای آنجا بنوعی تمام دار و دیول خلاص و خصل از دست مسکوت شد نه گنارد</p>	<p>که در برادران و الای آنجا بنوعی تمام دار و دیول خلاص و خصل از دست مسکوت شد نه گنارد</p>	<p>که در برادران و الای آنجا بنوعی تمام دار و دیول خلاص و خصل از دست مسکوت شد نه گنارد</p>	<p>که در برادران و الای آنجا بنوعی تمام دار و دیول خلاص و خصل از دست مسکوت شد نه گنارد</p>
<p>که بطریق متمر و دقیقه نیکو خواهی و راتبه برضا جوئی مرتبه میدارد</p>	<p>که بطریق متمر و دقیقه نیکو خواهی و راتبه برضا جوئی مرتبه میدارد</p>	<p>که بطریق متمر و دقیقه نیکو خواهی و راتبه برضا جوئی مرتبه میدارد</p>	<p>که بطریق متمر و دقیقه نیکو خواهی و راتبه برضا جوئی مرتبه میدارد</p>
<p>که ربات اخلاص و دیو آنجا خلاص برافراشته و آفات و ادویه که آنرا صدق و صداقت و حقیقت ظاهر است و انوار و نور و تاب ارادش با بر</p>	<p>که ربات اخلاص و دیو آنجا خلاص برافراشته و آفات و ادویه که آنرا صدق و صداقت و حقیقت ظاهر است و انوار و نور و تاب ارادش با بر</p>	<p>که ربات اخلاص و دیو آنجا خلاص برافراشته و آفات و ادویه که آنرا صدق و صداقت و حقیقت ظاهر است و انوار و نور و تاب ارادش با بر</p>	<p>که ربات اخلاص و دیو آنجا خلاص برافراشته و آفات و ادویه که آنرا صدق و صداقت و حقیقت ظاهر است و انوار و نور و تاب ارادش با بر</p>

ذیل در بیان مواضع نام کاتب و نزد فارسیان از چهار محل معین است اول در زیر سطر که خود را ذکر میکند چون بنده مکترین یا کمترین بندگان و اینچنانچه باید نوشت و این صورت در کاتب اعظم طبقه اعلیٰ باشد و اولی دوم در ذیل سطر آخر مکتوب و اینچنانچه نام تنها نه نویسد بلکه صفتی مثل بر تو اضع باری باید نوشت چنانچه عبد الاقل یا داعی مخصوص یا محب مخلص و مثال آن در این نوع بر سائل طبقه شریف نسبتی تمام دارد و سوم در کتب مکتوب از جانب دست راست و اینچنانچه نام مجرب نشاید بلکه صفتی از محبت داری و شوق و هواداری بآن انضمام باید داد چون محب مشتاق یا مخلص خواه و مانند آن و این قسم مخصوص اخوانیات است و سلاطین بکلیگر برین وجه نویسد چهارم بر ظاهر مکتوب و این نهایت رعایت اوست و هر چند بکار کاغذ و اینچنانچه کاتب نزدیکتر باشد بطریق تو اضع اقرب بود و اینچنانچه نام را بوضعی مناسب حال کاتب بنویسد یا بدست و کتب عرب نام را داخل سطر مکتوب می نویسد در محلی که لائق است و جزوی از کتب است اصل و اصل کتابت میداد چنانچه محب اشتاق فلان یوم بالخیر کذا و کذا و الله هو اعلم و یا هو اکون و آف

سطر سادس از حیثه ولی در ادای تحیت

و آن بعد از ذکر کتابت مذکور دیگر و در این صورت در طبقات میتوان بود و از اخوانیات در حکماقی که اقتضای به تحیات نگردیده باشند پس این سطر منطوی باشد بر دو کلمه یک در تحایای طبقات و یکی در آنچه مناسب باشد باخوانیات کلمه اولی در تحیات طبقات بر تبصر صاحب فطنت مخفی نیست که در تحیات بغایت متفاوت افتاده از آنجا که خدمت و عبودیت است تا آنجا که سلام و تحیت پس بر طبقه از طبقات ثلاثه علی حده نوعی از تحیات باید و هر نوعی در حرفی سمت تسطیر خواهد رفت حرفت اول در تحیات طبقه اعلیٰ و اباس آن در چهار قسم بندگی و خدمت و قیبت و عبودیت و امثال آن باشد و مدار اقسام اربعه باقیه بر اطاعت و ضراحت و دعا و رحمت و مانند آن چنانچه غیر مرده مذکور شده تصرف در الفاظ و کلمات و تقدیم و تأخیر اینها تعلق بزمین کاتب دارد و اعلم بالصواب

والله المخرج والمآب

التحیات للطبقة الاعلى

للملوك	لاولادهم	للموظفات	للامراء الكرام
قوامهم سر سبطت بلب خضوع و خضوع قبل و مشغوم گروانیده و مرزوم ندرست دلو از م صراحت	مراسم عبودیات و لوازم اطاعات و ضراحت در پایه سر بر علی که بقدر اقبال ست	مراسم خدایات و نگار و لوازم عبودیات چاکر انگر سر اوراد و ادکار ست بالعشی و الابکار	قواعد سر سبطت بلب اوب مشغوم گروانیده و مشغوم اطاعت و لوازم اشکات و صراحت
تتبعین اقبال و الهام و تبعین بلب اوب قبل ساخته و وظائف عبودیت و آستان بومی	مقارعت شکانت و قواعد ندگی و صراحت را شیخ کام مقرون ساخته بر واتب نیاز	وظیفه چاکری و راتبه کرد و لوازم بوده و داشته صراحت و آستان بستان	مراسم چاکری و لوازم خدایات در و از و راتبه و ساخته و وظائف خدمت
سر طاعت و خطرات داشته و منقبات اوقات و قوام اذعان و اطاعت نکاشته	تراب عتبه عالی را مسوح جبین صراحت باشم و شفاعة اطاعت نیاز مددی و وظائف	قواعد ندگی و و تخواهی بدعالم صراحت ناقص مهد و مولد داشته و وظائف نیاز را بر سریر	زین تو افع بلب نصزع تقیل نموده و رغبته بر زبان و شفاعة

بقية التحیات

للمصدور المقربين	للاولاد الكرام	للاباء الوارثين	للبائات الملازمين
حاشیه ساطد دولت روز افزون را بلب اوب رحمت قبل داده و وظائف خدمت	خدایات و موفور و عوا المحصور با وظائف مسکنت و راتب نیاز و شکانت مقرون ساخته	زین ائیل خدایات صافیه اشکات و وسائل شکانت سایه الصفا و شرف بر و عا و غیر نیاز بجا	لوف خدایات و انیده و مشغوم و حوات صافیه از روی مواواری و راد و شکانت بقیه عالی
زین بومی شکانت از سر خضوع و آستان با و آصال بر جباب جلال	سر طاعت خطرات و اوقات نهاد و تقدیم خدمت مقرون و برای اقبال دعای نیاز و بیدانه	مراسم خدمت مقرون و تخواهی شکانت و راتبه و که از موب و تخواهی فریاد رسید بستان	اوراد خدمت و خدمت و ادکار القیاد و اطاعت بکبره و بر قاعده قدیم و طریق مستمره
وظائف رضاحوی و خدمتکاری و شرف اوقات کونی و قربان برداری قدیمه و عتیقه علیهم	در وقت خدمت و اطاعت و مویون خضوع و غیره وظائف دعا و در تشنه	مراسم خدایات و راتبه محلات و وسیله اوقات اخلاص و در رغبه اختصاص	دعای تقرب و وظائف خضوع و مسکنت و تفتای شکانت و اوقات

حرف دوم در تحیات طبقه اشرف و بنامی آن بر وفور عا و سمول ثنبا با تفاوت درجات آن

الساعات والنقبا ابلخ للاليمه والفضل ابلخ للقضاة والولاة ابلخ للمشيخ وانذاره ابلخ

[illegible]

تقدیر سحیات طبعیہ امتیاز

الأول العلوم الدينية: البلاغ لأرباب الناصب البلاغ لأصحاب الحكم والفضل البلاغ لأئمة الهدى الطيبة البلاغ

[illegible]

حرف سوم در تحیات طبقه اوسط و آن مشتمل است بر تسلیات پاتین مراتب و درجات					
اصول و غمیان ابلغ معارف و مشاهیر ابلغ اوساط الناس ابلغ سائر العوام ابلغ					
اولی تحیات تشوق و آثار	سلاهی مشتمل بر فنون	سلاهی مقرون با امارات	سلاهی موشع با انواع	اصول و غمیان	اصول و غمیان
مضمون تسلیات تلافی آثار	شوق و غم و محنت و بر مضمون تشوق و کلام	پیوستگی و حقیقی شجون و عبارات دل بستگی	اشفاق و موشع با امانات و اشواق	اصول و غمیان	اصول و غمیان
تجلی که می مراسم	سلاهی که آثار و احوال محبت	تسلیاتی مبنی بر صدق و رواد و تحیاتی مبنی	سلاهی چون نور آشنائی و سر سر و شنائی چون سر و دیده و م با نیایی	اصول و غمیان	اصول و غمیان
فناصت و فاشتر و ایزم	از ان مستفاد گردد	از حسن اعتقاد	از حسن اعتقاد	اصول و غمیان	اصول و غمیان
تسلیاتی مشتمل بر خلوص	تحقیقی مزین تمهید قواعد	قوایل تحیت و سلام	سلاهی از صفت انتها	اصول و غمیان	اصول و غمیان
تسلیات و تحیاتی منطقی	وداد و مشورت و تاکید	بار و اصل اشفاق و اهتمام	سلاهی از صفت از صفت	اصول و غمیان	اصول و غمیان
و ترموداد و محبت محصل	مبانی محبت و اعتقاد	و اهتمام	القضا معرا	اصول و غمیان	اصول و غمیان

نکته اگر در تحیات طبقات ملاحظه منصب مکتوب الیه نموده الفاظ مناسب آورده شود بطریق مباحث استمال
 هر آنکه موجب مزین و لطافت خواهد بود مثلاً جهت قاضی برین منوال بود که تحقیقی که دارالقضای ازل فحواوی آن
 را بصدی دعای مودت و ولا مسجل گردانیده باشند و کیلیان محکمه قدر در روزنامه لم نزل مطاوی آنرا بشهر و عو
 محبت و وفادار ساخته شمار مجلس اعلی میگردد و از برای ستونی دعواتی که روزنامه اتصال ان از حشو انقطاع
 تسخیر و مضمون باشد و فهرست جامع الحساب حسن و فایض از مدار من ذلک تغیر و تبدیل محفوظ و مامون ارسال
 میرود و در مکاتیب اربابان نام خداست که چون روح انقاس سبج آثار منزل اعراض و شافی اسقام و امر امن
 و علی بذالقیاس کلمه ثانیه از سطر سادس در تحیاتی که مناسب احوالات باشد و هر آنکه در مکاتیب باید که افتتاح
 بر تحیات کرده باشند و امانت تحیات جهت افتتاح در مجلس رقم ذکر زیره و از ان محل آنقدر که خواهد بود
 محل اخذ میتوان کرد با ایات مناسب آن و اینجا نیز نوعی چند تحیات خالی از منطوبات صحت اثبات می یابد
 تا این موشع از کسوت آن صورت عاری نماند و الله الموفق و الهادی و علی کرمه العیون الحق

طرف من التحيات اللافقة بالاخوانيتا

البلغ	التحيات بنوع الطمعت	البلغ	التحيات بنوع الطيف
تأثيرها خمس اشهر	تحفة دعاييك حكاية ازمنظره نصبر من الله و فتم قرابت حیره کشاید بکر درگاه و بیکاه بنصبه و من التصور الا من عند الله جلوه بنمايد	موجو بکند	دعاييك لمعات انوارش بصائر اولی الابصار را منور دارد و تباييك نفحات از بار اسرارش ارواح دوی الاقترار را سطر سار و مجلس سامی که حرم کرم و سده کرامی که مرجع مجابوی هم
توجه بکند	تحيات فائز البركات و مدات لائح الممات بانفاح فواح ان لربكم في ايام ودهركم نفع يبيده رفعت باب مكرمت نصيبا	عزیز	تحفة تحيات و تحية تحوات که ميام ميهفات از مرطاوی آن ظاهر و کفائتس ممالات انفجاری آن هوید انامر بنده بمجلس رفیع که مرکز دانه امانی و طرح اسود و ملت و دها
بجای خود	فواح مفتاح تسليمات که سائران مرسل فتوحات غنی بما در رفعت استواج مناج ان شکفتوا فقد جاءكم الفهم و تاملوا	کمال بکند	و طیف دعاييك غبار شواب بر اذیال جلال آن تشنید تحفة تباييك رخساره از اخبر دیده اولی الابصار بنید بآستان سعادت نشان که مجمع اعالی و مرجع الهی است
بجای خود	امداد دعاييك چون انتم مسبحان صوامع یسبحون یسبحون نیم و یسبحون متقرن قبول و اعداد شاکرین او عید قدسان جامع بل عباد صکرمون مستجاب قبول	بطریق افلاک	جو امداد دعاييك الالهیه و مجامع انتم واجبه الاصابه که و رود نسائم و صدور شما تم ان از موارد انس معصاد و دوس باشد بجنباب عالی که بکعبه باب ابواب و قبله اصحاب اداب
بجای خود	دعاييك نهال کمالش بر جوب بارانها ثابت و قوی فالتسبیح نشو نما یافت باشد و تباييك که در وقت بانش در رو اقتن کشر الله صده که لا اله الا الله پرورش پذیرفته	سمت البلغ	اطراف دعواتی که رقوم خلت از خلل سطران با سر محبت از طوای کلها نقش واضح و ظاهر باشد بجنباب عالی وسه والی که مطلع واکتال و مرجع فضل و افضال است
عزیز	فنون دعواتی که از ریاضین یلین انظار منیریم جیب عو الداع اذا دعان و از انظار اشجار اختصاص شیم فاستجاب لصدور رجبهم بشام قلوب جباب و احجاب	عزیز	اشنیه که از طالع و قاطع آن طالع مباداری لایح و از قوادم و قوادی آن رواتب نهامت و حق گذاری با هر دو بو مجلس معلی که قبله قبلان و کعبه صاحبید الانست
شده عالی بکند	درختی که رواج غنائش انظار فاحشبت ان اعرف راج شود و تحیتی که فواح روح و ریاضش از رو و نفع فیه من سرفحی فاح کرد و ایتار ملازمان	عزیز	درختی که نفحات سوابق محبت و دودش نام جان اخوان را معطر دارد و خفیه بلعات لواقط طامعت و انقیاد و سواد دل طلاق فارا منور سار و بجنباب رفیع که هر طوار مرجع اختیار

بقیه التّحیات المناسبه بالاخوانیت

التّحیات بنوع آخر	ابلاغ	علی اسلوب آخر	ابلاغ	المتفرقات	ابلاغ
براهمی تحیت که از روح و روح صبیح مشام و لهما معطر و از لول معلول و در دید و جانها منور گردد	مراتب عظام	و خالفت نه دخت و نشا و رواتب تحت و عابر دست نسیم صبا بجانب آن کعبه مغر و علما	فی خیر	خدمتی از سمت معرفت و وصمت تحدید و معرا و تحیتی بکلیه صفات و مروالات نیرین مجلی بریت سفیر شمال	ارسال جناب
بروین و دعا نیکه علامات اجابت آنکس باشد و در عین و امارات استجابتش مقرر و معین باشد	مدانیت عظام	لوامع برق تحیات و جوامع فصول دعوات که سبب استقامت جواهر دواد و سبب تساق و مراسم التّحیات	موزون سلسله نور و نور	نفحات سم اخلاص و فوحات شمیم اختصاص مقرون بر و انب تسلیم و ششون میما من تکریمات ارسال	امید و برکت از جناب
تبلیغ رشحات خدایانیکه در شش حیاض اخلاص و در تفریق فوحات و نیکه ریاض اخلاص باشد پیوسته	مواکبت عظام	دعا نیکه طلوع لوامع و داودش از مطلع اتحاد باشد و لومع طلوع جمالش از مشارق کمال بود و باید نسیم سحر گاهی در دفتر	ابلاغ و اقبال و ایزد	تحفه سلامی که کمال اقام اقلام و دست زده چاکان کاخانه خواطر و انوار کشف باشد و معروض داده امید دست	از خود نظر عظام
بر اتحاف تحیت که از مطاوی آن حاکم خلص نیت مشهور و از ایرادش ادا صفای طریقت صفای علوم گردد علی الدوام	بایست عظام	و عایکه نسیم فایتم جان سازد و نایک غنیه صدق و صفای چمن دل و جان بشکافند صحنان نسیم سحری بر توف	بایست عظام	جو امر و امیر تحیات و در غرر تسلیمات که از اعدان اخلاص و بخان فضا بیرن مدینه باشد مجلس عالی اتحاف نموده	از خود نظر عظام
بر اقامت عایکه چون مدینه صفویان از فتو اسب که در حالتی و ماضی دیده عارفان بشتاپه و دانشا تحلیات حالی	ادانیت عظام	و عایکه شمال کمالش ریاض خلوص و ادا دارد و تحیات صفای مقاماتش خلوت و طراوت بی اندازه بخشد با تحفه نیاز	بایست عظام	صیانت دعوات استجا بر لطافت تحیات مستطاب انوار الصبح و الطر المسابر بطریق نیاز و دعا	از خود نظر عظام
بر تمهید ربانی و عماره و ام ایام و بقا و تکیه و اعدشای جناب اعلی خالی از شوب ریادهمه اوقات	طریق آمانت عظام	صحیفه محبتی بر قوم اخلاص مرقوم و دیباچه ارقی بر رسوم اختصاص مرسم با فنیق معرفت از طریق الماعت	بایست عظام	لطافت دعوات نامیات و تحف شفا و انیات با قوافل خلوص و ربانی در حصص روحانی بسره سینه	از خود نظر عظام
بر تقی سلامی و سوز قیود عبارات و تقریرات الذک کلکته و بر از حد و دانشات و تحریرات ارباب تصلف و مواره طراوت	نورده و عظام	و عایکه از جبهه و شامای اخلاص و سلیله اندان خلوص و در لویه از نور خالص یون تواند بود با تحف و نیاز	بایست عظام	و عایکه تباه غیر خلوص غره نور و فاع منور برواح خصوصش طره شب حق لذاری معطر باشد بجناب رفیع	از خود نظر عظام

سطر سابع از صحیفه اولی در بیان عرض خلاص

و محل آن بعد از ادای تجیات است و عرض اخلاص چنانچه در رسائل بلغا و مکاتیب فضلائین و در آئینه باستان و در سطر دوم دولت مکتوب الیه است یا ادا است بر شتر مناقب و شرح مناصب او با توجه تمام بحصول مجاورت و وصول می و در هر یک ازین اصناف نکته صورتی و ممکن است هم در طبقه و هم در اخلاص و بدین سبب این سطر منظوم باشد و در هر یک کلمه او سه لای در آنچه مناسب طبقات تواند بود مشتمل بر سه حرف اول در عرض اخلاص به نسبت طبقات علی و در آن بر استعدادهای از دیار دولت و تقاضای خدمت و برای اتمام سخن درین سطر کلمه منظوم یا منظوم بطریق دعا

لله	تمام الکلام	لاولاد السلاطین	تمام الکلام
و استعلاای مراتب ارکان دولت قاهره و ارتقای مناصب اعیان باز به بکلیت و صفای طوبی از بارگاه عجیب الدعوات استعداین	و استعلاای مراتب ارکان دولت قاهره و ارتقای مناصب اعیان باز به بکلیت و صفای طوبی از بارگاه عجیب الدعوات استعداین	و در طی مناجات سحر گاهی از لطف ناگشایی حضرت الهی استدعا می رود که لحظه لحظه آثار سلطنتی تازه و عظمتی بی اندازه بر صفیات ایام خود و ولایت همایون ظاهر بماند	و در طی مناجات سحر گاهی از لطف ناگشایی حضرت الهی استدعا می رود که لحظه لحظه آثار سلطنتی تازه و عظمتی بی اندازه بر صفیات ایام خود و ولایت همایون ظاهر بماند
و بعد از ادای مراسم فرض از حضرت بیای سعادت و التماس دوام عهود سلطنت و جهان بنامه و قوام حدود خلافت و سلطان نشانی راست علی	و بعد از ادای مراسم فرض از حضرت بیای سعادت و التماس دوام عهود سلطنت و جهان بنامه و قوام حدود خلافت و سلطان نشانی راست علی	و از و اب فی منت و قیام منزه است مسالت بنمایید که بندگان دولت قاهره بعون عمایت ربانی و مدد حمایت سبحانی سر دشمنان برزین آورند و چهره جهان زیر نگین	و از و اب فی منت و قیام منزه است مسالت بنمایید که بندگان دولت قاهره بعون عمایت ربانی و مدد حمایت سبحانی سر دشمنان برزین آورند و چهره جهان زیر نگین
و دوام ایام سلطنت و شهریاری و خلود عهود خلافت و جهان ناری بندگان حضرت اعلی که متضمن صلاح حال و نجات آمل جهان است از حضرت منبع البر یا مسلت بنمایید	و دوام ایام سلطنت و شهریاری و خلود عهود خلافت و جهان ناری بندگان حضرت اعلی که متضمن صلاح حال و نجات آمل جهان است از حضرت منبع البر یا مسلت بنمایید	و بهنگام سحرگاه از حضرت الهی درخواست که ابد اربع سکون در تحت فرمان همایون باشد و مراتب سلطنت و کشور گشائی دایمیه ابرمت و فرمان روائی از زنگار موال و استقلال صفیون باد	و بهنگام سحرگاه از حضرت الهی درخواست که ابد اربع سکون در تحت فرمان همایون باشد و مراتب سلطنت و کشور گشائی دایمیه ابرمت و فرمان روائی از زنگار موال و استقلال صفیون باد
و نظام رتبه خلافت و اتساع عرض سلطنت که تکفل صلاح احوال عالم و متضمن نجات جمهورین آدم است بالعشی و الاشراف از حضرت فیاض علی الاطلاق میجوید	و نظام رتبه خلافت و اتساع عرض سلطنت که تکفل صلاح احوال عالم و متضمن نجات جمهورین آدم است بالعشی و الاشراف از حضرت فیاض علی الاطلاق میجوید	و از درگاه و اسباب العظیات و فیاض البریا تقدست ذات و شرفیت صفاته مسالت میرود که تمام معموده اسلام در حوزه اقتدا بندگان حضرت صفت استعبار پذیرد	و از درگاه و اسباب العظیات و فیاض البریا تقدست ذات و شرفیت صفاته مسالت میرود که تمام معموده اسلام در حوزه اقتدا بندگان حضرت صفت استعبار پذیرد

الملکات	تمام الکلام	للاُمراء والحکام	تمام الکلام
<p>و از حضرت و هاب اما نه که بخند سعادت جاودانی و بر آرنده مراد و جهانی است منیر جاه و شمت و دوام عصمت و عظمت آنحضرت در خواست</p>	<p>و از حضرت و هاب اما نه که بخند سعادت جاودانی و بر آرنده مراد و جهانی است منیر جاه و شمت و دوام عصمت و عظمت آنحضرت در خواست</p>	<p>و است حکام مبنای ارادت و نمانداری و نظام معاقد ایالت و کامکاری بدعوات سحر گاهی حضرت الهی که فیاض فیوض نامتنهایی است می طلبد</p>	<p>و از حضرت و هاب اما نه که بخند سعادت جاودانی و بر آرنده مراد و جهانی است منیر جاه و شمت و دوام عصمت و عظمت آنحضرت در خواست</p>
<p>و دوام دولت ابدی و نیکو که غرض سلطنت با نظام آن منور و معنی و خلعت ملکوت بطور اتساق استقامت مطر و محلی است از رگاه الوهیت میجوید</p>	<p>و دوام دولت ابدی و نیکو که غرض سلطنت با نظام آن منور و معنی و خلعت ملکوت بطور اتساق استقامت مطر و محلی است از رگاه الوهیت میجوید</p>	<p>و دوام اتساق امور دولت و خلود نظام هرگاه خشت و شکست آنحضرت را از بارگاه و ابلیس و یلکارب جل شانزه عظم سلطانندستی میباشد</p>	<p>و دوام دولت ابدی و نیکو که غرض سلطنت با نظام آن منور و معنی و خلعت ملکوت بطور اتساق استقامت مطر و محلی است از رگاه الوهیت میجوید</p>
<p>و تفرع داری آنحضرت بدی غرض و علم بره خلود ایام سلطنت و دوام اسباب عظمت که فعل صلاح عموم رعایا و مشتمل بر پنج کا و بر ایست و منجی</p>	<p>و تفرع داری آنحضرت بدی غرض و علم بره خلود ایام سلطنت و دوام اسباب عظمت که فعل صلاح عموم رعایا و مشتمل بر پنج کا و بر ایست و منجی</p>	<p>و بوطایع و عا و راتب تشکر بر کاف انام عین ضرر و فرض عین است لیلاد و نه را و سر و جهان شغال شوده و بنیاد دولت بندگان حضرت امانت پناهی بد سحر گاهی از غایت بیخایت الهی در پیجوید</p>	<p>و تفرع داری آنحضرت بدی غرض و علم بره خلود ایام سلطنت و دوام اسباب عظمت که فعل صلاح عموم رعایا و مشتمل بر پنج کا و بر ایست و منجی</p>
للصدة و اركان الدولة	تمام الکلام	لوزراء و اعیان الحضرة	تمام الکلام
<p>و همواره انتظام امور صدارت پناهی از بارگاه حضرت ظل الهی بدعا و نیاز سحر گاهی که آن زمان نبود در ره دعا پیرده مملکت فیماید</p>	<p>و همواره انتظام امور صدارت پناهی از بارگاه حضرت ظل الهی بدعا و نیاز سحر گاهی که آن زمان نبود در ره دعا پیرده مملکت فیماید</p>	<p>و همواره صحائف و اوراق زندگانی بدعا ایام کامرانی و استبدعای مزید رفعت و دولت و جهانی موشع میبارد</p>	<p>و همواره انتظام امور صدارت پناهی از بارگاه حضرت ظل الهی بدعا و نیاز سحر گاهی که آن زمان نبود در ره دعا پیرده مملکت فیماید</p>
<p>استعدای مراتب جاه و جلال و ارتقای مناصب انگیز از و اجل آنحضرت از بارگاه عطیات اله بگویشب و ناله سحرگاه استعدا فیماید</p>	<p>استعدای مراتب جاه و جلال و ارتقای مناصب انگیز از و اجل آنحضرت از بارگاه عطیات اله بگویشب و ناله سحرگاه استعدا فیماید</p>	<p>و دعای دولت همانون و شمت روز افزون که واسطه صلاح رعایا بکدر ابطه انجام کانه بریا بعد از رواتب طریقت و طائف نوافل با و میسراند</p>	<p>استعدای مراتب جاه و جلال و ارتقای مناصب انگیز از و اجل آنحضرت از بارگاه عطیات اله بگویشب و ناله سحرگاه استعدا فیماید</p>
<p>انوار الصباغ و اطراف الرواح از حضرت منبع الایمان و خاطر الاشباح تضاعفت انوار دولت و تراوت ازار کرمیت آنحضرت بزبان کمال مرقع است و نظم میکند</p>	<p>انوار الصباغ و اطراف الرواح از حضرت منبع الایمان و خاطر الاشباح تضاعفت انوار دولت و تراوت ازار کرمیت آنحضرت بزبان کمال مرقع است و نظم میکند</p>	<p>و دعای ایام دوام وزارت و ایالت و خلود افاضت آثار نصفت و عدالت آنحضرت فی کل الارضان از میهم دل و جان باد امری رساند</p>	<p>انوار الصباغ و اطراف الرواح از حضرت منبع الایمان و خاطر الاشباح تضاعفت انوار دولت و تراوت ازار کرمیت آنحضرت بزبان کمال مرقع است و نظم میکند</p>

<p>للقضاة والامانة</p>	<p>الكلام</p>	<p>للشايخ الكبار</p>	<p>تمام الكلام</p>
<p>و يا و غير صحيح و شام دوام انتظام مهام شريعت پناهي که در ضمن آن صلاح و فلاح کافه انام اندر دارد از حضرت ملک علام سلت مينمايد</p>	<p>و يا و غير صحيح و شام دوام انتظام مهام شريعت پناهي که در ضمن آن صلاح و فلاح کافه انام اندر دارد از حضرت ملک علام سلت مينمايد</p>	<p>و بقاء ثواب اعصار و دهور و تلباع ايام و شهور هر ميان فاضلات روحاني آن نبيغ نبوغات رياني از جناب حديث و حضرت صديت و ديگر اولاد</p>	<p>و يا و غير صحيح و شام دوام انتظام مهام شريعت پناهي که در ضمن آن صلاح و فلاح کافه انام اندر دارد از حضرت ملک علام سلت مينمايد</p>
<p>و از مواهب و اسباب الاناني تصديقه شارب مراد و وجهاني و از غيبه آرب مرآت جواداني آن نبيغ مکارم و فحش معاني مي طلب</p>	<p>و از مواهب و اسباب الاناني تصديقه شارب مراد و وجهاني و از غيبه آرب مرآت جواداني آن نبيغ مکارم و فحش معاني مي طلب</p>	<p>و باوقات مرجه بعد از اوراد و شلو و از براي مزيد سباب غدا و تقاضا و رجاء و تقاضای ملان سند حقائق پناهي و طائف و عامودي سس سازد</p>	<p>و يا و غير صحيح و شام دوام انتظام مهام شريعت پناهي که در ضمن آن صلاح و فلاح کافه انام اندر دارد از حضرت ملک علام سلت مينمايد</p>
<p>و في جميع السماعات على وجه الفرائض و دماي استقام مهاني جلال سلا پناهي و انتظام سباب انوار و اجمال شريعت دست گاهي ميگوي</p>	<p>و في جميع السماعات على وجه الفرائض و دماي استقام مهاني جلال سلا پناهي و انتظام سباب انوار و اجمال شريعت دست گاهي ميگوي</p>	<p>و بر ائمه دعای که بزرگ است مريدان آستان قدسي نشان بتفصيل کلمات تلمات ايشان امر لازم حکمي و واجبست مواظبت نموده خواهد نمود</p>	<p>و يا و غير صحيح و شام دوام انتظام مهام شريعت پناهي که در ضمن آن صلاح و فلاح کافه انام اندر دارد از حضرت ملک علام سلت مينمايد</p>
<p>لارباب العلوم الدينية</p>	<p>تمام الكلام</p>	<p>لاحيات المناصب الشرعية</p>	<p>تمام الكلام</p>
<p>و ذکر مناقب زکيه و شرح مراتب عاليه على ماله الخواص و العوام تجدد الشهور و الاعوام در زبان دارد</p>	<p>و ذکر مناقب زکيه و شرح مراتب عاليه على ماله الخواص و العوام تجدد الشهور و الاعوام در زبان دارد</p>	<p>و بر وجه نهال اخلاص و در روضه و دار خفا چون غنديل سحري از روی ثنا گسري نعمات درجات آنجناب مي سرايد</p>	<p>و يا و غير صحيح و شام دوام انتظام مهام شريعت پناهي که در ضمن آن صلاح و فلاح کافه انام اندر دارد از حضرت ملک علام سلت مينمايد</p>
<p>و سر او چهار تبلات و صحائف منقبت خواني و ليلا نهار ابر قرأت جرائد محمد طراز اشتغال مينمايد</p>	<p>و سر او چهار تبلات و صحائف منقبت خواني و ليلا نهار ابر قرأت جرائد محمد طراز اشتغال مينمايد</p>	<p>و ارتقام خلوص و موداري بر غنيمه خاطر و ضمير مديکار و در رابطه ثنا خواني و منقبت طرازي بر طريقه مستمر ميسر يارد</p>	<p>و يا و غير صحيح و شام دوام انتظام مهام شريعت پناهي که در ضمن آن صلاح و فلاح کافه انام اندر دارد از حضرت ملک علام سلت مينمايد</p>
<p>و مجامع اوقات و جوامع آيات نبشرد لوح ذات ملکی ملکات و ذکر مفاد و صفات سامي سمات معروف و ميسازد</p>	<p>و مجامع اوقات و جوامع آيات نبشرد لوح ذات ملکی ملکات و ذکر مفاد و صفات سامي سمات معروف و ميسازد</p>	<p>و در منازل موداري و رعا جوتي مواظبت حق گذاري و دعا گوئي و ائمه شريعت ذات عالي على التعاقب و التوالی مرتب ميسازد</p>	<p>و يا و غير صحيح و شام دوام انتظام مهام شريعت پناهي که در ضمن آن صلاح و فلاح کافه انام اندر دارد از حضرت ملک علام سلت مينمايد</p>

للمكاه والفضلاء	تمام الكلام	لسائ هذه الطبقة	تمام الكلام
و بجان و جان مشغوف و ملهوت شرف نظام در سلك مجاز این سده سدره اهرام که در لیم وصول بلذات رود و بهر حصول نجات جاودانی همانست سے باشد	تمام الكلام	وفي اثناء الليل و اطراف النهار از لطائف عواطف آفریدگار صورت تیسر انتظام در زمرة مستعدان مجاز مجالست تمنا میکند	تمام الكلام
و پیوسته مستعدی در بهر جزاء دولت نقای اشرف و وسیله ادراک سعادت التقای مینت اتمای آن مطلع انوار غرقت و شرف میباشد ابواب حصول این مرام از فیوضات	تمام الكلام	و از فتح ابواب آمانی و آمال فیاض و ارف عوارف فضل و افضال استدعای دریافت شرف ملاقات مستعد افزای میدارد	تمام الكلام
دولت دیانت مجلس شریف را که شرف آبال کلید و قصر سے آمانی اسیریت از عواطف ربا و عوارف سبحانی استعدای نماید	تمام الكلام	و بجمیع هم متعشش ادراک دولت التقای بوده آن صورت را که اقصى غایات مقام انسانی و اعلی نهایات مطالبه جہانیت از حضرت ربانی میخواهد	تمام الكلام

حرف سوم در عرض اخلاص بروحی که مناسب طبقه اشرف باشند و در اغلب اوقات بند کرد دریافت ملاقات مخصوص است
والله الموفق وهو المستعان والعین

للأصول الاعیان	تمام الكلام	للمعارف المشاهیر	تمام الكلام
و متوجه ملاقات شریف که خلاصه زندگانی و نهایت مقاصد انانی ست میباشد	تمام الكلام	و بدل و جان احراز شرف ملاقات شریف را که آینه طلعت آمانی و طلیعه مواکب مستعد و شادمانی ست استدعای نماید	تمام الكلام
و وصول شرف ملاقات شریف را که اشرف مقام و این سعادت همایون تواند بود در اوقات مظا اجابت از حضرت عزت مستعد عینیت	تمام الكلام	و دولت دیدار که نوره صباح کرامت و لمعه جہان عافیت و سلامت از لطیف احادیث و فیض صدیقت جل جلاله و عم سحاب نوار	تمام الكلام
و بنیانت نهایت آرزو مند شرف مجاورت و عظمت این زلال صلیت که غایت مسؤل مواد ازان و نهایت لامل امید داران همان است	تمام الكلام	و ادراک سعادت خورشیدهای عزیز نجیاس که میش از گرم غیم ذی الطول الجسم و انوار العظیم مطلب	تمام الكلام

تمام کلام	لسان العوام	تمام کلام	فلا وساط
تمام کلام	و بغایت شتاق کشای شریف میباشد ریافت این مراد	تمام کلام	داداراک سعادت لقا را که دولت عظمی و دوستان همانست ترصد و ترغیب میباشد
تمام کلام	متعش نزال وصال که سرایه آمال همان توانا میباشد ادراک این تمنا	تمام کلام	در ریافت محاورت روح پرور و مجاورت روح گستر را از لطفت الهی فیض ناشناهی مستعد عیت
تمام کلام	و از زو مند شاهانه لقای غریزش میباشد نکته که در حجب حصول ملاقات باشد	تمام کلام	و شرف لقای سعادت لقا که احسن آمال حجب مزیذ اقبال است دیدۀ ترصد بر شایع امیدوار
کلمه دوم در آنچه الان اخوانیات باشد پوشیده نیست که تمام آن مورد در طبقات مذکور شد اینجا بطور مفصّل و اندیشه و نظر چند دیگر جهت مزید مواد انشا آورده می شود			
تمام کلام	ایضا	تمام کلام	لاخوانیات
تمام کلام	و همواره تفریح و زاری از عواطف بی نهایت حضرت باری دوام ایام کامیگاری در نظام حساب نامدار می آن مطلع شد تحقیقاری در میخواب	تمام کلام	و از حضرت متع الاواب سبب الالباب جلت اسماء و نقالت یسماء و نقالتی معراج کامرود مدارج نامدار استعجاب استعجاب میرود
تمام کلام	و دوام دولت را که الماعود و غایب بل اجماع و مشار و مغارب بدان مقرر و مستطرد از جناب حضرت و مدعی می باشد	تمام کلام	و از سوابق لطافت حضرت حق دلواحق اعطای ملک مطلق نظام عقود شکست و شکام معاد و جاه و استیانت صاحب دولت می طلبد
تمام کلام	و دوام دولت همایون و مزید اقبال روز افزون که مصباح کلی و مناجح علی و ضمن آن مناجح است از مواهب میر المارب درخواست میرود	تمام کلام	و از بارگاه و باب علی الاطلاق و معبود استحقاق جل و کز آن در شرح صفات تمهید قواعد احترام و ادب مبانی اختتام آن خلاصه انام مسکنت نیامید
تمام کلام	و از حضرت فیاض مطلق جلت مآثر فضیله و محنت فیاض مطلق استدمت آثار جاه و جلال استقامت حوال عزت و اقبال آن جناب می طلبد	تمام کلام	و لا یزال بالتضرع و الاشیع علی السال الحال و المآل و هم جاه و جلال و مزید است و اقبال آن مفضل و افضل از ملک متعال طالب است

تمه عرض خلاصه الاخوانیت

الفقرات بنوع آخر	نام الکلام	الفقرات بنوع آخر	نام الکلام
و همواره در وقت اختصاص بر بان ضراحت خلاص شد منافق بامینه بنده از مرتب عالی که تأثیرش بر سر حد حجابیت مودعی میسازد	شماره شصت و نهم شماره شصت و نهم شماره شصت و نهم	عدوه و اسیلاست عی آن میاشند که نسیم توفیق از منصب تقدیر و زبیره کرب وصال از دوره اقبال رو س نمایند	تمام الکلام تمام الکلام تمام الکلام
و از صدق تمام و خلوص لا کلام آیات مناقب آن خلاصه ایام و سوسه و فاخران لقاءه اعظم انام در محافل خاص و عام تلاوت مینماید	شماره شصت و نهم شماره شصت و نهم شماره شصت و نهم	امید یافتست که صبح نجات ادراک حضور حیات بخش که سعادت و دجوانی راشا مست از مطلع شادمانی طالع گردد	تمام الکلام تمام الکلام تمام الکلام
و از زبان رقی و از نقش حیه بر صحیفه وجود ربی باقیت در مقام شناختی چون صبح تاب صادق دم و مانند قطب سپهر ثابت قدم میباشد	شماره شصت و نهم شماره شصت و نهم شماره شصت و نهم	اهل باطن یزدانی متیقین مست و اعتقاد دل ربانی جانم که نگاه میامن سعادت ملاقات از لکن غیب چهره کشاید	تمام الکلام تمام الکلام تمام الکلام
و پیوسته مجالس عالی و اعظم و همواره محفل امجد و اکرام را بلوایع انوار تعریف و فوایح گزارش توصیف آنجانب منسور و مظهر میدار و	شماره شصت و نهم شماره شصت و نهم شماره شصت و نهم	بر جا و توفی تمام دارد و نگاه یزدانی بنات کافیه کسوف مین صبح الله رایح خج احضار آن ربی لطیف لیا نشاء و زبیره گل تصور و میرا فیه خیال	تمام الکلام تمام الکلام تمام الکلام
و طوطی اظنه را در شکرستان مناقب و مدایح آن ذات بابرکات همواره نغمات متسلسله تلقین مینماید	شماره شصت و نهم شماره شصت و نهم شماره شصت و نهم	حقا که با ششام روح مجاورت و اشتیاق فواج مجاورت مستظهر بوده امید و اوست که این مرام بر وفق مراد رو س نمایند	تمام الکلام تمام الکلام تمام الکلام
و بر آیه دعا گوئی و وظیفه شناختی که بر دمه است مخلصان جانی امری لازم و حکمی مستم ست موطبت مینماید	شماره شصت و نهم شماره شصت و نهم شماره شصت و نهم	بگویی حکمت بر احوار دولت مواصلت مهر امید که این امید قبل و مصل امینه کمین خفا بر صفا جلا جلوه یابد	تمام الکلام تمام الکلام تمام الکلام
و در موافقت ارادت و اخلاص بر دعا گوئی موشح بانوار اختصاص و شناختی مخلص محبت خاص امامت و اداست دارد	شماره شصت و نهم شماره شصت و نهم شماره شصت و نهم	و داعی رجا در جابه ضمیر شکن است که نگاه می لطف از منصب مراد و زبیره آید و صبح نیضی از افق مراد و زبیره آید و صبح	تمام الکلام تمام الکلام تمام الکلام

خاتمه عرض الاحکام الانجوائیہ

[illegible]

سطر ثامن انصحه اولی و شوقیات و دل آن بعد از عرض اخلاص است و اگر این مرتبه قوتی از برنگه ذکر
شوق در کاتب ملوک مناسب نیست چه بیان شوق مقدمه تنهای وقوع ملاقات سلاطین است این شعر هم طرازی باشد
و در کاتب خطات حرات سلطنت و مخدرات حرم حرمت و شمت نیز ذکر اشتیاق شاید و در بوائی ارسال طبقات
و وقوع یا جو و خانیات بغایت مناسب و درین کتب شرح و تابع بیان اشتیاق است چه در بعضی کاتبین سخن شوق باید را در
ذکر او باید که در تحقیق مقام و چون از ذکر شوقیات است تمام روح تنهای سلطنت میتوان نمود و این شعر بعد از فقره بالایی و در مقام تمام
پس این سطر قهال دارد بر سر کلمه اولی در بیان اشتیاق و آن بر تزیین کلمه شوق است و سطر خامس انصحه الله آورده خواهد شد و آن مقدمه
که کاتب خواهد از اعجاب میتوان کرد و اینجا نیز فقره چند از نوع آوریم باب بیات لایق آن باشد المستعان

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
غلبات البیاع بقای مبارکه که سر سباحت مطالب تو میر شمع مقام صد و اربست از مدارج عبادات و مباح استعارات تجاوز نمود	۱۲ اشتیاق با تنقاعی غریب که وسیله حصول کمال محبت و صورت است از تصویر است اولیام و اوراکات افروام در گذر شده	نیا نمندی با جز از شرف محبت شریف که عده مفاخرت و قول اسباب معاضدت سست تسویه سینه افلام و اسنه ارباب افروام تنجاف	۱۳ صفت ناز و التیاح با جز محبت گمراهی از آن گذشت که هم در این تصویر است رسید با افروام عبادات و کمال بیان تو گذشت
از دست که شهاب طلعت جویا بخش که از حسانت اوقات سعادت یابست با علای مدارج و اقصای مدارج پیوسته	۱۴ شرح آمد نمندی با تنقاعی شریف و غریب اشتیاق با قوامی صنعت نه بشا بهریت تصویر و اندکی از سبب اشتیاق تو اندر نمود	از دست که شهاب طلعت جویا بخش که از حسانت اوقات سعادت یابست با علای مدارج و اقصای مدارج پیوسته	۱۵ روای اشتیاق و ناز و نزع و اشتیاق بقای همایون از شوق نه بر شام و گذر از شریفین آن بجان به شامیر اسرار یابست
تسلیش و نزع و تنقاع و التیاح بجهنم عباد که کاشمی بطن محاورت راحت فری از غم عبادت غیر تشبیه و استعارات در گذر شده	۱۶ روای اشتیاق و ناز و نزع و اشتیاق بقای همایون از شوق نه بر شام و گذر از شریفین آن بجان به شامیر اسرار یابست	تسلیش و نزع و تنقاع و التیاح بجهنم عباد که کاشمی بطن محاورت راحت فری از غم عبادت غیر تشبیه و استعارات در گذر شده	۱۷ روای اشتیاق و ناز و نزع و اشتیاق بقای همایون از شوق نه بر شام و گذر از شریفین آن بجان به شامیر اسرار یابست

نقطة الفقرات الشوقية

تقررات	معانی	تقررات	ابیات
وصف کمال آرزو دندی بکدام عبارت او اتوان کرد شرح نیاز مندی بچه قوت تقریر توان نمود	از آرزو دندی بکدام عبارت او اتوان کرد شرح نیاز مندی بچه قوت تقریر توان نمود	نقش و نزع باوراک سعادته اتقائی اتبع از حد تحریر خامه ویراع خیر تقریر از وقایع و گذشتہ	نقش و نزع باوراک سعادته اتقائی اتبع از حد تحریر خامه ویراع خیر تقریر از وقایع و گذشتہ
آرزو دندی بسعدت مشابره عالی که همه امع حجت بر احراز آن مقصودست و روحی شمت باوراک آن نامحصور	آرزو دندی بسعدت مشابره عالی که همه امع حجت بر احراز آن مقصودست و روحی شمت باوراک آن نامحصور	لطیفه غیلات خدات خاطر مشاق و شرح کما شعالات نور اشواق باندا تقریر هندس ضمیر و تحریر نشی خیر خیر نیست	لطیفه غیلات خدات خاطر مشاق و شرح کما شعالات نور اشواق باندا تقریر هندس ضمیر و تحریر نشی خیر خیر نیست
اشتیاق به بار یافت دولت وصال چون الطاف کامل و عطاف شامل آن منظر جاه و جلال	اشتیاق به بار یافت دولت وصال چون الطاف کامل و عطاف شامل آن منظر جاه و جلال	بیان لوانع فراق و لوانع اشواق که بواسطه هر جا زبان قلم و وسایع بیان قلم زبان گذارش پذیر مینست چگونه تواند کرد	بیان لوانع فراق و لوانع اشواق که بواسطه هر جا زبان قلم و وسایع بیان قلم زبان گذارش پذیر مینست چگونه تواند کرد
جذبات تشوق و نزع و غلبات تحسن و التسلع فوق المایطاق و دست طاع و لطف میرود	جذبات تشوق و نزع و غلبات تحسن و التسلع فوق المایطاق و دست طاع و لطف میرود	شرح شداد اشواق و وصف مکاید ایام فراق مدتهای تمامی به تقریر و تحسیر بحر و مقدر بحر نگردد	شرح شداد اشواق و وصف مکاید ایام فراق مدتهای تمامی به تقریر و تحسیر بحر و مقدر بحر نگردد
بجز بیکامثر اشواق و تبسیر تو از اشتیاق شروع نمودن السب و اولی نمی نماید	بجز بیکامثر اشواق و تبسیر تو از اشتیاق شروع نمودن السب و اولی نمی نماید	لواهب اشواق و لوانع افراق نه شباهت که زبان خامه در مطاوی نادیده ازان باز تواند نمود	لواهب اشواق و لوانع افراق نه شباهت که زبان خامه در مطاوی نادیده ازان باز تواند نمود
سلاسل جذبات فراق و شوق خدوات اشواق دل غمخیزه و جان هجران کشیده را نبوی در حرکت آورده بمطی حرق ساخته	سلاسل جذبات فراق و شوق خدوات اشواق دل غمخیزه و جان هجران کشیده را نبوی در حرکت آورده بمطی حرق ساخته	در شرح اشتیاق باوراک دولت ملاقات که به شرح صوائف و استیجاب طر امیر مشروح نکرد چه توان گفت	در شرح اشتیاق باوراک دولت ملاقات که به شرح صوائف و استیجاب طر امیر مشروح نکرد چه توان گفت
قصه غصه اشتیاق و حکایت های شکایت افراق بالعتی و الاشراف سمیر ضمیر کبیر است	قصه غصه اشتیاق و حکایت های شکایت افراق بالعتی و الاشراف سمیر ضمیر کبیر است	در وصف لوانع اشتیاق و جوازب افراق که از خیر بیان متجاوز نیست و قوت طاعه از احاطه شرح بیان آن عاجز چگونه شروع تواند نمود	در وصف لوانع اشتیاق و جوازب افراق که از خیر بیان متجاوز نیست و قوت طاعه از احاطه شرح بیان آن عاجز چگونه شروع تواند نمود

الایات الشوقية

شعائریات

فارسی	عربی	شعائریات
میل به دوری کن من در دل خود میل به دوری کن من در دل خود	کنت و فی فؤادی نار شوق فلولا النار لالذ مع خطاه	لما لب و فی العین لیسکاب ولولا الماء لاحتر و الکتاب
دل در شوق تو خفته است در دود و دگر جانم فدای تو	کودک را نباشد شوق غم ای جان بهر جان می بخیزد غم	خون روی تو بکشد کف دستم سکینه میجویم در دامنم
دل شوق تو بلب است شوقش بر لبش دل بچاست	لو ان البحر اصبر لي مداد لما احببت عشر عشرين	اخطبه الى يوم التناهد من الشوق لذو الفؤاد
شوق تو ماندند دل تو هم که در بیات ام	شعائریات از این شبنم است جبال ناری در شوقش	کعبه شوقش خنجران دلب ایوان در بر نامش
کعبه شوقش در دلم روم چو شوقش در دلم	لما طال النوى و اردت شوق فيوم لا اربك كالف شهر	و احرق مهنه لب الفرام وشهر لا اربك كالف عام
شوق تو در دلم کعبه شوقش در دلم	کعبه شوقش در دلم شعائریات از شبنم است	شوق تو در دلم کعبه شوقش در دلم
شوق تو در دلم کعبه شوقش در دلم	و ان لا جوف و کبر و وصاکم فان لا اربك كالف شهر	ولکنه عمارید بعید وشوق لیک لا يزال جدید

بقية الابيات الشوقية من القسمين	ابيات	فارسيه	ابيات
<p>بدان فدايگه در باغ منع او هدم گسل وجود ز خار عرم شگفته شود که شوق بنده خجرت زنا دست ازان که شرح آن تباه ویر خانه گفسته شود</p>	<p>آه ای شوق که در دل زدن وصف نقدی که بیا پیش از آن که شوق بنده خجرت زنا دست ازان</p>	<p>خجرت نیست شمع شوق کانا نیا بن خایه شمع داود</p>	<p>خجرت نیست شمع شوق کانا نیا بن خایه شمع داود</p>
<p>خجرت ای که طغش انسان را خاعت عقل بخت جان داد که بهر شوق چندانست که صد نامه شرح نموان داد</p>	<p>خجرت ای که طغش انسان را خاعت عقل بخت جان داد که بهر شوق چندانست که صد نامه شرح نموان داد</p>	<p>خجرت ای که طغش انسان را خاعت عقل بخت جان داد که بهر شوق چندانست که صد نامه شرح نموان داد</p>	<p>خجرت ای که طغش انسان را خاعت عقل بخت جان داد که بهر شوق چندانست که صد نامه شرح نموان داد</p>
<p>خجرت ای که ذات اقدس دوست بر تر از وصف چونی و چند است که مر از قیاس بشیر است بقا سے تو آرزو مند است</p>	<p>خجرت ای که ذات اقدس دوست بر تر از وصف چونی و چند است که مر از قیاس بشیر است بقا سے تو آرزو مند است</p>	<p>خجرت ای که ذات اقدس دوست بر تر از وصف چونی و چند است که مر از قیاس بشیر است بقا سے تو آرزو مند است</p>	<p>خجرت ای که ذات اقدس دوست بر تر از وصف چونی و چند است که مر از قیاس بشیر است بقا سے تو آرزو مند است</p>
<p>خجرت ای که در اراجه است بعبود که دانا که نه است که شوق من بیدار عزت ز هر چیز که گویم بیش نیست</p>	<p>خجرت ای که در اراجه است بعبود که دانا که نه است که شوق من بیدار عزت ز هر چیز که گویم بیش نیست</p>	<p>خجرت ای که در اراجه است بعبود که دانا که نه است که شوق من بیدار عزت ز هر چیز که گویم بیش نیست</p>	<p>خجرت ای که در اراجه است بعبود که دانا که نه است که شوق من بیدار عزت ز هر چیز که گویم بیش نیست</p>
<p>خجرت ای که در اراجه است بعبود که دانا که نه است که شوق من بیدار عزت ز هر چیز که گویم بیش نیست</p>	<p>خجرت ای که در اراجه است بعبود که دانا که نه است که شوق من بیدار عزت ز هر چیز که گویم بیش نیست</p>	<p>خجرت ای که در اراجه است بعبود که دانا که نه است که شوق من بیدار عزت ز هر چیز که گویم بیش نیست</p>	<p>خجرت ای که در اراجه است بعبود که دانا که نه است که شوق من بیدار عزت ز هر چیز که گویم بیش نیست</p>
<p>خجرت ای که در اراجه است بعبود که دانا که نه است که شوق من بیدار عزت ز هر چیز که گویم بیش نیست</p>	<p>خجرت ای که در اراجه است بعبود که دانا که نه است که شوق من بیدار عزت ز هر چیز که گویم بیش نیست</p>	<p>خجرت ای که در اراجه است بعبود که دانا که نه است که شوق من بیدار عزت ز هر چیز که گویم بیش نیست</p>	<p>خجرت ای که در اراجه است بعبود که دانا که نه است که شوق من بیدار عزت ز هر چیز که گویم بیش نیست</p>
<p>خجرت ای که در اراجه است بعبود که دانا که نه است که شوق من بیدار عزت ز هر چیز که گویم بیش نیست</p>	<p>خجرت ای که در اراجه است بعبود که دانا که نه است که شوق من بیدار عزت ز هر چیز که گویم بیش نیست</p>	<p>خجرت ای که در اراجه است بعبود که دانا که نه است که شوق من بیدار عزت ز هر چیز که گویم بیش نیست</p>	<p>خجرت ای که در اراجه است بعبود که دانا که نه است که شوق من بیدار عزت ز هر چیز که گویم بیش نیست</p>

کلمه دوم از سطر ثامن در بیان فراق و آن نیز سبیل استیفا در کلمه ششم از سطر خامس از مختصر شای در بیان فراق
خواهم شد یکی در کثرت شد آن زمان مفارقت و یکی در شرف تالیم و توجع بخت ایام باعدت و آن کلمه ششم را اخذ و کلمه
در استنباط صور فراقیات از فقرات و ابیات و تا این کلمه از ایراد آن معنی خالی نماند فقره چند با منطوبات
که مناسب آن باشد در سبک تحریر می آید بقیه فی القمه و منه لا عار له و الله اعلم

الفقرات الفراقیه و ابیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
حقا که نوآور از رزمندی بر وجهی اشتعال یافته که غیر نیرال وصال شطقی نشود و هوا در شتیاق بزمی و سریران آمده که خبر بشیرت ملاقاتی	حقا که زخم خیال انگیزه کند که شرح آلام نمی تواند رسید فهم دور اندیش از ادراک انجا و اوجا بر بادیه اشواق خبر غمخیزان	زبان به مبادت و آوان مهاجرت به نایابی ملم و معوج افاده که سقیم و سیران شکر شرح فرمانه از وصف آن سمت گذارش نمی باید	حقا که زخم خیال انگیزه کند که شرح آلام نمی تواند رسید فهم دور اندیش از ادراک انجا و اوجا بر بادیه اشواق خبر غمخیزان
تقریر و توفیق اشواق و توفیق منقوش آلام فراق نه در آن مترجم است که سقیم و سیران شکر شرح فرمانه از وصف آن سمت گذارش نمی باید	تقریر و توفیق اشواق و توفیق منقوش آلام فراق نه در آن مترجم است که سقیم و سیران شکر شرح فرمانه از وصف آن سمت گذارش نمی باید	تقریر و توفیق اشواق و توفیق منقوش آلام فراق نه در آن مترجم است که سقیم و سیران شکر شرح فرمانه از وصف آن سمت گذارش نمی باید	تقریر و توفیق اشواق و توفیق منقوش آلام فراق نه در آن مترجم است که سقیم و سیران شکر شرح فرمانه از وصف آن سمت گذارش نمی باید
حقا که اشتعال شاعلی فراق زبیر تیر بالا گرفته که به بیماری ماطفه معروض آن تواند و بیمار عاقده بر توفیق شرح و بسط آن تواند گشت	حقا که اشتعال شاعلی فراق زبیر تیر بالا گرفته که به بیماری ماطفه معروض آن تواند و بیمار عاقده بر توفیق شرح و بسط آن تواند گشت	حقا که اشتعال شاعلی فراق زبیر تیر بالا گرفته که به بیماری ماطفه معروض آن تواند و بیمار عاقده بر توفیق شرح و بسط آن تواند گشت	حقا که اشتعال شاعلی فراق زبیر تیر بالا گرفته که به بیماری ماطفه معروض آن تواند و بیمار عاقده بر توفیق شرح و بسط آن تواند گشت

بقیه الفقرات والایات الفراقیه			
فقرات	ایات	فقرات	ایات
حقا که لواحق فراق و محابب اشواق بهر انجامیده که هیچ ربان بیان نتوان کرد و بدو رسیم خامه و سنگ نامه هم نظام نتوان نو	مهریت بهر علایق تو ایام اشواق و محابب شماره فراق بهر توبه انجامیده که بیان عقل آن فانیان کرد و در بیان فهم بحر آن قیام نماند	تیمین و جات مقاسات تا ایام باعدیت توسیع و جات مقاسات تا ایام باعدیت توت تقریر و ادا دستور تحریر در هم گنج	حقا که فراق بهر بی مشقت است و حساب اشواق بهر بی مشقت است و حساب روغت آن قبول آلام میسر نیست
تیمین و جات مقاسات تا ایام باعدیت توسیع و جات مقاسات تا ایام باعدیت توت تقریر و ادا دستور تحریر در هم گنج	شرح حکایات ازمان مفاقت حکایات منقول از و سلف جلیات ایام مباحثات بجایات مفسر سلاطین و شیرین عقل و کلام	حقا که شرح سورت فراق و یوسف صورت که از قول مالا یطافست در عوالم تقریر داغ و غم غمخیز	شرح حکایات ازمان مفاقت حکایات منقول از و سلف جلیات ایام مباحثات بجایات مفسر سلاطین و شیرین عقل و کلام

الایات الفراقیه				
عربی	فارسی	فارسی	فارسی	فارسی
فراق و محابب اشواق بهر انجامیده که هیچ ربان بیان نتوان کرد و بدو رسیم خامه و سنگ نامه هم نظام نتوان نو	مهریت بهر علایق تو ایام اشواق و محابب شماره فراق بهر توبه انجامیده که بیان عقل آن فانیان کرد و در بیان فهم بحر آن قیام نماند	شرح حکایات ازمان مفاقت حکایات منقول از و سلف جلیات ایام مباحثات بجایات مفسر سلاطین و شیرین عقل و کلام	حقا که شرح سورت فراق و یوسف صورت که از قول مالا یطافست در عوالم تقریر داغ و غم غمخیز	شرح حکایات ازمان مفاقت حکایات منقول از و سلف جلیات ایام مباحثات بجایات مفسر سلاطین و شیرین عقل و کلام
فراق و محابب اشواق بهر انجامیده که هیچ ربان بیان نتوان کرد و بدو رسیم خامه و سنگ نامه هم نظام نتوان نو	مهریت بهر علایق تو ایام اشواق و محابب شماره فراق بهر توبه انجامیده که بیان عقل آن فانیان کرد و در بیان فهم بحر آن قیام نماند	شرح حکایات ازمان مفاقت حکایات منقول از و سلف جلیات ایام مباحثات بجایات مفسر سلاطین و شیرین عقل و کلام	حقا که شرح سورت فراق و یوسف صورت که از قول مالا یطافست در عوالم تقریر داغ و غم غمخیز	شرح حکایات ازمان مفاقت حکایات منقول از و سلف جلیات ایام مباحثات بجایات مفسر سلاطین و شیرین عقل و کلام

بقية الايات الفراقية

ثنائيات عربيه	فارسيه	ثنائيات فارسيه
فَلَمَّا مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَمْطَلَ السَّمَاءَ عَنْهُمْ الضُّلُوفَ وَتَوَلَّى وَكَانَ الْعَمَلُ يُقَدَّرُ فَلَمَّا مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَمْطَلَ السَّمَاءَ عَنْهُمْ الضُّلُوفَ وَتَوَلَّى وَكَانَ الْعَمَلُ يُقَدَّرُ	باید این را از انجا که تکرار دارد در سایر اوراق بیابا از انجا که تکرار دارد	حیث شوق چه اندامم که می سوزد حرارتش قسم غایم در زبان و دیر عجب مدار که دوش بسیر و چون شمع قلم گرفته سوزد کم کند تخم سیر
فَلَمَّا مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَمْطَلَ السَّمَاءَ عَنْهُمْ الضُّلُوفَ وَتَوَلَّى وَكَانَ الْعَمَلُ يُقَدَّرُ فَلَمَّا مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَمْطَلَ السَّمَاءَ عَنْهُمْ الضُّلُوفَ وَتَوَلَّى وَكَانَ الْعَمَلُ يُقَدَّرُ	باید این را از انجا که تکرار دارد در سایر اوراق بیابا از انجا که تکرار دارد	مر امارت هم چسب تو را راست دل رفت و تنم نزدیک کار است اگر از سینه پرسی در کار است وگر از دیده گویی اشکبار است
فَلَمَّا مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَمْطَلَ السَّمَاءَ عَنْهُمْ الضُّلُوفَ وَتَوَلَّى وَكَانَ الْعَمَلُ يُقَدَّرُ فَلَمَّا مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَمْطَلَ السَّمَاءَ عَنْهُمْ الضُّلُوفَ وَتَوَلَّى وَكَانَ الْعَمَلُ يُقَدَّرُ	باید این را از انجا که تکرار دارد در سایر اوراق بیابا از انجا که تکرار دارد	در فراق تو یک دنیا مالم بی رخت ندگی نمیخواهم رو می گردون می نه نیست راست گفتم خدا گوا نیست
فَلَمَّا مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَمْطَلَ السَّمَاءَ عَنْهُمْ الضُّلُوفَ وَتَوَلَّى وَكَانَ الْعَمَلُ يُقَدَّرُ فَلَمَّا مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَمْطَلَ السَّمَاءَ عَنْهُمْ الضُّلُوفَ وَتَوَلَّى وَكَانَ الْعَمَلُ يُقَدَّرُ	باید این را از انجا که تکرار دارد در سایر اوراق بیابا از انجا که تکرار دارد	در فراق از ارباب میسوم و از گریه چشمم شعله بران یار است اینک خشک در دیده خسته میسوم از احوال بچران شمس آتش دل میخشد بمناسم زخم رسوخ
فَلَمَّا مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَمْطَلَ السَّمَاءَ عَنْهُمْ الضُّلُوفَ وَتَوَلَّى وَكَانَ الْعَمَلُ يُقَدَّرُ فَلَمَّا مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَمْطَلَ السَّمَاءَ عَنْهُمْ الضُّلُوفَ وَتَوَلَّى وَكَانَ الْعَمَلُ يُقَدَّرُ	باید این را از انجا که تکرار دارد در سایر اوراق بیابا از انجا که تکرار دارد	اگر آبی بر ارم از بخت وگر خونی نویسم از هم مجرب جهان از آتش بی سوزد قلم در کبر و کاغذ بسوزد
فَلَمَّا مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَمْطَلَ السَّمَاءَ عَنْهُمْ الضُّلُوفَ وَتَوَلَّى وَكَانَ الْعَمَلُ يُقَدَّرُ فَلَمَّا مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَمْطَلَ السَّمَاءَ عَنْهُمْ الضُّلُوفَ وَتَوَلَّى وَكَانَ الْعَمَلُ يُقَدَّرُ	باید این را از انجا که تکرار دارد در سایر اوراق بیابا از انجا که تکرار دارد	اگر دم شمع از زو و ملد در زبانه فراق گویم باز آتش اندر دل قلم گیرد قامت نه بچشم منم گیرد
فَلَمَّا مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَمْطَلَ السَّمَاءَ عَنْهُمْ الضُّلُوفَ وَتَوَلَّى وَكَانَ الْعَمَلُ يُقَدَّرُ فَلَمَّا مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَمْطَلَ السَّمَاءَ عَنْهُمْ الضُّلُوفَ وَتَوَلَّى وَكَانَ الْعَمَلُ يُقَدَّرُ	باید این را از انجا که تکرار دارد در سایر اوراق بیابا از انجا که تکرار دارد	جهان تبوار غصه بچران چه نویسم از دوزخ و از عالم بی و غم دل چون می اندیشه بیایان چه نویسم از دوزخ و از عالم بی و غم دل

مخفی

تقلاکات			
شائیات		ایات	
سجدهای جهان که علمش که بلاکشیه ام از جبر	نیست پوشیده از زلفی که یکی از هزار توان گفت	مبدعی که هستی کشید نقدش بیکد و حوت بر اوراق کائنات رقم که در فراق جنابت که قبله گاه هست دی نمیزم الا البصار سزار رقم	در شوق تو اوراق کائنات در شوق تو اوراق کائنات
سجدهای که بر جانش که در آب چشم و آتش دل	میکشاید و ساع را مانده در فراق گدشت از اندام	بدان خدا اینکه فراتش قدرش هر صبح چرخ آتش بر اوج فلک بر افروزد که تاب آتش بخوان دل خیزن سرا چون شمع از اول شمع تا صبح میسوزد	در شوق تو اوراق کائنات در شوق تو اوراق کائنات
سجدهای که قدرت او که هر اد فراق خدمت تو	هر چه دشوار باشد است زندگانی و مرگ یکسانست	بدان خدا اینکه نقاش صنع کامل او هر دی نگار و هنر نقش بدیع که زندگی من از غم بگریز نیست از آن زمان که شدم دوزار انتخاب	در شوق تو اوراق کائنات در شوق تو اوراق کائنات
سجدهای که صابران را داد که صبوری ز جانم برداشت	در بلایای هر جور رسد فرقت حضرت خداوندی	بدان خدا اینکه خیل قضای مبرم او همیشه بر سبب حادثات منصورست که در فراق جناب رفعت این بدل شکسته خاطر و پیر سرده جان در جگر	در شوق تو اوراق کائنات در شوق تو اوراق کائنات
سجدهای که دعوت معظم که در وقت بر آتش سوزان	از ره طفت مستجاب کند هر زمانی دلم کیاب کند	بدان خدا اینکه کس در آسمان و زمین غیر از سر دعوی خداوندی که حساب برو نیست و از قیاس فروزن غم مفارقت و سوز آرزو و نرسد	در شوق تو اوراق کائنات در شوق تو اوراق کائنات
سجدهای که خلق را نرسد که همیشه ازین میر نیست	بر دوش غیر ندگی کردن در فراق تو زندگی کردن	نجات پاک خدا اینکه دست قدرت او شرقت طینت آدم بقبضه صلصال که در فراق تو از میر گشته ام چون موسی در آرزوی آواز ناگفته ام چون نالی	در شوق تو اوراق کائنات در شوق تو اوراق کائنات
سجدهای که خان الاشیانست سوز هر آتش که می نمیم	که در طاقب فراق تو نیست تیر از سوز شتیاق تو نیست	بدان خدا اینکه بر علم بی چگونگی او بسان روح بریدست از پنهنه که در فراق تو دشوار میدردم که نفیس ز غم اندر جهان بآسانی	در شوق تو اوراق کائنات در شوق تو اوراق کائنات

کلمه سوم در دعای ملاقات و آن دو نوع است یکی بعد از فقرات استوائیه و یکی بعد از کلمات سحرانیه و در این ادعیه نیز تفاوت است در وسط سابق که غیر من اخلص نسبت با طبقات سمت تعین یافته و در قسم و شتم از طبقه اشرف و در تمام اقسام طبقه اوسطه دعای ملاقات مذکور است از اینجا ایراد میتوان نمود و مجموع آنرا با صورتی چند که این کلمه بر آن منطوق نیست در اخوانیات داخل میتوان دانست و الله اعلم بالصواب و هذه الصلاة والسلام

بعد از فقرات استوائیه

نوع من الادعیه	طریق احسن	نمط من الادعیه
حضرت دایم البقا فرموده و عمره به حساب نیل سعادت است که اعلی مطالب و غنی ثمار با حسن الوجوه میبارد و امانت رزق و فی العباد	موارد وصول بدولت وصال که نهایت انانی و امانت است از اوقات و موانع زمان و عوائق حدان مضمی یاد	حضرت فیاض مطلق علت کلمه دلیل کتاب عالی را که غایت مقاصد و نهایت عوارض بر وجه غریب و نهج مظهر و بیسره و انوار عینه القدریه و فضله السطیه
حضرت عزت عرشانه و مظهر سلطانه لطیفه که شرف المواقف است که حقیقت مضمون و غایت منتسب به انست بر وجهی دل دادانه و کرم	نسایم فیاض صال و ثمار یا حیدر اتصال از محبت فیضان فضل ملک شوال احسن الاحوال بر وجهی صدق و شوق و فاعل با	حضرت عینین انجلیت هم مسانه ایام هم نجای دور سی صیاح فی روحان و جوهری و لطیف ساعات صال و نهایت اوقات اتصال مبدل گردانان فیض کرمه و سعادت نعمه
حضرت و امیر المومنین تعالی استقامه و نور انصاف و دولت و الوفاء و غایت سعادت و جمال و امان که در آن سعادت و سعادته و طراوت و شادمانی روزی گردانان و نور و تجلی	چهره احوال و لهای ششاقان و غداران و ایمان بادیه اشتیاق و تریا شیر حصول سعادت وصال و حال میمنت و اقبال آراسته باد	حضرت معبود مطلق بشایه جل ذکره اوقات ششقت سمات و انات تحت ارباب دور صدری را به شرح آثار صلت و ظهور و انوار و منقش گردانان و بخود الکمال و اظفار الشالی
حضرت احدیتان حضرت الله و نعت است چه ثناء و دولت و محاورت و عظمی و عظمت و ستم که در حصول آن جوان و بی هیچ مطلوبی منتهی نیست و هر چه از این میسر و نادر و شایع است	کل انانی و امان از شاخسار وصال و اتصال بخودشان عذیم المثال از انانیت و محاب اخفایت حضرت می اجمال و تجویز و شگفتیاد	حضرت فتح الارباب بیکار که اسبیه و اوقات ششقتان نوال وصال و عظمی و ستم که در حصول آن جوان و بی هیچ مطلوبی منتهی نیست و هر چه از این میسر و نادر و شایع است
حضرت اباب عجمه و اهدیه و نعت و عظمی و مشامه و تقایم و جویان که خط مشامه و عظمی و تقاصد آدمیانست و هر چه از این میسر و نادر و شایع است	زوایای قلوب طالبان دولت وصال و سالکان طریق و حصول سعادت و محقق بود و نور حصول آن میسر و نادر و شایع است	حضرت و امیر المومنین و نعت و عظمی و مشامه و تقایم و جویان که خط مشامه و عظمی و تقاصد آدمیانست و هر چه از این میسر و نادر و شایع است

سطر تاسع از صحیفه اولی در بیان تاریخ کتابت تقدیر در تعیین زمان کتابت مبایعه تمام نوشته اند و متاخران آن را
 اینها بنیاد بسته و حال آنکه ذکر تاریخ کتابت متضمن فوائدیست چنانچه حالات باشد که در تاریخ معین خبر تحریر در کرده باشد
 و وقتی و گاهی آن خبری نوشته شود پس اگر تاریخ معین نباشد مضمون دو مکتوب که یک کس نوشته باشد نماید و چون از آنکه هر یک
 بمقتضای وقتی نوشته و اول ماند و دیگر شاید کسی مکتوبی نویسد و بعد از آن مکتوبی بنویسد بسبب آنکه حاصل مکتوب را افتاده باشد
 و چون مکتوب اخیر موصول آن با قریب الاثران بوده اگر کتاب ملول گردید پس ثبت تاریخ عند کتابت واضح شود و علی هذا
 در تاریخ مشهور و یا است نقره چند و معروف و ترخیص آن سمت ذکر می یامید الله التوفیق و الحمد

الشهور العربیة الايام الفاضله

الشهور	بقیة الشهور	متممة الشهور	خاتمة الشهور	الایام الفاضله
سفر اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله
اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله
اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله
اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله
اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله
اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله
اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله
اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله	اول ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع ثامن تاسع عاشر الحمد لله

سطر عاشر از صحیفه اولی در ذکر مکان کتابت و آن نیز بنویساده نیست چسبب مزید و قون مکتوب الیهست حال کتابت
شاید که بدون او را در آن موضع بنابر فائده باشد که بر مکتوب الیه عامر کرد پس اطلاع بر آن موجب سر و خاطری شود و در
اکثر رسائل افاضل چنان بنظر اطلاع رسیده که ذکر زمان و مکان یا یکدیگر بوده چنانچه این صحیفه فلان وقت از فلان موضع مرقوم
گشت و چون ذکر زمان و طریقی است اثبات یافت درین سطر بعضی از امانت مشهوره نیز تم تحریری پذیرد و مؤلف الله تعالی
وَاللَّهُ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمِثْقَلِ التُّوفِيقِ وَعَلَيْهِ الشُّكْلَانُ وَلِلَّهِ الْمُسْجُوعُ وَالْمَالُ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ

ایضا	ایضا	ایضا	ایضا
عرض این حضرت از مکتوب عَلَى سَائِرِ كِتَابَاتِهِ وَالْحَسْبُ لَهُ الْإِنْفَانِ	این حضرت از مکتوب لَا زَالَ مَوْطِنًا لَا هِلَ التَّكِينِ مَعْرُوفًا	از مکتوب سوره حجت لَا زَالَ مَوْطِنًا لَا هِلَ التَّكِينِ مَعْرُوفًا	عرض این حضرت از مکتوب عَلَى سَائِرِ كِتَابَاتِهِ وَالْحَسْبُ لَهُ الْإِنْفَانِ
از مکتوب ایضا لَا زَالَ مَوْطِنًا لَا هِلَ التَّكِينِ مَعْرُوفًا	این مکتوب نامه از مکتوب حَفِظَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِالنَّصِيبِ عَنِ الشَّيْءِ مَرْقُومٌ سِوَا	از مکتوب ایضا لَا زَالَ مَوْطِنًا لَا هِلَ التَّكِينِ مَعْرُوفًا	از مکتوب ایضا لَا زَالَ مَوْطِنًا لَا هِلَ التَّكِينِ مَعْرُوفًا
این رقبه از مکتوب لَا زَالَ مَوْطِنًا لَا هِلَ التَّكِينِ مَعْرُوفًا	این مکتوب نامه از مکتوب حَفِظَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِالنَّصِيبِ عَنِ الشَّيْءِ مَرْقُومٌ سِوَا	از مکتوب ایضا لَا زَالَ مَوْطِنًا لَا هِلَ التَّكِينِ مَعْرُوفًا	از مکتوب ایضا لَا زَالَ مَوْطِنًا لَا هِلَ التَّكِينِ مَعْرُوفًا
این مکتوب نامه از مکتوب حَفِظَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِالنَّصِيبِ عَنِ الشَّيْءِ مَرْقُومٌ سِوَا	این مکتوب نامه از مکتوب حَفِظَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِالنَّصِيبِ عَنِ الشَّيْءِ مَرْقُومٌ سِوَا	از مکتوب ایضا لَا زَالَ مَوْطِنًا لَا هِلَ التَّكِينِ مَعْرُوفًا	از مکتوب ایضا لَا زَالَ مَوْطِنًا لَا هِلَ التَّكِينِ مَعْرُوفًا
از مکتوب ایضا لَا زَالَ مَوْطِنًا لَا هِلَ التَّكِينِ مَعْرُوفًا	این مکتوب نامه از مکتوب حَفِظَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِالنَّصِيبِ عَنِ الشَّيْءِ مَرْقُومٌ سِوَا	از مکتوب ایضا لَا زَالَ مَوْطِنًا لَا هِلَ التَّكِينِ مَعْرُوفًا	از مکتوب ایضا لَا زَالَ مَوْطِنًا لَا هِلَ التَّكِينِ مَعْرُوفًا
از مکتوب ایضا لَا زَالَ مَوْطِنًا لَا هِلَ التَّكِينِ مَعْرُوفًا	این مکتوب نامه از مکتوب حَفِظَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِالنَّصِيبِ عَنِ الشَّيْءِ مَرْقُومٌ سِوَا	از مکتوب ایضا لَا زَالَ مَوْطِنًا لَا هِلَ التَّكِينِ مَعْرُوفًا	از مکتوب ایضا لَا زَالَ مَوْطِنًا لَا هِلَ التَّكِينِ مَعْرُوفًا
از مکتوب ایضا لَا زَالَ مَوْطِنًا لَا هِلَ التَّكِينِ مَعْرُوفًا	این مکتوب نامه از مکتوب حَفِظَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِالنَّصِيبِ عَنِ الشَّيْءِ مَرْقُومٌ سِوَا	از مکتوب ایضا لَا زَالَ مَوْطِنًا لَا هِلَ التَّكِينِ مَعْرُوفًا	از مکتوب ایضا لَا زَالَ مَوْطِنًا لَا هِلَ التَّكِينِ مَعْرُوفًا
از مکتوب ایضا لَا زَالَ مَوْطِنًا لَا هِلَ التَّكِينِ مَعْرُوفًا	این مکتوب نامه از مکتوب حَفِظَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِالنَّصِيبِ عَنِ الشَّيْءِ مَرْقُومٌ سِوَا	از مکتوب ایضا لَا زَالَ مَوْطِنًا لَا هِلَ التَّكِينِ مَعْرُوفًا	از مکتوب ایضا لَا زَالَ مَوْطِنًا لَا هِلَ التَّكِينِ مَعْرُوفًا
از مکتوب ایضا لَا زَالَ مَوْطِنًا لَا هِلَ التَّكِينِ مَعْرُوفًا	این مکتوب نامه از مکتوب حَفِظَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِالنَّصِيبِ عَنِ الشَّيْءِ مَرْقُومٌ سِوَا	از مکتوب ایضا لَا زَالَ مَوْطِنًا لَا هِلَ التَّكِينِ مَعْرُوفًا	از مکتوب ایضا لَا زَالَ مَوْطِنًا لَا هِلَ التَّكِينِ مَعْرُوفًا

<p>البلاد المتفرقة</p> <p>از مخوفه متفرقه کمال مخوفاً بالاکوار برین جرات اعدام نمود</p> <p>از بلایه فاجعه بخارا لازال صوفی الکلیه از کبابین عرصه دا</p>	<p>سطر حادی عشر از صحیفه اولی در مقام خبر مشهور مخفی نیست که بعد از تاریخ زبان و ذکر مکان محل ایراد احوال است و حالات خبری که در کاتب نویسنده از سر حد احضار تجاوز نمود و چون کلیات آنرا صحیفه ثانی ازین کتاب مشتمل است اینجا تخفیف یافته آنجا سمت تعبیر خواهد پذیرفت و بعد ما که اصل نشانی متفق اند بر آنکه چون احوال با تمام سید محل ختم است پس در این شماره از انقیاد می آید و ختم سید است بر مقدمه و دعای و دعا بطریق شریعی میشود و پیشاید که منظم باشد و در سطر از تقدیات دلمات انچه زبان املا مساحت نموده در چهار کلمه تم تطبیق می پذیرد و درین الله الاعانه و الله کلام اول و در تقدیات و انشائات بر در حروف حرف اول و در تقدیات مشهوره و در تقدیات بر ختیار است از اطناب و تمهید اساس دعا و ان مشهوره فالص می باشد و بعد از ان دعای اعتقادی مشهور منظم نیست و بعد از ان البته مشهور است و الله الموفق</p>
<p>می نماید</p>	<p>مناسب طبقه اعلی</p> <p>مناسب طبقه اشراف</p>
<p>از حد و مرز ابرام لا اله الا الله تعالی اکبر الله تعالی</p>	<p>زیادت جرات حد بنیاد زیادت اقدام بر خطا زیادت جلال جرات زیاده حد غیث زیادت جرات در وقت زیاده حد غیث زیادت جرات در وقت</p>
<p>از بلایه فاجعه و حد و مرز اکبر الله تعالی بمغرض عرض برین</p>	<p>زیادت جرات حد بنیاد زیادت اقدام بر خطا زیادت جلال جرات زیاده حد غیث زیادت جرات در وقت زیاده حد غیث زیادت جرات در وقت</p>
<p>از خطه صاری کمال حاجه الباری و منتهی فوق میباید از نظر کمال کمال الله تعالی</p>	<p>زیادت جرات حد بنیاد زیادت اقدام بر خطا زیادت جلال جرات زیاده حد غیث زیادت جرات در وقت زیاده حد غیث زیادت جرات در وقت</p>
<p>از ولایت روم کمال فی حفظ القیوم از دار الملائکة و الله تعالی المحزون</p>	<p>زیادت جرات حد بنیاد زیادت اقدام بر خطا زیادت جلال جرات زیاده حد غیث زیادت جرات در وقت زیاده حد غیث زیادت جرات در وقت</p>
<p>از ولایت روم کمال کمال الله تعالی فوق میباید از نظر کمال کمال الله تعالی</p>	<p>زیادت جرات حد بنیاد زیادت اقدام بر خطا زیادت جلال جرات زیاده حد غیث زیادت جرات در وقت زیاده حد غیث زیادت جرات در وقت</p>

بقیة طبقه اشرف		مناسب طبقه اوسط	
چون ابرام زیادت علامت جرات میسر است فَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ	چون زیادت بر ابرام نی اوست مصرع بر دعا تمسک را خواهم کرد	تطویل بی طائل تصدیق بی حاصل میشود اوقات شریف میگردد	زیادت ابرام نریت زیادت ابرام نریت
چون اطالت سبب است ست مصرع فَلْحَمْدُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ	زیاده تصدیق جناب دارن مصرع لائق حال خودی دارند	چون زیادت تسبیح از سور و تسبیح مصرع بر دعا بهتر بود هم کلام	زیادت ابرام نریت زیادت ابرام نریت
چون اکثر مقتنی بالماست مصرع و لحن بِالْحَمْدِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ	چون و نجاب موجب طلال لما زبان انتخاب است پس هم کلام بر دعا میاید کرد	اطناب خیار طناب استداتی تمام یافت تمام بر دعا انسب است نماید	سبب اطناب بطوری بسیار بزرگ است ابرام نریت
چون اطناب اداست جاست مصرع فَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ	چون تطویل کلام مقتنی تسبیح ابرام است بر دعا میاید کرد	تختی الا ابرام و کلمات عن اطلالة ال کلام بر دعا تمسک نماید	زیادت ابرام نریت زیادت ابرام نریت
مناسب انجمنیات			
اکثر از سر حد عدل تجاوز نموده مصرع قصه کوتاه که هم که وقت دعاست	از طریقه اکثر عدول نموده مصرع دعا مشوجه میگردد	زیادت ابرام نریت زیادت ابرام نریت زیادت ابرام نریت	اسادت و بار هر گذشت این زمان تمام میکنم بر دعا
اطناب و نجاب موجب طلال لما زبان انتخاب است پس هم کلام بر دعا میاید کرد	چون و نجاب موجب طلال لما زبان انتخاب است پس هم کلام بر دعا میاید کرد	چون و نجاب موجب طلال لما زبان انتخاب است پس هم کلام بر دعا میاید کرد	زیادت ابرام نریت زیادت ابرام نریت زیادت ابرام نریت
چون اکثر مقتنی بالماست مصرع و لحن بِالْحَمْدِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ	چون و نجاب موجب طلال لما زبان انتخاب است پس هم کلام بر دعا میاید کرد	چون و نجاب موجب طلال لما زبان انتخاب است پس هم کلام بر دعا میاید کرد	زیادت ابرام نریت زیادت ابرام نریت زیادت ابرام نریت
چون اکثر مقتنی بالماست مصرع و لحن بِالْحَمْدِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ	چون و نجاب موجب طلال لما زبان انتخاب است پس هم کلام بر دعا میاید کرد	چون و نجاب موجب طلال لما زبان انتخاب است پس هم کلام بر دعا میاید کرد	زیادت ابرام نریت زیادت ابرام نریت زیادت ابرام نریت

نریت

حروف دوم در مقدمات منظومه و آن سه نوع است یکی تکامل مختصا و دعا با هم باشد و کتب بسیار همان بهت تمام بلند کرده و دوم
 انگلیس از اختصار افعای نماید دعا اما ایراد دعا کنند و بر آنست پس از آن دعای نشور باید رسوم آنکه در ذکر اختصار باشد پس در بعضی
 ذکر دعا نشود پس از آن دعای نشور نیز لازم بود و در بعضی نوعی دیگر تر و تم شد و من الله التوفیق فیق والله اعلم

نوع اول

فارسیه	ایضا	ایضا	ثنائات
ایضا از حدیث وقت دعا ایضا از حدیث وقت دعا	ایضا از حدیث وقت دعا ایضا از حدیث وقت دعا	ایضا از حدیث وقت دعا ایضا از حدیث وقت دعا	ایضا از حدیث وقت دعا ایضا از حدیث وقت دعا
وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با درود دعا شد دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با درود دعا شد دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با درود دعا شد دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با درود دعا شد دعا
ایضا از حدیث وقت دعا ایضا از حدیث وقت دعا	ایضا از حدیث وقت دعا ایضا از حدیث وقت دعا	ایضا از حدیث وقت دعا ایضا از حدیث وقت دعا	ایضا از حدیث وقت دعا ایضا از حدیث وقت دعا

نوع ثانی

عربی	فارسیه	فارسیه	ایات	فارسیه
وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با درود دعا شد دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با درود دعا شد دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با درود دعا شد دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با درود دعا شد دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با درود دعا شد دعا
وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با درود دعا شد دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با درود دعا شد دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با درود دعا شد دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با درود دعا شد دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با درود دعا شد دعا
وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با درود دعا شد دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با درود دعا شد دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با درود دعا شد دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با درود دعا شد دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با درود دعا شد دعا

<p>توضیحات ابیات کلمه دوم در دعوات اختتامیه مناسب طبقات بر طباع مقصود بسیار است از این</p>		<p>مقیم بر مقامت بقایت ظاهر و بی شبهه لایح و با هرست که شروع دعوات منشوره که در</p>		<p>افتتاح مشهور سبق ذکر یافته در اختتام میتوان آورد و الا انسب آنست که آنجا که</p>		<p>مکتوب الیهی باید کرد و اینجا احتیاج بدان نیست و آنچه درین کلمه ذکر خواهد شد در</p>		<p>افتتاح بشرط ذکر مکتوب الیهی را میتوان نمود باید که قواعد نسبت در هر دو محل مرعی باشد</p>		<p>مرتب دعوات بفاسیت متفاوتست کما لا یخفی و چون دعوات منشوره است اگر بعد</p>		<p>از آن ایراد بی نماید یعنی یا فارسی که هم شتمل باشد بر دعا موجب حسن منقطع خواهد</p>		<p>و حسن منقطع یکی از محسنات کلام است و هر آینه کاتب را بشناسان</p>		<p>آن اهتمام زیادت باید زیرا که از جمیع آنچه خوانده یا شنوده</p>		<p>می شود همین کلمات تقررات و سماع و تریب</p>		<p>الحد است و بر بنیوال این کلمه بر سه حرف</p>		<p>مشمول افتاد حرف اول در دعوات</p>		<p>حجت طبقه اعلی و منور هم المور</p>	
<p>لا عظم السلاطین للملوك و اولادهم</p>																									
<p>دعوات</p>				<p>عربی</p>				<p>فارسیه</p>				<p>ابیات</p>													
<p>همواره بر بر طریقت کشید کشتانی</p>				<p>سردق عظمت نبد و سماک قیام</p>				<p>مکتب را با طفر باد بخان اندر خان</p>				<p>افلاک بر او خت باد و سباب جهان</p>													
<p>و عایت جمیع خصوص غایت لای</p>				<p>و دولت را تا اند باد ارکاب اندر کاب</p>				<p>بفیض فضل حضرت باری ساحه و</p>				<p>عصر جهان بخت غنایات با</p>													
<p>رایان طفر کار نصرت شعار تافت</p>				<p>مطر باد و کشفات کیتی بلعات</p>				<p>بخت جوان ملازم حن که رتو باد</p>				<p>انظار خضر وانه منور</p>													
<p>علام خلافت غرور ابیات عدالت</p>				<p>سایه چهره یارون بر فراق ساکنان</p>				<p>ز رای روشن و عکس شعاع خنجر تو</p>				<p>رایه مسکون بفیض غایت جود</p>													
<p>و دولت بی زوال طالع و لایح</p>				<p>چون نخلد و مو بد باد</p>				<p>نار دین و نوح مملکت منور باد</p>				<p>سایه زشت سایه جود</p>													

للملكات	دعوات	فارسیه	للامراء العظام
<p>محضت بسند عظمت بجزو و ترویج کرامت حقایق من حوال العبدش یحسون الملك السر و رفعت حقوق باد</p>	<p>دعوات</p>	<p>فارسیه</p>	<p>طالال جلالت و قبال ابد باد و خراج حرام کانه نام مرحمت شامل دعا طفت کامل منوط و مربوط</p>
<p>بهروج عظمت و سر پرده عصمت سیر برده هب شمال تا لیلان الهی مصطفی ال توفیقات مانتناهی باد</p>	<p>دعوات</p>	<p>فارسیه</p>	<p>شمال انال دامانی ترویج سعادت جادوئی شرح بلور ریاض دوست کاملانی بر شمع کرامت روحانی مرشح</p>
<p>اطناپ سر و قات جهانانی بر طاق نشانی باز اوجایت ربانی را بداد عنا صدانی سبحانی ابراشید و ترو</p>	<p>دعوات</p>	<p>فارسیه</p>	<p>نهال دولت در چین امارت الکبر نامی با در وقت اوقات ایالت بنای مستوجب کرامتی و مستجمع شادمانی</p>
للمقرین	دعوات	فارسیه	ایضاً للملوك و اولادهم
<p>سایه صدرات یناهی سالهای ناقصا با فاضلایت الهی و امداد حمایت پادشاهی سمیت خلود و دودام موسوم با</p>	<p>دعوات</p>	<p>فارسیه</p>	<p>اقتاب وزارت دیالت رسایه عدالت جلالت از صمت زوال و اذنت انتقال ابدال هر صحن و مامون باد</p>
<p>خیام جاه قبال بر سر قات غرت و اجلال باطناب دوم و اوقات خلود الی یوم الی عود مربوط و عقود باد</p>	<p>دعوات</p>	<p>فارسیه</p>	<p>میا نصیفت و کشای پرتوب عدالت بجست افزای بزرگ کانه نام خلود اما حدانام بی سمت انفصال و انفصال و اصل باد</p>
<p>منابع امر و دولت و قبال مصباح حرام عظمت و جلالت بر فرق ماملان مستوجب و غلام مقرر و مقرر باد</p>	<p>دعوات</p>	<p>فارسیه</p>	<p>نیر جهانتاب دولت و اقرت عالم افزود شکست از صمت محاق خضری در رخان امان ملک علی الاطلاق باد</p>

لا باب الدواوین		لسائر المللازمین	
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
استحکام مبنای دوات و معاقه شمشیت بیافیه و آذر تریزید و کوب ابیات و آخر سعادت ساعده فضاغه در ترقی و تصاعد	جاودان از سر کجاست با کار عالم بر وفق و زنجار	اعتکای لواهی رفعت نصرت روز بروز زیادت باد و جبران احوال بر مقتضای ارادت	در عجم حالت خطرناک و زمین در کجاست خلد از بد و بدین
کوب ابیات و فتح رخلی مسیر الکده و از دست کلاه نصیب باد بر مصاعد افتد از برای خضیا مترقی و تصاعد باد	باز آفتاب از دست خنجر و در شیار ابیات آسمان بود از در شیار	ارکان اتمام امور آدمیان و بنیان انتظام مصالح جمهر عالمیان بین عدالت کافی و نفیق حمایت دانی موند و شید باد	جاودان از سر کجاست با کار عالم بر وفق و زنجار
رفود توفیقات الهی و جود تائید ناتناهی در رعایت کافه برایا قرین روزگار و دولت آثار باد	باز آفتاب از سر کجاست با کار عالم بر وفق و زنجار	کلمات منظم نام بالغات عالمی مرتبط با د و مطام مهرام اعظم ایام با تمام منضبط	در کجاست خلد از بد و بدین در کجاست خلد از بد و بدین
ایضا		ایضا	
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
مصالحت آبال بر وفق جا و اقبال و وفاترانی با تمام دولت جاودانی آراسته باد	جاودان از سر کجاست با کار عالم بر وفق و زنجار	خلال عوارق انعام و طائف اگر ام برضای اعظم ایام و امجد ذوی الاصرم خلد و مستدام باد	مشهور بآل تواد و رفعت و کبر حاکم بآل تواد و رفعت و کبر
حصول مباحات کلیمین کفایت منظم و معور رسول صلیطه نور نور میمنتش منقسم باد	جاودان از سر کجاست با کار عالم بر وفق و زنجار	امداد و کمکاری و آثار نادر در لوازم اهدت و سر جاه و شکست قرین روزگار باد	باجایم و شکست تو زود و شکست تو
امور کلی بر مقتضای ارادت ساخت باد و تمام مهرام بر وفق پرواخته	باز آفتاب از سر کجاست با کار عالم بر وفق و زنجار	سعادت و اقبال از آفت نقصان و زوال در کف حفاظت حضرت ملک متعال باد	باز آفتاب از سر کجاست با کار عالم بر وفق و زنجار

حرف دوم در دعوات مقتدایه جنت طبقه شریف ابیات عمر بنی فارسیه والله الموفق			
للقبلاء والسادات العظام للائمة الاحلام ابیات			
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
جناح جناح میامین وصالی علی بن موسی الاعظم والا عالی مراشته و روبرو کر الدیور مسطور باد	ذات معنی با علامه بانی شرح سیدین تاسیس عدوین کاشفت غممه امت بار	ادام الله العالمین بجلاله وصاته العظام الاطهر طلاله	خبر
ایام تقابیت بشه و این نجابت مقرون باد و آثار معالی بانوار فیض الانزالی مشحون	منه فضائل و بناقب بوجوه شرف شرف و صدر معالی و مرتب بذات اعلی علی باب	ز روی غر و شرف بر بشارت انجاد خلال عطا طهقت تا ابد بخت انداد	خبر
قواعد مناسبت سیادت و ربانی مناسب سعادت و تلبی و ربانی و تکیه فیوضات سبحانی و ششید باد	منه یلست فیاض و شرف و ربانی و تکیه فیوضات سبحانی و ششید باد	یقین من الله و الله هدی فیض و یقین من الله و الله هدی فیض	خبر
للقضاء و حکام الاسلام للشاخر و هذا الانام			
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
سایه شادی نصیب شادی بر وفا حاضر وادی بنشین لطافت و ایادی ابد الابد و مسطور موتد ام باد	حاشیه سجاده عالی محیط فیضی بی پایان و مورد و ارادات اسرار لایزال باد	بقیت عتدای الایام الشریع حاشیه و فی الدرب قدام و الحق مطهر باد	خبر
حکام و حکام دین الهی و احبار امور شریعت حضرت سادات پایانی معاذ اهل اسلام و بلجا و خواص و عوام باد	منه افادات و ارشادات شرف متحلی باد و جمال فیض قدس و نور عرش بر اهل ارادت و شرف کامل انحضرت متجلی	بقیت بقاء الله و عتدای الایام و لا ذلت بالارشاد الخلق و احبار	خبر
منسبت شریعت طهره و مسند بیت منوره و رفاهه عربین و شکوه شمت منصفی راسته و پیر استه باد	روح خفیه و خاطر شرف که مرآت اسرار غنی و حجب عکس از لایحه مجمع افانبات فضل ربانی و منصف فیض سبحانی باد	ز در و غفلت و زیگ کد و رشامین ضمیر یک تو کا مینه و درست غماست	خبر

در باب العلوم الشرعية		لبقية علماء الدين	
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
تفسیر معانی متفاتی کلام مفید نظام و ذایل شمس و فایق کتاب عالی تصاب بخاطر زاسر مغفوض باد	دین تو را کشت و دین تو را دین تو را کشت و دین تو را	نیاسن اوقات شریفه و مومنین انفاس شریفه بکانه عالمان و قاطبه آمیان و اصل و مقدور اصل باد	فضلک محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد
فوائد انقاس شریفه و دعوات اوقات تبرک منصفه نجیب موجب هدایت کل دعوت قوت دین و ارباب ولایت باد	حکوم باد و ترازو اسرار حکوم باد و ترازو اسرار	نفوس متوجان روضه ضیاء و دلای مجاران صفه صدق و صفات صفا روح پرور و مواعظ روح شستر منور و مبین باد	لا ذلت تنفی فی ظلال کرامه فبقا صلیک للعلوم و تقیاء
تهدیه قیامه فقه و فتوی تشیب صیافی و روح و فتوی بایتم تمام آن عالیجناب میسر و مقرر باد	جهان ناز و لذت و دنیا جهان ناز و لذت و دنیا	ایتم کامل آن مجمع فضائل و تقویت ارکان اسلام تشیبت حکام تعین سید نام علیه السلام صلاح و سواد خواص و عوام باد	اطال الله عمره و اولاد تقیاء فان بقا له الفؤاد العظیم
بقية الدعوات الاختصاصية للمتفرقات			
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
برکات جوهر مبارک و سیر ذات تبرک و محفل کبر و مجا اعظم وری نسبت کاف انام شکر و مستدام باد	از سیم ریاض انقاس از سیم ریاض انقاس	مجامع شعبان و عبادت و عباد بوجود مبارک فلان مشرف و مبین باد	در جهان سایه اقبال تو باد و حمد تا غلاتی همه آسوده و بر حال شاد
ابواب طیات از حضرت خات البریات ملائکه و قرأت آیات نبات باوقات عا مترادون و متوالی باد	بیت علی و السلام و عباد و ان الله یحب الی الله و عباد و ان الله یحب الی الله و عباد	اوقات طیات و ساعات مبارک بانتظام انجمن عبادت و تقی مقام زعامت عبادت و تقی باد	اقبال مطیع و بخت یارت باد توسیق فنیق روزگار باد
میسر و مبین و مشکوره در ملاوت کلام و قرأت کتاب ماک غلام سبب اعلاهی شاد و سبب ترفع مکان باد	جهان ناز و لذت و دنیا جهان ناز و لذت و دنیا	جناب عالی بنفیس فضل لایزال مجمع انابد و اعلا و منبع مکارم و معالی باد	باد و انقرض دور فلک ذات پاکت از علم بخود دار

کلمه سوم در دعوات احتمالیه مشوره که در مکاتیب اخلاسیات ثبت توان نمود و انواع آن بسیارست و نوشته
که از لطافت طبع و حدت ذهن بعضی تعریف و ترصیف موسوم و سمیت ترتیب و الیف موصوف باشد از
دعوات احتمالیه که در طبقات مذکور شده انچه خواهد و فیذا که اراده کند اینجا ایراد میتوان کرد و بجهت نوعی چند
از دعا درین کلمه در حین ترقیم درمی آید و الله ولی الا عابیه و التوفیق و الله المستعان

دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
سعادت ابدی و کرامت سرمد قرن ایام به یون و یسوق قبال روز قیوم باد بالینی و دار الایم علیکم صلوات الله و علی اهل بیته	مسند سعادت بذات شریف منور باد عوضه عالمک معالی عسکرا ترو و متافخر مسلم و منوخر بالینی الاظهر الازهر	اسباب قدر و امالت خلد وارکان اختیار جلالت نکند و مزیه یاب و بچند و عتبه اکوواد	طلال جلال و کسوت نوال حضرت عزت ابد الدیر مسطور خیام کرامت باق و ابد ملک مربوط حق شمع یوم المعاد
سایه کرمت نیامی ظل طفت و حرمت تنگانی مویب عیان الهی ابرو نبید و حرمت من نبو شافع فی یوم القنادر	حمایت ربانی رفیق آن قبله امانی و غایت سبحانی معین آنجام معانی بحرمت السدیغ المثانی	علام قبال اختیار نیامد نفرت و نامگان زنی و صغیرت نامداری ابرو نبی و صغیرت افصح من لطف بالصاد	رایع فضل بر شجاعت محاب الشفا و غنائم لب و غبار مکاره از راحت جنابیش و در حق آتیه الزور و سوء الطور
عقود هم زو اسیرت جلال بوسه ملت ابرو نبی آن مظهر خواجه و جلال ابد الدیر مظهر با و بحرمت النبی البکر ادا	اتمام مهمام خلد صان مکره باد دولت روز افزون بذات عالی مقرون و موصول بحرمت اعلی	سبز ار سال بانی بدولت و بساط زمان زمان شرف قدر و غریزه زیاد حالی مقرون و موصول بحرمت اعلی	

بقية الدعوات وکلايات الاخويات

ابیات	دعوات	دعوات	ابیات
کمالی است این خدای که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است	حضرت معبود ذات شرف راسا لها نامحدود و بر مزیاتی غر و جلال و معاند بود و اقبال شرفی و متصاعد دارد و هو یحبیب الله جاء و یحقق الرجاء	صدت بکرم و اقبال و اداره جاهد جلال آن خدای که از باب کمال و تقاوه اصحاب فضل و افعال ع با باد شمال همنان باد	کمالی است این خدای که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است
بسیار است این خدای که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است	حق سبحانه تعالی ذات شریفه و غنیه لطیف عالیجنابی راسا لها لا یتماهی استظهار خالصان حق باقی بود و هو یحبیب الله جاء و یحقق الرجاء	رویکه قول حق اخلاق ملکی ملکات و نسایم شایم اوصاف ان شایع بکرمات مع تار و زار بشرف با و صبا باد	بسیار است این خدای که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است
بسیار است این خدای که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است	امور شوکت و کامکاری و مرام دولت و نایب داری بمو ایهت و عیاد حضرت سرور دگراری مع بر وفق مراد و فاطرت ساخته باد	سده رفیع که صیقل غنایت لایزال و عقبه منیع که طرح شمع حمایت لایزال ستار مع تار و زار اشرف جهان باد	بسیار است این خدای که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است
بسیار است این خدای که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است	خالق الالباب علی کرمته و نوال شمس عالیجنابی را بر نفسان النوار ثواب و متمسان انوار نور معبود دارد ان الله رفیع بالعباده علی کرمته و نوال شمس	مبدع البدل جناب فیض راجع سعادت ابدی و مرجع کرامات سرمدی دارد و هو یحبیب الله جاء و یحقق الرجاء	بسیار است این خدای که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است
بسیار است این خدای که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است	انیر و تعالی ذات عالی آن نیر گوار که خلاصه کوان و تقاوه اود است مدی القون و الاوصاف باقی دار اود و هو یحبیب الله جاء و یحقق الرجاء	سایه غنایت دولت بنای و ظل رعایت سعادت و تنگنای که کرمیت ابدی و شهادت سرمدی باین مقول متصل است مع بر فرق خالصان ابد	بسیار است این خدای که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است
بسیار است این خدای که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است	انیر و تعالی اسباب عظمت و آثار رفعت و بهت اوصاف و بهت بر تعالی منور و متعالی ایا هم بر بر نور دارد و الله لطیف خیر و کل عین علی کرمته و نوال شمس	ذات علی که بنای قبال بقا شمس مشیه و بنای جاهد و جلال بر عایش مهد و مع کرمیت مع مواره است پرور و خلص نور ارباب	بسیار است این خدای که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است
بسیار است این خدای که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است	حضرت واجب الوجود ارتقای ذکر و عیاد ای قدر رفعت مرتب بسطیت و شامش را نور افزون دارد و هو یحبیب الله جاء و یحقق الرجاء	آفتاب دولتی عالیجنابی مناسیکه منور و دایمی قلوب دعا گوین خالص و هو ادران خلص است مع بر وفق نور شرف طالع باد	بسیار است این خدای که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است

در این عالم است

عربی	دعوات	المتفرقة من الدعوات	فارسی
فلا تترك صلاة الصلوة الا كما امرت ولا تترك صلاة النية الا كما امرت	سر تحفه فی کما از بارگاه و فیاض عفت الکوه و عفت فیض صافی مشویه طاقا سرفراز قدس عاکفان شمس و قسط و سهم اکل شارب جناب عالی باد	سالمی دراز بر بسند اجلال و اغزاز بفیضان فضل حضرت بی نیاز دوست نوار و دشمن کد از باد	موجبات نامتناهیانه در گزانت و شرف و عزت
فیض حق الهی فیض حق فیض حق	سر عطیه سعادت که آثار تناسخ و انوار آن بر روزگار خواص بارگاه اقتدار و قربان درگاه اختیار وصل کرد و عالیجنابی باد خطوط محفوظ باد	جانها بود اداری متفق و درها برضا جوی منطق و زبانها بر دعا گوئی جناب مخدومی منطق باد	موجبات نامتناهیانه در گزانت و شرف و عزت
فیض حق الهی فیض حق فیض حق	سر میاس غرق که قاصدان مقاصد معالی و سالکان مسالک فیض لازمی از مبانی و مقصد و مقصد و مقصد و ادوار اقام آن بجناب عالی وصل باد	ذات عالی از عطیات محفوظ و بلیات محفوظ و منطبق الطاف خالق البر محفوظ باد	موجبات نامتناهیانه در گزانت و شرف و عزت
فلا تترك صلاة الصلوة الا كما امرت ولا تترك صلاة النية الا كما امرت	انوار اقتدار که از کما فیض الهی مطلع لطیف و شایسته فیض قبول قبول الامع و طالع میگرد و خط کامل و مستقیم بجناب عالی شخص باد	مطالب جوادانی و تأرب و جبهانی تبیایدات ربانی و توفیقات و مهب النور و المعانی محصل و میسر باد	موجبات نامتناهیانه در گزانت و شرف و عزت
فلا تترك صلاة الصلوة الا كما امرت ولا تترك صلاة النية الا كما امرت	نقود مستودعات غرت و جوامع معادن شمت که بر طباق استحقاق اعظم خاق جبار و ظهور یافته و ثنائی و قات با برکات عالیجنابی باد	اسباب حصول سعادات بنیابت آماده و ابواب وصول مبرادات بی نهایت بر روی انال کشاده باد	موجبات نامتناهیانه در گزانت و شرف و عزت
فلا تترك صلاة الصلوة الا كما امرت ولا تترك صلاة النية الا كما امرت	سر دولتی که آثار کرامت ابدی و انوار شهامت سرری انیسامین ظهور و انوار آن الابع ساطع باش جناب مخدومی بخط از و ادوار و طالع میگرد و خط کامل و مستقیم بجناب عالی شخص باد	ریاض صدور و جهور بر شجاعت التفات آن جناب امر و احوال اما حد اقطار کمال با کمال آن عظیم الشان ناظر باد	موجبات نامتناهیانه در گزانت و شرف و عزت
فیض حق الهی فیض حق فیض حق	سر سعادت قبول که غبار زوال بر زوال جلال آن نیکو و بر کرامت جلال که درست انقلاب شتال از دامن دوام آن در باشد مشهور جناب و لاوسده معالی باد	عظمت مستدام و دولت بر دوام و جلال کام دوران مطیع احکام الهی و انوار الکرام و محسب العظمی	موجبات نامتناهیانه در گزانت و شرف و عزت

کلمه چهارم در دعوات اختیاریه منظومه شتلی بر چهار حرف اول در آنچه مناسب طبقه اسمی بود

عربی	فارسیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه
وَبَالِكْ مَوْشِیْ وَ مَوْشِیْ قَائِلْ	تا بد طالع تو میون باد آخر خجست تو جابون باد	سایه بارگاه حاکم باز بر زو راج ملکین	ایمان خرم تو باد و خجست صدای ناصر تو شد و خجست	ایمان خرم تو باد و خجست صدای ناصر تو شد و خجست
وَبَالِكْ مَوْشِیْ وَ مَوْشِیْ قَائِلْ	رایت لبت طراز جادون باد و بیج سکون پناه دور مسمو باد	خجست طاعت بلند باد جیان کر و خجستش فرشتان تو باد	شیشه پاک با تو در زلف خیر ایلی با سیم با تو در زمین	نقابی داشت با کار از جلیست سحر خاد تو در خجست یون بوج
وَبَالِكْ مَوْشِیْ وَ مَوْشِیْ قَائِلْ	دات صافی صفات حضرتش در پناه صافی ملک باد	انرا کسب ساخت در پناه سخت خجست کسب در پناه	ای کسب جویان تو مان جهان حکومت پیش از تو باد	حکومت پیش از تو مان جهان حکومت پیش از تو باد
وَبَالِكْ مَوْشِیْ وَ مَوْشِیْ قَائِلْ	مبادی توخت اقلیم را نور تجرب توخت هم از تو دور	ارزشتی صبح گریست طلوع تو شیرینی نایب از طالع جاد باد	جادوان اقبال تو باد تا خجست تو دور تو باد	جادوان اقبال تو باد تا خجست تو دور تو باد
وَبَالِكْ مَوْشِیْ وَ مَوْشِیْ قَائِلْ	کلم تو در دامن امید باد ملک تو چون تو جادو باد	سازد تو خوش طبع ملک تو خوش طبع تمام تو باد	در دکان گره کشی امور رای مالی کار ساز تو باد	در دکان گره کشی امور رای مالی کار ساز تو باد
وَبَالِكْ مَوْشِیْ وَ مَوْشِیْ قَائِلْ	سخت توخت توخت در دست بکام و توخت توخت توخت توخت توخت	توخت توخت توخت توخت توخت توخت توخت توخت توخت توخت	توخت توخت توخت توخت توخت توخت توخت توخت توخت توخت	توخت توخت توخت توخت توخت توخت توخت توخت توخت توخت
وَبَالِكْ مَوْشِیْ وَ مَوْشِیْ قَائِلْ	کسب توخت توخت توخت توخت توخت توخت توخت توخت توخت	توخت توخت توخت توخت توخت توخت توخت توخت توخت توخت	توخت توخت توخت توخت توخت توخت توخت توخت توخت توخت	توخت توخت توخت توخت توخت توخت توخت توخت توخت توخت

صوفی شاهی

تمة الدعوات المنظومة للاخوانيت

[illegible]

در این روشم در عنوان مکاتیب طریق قدام در باب عنوان متنوع بوده بعضی تعریف و توصیف مکتوب را یک لقب
 اسم را بر وجهی می نوشته اند چنانچه ملازمان عالیجناب فلان فتح فرموده بعرض رسانند بعضی بلقب اکتفا نموده اند
 و این بادب اقرب بوده و بی تعرض نام لقب باشد بعضی شتمل بر عجب و انکسار و عبودیت و افتقار در طبقات یا
 بیجهت و اختلاس و مودت و خفا در اخوانیات ایراد میکرده اند و این اشهرست درین زمان دو مکاتیب صادر
 از اعلیٰ با شرف نام یا لقب مکتوب الیه بر یک کناره بر جای عنوان می نویسند بر وجهی چنانچه طلال قبایل عالیجناب
 اقباس پناهی شرف محمداً و علی هذا القیاس الباقی مطلق ذکر فتح و عرض و مثال آن نمیکند و در
 شده که در اخوانیات بتی یا تشری عربی یا فارسی که از آن راجحه خصوصیت استشمام توان نمود نوشته اند و درین طر
 اید و نوع مشهوره و منظومه شمه ثبت گردیم تا بواسطه برین قیاس کنند والله الموفق والهادی

تقرات مشوره

توضیح منه	ایضاً	ایضاً	الفقرات	منظر آخر منه	طریق آخر
جناب باگاه جهان پنا خدمت عظیمه شرف موقوف عرض رسانند *	بفرماید و شرف موقوف بطریق باد	بفرماید و شرف موقوف بطریق باد	بفرماید و شرف موقوف بطریق باد	بفرماید و شرف موقوف بطریق باد	بفرماید و شرف موقوف بطریق باد
مجاوران حضرت عالی بوقت فرصت معروض گردانند	بفرماید و شرف موقوف بطریق باد	بفرماید و شرف موقوف بطریق باد	بفرماید و شرف موقوف بطریق باد	بفرماید و شرف موقوف بطریق باد	بفرماید و شرف موقوف بطریق باد
خدمت عظیمه امارت پناهی بموقوف عرض رسانند	بفرماید و شرف موقوف بطریق باد	بفرماید و شرف موقوف بطریق باد	بفرماید و شرف موقوف بطریق باد	بفرماید و شرف موقوف بطریق باد	بفرماید و شرف موقوف بطریق باد
مجاوران عقیبه عزو جلال معروض رسانند	بفرماید و شرف موقوف بطریق باد	بفرماید و شرف موقوف بطریق باد	بفرماید و شرف موقوف بطریق باد	بفرماید و شرف موقوف بطریق باد	بفرماید و شرف موقوف بطریق باد

عنوان مشطومه از فریاد و شکایات

عربی	فارسی	ابیات	ثنائیات
هَذَا آيَاتُ مَلَكُوتِي اِنْ شَاءَ اللّٰهُ بِاِيَّتِ اِي كُنْتَ وَنَشَاءَ	ای مایه نیست ملکوتی مایه باری نیست بوی کین آید جای	زبانم دور دست جایم و اجم کمال اندکون نامم	ای آیت ای آیت صلت الیه و یحیی الوداد قیل لیکانیه قُلْ لَهُ عَمَلُ الْمَلَكُوتِ لَنَیْه
وَقُلْ اَوْ الْقَاتِلُ ذُو الْفَضْلِ الْکَبِیْرُ اِنَّهُ عَمَلُوْنَ اِذَا حُلِ اَفْقَابُ	نمای نامتوین خاک مایه چو بی بعد از آن است عالی	کسی که تو ترست از خروج کردان نشانند از پیش هیچ غنوان	دل در و در و در و در و در و در نیای خیر حبیب پر سوز کس
بِعَمَلِ الْقَاتِلِ وَالْفَضْلُ اَفْقَابُ اِنَّهُ عَمَلُوْنَ اِذَا حُلِ اَفْقَابُ	نمیتوین تو را گو است کو غنوان این کما صدق و حق	کاشکی خود را خود بدیده در حال و سل او بود	ای طیف فیض القوی سرور چو کما کردی سرور
قُلْ اِنَّ اللّٰهَ اَبَدُ عَمَلِ الْکَبِیْرُ کَلَامُ لَوْ کُنْتُ اَبَدُ اَلْوُتْ	باینون نیز نزدیک است کاشکی تو خود بدیده	در وقت صحت و غنوان است و بدید این غنوان	باینون نیز نزدیک است کاشکی تو خود بدیده
عَمَلُ اَمَلِ اَلْکَبِیْرُ اَلْکَبِیْرُ اَلْوُتْ اَمَلِ اَلْکَبِیْرُ اَلْکَبِیْرُ	از شوق روی جانم زانو از خون دل زبید غنوان	ای نامورین سویی او بیا و حالت این لاکان فیا بیا	ای نامورین سویی او بیا و حالت این لاکان فیا بیا
بِحَلِّ اَمَلِ اَلْکَبِیْرُ اَلْکَبِیْرُ وَقُلْ اَمَلِ اَلْکَبِیْرُ اَلْکَبِیْرُ	بیتوین نامورین سویی کروا پیش روی خود بدیده	ای کمال شوق غنوان چو این غنوان نامورین	ای کمال شوق غنوان چو این غنوان نامورین
بِحَلِّ اَمَلِ اَلْکَبِیْرُ اَلْکَبِیْرُ وَقُلْ اَمَلِ اَلْکَبِیْرُ اَلْکَبِیْرُ	ای کمال شوق غنوان چو این غنوان نامورین	ای کمال شوق غنوان چو این غنوان نامورین	ای کمال شوق غنوان چو این غنوان نامورین
بِحَلِّ اَمَلِ اَلْکَبِیْرُ اَلْکَبِیْرُ وَقُلْ اَمَلِ اَلْکَبِیْرُ اَلْکَبِیْرُ	ای کمال شوق غنوان چو این غنوان نامورین	ای کمال شوق غنوان چو این غنوان نامورین	ای کمال شوق غنوان چو این غنوان نامورین

افتتاح صحیفه ثانی

شدهایون مذکر سبانی

برادران جلایه سبغان مفاحص انشا مرسلات و افکار سینه تحضر ان قواعد ابداع مکاتبات مخفی نیست که مجموع ارکان
خطابات سوی افتتاحات و مکاتبات جوابی مدخل ندارد و آنچه خاصه خطابات است و بدو هفت رکن است اول افتتاح دوم
مقدمه با ترویج آنکه منقطع است و صفت و تسمیه و تعریف و کتب چهارم تعظیم آن پنجم نتیجه ششم تقابله ششم شکر و هر یک از این ارکان
سبعه و سطرهای باز نموده میشود و در آخر ذیلی جهت عجز از ایراد جواب مسطور میگردد و اندک الموفق سطر اول در افتتاح
باید دانست که افتتاح و در نوع است اصلی و رسمی اصلی نیست که در بیاجه کتابت نیام فرخنده انجام حضرت مبدع
الانام جل شانه و غیره که مزین و محلی باشد اگر ایراد آن بطریق برعت بود چنانچه خطابیات مذکور شد انساب
انست و بیات آنچه نیست هو الحیب است و هو منزل الکتاب است و هو الذی انزل الکت اب و امثال آن و رسمی حیات
که در اول بتی یا بتی عمری یا فارسی کل بر ذکر و در کتابی که جواب آن می نویسد آورده شود و هم در طبقات هم در خوانند و هر یک این دو هم در کلمه
مذکور میشود و کلمه اول در ابیات مناسب است و چون محقق طبقات علی چهار قسم است و در وسط بدو تقسام یافته و ابیات هر طبقه علی
الاجمال سمت کتابت می یاید و من الله الا حانه و الحمد و الله المستعان

للسلاطین و الخو قین

عربی	فارسی	ابیات	تثانیات
اگر می بیند که این کتاب را مجلسی از خاندان سلطانی و قوامی از خاندان سلطانی و قوامی از خاندان سلطانی	اگر می بیند که این کتاب را مجلسی از خاندان سلطانی و قوامی از خاندان سلطانی و قوامی از خاندان سلطانی	اگر می بیند که این کتاب را مجلسی از خاندان سلطانی و قوامی از خاندان سلطانی و قوامی از خاندان سلطانی	اگر می بیند که این کتاب را مجلسی از خاندان سلطانی و قوامی از خاندان سلطانی و قوامی از خاندان سلطانی
اگر می بیند که این کتاب را مجلسی از خاندان سلطانی و قوامی از خاندان سلطانی و قوامی از خاندان سلطانی	اگر می بیند که این کتاب را مجلسی از خاندان سلطانی و قوامی از خاندان سلطانی و قوامی از خاندان سلطانی	اگر می بیند که این کتاب را مجلسی از خاندان سلطانی و قوامی از خاندان سلطانی و قوامی از خاندان سلطانی	اگر می بیند که این کتاب را مجلسی از خاندان سلطانی و قوامی از خاندان سلطانی و قوامی از خاندان سلطانی
اگر می بیند که این کتاب را مجلسی از خاندان سلطانی و قوامی از خاندان سلطانی و قوامی از خاندان سلطانی	اگر می بیند که این کتاب را مجلسی از خاندان سلطانی و قوامی از خاندان سلطانی و قوامی از خاندان سلطانی	اگر می بیند که این کتاب را مجلسی از خاندان سلطانی و قوامی از خاندان سلطانی و قوامی از خاندان سلطانی	اگر می بیند که این کتاب را مجلسی از خاندان سلطانی و قوامی از خاندان سلطانی و قوامی از خاندان سلطانی

تتمه الوزراء و اهل القلم				لسائر الملایم	
فارسیه	بینات	ابیات	فارسیه		
بابون نیلایه خورشید تاب سیر خورشید تاب	عاشق کمال کمال کمال عاشق کمال کمال کمال	خواجه صبا کمال کمال خواجه صبا کمال کمال	تشریف لور خورشید تاب تشریف لور خورشید تاب		
کاش خورشید تاب کاش خورشید تاب	نغمات خورشید تاب نغمات خورشید تاب	خواجه صبا کمال کمال خواجه صبا کمال کمال	تشریف لور خورشید تاب تشریف لور خورشید تاب		
شاهان است پناه خورشید سیر خورشید تاب	خواجه صبا کمال کمال خواجه صبا کمال کمال	خواجه صبا کمال کمال خواجه صبا کمال کمال	تشریف لور خورشید تاب تشریف لور خورشید تاب		

للقباء والسادات

عربیہ	فارسیہ	ابیات	عربیہ	فارسیہ
بابون نیلایه خورشید تاب سیر خورشید تاب	خواجه صبا کمال کمال خواجه صبا کمال کمال	خواجه صبا کمال کمال خواجه صبا کمال کمال	تشریف لور خورشید تاب تشریف لور خورشید تاب	تشریف لور خورشید تاب تشریف لور خورشید تاب
کاش خورشید تاب کاش خورشید تاب	نغمات خورشید تاب نغمات خورشید تاب	خواجه صبا کمال کمال خواجه صبا کمال کمال	تشریف لور خورشید تاب تشریف لور خورشید تاب	تشریف لور خورشید تاب تشریف لور خورشید تاب
شاهان است پناه خورشید سیر خورشید تاب	خواجه صبا کمال کمال خواجه صبا کمال کمال	خواجه صبا کمال کمال خواجه صبا کمال کمال	تشریف لور خورشید تاب تشریف لور خورشید تاب	تشریف لور خورشید تاب تشریف لور خورشید تاب

تتمتع السادات

بقية الامت والقضاة

[illegible]

آریاب للمناصب لشعیه

عربیہ	فارسیہ	ثنائیات	
کتاب ان من کتاب الداعی المن قام بآمر الصلوة	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم
ان ان کتابا مودعه قد کاجاء روح الله لیکو العقاد	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم
ان ان من کتاب الداعی کتاب لفظه مثل للادب	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم

للحکماء والفضلاء

عربیہ	فارسیہ	فارسیہ	ثنائیات
وصل الکتاب من حباص وعد اسر وحباص	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم
ورد علی حقیقه من قاض والفصل فاق فاضل الافاضل	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم
اهلا وسهلا بالکتاب الداعی والکتاب الشاکر	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم
ان ان من کتاب الداعی والکتاب الشاکر	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم

کلمه دوم در ابیات لائقه باخوانیات از ثنائیات و فردیات عربیه و فارسیه

[illegible]

تمه الابیات للائقه

عربه	فارسی	ابیات	شایات
جاء التیسم وجاء کینا تکلم الامم العز و العز	سین و ست بستم کی ساندین رسا کدر دل فخری سالین	ما لنس ظا عسک بارد سیدار صبا ناره کرمیکر	ما لنس ظا عسک بارد الاکا نسم بکنا و ابر
هنا اجمیع اطفال و کل جاء یمن الکشم النفضا	جان کیان کله اراک اباد ابو یمنی کل اراک اباد	سید صفا و نامک زود گر گشت بد نور صورتش	سید صفا و نامک زود چند خونی صدم کنیم
کینا کینا و سیم و سیم فما شمس و سیم و سیم	این طایفه ان فرخ بما ریح ضوا فخر جان	اجا طایفه فرخ خندین خیرم چه خیر کیم	این طایفه کله اراک اباد وین خندین کیم
کتاب اقلاد المسما و صا شفاء کوا	کتاب می نوز و سیم فما شمس و سیم و سیم	ما لک العنا بایا الیس لفظ کوه طقم ایدا	ما لک العنا بایا الیس لفظ کوه طقم ایدا
جاء التیسم و سیم و سیم وارد اجمیع کوا	این طایفه کله اراک وین بکنا و سیم و سیم	رو جیتی صیغه جاء ففتحت الکتاب و لفتحت	رو جیتی صیغه جاء ففتحت الکتاب و لفتحت
کینا کینا و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم	کینا کینا و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم	کینا کینا و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم	کینا کینا و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم
کینا کینا و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم	کینا کینا و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم	کینا کینا و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم	کینا کینا و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم

بالا خوانیات

[illegible]

سطر دوم از حقیقه ثانیه در بیان مقدمه

و آن عبارتست از لفظی چند مثل بر تعظیم مکاتیب رده مراتب آن در طبقات و اخوانیات متفاوت است و چنانکه آن بر سه اصل باشد اول سنجش و آن لفظی چند است مشیر مکتوب بنسطوی بر تعریف مناسب است که مکتوب دوم وصف و آن نوع است خبری و آن کلمه چند است معمولی بر تعریف اجمالی و اگر چه سخن بی اتمام است اما کتابت بدان نیتی بسیار نوع دیگر کلی و آنرا یا اصطلاح کتاب تعریف گویند و در سطر لاحق علی حده مذکور خواهد شد اما صفت خبری عربی یا فارسی میتواند بود و منظم و نثر مثنوی میتواند شد سوم تمیز و آن کلمات است در بیان درود مکتوب که منفتح بدان است تمام پذیرد و صورت تنوعات او بسیار است در مجاز نظم و نثر محالی تمام دارد و در انتظام مقدمه ذکر صفات و انقباضات آن مکتوب از لوازم است و بحر حرف اشارتی بدان رفته تا از غلش بدینجا نقل کنند و مقدمات مناسب بر یکایک طبقات اخوانیات در دو کلمه آورده میشود کلمه اول در مقدمه مائیکه مناسب طبقات باشد مثل بر سه حرف اول در مقدمات لائق لطیفه اعظم و هو المولی و الله الموفق و العین

للسلاطين		للملوك و للملكات	
مفتوح	وصف	مفتوح	وصف
<p>صدر الکتاب صحیفه کماله وفصل الخطاب حیده شیرین سر از شیان بجا به شیرین</p>	<p>شرف اصداریافته الزلف عاطفت دست کدست جلوه رحمت فرمود لایزالان بارگاه علو عزم بود</p>	<p>چاقایب بجا بجا به شیرین قوزمان منور نور اجمال درود و درود امانی و امان جلوه جمال نمود</p>	<p>توقیع از رئیس فرمان جهان مطاع عالم مطیع که از حضرت گردون بسطت سدره منزهات</p>
<p>طغر غراهی ملک آرائی و توقیع و تسبیح کشور کشانی است مشهور وافر السور</p>	<p>ست صدر پذیرفته بود و تولد اقبال و حلول جسلا نمود</p>	<p>از مطلع الزلفات و زلفه پادشاهی و صفات حالات این خبر بجا بجا بجا</p>	<p>فی این بحال با اسعد القال درود و جلال یافت</p>
<p>بای خدایت و جناح رعایت شود سایه دولت و بخت غلام انعام</p>	<p>بای خدایت و جناح رعایت شود سایه دولت و بخت غلام انعام</p>	<p>بای خدایت و جناح رعایت شود سایه دولت و بخت غلام انعام</p>	<p>بای خدایت و جناح رعایت شود سایه دولت و بخت غلام انعام</p>

[illegible]

حرف دوم در مقدماتیکه لائق طبقه اشرف باشد باختلاف مراتب امالی آن

السادات و النقباء		لائمة الاسلام		والقضاة	
مفتوح	وصف	تمت	مفتوح	وصف	تمت
شما هم گذار تقدی و نام خدا این نور و که بسیاری فعال اقبال از باین لایقات و و...	کتابخانه و...	شما هم گذار تقدی و نام خدا این نور و که بسیاری فعال اقبال از باین لایقات و و...	کتابخانه و...	شما هم گذار تقدی و نام خدا این نور و که بسیاری فعال اقبال از باین لایقات و و...	کتابخانه و...
فراخ از بارش جو طبع و...	کتابخانه و...	فراخ از بارش جو طبع و...	کتابخانه و...	فراخ از بارش جو طبع و...	کتابخانه و...
لمعیه بیت خراسان میان من و تو که باین نور و...	کتابخانه و...	لمعیه بیت خراسان میان من و تو که باین نور و...	کتابخانه و...	لمعیه بیت خراسان میان من و تو که باین نور و...	کتابخانه و...
للشایخ العظام		لاهل المناصب الشرعیه			
مفتوح	وصف	تمت	مفتوح	وصف	تمت
بیشتر قات انوار صفای و...	کتابخانه و...	بیشتر قات انوار صفای و...	کتابخانه و...	بیشتر قات انوار صفای و...	کتابخانه و...
فتوحات فالحات عالم و...	کتابخانه و...	فتوحات فالحات عالم و...	کتابخانه و...	فتوحات فالحات عالم و...	کتابخانه و...
شیات انقاس قدس و...	کتابخانه و...	شیات انقاس قدس و...	کتابخانه و...	شیات انقاس قدس و...	کتابخانه و...

للحکماء والفضلاء			لسائلین باب الفضل		
مفتوح	وصف	تمت	مفتوح	وصف	تمت
جز اینها حقانیت است و قلمی فرانسواد است جاودانی غنی خطاب	که خاصیت اکسیر عظم بلکه برکت عجا عیسی بن مریم داشت	و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال	مجموعه نواد و اقبال و کمال و کمال و کمال و کمال	مرصع جوهر زوایا عبارات و مرصع در استعارات	در حد و حد در حد و حد در حد و حد
برسات انفاست حکمت شعار و شجاعت قلام الهام آثار غنی خطاب	که سراسر لغز در الفا لطیفه جوهر زوایا معانی خفیه مکنون و مقرون بود	و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال	نفاخ نسام خاطر ظریف و روان بدین تمیز و کمال و کمال	آراسته بجایه و کمال و کمال و کمال و کمال	در حد و حد در حد و حد در حد و حد
کنوز ریز خطاب شرف و طریقت حروف کتابت	که بشیوه حصول سعادت و تجر اندوخت منزل مرادات بود	و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال	صحیفه لطائف معانی جوهر زوایا و کمال و کمال	و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال	در حد و حد در حد و حد در حد و حد
للأصول والأعيان			لأوساط الناس		
مفتوح	وصف	تمت	مفتوح	وصف	تمت
مکاتبه فاحش عبارات و مخاطبه لایحه اشارات که از جناب و صادر شده بود	محتوی بر انوار کلام و سطوی سراسر شادمانی	و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال	کتاب نامی و خطاب گراچی و کمال و کمال	روان بخش چون آب زندگانی و دل آفرین چون لذت کامرانی	در حد و حد در حد و حد در حد و حد
سوطالی و عصمت جوهر متکامل از کمال تمام مستخرج بود	مشعر لغزین لطائف و تجر از رعایت طرائف	و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال	ملاطفه مرغوب و فاضله مطلوب و کمال و کمال	چون هوای بوستان دلکشای و ماند وصال و دستان طلب آفرای	در حد و حد در حد و حد در حد و حد
مفاوضه عزیز کریم و ملاطفه لازم الاعزاز و الکفریم	مبنی بر اساس ارجح و مبنی از موجبات سر بلندی	و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال	نامه نامه و مکتوب گرامی و کمال و کمال	و شوقی چون تابشیر سحری و در تازی چون گلبرگ تری	در حد و حد در حد و حد در حد و حد

الحرف الثالث القدمات للإققة بالإغانيات

[illegible]

مقتت	وصف	مقتت	وصف	مقتت	وصف
خطاب مستطاب بن شبیه وف بانواری مقتتس از مشکله ذالک الکتاب لاذکیب فیہ	مستطاب بن شبیه وف بانواری مقتتس از مشکله ذالک الکتاب لاذکیب فیہ	مبارک ترین طالعے از نق سعات جلوه یافت	مبارک ترین طالعے از نق سعات جلوه یافت	مبارک ترین طالعے از نق سعات جلوه یافت	مبارک ترین طالعے از نق سعات جلوه یافت
شفقت شعبه بارتقائت کتاب وف مقتتس از بل هوایات بلیات	شفقت شعبه بارتقائت کتاب وف مقتتس از بل هوایات بلیات	از نگاه غیبی جلوه گاه لاری نقطه کلمه جلوه نمود	از نگاه غیبی جلوه گاه لاری نقطه کلمه جلوه نمود	از نگاه غیبی جلوه گاه لاری نقطه کلمه جلوه نمود	از نگاه غیبی جلوه گاه لاری نقطه کلمه جلوه نمود
کلمات طیبات کراطلا مدین کرامت و رحمت وف صد دریاقت	کلمات طیبات کراطلا مدین کرامت و رحمت وف صد دریاقت	در فضل زبان کثر هرش فضا رسید	در فضل زبان کثر هرش فضا رسید	در فضل زبان کثر هرش فضا رسید	در فضل زبان کثر هرش فضا رسید
همای خجسته تقاضی دیت کرازستان مکرمت بجلی خوز و نوح طیران نموده بود	همای خجسته تقاضی دیت کرازستان مکرمت بجلی خوز و نوح طیران نموده بود	کتاب عطره الرقوم و فضا مسکینه الرقوم کفای وف تافز و خلصان ساخته بود	کتاب عطره الرقوم و فضا مسکینه الرقوم کفای وف تافز و خلصان ساخته بود	کتاب عطره الرقوم و فضا مسکینه الرقوم کفای وف تافز و خلصان ساخته بود	کتاب عطره الرقوم و فضا مسکینه الرقوم کفای وف تافز و خلصان ساخته بود
مطرح شعور و کلی نور و نظم نبات و شفاء لیلیا فی الصبر و فیه عنی خطاب معطر کتاب منور	مطرح شعور و کلی نور و نظم نبات و شفاء لیلیا فی الصبر و فیه عنی خطاب معطر کتاب منور	قانون سبب و فضا دستور و فضا مول با بانی صغیفه شریفه	قانون سبب و فضا دستور و فضا مول با بانی صغیفه شریفه	قانون سبب و فضا دستور و فضا مول با بانی صغیفه شریفه	قانون سبب و فضا دستور و فضا مول با بانی صغیفه شریفه
منشوجیات ابد و مثال سعادات و شغی نفاس معالی کار و معانی بی کار	منشوجیات ابد و مثال سعادات و شغی نفاس معالی کار و معانی بی کار	رشدات شجرات قلم شکیر رغم و عبارات معبر خامنه برین شتاب	رشدات شجرات قلم شکیر رغم و عبارات معبر خامنه برین شتاب	رشدات شجرات قلم شکیر رغم و عبارات معبر خامنه برین شتاب	رشدات شجرات قلم شکیر رغم و عبارات معبر خامنه برین شتاب
جامع مطالب عرفان کراز جمع بطاعت قد جلال بزرگ هیکن یعنی از جلال وف رحم ارسال یافته بود	جامع مطالب عرفان کراز جمع بطاعت قد جلال بزرگ هیکن یعنی از جلال وف رحم ارسال یافته بود	نیزول جلال مجاور ان و داد و فضا و محض اتحاد ارسال و فضا بودند	نیزول جلال مجاور ان و داد و فضا و محض اتحاد ارسال و فضا بودند	نیزول جلال مجاور ان و داد و فضا و محض اتحاد ارسال و فضا بودند	نیزول جلال مجاور ان و داد و فضا و محض اتحاد ارسال و فضا بودند

سطر سوم در تعریف مکتوب و اثبات آن بعد از تمهید انساب است و غرضی تصرف کجا وصف جزئی میتوان در
و غرضی نیست که تعریف مکتوب بحقیقت تعریف کتاب است پس هر چند در آن مبالغه و در آن تعظیم ظاهر تر شود و تعریف
یا نسبت بخط مکتوب باشد چون جودت حروف و لطافت ترکیب و صورت آن یا بسلاست الفاظ و رعایت فصاحت
و بلاغت در آن ای نیست که مجموع بجز وصف در آید مگر وقتی که خط کاتب در جودت خط و بلاغت در کاتبی است
و ملوک الاثنی عشرت چون تعریف را تعظیم نمیشی و کاتب ایشانست نه بدینسان که مقدار کسب سابق از وصف جزئی شست
کافیست و کاتب و روزی که خود کتابت فرموده باشد ایراد تو آن کرد و کاتب سائر بلانان را بر ایراد تو تعریف حاص
نیت و در جواب طبقه شریف بنام تعریف لائق مناسبت و او وسط حکم سائر دارد اما از نیت او را خوانیات تبعیث
و درین سطر تعریف مکاتب دو کلمه مسطور میگردد کلمه اولی تعریف مکاتب طبقه علی و در شرف نظر و لایق و درین سطر

الفقرات	ایضا	ایضا	ایضا	ایضا
خط چون طره طره مستطیل و لایق آب حیات و رسو طلعت روشن و جان	بهر فنی از آن چون زمان صبح خیزین طلوع آفتاب معانی هر چه چون می خوری نوا نوا راحت و کامرانی	نفحات عجب و زیباره از نوا می آن فایح نغمات دولت و کامکاری در افتا سطور آن عادی و بیچ	رشمات آقا شریف شک قطرات سحاب و نظم کلامش در پاکبازی غیرت گوهر سیراب	عقود معانی در سلسلک آن الفاظ و عبارات منتظم در نظم معالی در طی آن کلمات مرسم
در هر نقره از آن تو قیام قیام عالمی از حقائق مودع در هر کلمه از انخطاب نفع جهانی از دقائق مستودع	سوادش کحل الجواهر دید خنده بین و مدایش قره العین با صره و حور العین	غره بیاضش چون خوشان از درج کرمات تانی الفاطش چون در خوشان از برج بلاغت نورشان	در دامن خط سیاه پوشش بهر شیب قد را و خنده و از گریبان معانی و فزایش روز عید انلیخته	بهر فنی متقسم سحر از اسرار فخکت لب مکنون بهر جری مبین جلای از حکما ن وَالْقَلَمُ وَمَا يَكْتُمُ طَرَفُ
بهر انفاطش چون روح مسائل حکمت و دیده کشاکش دل طلب حقائق معانی دلائل ارباب محبت جلوه نمای بر اصحاب ادب	بهر اشارتی مثل بر بشارت غیبی و بر سطر شیب منطوی بر سطر از حقائق لاریب	روح الفاظش مثل شمع کنوز و دجانی و نور سطور و لایق و مصابیح رموز سعادت جاودانی	زبان کللی که رقم آن صحیفه کشیده قلم بر بلاغت خامه نقش آن نامیرد نوی بلبل گلشن فصاحت	غیر الفاظش فلک خفا انجم جلوه نما و هر معانی چمن معانی را گلها تازه و دلکشای
دید دل در فنی اصلی از محول حقائق مشاهد خنده و بر روی و بر روی کسری از کسری و معانی	بهر جری از آن نامیمون طری از طریق طرافت و هر فنی از آن صحیفه جان کسری از کسری و معانی	اگر فصاحت کامل از مطالع الفاظش طالع انوار بلاغت شامل از مقاطع کلماتش لامع	غیر مض بلاغت از طالع آن مضمون لطافت بانجای آن مترنم و مقترن	انفاطش سلامت آب روان از زم و معانی الطاف جان و روان مصاحب و ملازم

الانطوانات

عربی	فارسی	ابیات	شعریات
فانوس و شمع و قند و شکر و نبات که آن لایق است برای کمال کماله	طافه تو چون است در غفلت چه کلمات آن دلان او پیرای بیان	در آن عیان و غیبی و شکر و نبات باز می بینی محبت و دوستی و محبت	عبادت الله و النظر الى الله عن ارباب اصطاء العقول بدائع فهم كجباد المعالي قلائد وهن كاجناد المعالي طلائع
مجان تکیه آن خطا خطا و در عقل و در فانی و غفلت	سوادیت و سورت و سحر و سحر نشان از رخ و خلقت و نور و نور	این نامه است که چون نوح جان بخش بهار دل غمشان کنان و نتر و نتر و نتر	نقش هر قطره از شربت و در خورشاب زیر پرده از و نافه از شک و نتر
کتاب آفرینش و سحر و سحر و در کمال و در کمال و در کمال	بیان لطافت و در کمال و در کمال نشان از رخ و خلقت و نور و نور	سقاوت الفاظ و سحر و سحر موج معانی و در کمال و در کمال	کدامین از و نافه از شک و نتر زیر پرده از و نافه از شک و نتر
لفظ و سحر و سحر و سحر و در کمال و در کمال و در کمال	طرافت و سحر و سحر و سحر نشان از رخ و خلقت و نور و نور	ترجمان قائل می ست در راه و غیب خانه و سحر و سحر و سحر و سحر	نغمه و غان و غنی و سحر و سحر از سر و سحر و سحر و سحر و سحر
لفظ و سحر و سحر و سحر و در کمال و در کمال و در کمال	طرافت و سحر و سحر و سحر نشان از رخ و خلقت و نور و نور	صفا و سحر و سحر و سحر نشان از رخ و خلقت و نور و نور	نغمه و غان و غنی و سحر و سحر از سر و سحر و سحر و سحر و سحر
لفظ و سحر و سحر و سحر و در کمال و در کمال و در کمال	طرافت و سحر و سحر و سحر نشان از رخ و خلقت و نور و نور	صفا و سحر و سحر و سحر نشان از رخ و خلقت و نور و نور	نغمه و غان و غنی و سحر و سحر از سر و سحر و سحر و سحر و سحر
لفظ و سحر و سحر و سحر و در کمال و در کمال و در کمال	طرافت و سحر و سحر و سحر نشان از رخ و خلقت و نور و نور	صفا و سحر و سحر و سحر نشان از رخ و خلقت و نور و نور	نغمه و غان و غنی و سحر و سحر از سر و سحر و سحر و سحر و سحر

کلمه دوم و ترجمه مکاتیب انیات از منظومات و منشورات

الفقرات	الفقرات	الفقرات	ایضا
سواد آن نامه می گسل الجواهر عیون معالی معانی مست و یاض آن صیغه کرمی غره و جوه آمال و اما	نام که به یک معنی آن گیسوت غرا عبادت کشتی است حقایق تنبایش صغر غر خدیجان بخاطر بسیار است	آب عذوبت از الفاظ لطیفتر مستفاد و تخریجست و میر لای در سمت جوامع مثلای آن مسطور	غیر معالی از در معانی آن مستفاد و تخریجست و میر لای در سمت جوامع مثلای آن مسطور
سواد در دیده بر آید آن ملا فیض سامی هرگز نیست پیش خدیو سواد آن خط خنجر	خط خنجر بر آید در دواش سواد خط خنجر بر آید در دواش سواد خط خنجر بر آید در دواش سواد	نظمی از آن خط خنجر نظمی از آن خط خنجر نظمی از آن خط خنجر	نظمی از آن خط خنجر نظمی از آن خط خنجر نظمی از آن خط خنجر
نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن	نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن	نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن	نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن
نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن	نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن	نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن	نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن
نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن	نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن	نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن	نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن
نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن	نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن	نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن	نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن
نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن	نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن	نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن	نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن
نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن	نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن	نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن	نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن
نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن	نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن	نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن	نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن
نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن	نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن	نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن	نظمیات آن نظمیات آن نظمیات آن

المنظومات فی تعریف مکاتیب لآخوانیتا

عربی	فارسی	ابیات	شائیات
نزه المودود کا لکھنا نظم المودود کا لکھنا	در خطش معنی سپندیده چون بصر در سایه پدید	نمود خط گویان چنانست خوشتر از جان طبعش پدید	سود خط گویان چنانست که این فضل جبار بدو عجب کنیدی عبارتت خیزد از کف دست چو بویان کز رنگ دل جان زد عجب کنیدی
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	در خطش معنی سپندیده چون بصر در سایه پدید	نمود خط گویان چنانست خوشتر از جان طبعش پدید	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون
لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون	لکون لکون لکون لکون لکون لکون لکون ل		

الرحيات للائقة بهذا الباب

[illegible]

سطر چهارم در تعظیم مکتوب در آن مخصوص است با عظام طبقه اعلی و اشرف و در خوانیات نیز میتوان بود و موضع اشبات آن بعد از تعریف و کشاید که بجای تعریف کلی بیارند بشرط آنکه متعرض تعریف دیگر نگردند و این سطر در دو کلمه ایراد میشود کلمه اولی در تعظیم مکاتیب عظمای طبقه اشرف و اعلی شتمل بر دو سطر و حرف اول در اعظام طبقه اعلی حرف دوم در تکریم مکاتیب کارم طبقه اشرف و اعلی و اظم و اللطف

الفقرات	الابیات	الفقرات	الابیات
بخطوات خضوع و اطاعت قدم بنزدی و حضرت استقبال نموده فرق شرف و تاج تبارک افتخار خست	نزل نبرگوارش یا ابرار لا بالرحل و الاقدام بر تعظیمی تمام تکرمی لا کلام تلقی نمود	لکنت کما یامنک وانی فسر ویردت که کلماتی در دست	
لوازم خدمت اسیر هم عبودیت بود داشتند بیست نواز و اجلال بر فرق سیاه و سفید خست نهاد	مورش استیاری فی القیام اگر چه خوانده شد و آیت الحیدر آنکه علیک عبدی و الکتاب بر زبان ول جاری گشت	خطاب مطابقت بود دوم گفته بدل گفته بر سر نهادم	
مقدم تر پیش برویات اجلال و هم اختصاص یافت و قدوم کریش بوظائف تجیل و تکریم مخصوص گشت	مواقع قلام فی شش از هر مگاه دیده جان ساخته قدرت و اندازه طاقت و هم تعظیم و شکر التکریم و عیدیت	لما دایت کما یا یعز قلبتک دایما من شریک جلال	
آن طغرای بایون را بعد از ادا و طاعت حمت داری در عایت شرائط خدمتکاری بلب لب مشوم و مقبل گردانید	مفا و ضیاع کرامی که مینوع سجا و معانی و منبع آب زندگانی بود و لب ارادت بوسیده بر فرق افتخار نهاد	آمد آن نامه بجا و من از کج و قول که نامه می بوسم و گم یار سول	
آن مثال عالی را تمیز بازوی اعتقاد و استظهار و فخر تبارک اقتدار و استیثار گردانیده	مورش را که نقد جانها تبارک یا دیده مقدس را که متاع و لها پیشکش تبارک بصنوف انظیم و فنون و تکریم تلقی نمود	ککل سطر در شش و عشر و کل حرف کلماته الف عشر	
باندازه طاقت مقدار قدرت استطاعت از دیاد مواد اکرام و تضاعف طائف اجلال و حرام رزم مساعی بجا آورد	در و آن فنون غیبی نزل آن فیض لاریسی با بقدام اجلال استقبال نموده بسیب نباتات دینی و دیوید است	سر خط تو نهاده بودم زین پیش اکنون خط تو نهاده ام بر غرض	

کلمه دوم در تعظیم مکاتیب که در اخانیات من الفقرات والمنظومات

الفقرات	ایضاً	ایضاً	ایضاً
درود شریفش را مرا هم غرض و تکریم و موجب جلال و تعظیم از درو افاضه قدیم تقدیم رسانید	قدوم غرضش را وظایف اکرام در داتک آخر امر مرتب و موفف داشتند باین بیکل ساخت	آن خلاصه اوقات زندگانی و نقاوه ایام و کام را بر فرق افتخار نهاده نمیده باز و اقدار گردانید	سواد نامه هایون را چون کل الجواهر سبب با صر جان ساخت بیشتر را ماند مهر حیاتش باین روشنی روان دانست
منور میون آن خطایا یون را بر اسم اجلال و تجلیل و لودم اغوا و تقبیل و کاکان من هذا القبیل تلقی نمود	سود آنرا که سبب تسبیح و ادح آفاق و تسبیح یا حدیث قبول است از روی اغوا و تقدیم نیاز استقبال نمود	موقع کریم و مورد لازم التکلیف صحیفه جلال و جریده اقبال با قدیم اکرام تلقی نموده باین تقبیل خست	مورد آن اردیغی در و آن دلف لاریبی از روی صدق نیست و خلوص طوبت تقدیم اعتقاد و اراد مستقبل است
عظیمش با نواح اکرام تعظیم تلقی یافته تقدیم شرفش با صفا اشترام کریم خاص بذریقت	در مورد آن کتاب کریم و خطاب عظیم دقیقه از دقائق تکریم و دوی از وظایف تعظیم نامرعی نلدا	سوانح اقلام معاً اعلام کرده اوقات خلاصه ایام هایون بود بیا هم مرسم تعظیم و تکریم و ملشوم شد	مورد شریفش را عنوان بر مفاخر و نبوی فهرست صحائف سعادت آخر وی دانست
با قدیم تعظیم استقبال آن کتاب کریم نمود و بدست نیاز گرفته بر فرق اغوا نهاد	سود و بیاض آن نامه بر سود و بیاض دیده مالیده و قدیم کریمش را برویت کریم اختصاص داد	درود هایونش با قدیم اکرام متعلق شده از تجلیل تقبیل آن خطاب جلیل لازم شمرده	مخبطوات اکرام با قدیم اعظام تلقی تمام یافته انیس جان و انبیاء دل بر بیان شد
تاریخ خطایا یون را بر اسم اجلال و تجلیل و لودم اغوا و تقبیل و کاکان من هذا القبیل تلقی نمود	سود آنرا که سبب تسبیح و ادح آفاق و تسبیح یا حدیث قبول است از روی اغوا و تقدیم نیاز استقبال نمود	موقع کریم و مورد لازم التکلیف صحیفه جلال و جریده اقبال با قدیم اکرام تلقی نموده باین تقبیل خست	سواد نامه هایون را چون کل الجواهر سبب با صر جان ساخت بیشتر را ماند مهر حیاتش باین روشنی روان دانست
منور میون آن خطایا یون را بر اسم اجلال و تجلیل و لودم اغوا و تقبیل و کاکان من هذا القبیل تلقی نمود	سود آنرا که سبب تسبیح و ادح آفاق و تسبیح یا حدیث قبول است از روی اغوا و تقدیم نیاز استقبال نمود	موقع کریم و مورد لازم التکلیف صحیفه جلال و جریده اقبال با قدیم اکرام تلقی نموده باین تقبیل خست	سواد نامه هایون را چون کل الجواهر سبب با صر جان ساخت بیشتر را ماند مهر حیاتش باین روشنی روان دانست
عظیمش با نواح اکرام تعظیم تلقی یافته تقدیم شرفش با صفا اشترام کریم خاص بذریقت	در مورد آن کتاب کریم و خطاب عظیم دقیقه از دقائق تکریم و دوی از وظایف تعظیم نامرعی نلدا	سوانح اقلام معاً اعلام کرده اوقات خلاصه ایام هایون بود بیا هم مرسم تعظیم و تکریم و ملشوم شد	مورد شریفش را عنوان بر مفاخر و نبوی فهرست صحائف سعادت آخر وی دانست
با قدیم تعظیم استقبال آن کتاب کریم نمود و بدست نیاز گرفته بر فرق اغوا نهاد	سود و بیاض آن نامه بر سود و بیاض دیده مالیده و قدیم کریمش را برویت کریم اختصاص داد	درود هایونش با قدیم اکرام متعلق شده از تجلیل تقبیل آن خطاب جلیل لازم شمرده	مخبطوات اکرام با قدیم اعظام تلقی تمام یافته انیس جان و انبیاء دل بر بیان شد
تاریخ خطایا یون را بر اسم اجلال و تجلیل و لودم اغوا و تقبیل و کاکان من هذا القبیل تلقی نمود	سود آنرا که سبب تسبیح و ادح آفاق و تسبیح یا حدیث قبول است از روی اغوا و تقدیم نیاز استقبال نمود	موقع کریم و مورد لازم التکلیف صحیفه جلال و جریده اقبال با قدیم اکرام تلقی نموده باین تقبیل خست	سواد نامه هایون را چون کل الجواهر سبب با صر جان ساخت بیشتر را ماند مهر حیاتش باین روشنی روان دانست
منور میون آن خطایا یون را بر اسم اجلال و تجلیل و لودم اغوا و تقبیل و کاکان من هذا القبیل تلقی نمود	سود آنرا که سبب تسبیح و ادح آفاق و تسبیح یا حدیث قبول است از روی اغوا و تقدیم نیاز استقبال نمود	موقع کریم و مورد لازم التکلیف صحیفه جلال و جریده اقبال با قدیم اکرام تلقی نموده باین تقبیل خست	سواد نامه هایون را چون کل الجواهر سبب با صر جان ساخت بیشتر را ماند مهر حیاتش باین روشنی روان دانست
عظیمش با نواح اکرام تعظیم تلقی یافته تقدیم شرفش با صفا اشترام کریم خاص بذریقت	در مورد آن کتاب کریم و خطاب عظیم دقیقه از دقائق تکریم و دوی از وظایف تعظیم نامرعی نلدا	سوانح اقلام معاً اعلام کرده اوقات خلاصه ایام هایون بود بیا هم مرسم تعظیم و تکریم و ملشوم شد	مورد شریفش را عنوان بر مفاخر و نبوی فهرست صحائف سعادت آخر وی دانست
با قدیم تعظیم استقبال آن کتاب کریم نمود و بدست نیاز گرفته بر فرق اغوا نهاد	سود و بیاض آن نامه بر سود و بیاض دیده مالیده و قدیم کریمش را برویت کریم اختصاص داد	درود هایونش با قدیم اکرام متعلق شده از تجلیل تقبیل آن خطاب جلیل لازم شمرده	مخبطوات اکرام با قدیم اعظام تلقی تمام یافته انیس جان و انبیاء دل بر بیان شد

<p>سطر پنجم در بیان نتیجه آن عبارتست از ذکر فوائد صوری و معنوی که بر ورود و مطالعه مکاتیب متفرع باشد و ابراز آن بمنحني تعريف و تظهير ديگرست مکتوب او اختصاص با شرف طبقتين اعلى و اشرف نظام هست در اخلاقيات نزل لائق باشند و بنظم و نثر او استبدان نمود و درین سطر و کلمه آورده شد کلام اول در اینجی مناسبت طبقه اعلى و اشرف از و منقسم به حروف حروف اول در اینجی لائق مکاتیب اعظم طبقه اعلى باشد اللهم لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم و يا الله اني احسن اليك يا ذا الجلال و الاكرام</p>	<p>الفقرات</p>	<p>الابيات</p>	<p>الفقرات</p>
<p>از ششده خطاب عا و مثال استقام سر بر حق کلام الملوك ملوک الکلام بر ارباب بصيرت آشکارا گشت</p>	<p>از ششده خطاب عا و مثال استقام سر بر حق کلام الملوك ملوک الکلام بر ارباب بصيرت آشکارا گشت</p>	<p>از ششده خطاب عا و مثال استقام سر بر حق کلام الملوك ملوک الکلام بر ارباب بصيرت آشکارا گشت</p>	<p>از ششده خطاب عا و مثال استقام سر بر حق کلام الملوك ملوک الکلام بر ارباب بصيرت آشکارا گشت</p>
<p>از مطالبه توقع وقع و طغری رفع بر معنی و داد آذایت که کلام يعلم و ملکا کانت ذرا اطلاع</p>	<p>از مطالبه توقع وقع و طغری رفع بر معنی و داد آذایت که کلام يعلم و ملکا کانت ذرا اطلاع</p>	<p>از مطالبه توقع وقع و طغری رفع بر معنی و داد آذایت که کلام يعلم و ملکا کانت ذرا اطلاع</p>	<p>از مطالبه توقع وقع و طغری رفع بر معنی و داد آذایت که کلام يعلم و ملکا کانت ذرا اطلاع</p>
<p>از مشاهده آن مثال سهون خطاب سما یون انحرار ان و التکیر و ما کیست طرفون بطور پیوست</p>	<p>از مشاهده آن مثال سهون خطاب سما یون انحرار ان و التکیر و ما کیست طرفون بطور پیوست</p>	<p>از مشاهده آن مثال سهون خطاب سما یون انحرار ان و التکیر و ما کیست طرفون بطور پیوست</p>	<p>از مشاهده آن مثال سهون خطاب سما یون انحرار ان و التکیر و ما کیست طرفون بطور پیوست</p>
<p>بور و در مثال عالی ذیل افتخار بر قبه اخلاک کشیده شد مقدم مباحث بر فرود و سموات نهاد هاند</p>	<p>بور و در مثال عالی ذیل افتخار بر قبه اخلاک کشیده شد مقدم مباحث بر فرود و سموات نهاد هاند</p>	<p>بور و در مثال عالی ذیل افتخار بر قبه اخلاک کشیده شد مقدم مباحث بر فرود و سموات نهاد هاند</p>	<p>بور و در مثال عالی ذیل افتخار بر قبه اخلاک کشیده شد مقدم مباحث بر فرود و سموات نهاد هاند</p>
<p>بوسید حصول انتمیت عظمی و وصول برین نزلت کبری آیات مباحث بندگان با وجهی نیرین فرق فریقین رسید</p>	<p>بوسید حصول انتمیت عظمی و وصول برین نزلت کبری آیات مباحث بندگان با وجهی نیرین فرق فریقین رسید</p>	<p>بوسید حصول انتمیت عظمی و وصول برین نزلت کبری آیات مباحث بندگان با وجهی نیرین فرق فریقین رسید</p>	<p>بوسید حصول انتمیت عظمی و وصول برین نزلت کبری آیات مباحث بندگان با وجهی نیرین فرق فریقین رسید</p>
<p>مقاله حصول مراد و مفاتیح کنوز سموات از ورود آن طغری عالم آرا کشف امید و قبضه آرزو دار</p>	<p>مقاله حصول مراد و مفاتیح کنوز سموات از ورود آن طغری عالم آرا کشف امید و قبضه آرزو دار</p>	<p>مقاله حصول مراد و مفاتیح کنوز سموات از ورود آن طغری عالم آرا کشف امید و قبضه آرزو دار</p>	<p>مقاله حصول مراد و مفاتیح کنوز سموات از ورود آن طغری عالم آرا کشف امید و قبضه آرزو دار</p>

کلمه دوم نتائج مرتبه بر مکاتیب انبیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
از بصائر انصاف نه تقایف حقان که در طعنه نامیده شود و بواسطه رجات غایب ترین ستاره در برج فرموده بود نه تو کین عاقل و قانع محبت و تشیید عاقل منشادت مود و مود	از بصائر انصاف نه تقایف حقان که در طعنه نامیده شود و بواسطه رجات غایب ترین ستاره در برج فرموده بود نه تو کین عاقل و قانع محبت و تشیید عاقل منشادت مود و مود	حق علیم است که وصول آن مطلقه لطیف نزول آن مشرفه شریف متفاح ابواب انجاء مرادات و مصباح مشکوه ایصال خبر ادرات بود	حق علیم است که وصول آن مطلقه لطیف نزول آن مشرفه شریف متفاح ابواب انجاء مرادات و مصباح مشکوه ایصال خبر ادرات بود
فواهی کتاب است جامع حقایق و سبب تجدید نتائج ارادت و احلاص و سبب تجدید مبانی معانی مودت و اختصاص گشت	از هر فیض و فضل و فیضی که در این کتاب است و در هر خط و در هر خطی که در این کتاب است و در هر خطی که در این کتاب است	قسمی که بعینه الله که بایر او آن مواد استنشار تو اترایت و با ایصال آن اعداد استظهار توار و پذیرفت	قسمی که بعینه الله که بایر او آن مواد استنشار تو اترایت و با ایصال آن اعداد استظهار توار و پذیرفت
مضمون کتاب است و منطوق خطاب گرامی منتظران بزوید اشواق و امیدان کاشانه اشتیاق را مروح روح و متفاح ابواب فتح شد	و در هر خطی که در این کتاب است و در هر خطی که در این کتاب است و در هر خطی که در این کتاب است	بعلم الله که از تجرع زلال سلسال الفاظ حیات یسین و دلیل در کمال جمال معانی جان افوایش مواد خطبه و سرور و اعداد مسرت و حضور گشت	بعلم الله که از تجرع زلال سلسال الفاظ حیات یسین و دلیل در کمال جمال معانی جان افوایش مواد خطبه و سرور و اعداد مسرت و حضور گشت
منال آبال که از ارباب و خزان بجران رو بزیول و نقصان نهاده بود و بواسطه پیروی آن نسیم عزیز نسیم سر سبز و شاد	ز رویای ارباب و خزان بجران رو بزیول و نقصان نهاده بود و بواسطه پیروی آن نسیم عزیز نسیم سر سبز و شاد	علم الله که باغ عقل بنفاح آن برواح افضال معطر و دیده روح بلوایع آن جوامع منبذل و اقبال منور شد	علم الله که باغ عقل بنفاح آن برواح افضال معطر و دیده روح بلوایع آن جوامع منبذل و اقبال منور شد
شجره کامر آو منال زندگانی از نسیم بهوم بچرخش نهاده شده بود و از رشتحات خامه خضر خاصیت دیگر باره طراوت و تازگی یافت	+	کفی بالبد تشید که لالی اصناف اعطاف و جواهر انواع مطلق که در آن برج معانی فرموده بودند جمال اخلاص عاقل و یازایی تمام و زمینی لا کلام واد	کفی بالبد تشید که لالی اصناف اعطاف و جواهر انواع مطلق که در آن برج معانی فرموده بودند جمال اخلاص عاقل و یازایی تمام و زمینی لا کلام واد
نور دنیا کی که از مایم مدانی در دیده ظلمات بعضی با قوف بعضی سوار بود از نور شمع کلماتی که در صفت یکا در ستاره نور و در هب که بهمار داشت نور	باز که از مایم مدانی در دیده ظلمات بعضی با قوف بعضی سوار بود از نور شمع کلماتی که در صفت یکا در ستاره نور و در هب که بهمار داشت نور	اقسیم بالله که طلوع آن نامه نامی تراکم ظلمات بهوم بخلی و بلعانت از تان نشین غنایب غنایات اخرا ن غنوم منکشف گشت	اقسیم بالله که طلوع آن نامه نامی تراکم ظلمات بهوم بخلی و بلعانت از تان نشین غنایب غنایات اخرا ن غنوم منکشف گشت
طرائف لطاف طراوت معاکر در انشا اشک طافه روح و جان مندرج بود و در بهجت کامرانی و پیرایه عرائس مسرت و شادمانی گشت	فستقیت که از مایم مدانی در دیده ظلمات بعضی با قوف بعضی سوار بود از نور شمع کلماتی که در صفت یکا در ستاره نور و در هب که بهمار داشت نور	حقا و یقینا که سمیت مطالع آن نور با صره امید و از برکت مشاهده آن الیه سعادت جاود و یقینا که سمیت مطالع آن نور با صره امید و از برکت مشاهده آن الیه سعادت جاود	حقا و یقینا که سمیت مطالع آن نور با صره امید و از برکت مشاهده آن الیه سعادت جاود و یقینا که سمیت مطالع آن نور با صره امید و از برکت مشاهده آن الیه سعادت جاود

ایضا لایا خانیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
از کمال تفکر بهال بود که آنجناب در آن خطاب تطایع فرموده بود و در دام غر و شرف بر فرق فرقه میگیرم	از کمال تفکر بهال بود که آنجناب در آن خطاب تطایع فرموده بود و در دام غر و شرف بر فرق فرقه میگیرم	از کمال تفکر بهال بود که آنجناب در آن خطاب تطایع فرموده بود و در دام غر و شرف بر فرق فرقه میگیرم	از کمال تفکر بهال بود که آنجناب در آن خطاب تطایع فرموده بود و در دام غر و شرف بر فرق فرقه میگیرم
از فنون بلطف و صفت تعطف که در آن ادراج جواهر معانی و مهربانی ادراج نمود ع سبب مفاخرت از وجع حین میگذرانم	از فنون بلطف و صفت تعطف که در آن ادراج جواهر معانی و مهربانی ادراج نمود ع سبب مفاخرت از وجع حین میگذرانم	از فنون بلطف و صفت تعطف که در آن ادراج جواهر معانی و مهربانی ادراج نمود ع سبب مفاخرت از وجع حین میگذرانم	از فنون بلطف و صفت تعطف که در آن ادراج جواهر معانی و مهربانی ادراج نمود ع سبب مفاخرت از وجع حین میگذرانم
از مشاهده انواع و لوازمها و ملاخطه کار سازیم که نظم گوهر باره تم یافته بود ع رایت اقبال بر بالا گردون میبرم	از مشاهده انواع و لوازمها و ملاخطه کار سازیم که نظم گوهر باره تم یافته بود ع رایت اقبال بر بالا گردون میبرم	از مشاهده انواع و لوازمها و ملاخطه کار سازیم که نظم گوهر باره تم یافته بود ع رایت اقبال بر بالا گردون میبرم	از مشاهده انواع و لوازمها و ملاخطه کار سازیم که نظم گوهر باره تم یافته بود ع رایت اقبال بر بالا گردون میبرم
بالتفاتی که از کمال مصاد و فور و وقت فرموده بودند و تفقد حال گشته ایم نموده ع امروز بر زمین زمان ناز میگیرم	بالتفاتی که از کمال مصاد و فور و وقت فرموده بودند و تفقد حال گشته ایم نموده ع امروز بر زمین زمان ناز میگیرم	بالتفاتی که از کمال مصاد و فور و وقت فرموده بودند و تفقد حال گشته ایم نموده ع امروز بر زمین زمان ناز میگیرم	بالتفاتی که از کمال مصاد و فور و وقت فرموده بودند و تفقد حال گشته ایم نموده ع امروز بر زمین زمان ناز میگیرم
بمشرف و دست نواز لازم الاغ از که در مقام تفقد و اهتمام از آن مورد و حسان صدور یافته بود ع از باغ نجات سیوه اقبال میخورم +	بمشرف و دست نواز لازم الاغ از که در مقام تفقد و اهتمام از آن مورد و حسان صدور یافته بود ع از باغ نجات سیوه اقبال میخورم +	بمشرف و دست نواز لازم الاغ از که در مقام تفقد و اهتمام از آن مورد و حسان صدور یافته بود ع از باغ نجات سیوه اقبال میخورم +	بمشرف و دست نواز لازم الاغ از که در مقام تفقد و اهتمام از آن مورد و حسان صدور یافته بود ع از باغ نجات سیوه اقبال میخورم +
بصدور مخاطبه محبت اقرار و درود ملا دل را که مشتعل بر کمال اشتاق و محو پر حسن قوا و صدق وفاق بود ع ز کفزار دقادار گل مقصود می چیدم +	بصدور مخاطبه محبت اقرار و درود ملا دل را که مشتعل بر کمال اشتاق و محو پر حسن قوا و صدق وفاق بود ع ز کفزار دقادار گل مقصود می چیدم +	بصدور مخاطبه محبت اقرار و درود ملا دل را که مشتعل بر کمال اشتاق و محو پر حسن قوا و صدق وفاق بود ع ز کفزار دقادار گل مقصود می چیدم +	بصدور مخاطبه محبت اقرار و درود ملا دل را که مشتعل بر کمال اشتاق و محو پر حسن قوا و صدق وفاق بود ع ز کفزار دقادار گل مقصود می چیدم +
بواسطه رفعت در حیات شرف که بطلان خطاب شرف ملاحظه کتاب لکبر من آن یوصف بجمول انجامید مصرع با عین چرخ لاف مساوات میزنم +	بواسطه رفعت در حیات شرف که بطلان خطاب شرف ملاحظه کتاب لکبر من آن یوصف بجمول انجامید مصرع با عین چرخ لاف مساوات میزنم +	بواسطه رفعت در حیات شرف که بطلان خطاب شرف ملاحظه کتاب لکبر من آن یوصف بجمول انجامید مصرع با عین چرخ لاف مساوات میزنم +	بواسطه رفعت در حیات شرف که بطلان خطاب شرف ملاحظه کتاب لکبر من آن یوصف بجمول انجامید مصرع با عین چرخ لاف مساوات میزنم +

تمت المؤلفات

ششایات		ایات	ششایات
ز کاش یافتم جان شش منی خوشا کاش که از دی این فرشته خوشا کاش که از دی این فرشته	شش منی که از دی این فرشته خوشا کاش که از دی این فرشته	شش منی که از دی این فرشته خوشا کاش که از دی این فرشته	شش منی که از دی این فرشته خوشا کاش که از دی این فرشته
بهر آنکس که آری بخاطر دیش ز جرم برین بگذرانی سرش و گر خود نباشد بری نام آو نخست شود دخت فرجام او	بهر آنکس که آری بخاطر دیش ز جرم برین بگذرانی سرش و گر خود نباشد بری نام آو نخست شود دخت فرجام او	بهر آنکس که آری بخاطر دیش ز جرم برین بگذرانی سرش و گر خود نباشد بری نام آو نخست شود دخت فرجام او	بهر آنکس که آری بخاطر دیش ز جرم برین بگذرانی سرش و گر خود نباشد بری نام آو نخست شود دخت فرجام او
ز دست فادیه رانده حال بودی دل از کشته تو برین شاد و مکر دی مرا امید بودی با من نظام امور اگر دینی بودی بطلی بجام آوردی	ز دست فادیه رانده حال بودی دل از کشته تو برین شاد و مکر دی مرا امید بودی با من نظام امور اگر دینی بودی بطلی بجام آوردی	ز دست فادیه رانده حال بودی دل از کشته تو برین شاد و مکر دی مرا امید بودی با من نظام امور اگر دینی بودی بطلی بجام آوردی	ز دست فادیه رانده حال بودی دل از کشته تو برین شاد و مکر دی مرا امید بودی با من نظام امور اگر دینی بودی بطلی بجام آوردی
غم که عشق سبک دادم باز آورد در تهرمی دلم زدم باز آورد ازین خط سبکست کاش قضا ز بخیر شانش زدم باز آورد	غم که عشق سبک دادم باز آورد در تهرمی دلم زدم باز آورد ازین خط سبکست کاش قضا ز بخیر شانش زدم باز آورد	غم که عشق سبک دادم باز آورد در تهرمی دلم زدم باز آورد ازین خط سبکست کاش قضا ز بخیر شانش زدم باز آورد	غم که عشق سبک دادم باز آورد در تهرمی دلم زدم باز آورد ازین خط سبکست کاش قضا ز بخیر شانش زدم باز آورد
نقطه معنی و نظم زده شد ترا بلافاصلت ندیدم اندازده شد از ان چشم و جان و طبع و دلم روشن دشت و دلم و تازده	نقطه معنی و نظم زده شد ترا بلافاصلت ندیدم اندازده شد از ان چشم و جان و طبع و دلم روشن دشت و دلم و تازده	نقطه معنی و نظم زده شد ترا بلافاصلت ندیدم اندازده شد از ان چشم و جان و طبع و دلم روشن دشت و دلم و تازده	نقطه معنی و نظم زده شد ترا بلافاصلت ندیدم اندازده شد از ان چشم و جان و طبع و دلم روشن دشت و دلم و تازده
دیدم بر حرف هاش با لبم خالی از لطف آب او شد خط مشکین از دلم و خواهم دیدم جان از دلم و خواهم	دیدم بر حرف هاش با لبم خالی از لطف آب او شد خط مشکین از دلم و خواهم دیدم جان از دلم و خواهم	دیدم بر حرف هاش با لبم خالی از لطف آب او شد خط مشکین از دلم و خواهم دیدم جان از دلم و خواهم	دیدم بر حرف هاش با لبم خالی از لطف آب او شد خط مشکین از دلم و خواهم دیدم جان از دلم و خواهم
چون زلف من نام عالی نعتی بهر کورت که دلم شکست ز ناکامی عیش همه را خط نیت بصفار کردی	چون زلف من نام عالی نعتی بهر کورت که دلم شکست ز ناکامی عیش همه را خط نیت بصفار کردی	چون زلف من نام عالی نعتی بهر کورت که دلم شکست ز ناکامی عیش همه را خط نیت بصفار کردی	چون زلف من نام عالی نعتی بهر کورت که دلم شکست ز ناکامی عیش همه را خط نیت بصفار کردی

سطر ششم در مقابل محل ایراد آن بعد از تنجیم تواند بود و مقابل در نوشتن یکی آنکه با زامی نشانج که بر طالع آن
مکتوب متفرع بود یا در برابر عواطف و مراحمیکه مضمون کتاب بران اشتغال داشته و در کلمه از خدمت خود دست
با سلام و تحیت بر اختلاف مراتب آورده میشود دوم آنکه طریق اعتذار مرغی داشته متفرع من ارسال خدمات و تحیات
نشدند و انصاف بر باب اقرسیت و هر یک از این نوعین در مقابل ذکر می شود که هر او کی در ایراد خدمت و تحیت
و چون سطر نانی از صحیفه اولی تحیات متفاوت را جهت طبقات و اخوانیات تکمیل است کاتب صاحب رتبت
میتواند که تحیات مناسبه از آن محل بدینجا نقل کند جهت دستور العمل فقره چند اینجا تشریف می یابد و بدیناست طبقا
و اخوانیات و من الله التوفیق و الا ستمعانه فی المآلات

طبقة اعلى	طبقة اشراف	اخوانیات
صنوف غنایت و ذره پروری را که در ضمن آن مندرج بود با سائر رتبه نوانی انضمام داده از وظائف دعای دوام دولت افزود و عیندی دعاء یجکونید اجاب	در مقابل هر حرفی از خروج آن طرود کم و در برابر نفسی از نقوش آن دفتر علم حکم بالکفر و عا و ثنا عرضه افتد	الطاف و اکرام که تداول اطلاق نخست از قام نشسته بود و دستهای بی منتها و دعاها بی انتها مقابل نمود
بازای مراحم خسروانه و عواطف یادشایان مجدد داعی دوام عموم سلطنت نظام خود عظمت قامت یکسره از بنده دعا فرمودند	بضعاف آن عطا طاف که در صحیفه شرفیه اندراج دست خدمات بی از شوب و رای و حالی بر بنیت صدق و صفامو جیدار	در ازای آن مراحم بحاکم که فرموده بودند اعلام و خواهی بر روی که نقشند از این قدر بر بطرح خاطر کرده بچگونه گاه ظهور آید
اصناف لطافت و انواع عطا را که فجای آن نوازشنامه محسب آن بود نخبهات خالص معارض میدارد	در ازای آن در عرعر عواطف و تحت نطق عوارف که بر صفحه صنفیه انتشار فرموده بودند جواب هر برج و شمار سال میکنند	چون آن بدعا و شرفیه متضمن صنایع لطاف بود و ضافا مضافه مراسم ادعیه و خصایص و لوازم اثنیه متخصصانه تقدیم افتاد
بازای عواطف چاکر نوازی و طاق اطاعت در مقابل عواطف ذره پروری و دینوازی لوازم ضراعت تقدیم میسازند	هر حرفی را بنابر خدمت و دعا و هر کلمه را بصید بنر اردت و ثنای اعیان و الما مقابل و معارض میکردند	در مقابل هر حرفی از آن ظریفی از او عظیم و بیجا و بهر سطر از آن شطری از آینه فاکحه معروف می سازد
فنون فقیر پروری و صنوف محبت گشتی را باو عیرش قرسا و آئینه افاق پیا مقابل می نماید	هر حرف از آن لوازم فضال و نفوذ از آن نفاذ اقبال جمال خلوص عتقاد بر منصفه اختصاص و اتحا و جلوه میداد	مسیب ادب بازای آن عوارف و دعا آن عواطف جزو طالع دعا و راتبین و ثنا رحمت و اجازت نداد

کلمه دوم در اعتدال روان ذکر جمال ایادی و کمالات که به نسبت کتب الیه صادر شده و اظهار غی از ایراد و عاوش و ثواب
آن و اعتدال مناسب طبقه اعلی و اشرف است و در اخوانیات نیز پیشاید و از هر باب فقره چند مذکور می شود

فقرات طبقه اعلی	ابیات آن	فقرات طبقه اشرف	ابیات آن
عذر غی و اهلط سلطان و مرام خسر و که بنده قریب را بدین سرفراز نموده بودند از حق فقر خارج و از هر حد تحریر نیجا و دست	عذر غی و اهلط سلطان و مرام خسر و که بنده قریب را بدین سرفراز نموده بودند از حق فقر خارج و از هر حد تحریر نیجا و دست	عذر غی و اهلط سلطان و مرام خسر و که بنده قریب را بدین سرفراز نموده بودند از حق فقر خارج و از هر حد تحریر نیجا و دست	عذر غی و اهلط سلطان و مرام خسر و که بنده قریب را بدین سرفراز نموده بودند از حق فقر خارج و از هر حد تحریر نیجا و دست
زبان قلم از ذکر شکر بنده نواز که نموده بودند قاصد است و قلم زبان و شکر ذکر جاگر بر روی که نموده بود	زبان قلم از ذکر شکر بنده نواز که نموده بودند قاصد است و قلم زبان و شکر ذکر جاگر بر روی که نموده بود	زبان قلم از ذکر شکر بنده نواز که نموده بودند قاصد است و قلم زبان و شکر ذکر جاگر بر روی که نموده بود	زبان قلم از ذکر شکر بنده نواز که نموده بودند قاصد است و قلم زبان و شکر ذکر جاگر بر روی که نموده بود
عذر خطاب مشکین نظر از شکر کتاب مشکین نواز میسر و تکمیل مسوول و مقصود زبان قاصد البیان نیست	عذر خطاب مشکین نظر از شکر کتاب مشکین نواز میسر و تکمیل مسوول و مقصود زبان قاصد البیان نیست	عذر خطاب مشکین نظر از شکر کتاب مشکین نواز میسر و تکمیل مسوول و مقصود زبان قاصد البیان نیست	عذر خطاب مشکین نظر از شکر کتاب مشکین نواز میسر و تکمیل مسوول و مقصود زبان قاصد البیان نیست
از رطافت بی شای که در حق بنده و عاگر بی و جاگر و ادرضا و حق از زانی و موده بود در چه توان گفت	از رطافت بی شای که در حق بنده و عاگر بی و جاگر و ادرضا و حق از زانی و موده بود در چه توان گفت	از رطافت بی شای که در حق بنده و عاگر بی و جاگر و ادرضا و حق از زانی و موده بود در چه توان گفت	از رطافت بی شای که در حق بنده و عاگر بی و جاگر و ادرضا و حق از زانی و موده بود در چه توان گفت

للاخوانیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
تفقد حال در خوشحال آن قدیم و تذکر احوال مخلصان بر جاده خیرات مستقیم از کرم اخلاق آن یگانه آفاق بمید و بید و بی غایب	تفقد حال در خوشحال آن قدیم و تذکر احوال مخلصان بر جاده خیرات مستقیم از کرم اخلاق آن یگانه آفاق بمید و بید و بی غایب	تفقد حال در خوشحال آن قدیم و تذکر احوال مخلصان بر جاده خیرات مستقیم از کرم اخلاق آن یگانه آفاق بمید و بید و بی غایب	تفقد حال در خوشحال آن قدیم و تذکر احوال مخلصان بر جاده خیرات مستقیم از کرم اخلاق آن یگانه آفاق بمید و بید و بی غایب
انواع عطا و محرمات و اصناف الطاف و کمالات که در باره این جاره مبدول و موده بود در انکمال خلوص نوازی تحبیب نمود	انواع عطا و محرمات و اصناف الطاف و کمالات که در باره این جاره مبدول و موده بود در انکمال خلوص نوازی تحبیب نمود	انواع عطا و محرمات و اصناف الطاف و کمالات که در باره این جاره مبدول و موده بود در انکمال خلوص نوازی تحبیب نمود	انواع عطا و محرمات و اصناف الطاف و کمالات که در باره این جاره مبدول و موده بود در انکمال خلوص نوازی تحبیب نمود
عذر ظریف از ایادی و کمالات و شکر از عواطف و مرام خسر و از هر حد صالحان که از حق اخلاص نمود و باید ادامی توان نمود	عذر ظریف از ایادی و کمالات و شکر از عواطف و مرام خسر و از هر حد صالحان که از حق اخلاص نمود و باید ادامی توان نمود	عذر ظریف از ایادی و کمالات و شکر از عواطف و مرام خسر و از هر حد صالحان که از حق اخلاص نمود و باید ادامی توان نمود	عذر ظریف از ایادی و کمالات و شکر از عواطف و مرام خسر و از هر حد صالحان که از حق اخلاص نمود و باید ادامی توان نمود

سطر هفتم در شکر و ان عبارتست از فکر که گزازی و سبب ساری که سبب ساری است احوال کاتب از ان یاد و سبب
و نعت مرتب و سبب سلامت و عافیت و کرامت مثال آن که از مضمون مکتوب فهم کرده باشند و سبب ساری که سبب ساری است احوال کاتب از ان یاد و سبب

طبقة اعلیٰ	طبقة اشراف	انحوائیات
و چون از مطاوی آن توفیق و قیام و فحاشی آن مشهور رفیع صورت نظام هم نهاد وامر و حکام در آینه ادراک ارباب محنت زبان بوطایف حمد میکشاید و لالت کلمات	بر علو اعلام رفعت که مضمون کتاب عالی این بود هم شکر الهی لازم و مواجب حمد مستم کشت بدست شکر خدا که از اثر طیف کرد دولت لازم آمد و قبا و بشمار	چون از اثر آن محفوفه ای هم دوام اقبال کشی و در بدو از طی آن کتاب گزافی هم شکر احوال تصدیق و طیف سپاس و راتبه شکر بقیاس مودت شد
و در حصول اقصای مقاصد و مطالب حصول فتنهای امانی و مبارک که از مضمون مطاع معلوم شده قواعد فکر و سیاهی حمد و تکریم و تکریم و التمجید و التکریم و التکریم و التکریم	بر نظام هم سعادت بخام و جریان امور بر وفق مراد هم که از شرای مثال عالی ستفاد بود بدست اداسه حمد و سپاس همین شغال و زری صدق هم با بعد و الاضاح	کمال فایده ای فراغ بال و جامعیت و وفور اقبال که از منطوق خطاب شریف ستفاد شد و سبب الهی و از شکر گزازی و صفات مع التکریم و التکریم و التکریم و التکریم
بر نظام امور و جهانی که فحاشی آن بی الشان بدان ماطی بود هم شکر گزازی تقدیم میرساند و التکریم و التکریم و التکریم	چون مضمون از مضمون خطاب فایده آن بود و قیام سعادت بخام و جریان امور شکل و رفعت که مضمون خطاب فایده آن بود اندک بر تکریم و تکریم و التکریم و التکریم	چون صورت ستقامت احوال و نظام سپاس توفیق اقبال که از منطوق خطاب شریف ستفاد و سبب الهی و از شکر گزازی و صفات مع التکریم و التکریم و التکریم و التکریم
مزی و سعادت انواع فلک و معاشرت انوار تملیکی را که از منطوق توفیق و قیام معلوم شده بود و از شکر گزازی و تکریم و التکریم	چون مضمون معنی بال نشان معانی نشان انتهای نام سپاس اقبال و تکریم و التکریم نال داشت بدست شکر الهی و از شکر گزازی که زری نیاز و در خود سپاس شکر و تکریم	چون احوال و وصول آمال که از مضمون احوال ستفاد و تکریم و التکریم و التکریم احوال و تکریم و التکریم و التکریم مع التکریم و التکریم و التکریم و التکریم
و چون منطوق آن مثال فحاشی و طایفه و در بیان و تکریم و التکریم و التکریم در فحاشی و تکریم و التکریم و التکریم	بر اثر و تکریم و التکریم و التکریم که مضمون خطاب شریف و تکریم و التکریم ادای شکر الهی و در تکریم و التکریم و التکریم مع موداد و ان مخلص را و مدام و حاجت	چون از مطاوی آن کتاب سبب ساری و تکریم و التکریم و التکریم و التکریم و تکریم و التکریم و التکریم و التکریم مع التکریم و التکریم و التکریم و التکریم
در استقامت احوال و تکریم و التکریم و تکریم و التکریم و التکریم و التکریم	چون صورت جریان فلک مرادات در سبب از و سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب خطاب شریف و تکریم و التکریم و التکریم زبان و تکریم و التکریم و التکریم و التکریم	چون از منطوق کتاب عالی معنی شکر گزازی و تکریم و التکریم و التکریم و التکریم و تکریم و التکریم و التکریم و التکریم مع التکریم و التکریم و التکریم و التکریم
بر اثر و تکریم و التکریم و التکریم و تکریم و التکریم و التکریم و التکریم	چون از مضمون خطاب شریف و تکریم و التکریم و تکریم و التکریم و التکریم و التکریم و تکریم و التکریم و التکریم و التکریم مع التکریم و التکریم و التکریم و التکریم	چون مضمون نام نامی منتظم انوار شاد و تکریم و التکریم و التکریم و التکریم و تکریم و التکریم و التکریم و التکریم مع التکریم و التکریم و التکریم و التکریم

درین صحیفه ثالث از مخزن الانشا بسی جواب هر تحقیق که منقسم انشا

برای عالم آرای فوہن عقدہ کشای مہر یک از انہما جان مناجیح برہمہ خازانان زن فصاحت بلاغت کہ سنجیل جمال
نمای خدایات حقائق غیبیہ مراتب عکس فیہ لعلات شہرات خصائص ربیب ستہ شکشف و مہوید اولاح خواہد بود کہ محل
ثبت احوال بعد از ذکر زبان ہوکان قبل از تمام می باشد و احوال خبریہ ثبت ایراد آن دو کتابت اتفاق فی اقتدا خیر حصر
متجاوزست زبان حصہ از شمار غشری از عشیران قاصر و کلیاتش بطریق اغلب اشہر مشہست نوع بنظر سید اول ملت
و بدعیات باتنوع اقسام آن و و م اعتدالات و ان نیز متقسمست بانواع سوم شکر گذاری بر اصناف رغائب
و اقسام موہب چہارم شکایت از مکارہ و آفات و مشتاق ملیات محکم محاورات اہل سفر و حضر با یکدیگر
ششم فی اصبات و معتبات اہل محبت ہفتم تہا و ان اقسام آن ہشتم تعادی و شعبان و کاتب
لا قبل از شروع و در ایراد بعضی ازین احوال از ثبت کلمہ چند کہ انرا مقدمۃ العرض گویند چارہ نیست بعضی حالات
ہست کہ اورا بی مقدمہ عرض می توان کرد چون در اثبات بعضی از حالات بمقدمہ حیا جست دو کلمہ در ان باب
رقم تسطیری یا بدو بیاید دانست کہ مقدمہ عرض یا خطابی باشد یا جوابی انچہ خطابی بود بعد از اظہار لوازم
خود نگاری و فرمان بردار کردنید در طبقہ شرف علی بیان رسم دعا و شاد و خلاص و در خفاص محبت و در خفاص محبت مقتضای مقام
باشد و شاید کہ ابتدائی از آرای ضار مکتوب الہم عرض کنند اما جوابی غالباً بعد از ذکر اطلاع بر مضمون مکتوب باشد و شاید کہ بعد از
تعریف و تعظیم مکتوب یا حصول نتیجہ از آن آورده شود و ادای مقدمہ بحسب مراتب مکتوب الہم متفاوت فی قدر و این راق صورتی چند
مقدمات خطابی و جوابی مناسب طبقات و اخوانیات آورده میشود در واصل و بعد آن مہر یک از
نواع ثمانیہ در سطرے سمت عرض می پذیرد **وَاللّٰهُ وَلِيُّ الْهٰدِیَةِ وَبِیْدِ**

اَزْمَةِ الْکَفَاۃِ

در مقدمات عرض مکاتیب خطابه‌ایه لطیفات والانوائیات					
طبقه اول		طبقه اشرف		طبقه اوسط	
فقرات		فقرات		فقرات	
متمه	متمه	متمه	متمه	متمه	متمه
بعد از ادای وظائف عبودیت و تقدیم شکر اظہار چاکرے و طواعت	بہترین سبک	انہی رای عالم آرا سے کہ خوشید پیش روی وی از درہ کسرت	معرض میدارد	بعد از عرض رواج و نشر رسم محبت و ثناء بعد از اشاعت اسلام محبت و وادعت طوار و دوت و اتحاد	معرض میدارد
بعد از بسط بساط خدمت و شرح کمال انقیاد و اطاعت	بہترین سبک	براشعہ رای جهان آرای کہ یک درہ نورش آفتاب ست	معرض میدارد	بعد ازوقوف در منازل خلک و نزول در مواقع خفصا بعد از شرح لوازم خالصت و ذکر مراسم معاشرت	معرض میدارد
بعد از تقریر مراسم دعا گوئی و تجدید وظائف دعا و رخصا جوسے	معرض میدارد	برای انوار حضرت ولایت نبای کران مصباح انوار تجلیست	معرض میدارد	بعد از تاکید مقدمات و تقاضای تبیخ و تحفہ ثناء و ثناء بعد از تقریر معانی و مقدمات و ثناء فی مقدمات	معرض میدارد
بعد از ادای وظائف خدمت و انتظام در سلک مجاوران عقبہ ملازمت	معرض میدارد	برای فیاض مخدومی کالی جام جهان نمای فضلست	معرض میدارد	بعد از ذکر کار اطوار و ثناء انوار محبت بعد از شرح ثناء و ثناء شوق و قد کبر عبد و تحفہ و ثناء	معرض میدارد
بعد از تشید ارکان دعا گوئی و تمہید بنیان شناختن	معرض میدارد	برہمیر نور و فاطمہ گستر عالم جناب کالی طرح اشعہ انوار حکمت ست	معرض میدارد	بعد از حکام مبارک و ادوات و فضا صدق عقیدت بعد از اشاعت اسلام و ثناء و ثناء و ثناء و ثناء	معرض میدارد
بعد از وقوف در مواقع خدمت و نزول در منازل بر دباری	معرض میدارد	برہمیر نور و فاطمہ گستر عالم جناب کالی طرح اشعہ انوار حکمت ست	معرض میدارد	بعد از تشید بنیان و ثناء خلوص و اتحاد بعد از تشید و ثناء اخلاص و تاکید و ثناء و ثناء	معرض میدارد
بعد از بسط معاقد طاعت و ضبط تواعد اطاعت	معرض میدارد	بہر برای صواب نما سے کافاب از شعاع ادا تر ست	معرض میدارد	بعد از عرض ثناء و ثناء و ثناء انوار و ثناء و ثناء و ثناء و ثناء و ثناء و ثناء و ثناء	معرض میدارد

سطر اول از صحیفه ثانی در ملتسمات کلیه

و آن هفت نوع است اول توقیع التفات علی العموم نه آنکه مخصوص امری باشد دوم استدعای کنایه از جانب مکتوب الیه سوم استدعای کارسازی و تربیت و طلب و دلنوازی و تقویت چهارم استدعای عفو و رحمت و ترک عتاب و مواخذه پنجم استدعای وفای عهد و ششم سفارش کردن ارباب حاجات هفتم استدعای ملاقات هر یک از این انواع سهو و کلمه آورده می شود و کلمه اول در استدعای التفات بطریق عموم و این صورت در اغلب مکاتیب سمت وقوع می پذیرد نظراً و شراً و درین است عاقل مقدمه عرض احتیاج نیست بلکه بعد از ذکر زمان و مکان یا پس از ذکر کاتب یا هر یکی که منشی صلاح داندارد تواند نمود و مختص انواع التماس بطبقین اعلی و ثمن ظاهر است اخوانیات را نیز در آن دخلی تمام هست بدین جهت این کلمه محتوی بر دو حرف است حرف اول در آنچه بطبقین دارد و مقرر است که التماس فراخو حال هر طبقه باید و ماضی چند جهت تصور عمل آوردیم و الله اعلم و آخر

اما طبقه اعلی

سلاطین	امرا و ارکان دولت	صدر و ورزا	اہل قلم و سایر ملازمان
امید میدارد که خدام با نگاه کیتی پناه این ذره سرشته را از التفات غیر منیر آفتاب تاثیر محروم نگردانند	امید دارد که خدام با نگاه کیتی پناه این ذره سرشته را از التفات غیر منیر آفتاب تاثیر محروم نگردانند	توقع بلیمات باطن سعادت سامین چنان دارد که این ذره خال نشین را به بر توالتفات آفتاب عالی سرفراز فرمائید	توقع بلیمات باطن سعادت سامین چنان دارد که این ذره خال نشین را به بر توالتفات آفتاب عالی سرفراز فرمائید
امید دارد که ملازمان آن حضرت از منابع میامین انظار کینیا آمار متعطلشان بواجبی خود را بزالل بهمت آفات نمایند	امید دارد که ملازمان آن حضرت از منابع میامین انظار کینیا آمار متعطلشان بواجبی خود را بزالل بهمت آفات نمایند	متنهی از عوارض کل روزی چنان است که ریاض احوال و دامن سحاب عوارض از قبول محول خزان حرمان صحت مامون سازند	متنهی از عوارض کل روزی چنان است که ریاض احوال و دامن سحاب عوارض از قبول محول خزان حرمان صحت مامون سازند
در جمیع احوال تمامی اوقات از نظرات بنیایات مشموله و مرغم بکارش بادشاهانه بشمول حصول آمال مستطهر مستوفی میباشد	در جمیع احوال تمامی اوقات از نظرات بنیایات مشموله و مرغم بکارش بادشاهانه بشمول حصول آمال مستطهر مستوفی میباشد	ترصد است که بصیقل التفات ظلم نورنگ عموم از میراث حال کینیه ترصد شده تنظرات خاصه خصاص یابد	ترصد است که بصیقل التفات ظلم نورنگ عموم از میراث حال کینیه ترصد شده تنظرات خاصه خصاص یابد
امول که ذره حقیر را بلیمات مواهب التفات خاطر خوشید ماضی خطوط گردانند	امول که ذره حقیر را بلیمات مواهب التفات خاطر خوشید ماضی خطوط گردانند	مسئول از آفات باطن فیاض آنکه نظر الطاف و اثر عطاف از خادمان قدیمی باز ندارند	مسئول از آفات باطن فیاض آنکه نظر الطاف و اثر عطاف از خادمان قدیمی باز ندارند

طبقه اشرف

سادات و نقبا	ایمه و قصه	مشاج	اہل مناصب شمر عمید
باضافات ہوا سبب عینہ ملازمان کہ خاص عام راشا مل کا و نام را مشتمل ست مستوف و متظہر یباشند	از نظرات ہما یون سمان طبع و عیاش کہ چون مداد شہنشاہ با ہمداد از غم غالیہ ملازمان از دیوانہ و دیباہ غنایت باز نگیند	از بہت عالی تہمت التماس بر سر کہ از قبول ل مبارکہ کہ عینہ شامرا غشی مجمع و از دات لاری ست نخطی کامل فائز گردانند	از رکات انفا س بلیدہ فاسخہ شہر را کجہ انتفا س میرورہ مستظہر ست کہ سہول بشیرت قبول اکثران فرمانند
امیدواری تمام دارد کہ از جانب مالانسان در گاہ نقابت نیام انتفا تمام و انتہای الاکلام فائز و سرفراز گردد	از انتفا و افرات کات مرج است کہ شجاعت دارد و اسعاد کہ موجب تکفیل متعطلان بود بنیازی باشد انامنت فرمانند	مستظہر ست بانکہ اوقات خلوت و محاسن جابت عوات بر خاطر مبارک کہ مرآت شود و آئینہ بال مقصود ست بگذرانند	علی الدوام یا بار انتفا ات اشرا ان خلاصہ نام مستوف و عیاش ی باشد یقین کہ از ان دولت فی بہرہ خواہد ماند
بالتفات نمینیر و اعتبار خاطر خطیر متظہر ساری بی غایت و عقداوی بی نہایت دانستہ و میدارد	متوفی حیانت کہ از مواد انتفا با عتراق لال نوال کہ واسطہ سہ نقشہ لبان با ویدارد ست محض سازند	لمتس کہ خدمات باطن مقدس این کہ در ادراک صاحب کتانی کہ بشیرت انتفا ملازمان غزل اند تمام از رانی فرمانند	در شرف اوقات و کرامات از نظر سعادت شکر سید حصول امانی و در لیل طہور سعادت جاودہ است محروم نگذارند
از روزم افلاص و مرسم ختصاص تقیضی نیست کہ شجاعت کم عالیہ علاقہ عقدا و خادمان را فرید طرا و کمال نصارت از رانی دارند	مطہر کہ چون بر فقیر را بستند خاطر مبارک ستند و از بہت عالی ارادہ و عتقاد و آثار مستظہر متوا و متوالی بعین غایت ملحوظ دارند	مہر کہ در اوقات صافیہ و ہنگام درود اعلان کہ از آثار بی غم اللہ سہر مند ست مقصدی شہنا را بر دل بنیل بگذرانند	ارجا با ضافات آثار احوال شہر و اوقات منقہ مخدومی شہر التفاتی سہول ست بحصول سرا یقینی تمام حال انہ تجبیل سال
حرف دوم در آنچه با خوانیات متعلق ست و صورتی چند بر سبیل اجمال آورده میشود			
مہر از افادات خاطر در با مقاط جناست کہ ابواب التفتات و تفقدات بر مستحقان متعلق منفیج سازند	امید و است کہ در طرق یاری وسیل ہواداری بالتفتات خاص و تمام بوجہ ختصاص ملحوظ و منظور سازند	این دو تنخواہ را از حاشیہ ضمیر انور کہ طرح لغشہ فیوضات حضرت ملک اکبر متوجی فرمانند	بنسائم تفقدات گرامی کہ از مہر توجہات نمینیر و زیدہ باشد رایض قلوب مخلصان را از یاجی و انتشاری از رانی دارند
باز و یاد مواد چارہ ساز و تمام جہام ست نواز بغایت بیابان متظہر و مینا و مستبث می باشد	بالتفات نمینیر و اہتمام خاطر خطیر کہ سبب تنظہر مغیر و کبر و موجب بشاش غنی و فقیر ست مستوف و مستوفی سے باشد	قطرات غمام اہتمام عالی و شجاعت سحاب کرم متوالی را دیدہ میرد بر شاہ راہ خطار ست	ببین تفقد حسن التفتات خاطر فیض جنبش کہ وسیلہ از یاد مواد مودت و در لیل عتقاد و ارباب محبت ست سہرہ منکر دانند

انتفا

عربی	نقراست	نقراست	فارسی
الطاف بالعباد والتواضع والتواضع والتواضع	بیا من خاطر دریا مقاطع مستطیر است که بحایب عیان ریاض آمال مخلصان شرخ النفقات شاداب سازد	تر صد نام عواطف بیکران شام عوارث بی پایان میا بیت اکابر ناعطف علینا و لانا بها طینا کبریم و ان کنه هیت	نقراست
فان مملکتنا فی حقی والایالی انما فی انفسنا من نور	متوقع دینی چنانست که رافت شامل رعایا فیت کامل برهنگان مخلصان عا و تخصصان فراجوی مسبو فیت	مترقب نفقات چاکروری و نظر افادات محبت گشتی بیت کیف از دست و صد هزار غایت منتظم تاکه وقتان نظر	نقراست
الطاف بالعباد والتواضع والتواضع	النفقات فاطر الاسباب میرود و با تمام خدایم عقبه شیخ الحقام مستطیر امید داری باشد	از شرب بطاوت عظیم منهل عطایا بر بیستگان بود ارادت را بریان ساخته النفقات و ریح نفرمانند شعب ایضا و اعطایا فی الکاف فیضا فتن عطا شوق اندک و مراد	نقراست
سایت رجاست فیما فی حدیثه والتواضع	النفقات مستطیر والتواضع والتواضع	مهرآه نظار آثار نقد و خادم نوازی در صد انوار لطیف والتواضع والتواضع	نقراست
الطاف بالعباد والتواضع والتواضع	النفقات مستطیر والتواضع والتواضع	مهرآه نظار آثار نقد و خادم نوازی در صد انوار لطیف والتواضع والتواضع	نقراست
سایت رجاست فیما فی حدیثه والتواضع	النفقات مستطیر والتواضع والتواضع	مهرآه نظار آثار نقد و خادم نوازی در صد انوار لطیف والتواضع والتواضع	نقراست
الطاف بالعباد والتواضع والتواضع	النفقات مستطیر والتواضع والتواضع	مهرآه نظار آثار نقد و خادم نوازی در صد انوار لطیف والتواضع والتواضع	نقراست

کلید دوم در استدعای کتابت و این سه نوع است اول درخواست کتابی که مشتمل است بامور و خدمات و دوم التماس
کتابی که موجب مزید مروت و در سنج محبت گردد یا ناظر باشد یا تقاضا داشته باشد یا بسبب توقف باشد بر احوال و سوم تمنای
جواب مکتوب و هر یک از این افعال در حقیقت اثبات می نماید حرف اول در اظهارات اشغال و فرمان برداری و طلب کتابت

مشتمل بر امر ارتکاب مراسم خدمتگاری مناسب هر قسم از طبقات و خوانیات

اما طبقه اعلی

ملوک سلاطین	امرا و حکام	صدر و وزرا	اهل دیوان
در مقام اطاعت شرف ورود مناسبت علیه اشک سینه دیده قند بر شایع انتظار دارد	او امر علیه حکام سینه را مکرر کمر اداست بر میان چشما و بپیراد بسته دارد	ترصد می رود که علی تعاقب الزمان بمثال لازم الاذعان غفلت و سر فرار گردد	خدمات مستطاعه بر که در طی مشقه نامی صادر شود و منتظر است تا در اتمام آن مراسم اجتهاد و تقدیم رسد
در منج اطاعت و در مطاعت ترصد نشاء محرم پادشاهی و ترصد احکام سلطنت پناهی می باشد	بر مسلک انقیاد از خلوص عقدا غور و در مناسبت مطاعه و مشقه لازم الاطاعه را ترصد است	باشاره واجب الاطاعه در کفایت فحیات مستطاعه شرف مستطاعه و عدم تبشیر از رزائی فرمایند	بصدرا را و امر شریفی بر اهل دیوان در صدور اشغال است مغرور و منتظر باد
ورود و مشور چنان گشتی را که افتخار و وسیله مستطاعه است بر منج اشغال و منتظر می باشد	در موقت اطاعت نیامد است که بصدور اشغال واجب الامثال مستطاعه و ترصد فرمایند	در موقت خدمتگاری ترصد است عواطف بوده بود و منتظر است احکام علیه غفلت و غفلت سازند	باشارات علیه و مخاطبات سینه سبب تربیت و موجب تقویت این کینه همانست مباحات از رزائی دارند

طبقه شریف

سادات	ایمه و صفات	مشکل و هرات	ارباب مناصب شرعیه
غایات امر از اهتمام خدام است که داعی را با و امر علیه حکام سینه غیاط و امور سازند	انظار تقدمات شامل حال کینه ساخته بکفایت محات اشارات لازمه الاحکام از رزائی دارند	محو از اتفاقات واقعه الکرامات انگیزا بر کباب خدمات ملازمتی عالی باشاره شریف در دفع نفرمایند	پوسته کیمیات عالییه و مرامات لائقه مغفر از فرمانیکه غمیمه سائر غایات خواهر بود
غایت مامل از اتفاقات خاطر قیام آنک با اشارات عالی و در خدمتکاران شرف نظام بخشند	اهل از نظر عالی همان است که بجایات لایقیا مورسازند تا در اتمام آن طریق مبادرت می افتند	از شوق بارقات نظرات زبیره الامرات متوقع است که خدمات لائقه از فرمایند	کینه از منظر نظریه امیرا تر ساخته سوسوای عظام و غوارش حمام اشاره عالی در دفع نفرمایند
تکفیل مراسم خدمتگاری و تتمیم وظایف جان بیاری اشاره شرف در دفع نفسمایند	در موقت مباداری ذات عالییه را در صد و اطاعت و فرمان پرداری می باشد	تمنی از انظار بیاسن اشارت که بصدور حکام عالی اشارت فرمایند تا لازم خدمتگاری بظهور بدیع و بعدی نخواهد بود	برجوع خدشی نوازش منبر بوده کینه از مشرف سازند اگر غمیمه بدیع و بعدی نخواهد بود

عمایلیق بالاخوانیات			
فقرات	فقرات	فقرات	فقرات
از کرم محمد محسن قدیم را تقدیم عمایلیق را بنیاد و الا که محمد شال و الحاکم محمد شال	همگی بهمت و تمامی تمت برقتشال او امیر علی القضا و احکام به مصرف و توقیف	از مشرب بهت علی افاضه الطاف متوالی از مروت بسو احوال التفات از زانی دارند	همواره دیمه استظار بر راه ست ناپور و در او امر و نواهی که در و میبایستی میتوان بود مشرف سازند
باشناری که تقصیر اتمام و تمام مرام باشد شرف و انما و اعلام ارزانی دارند بهر چه که در شرف	برجوع خدمات کند که همواره در طلب آن نوید بر مرید امید شرف و نظر ست میبایستی و مقرر گردانند	برجوده اطاعت صید و زانی می رود کتابه لاری همواره بهر چه در نظر اتمام تمام و یا بهر چه در شرف فرموده با و امیر مطاعه میبایستی سازند	تا اندرون تمام تمام میبایستی همایون سائل این خفون گردانند برجوع تمام و یا بهر چه در شرف پایه و لا فاعلم
نما طبع است تل بر حکام و مفاد منطوی بر کفایت تمام از زانی و انما ع با بقدر سب و طاعت جد و جد	همگی دواعی غیر کفایت کرد اتمام آن تمام که از خفون خطا مستطاب شده که در تقصیری واقع نشود	علی الدوام برجوع خدمات غفر سازند که از روی اخلاص بطریق اختصاص بهت من بهت ام میان ارادت میبایستی کرد که در کفایت تمام سازند	

المتفرقات من هذا الباب

فقرات	علی نمط آخر	بطریق آخر
مطرح بهمت و مسرج تمت آنکه در تمام که شال شریف بران منطوی است و طاعت خدمت بطور رسد	از مشرب بهت علی افاضه الطاف متوالی از مروت بسو احوال التفات از زانی دارند	همواره دیمه استظار بر راه ست ناپور و در او امر و نواهی که در و میبایستی میتوان بود مشرف سازند
کفایت تمام را منتظر و دیدار که تقضای اشاره باشد بهر چه تمام قیام خواهد نمود	در سوانح مطالع و عراض تا رسید انچه ساخته و عراض گردان اعلام بخشند تا حسب التقیر و سوانح تقدیم رسید که دوست می باشد و انچه ساخته	خدمت میبایستی که این کمین و رسد تمام آن نوازند بود تبر افغانی از زانی و میبایستی با بنده ام و همچو کوئی چنان کنیم که میبایستی بطریق بند طاعت
ببر و در مسلات علیه که مشتمل بر او امر کلید باشد مقرر سازند تا شرافت و نوازند بجای آورد	چشم ضاد گوش قبول بر صبر و او امر مطاعه شهاده امتثال آنرا موجب شال و نوازند و در جای میبایستی بهر چه میبایستی	اشارت عالی در باب تقدیم خدمات و نوازند بیت من آن میبایستی که در شرف تبر چه میبایستی که در شرف
خدمات مطاعه را نشانیه رافت و عاطفت ست ع نهاده ام تسلیم بر خط فرمان	بشارت اشارات را بدل استقبال است تمام تمام الا که بجان کافل و استقبال که فرمانی بجان و دل نیم منده مان	کینه را در برجوع خدمات خاص شرف و خاص بخشند بهت مشت را بهر چه فرمانی یک دلی نهایت خلاص جان که در بر میان

حرف دهم در مدعی کتابی که مضمونش ناظر باشد بافتخار و اشتها را و ارتجاع و تهین را یا مبنی باشد بر شرح محبت و شبات
مروت و از یاد و آشنائی و موافقت یا باطلاع بر کماهی احوال مکتوب الیه که موجب تسلی دل و اطمینان خاطر گردد و از صورت
نوعات این قسم فقره چند نوشته میگردد

الفقرات والابيات

[illegible]

حرف سیم در استدعای جواب مکتوب بطریق تطف و تود و التماس آن از روی عنیت تمام اما شکایت از ستم ساسی	جواب و دل ماندگی در آن باب در سطر چهارم خواهد آمد والله الموفق والمعين	
فقر است	فقر است	فقر است
اگر ترجمات مجا و بابت این عرض داشت متعظان بیابان زحار اسباب که در اندک بابت از آن طرفه تشو و فطره ز در اتم پذیر طرف بر سر دشمنه بدریای	اگر ترجمات مجا و بابت این عرض داشت متعظان بیابان زحار اسباب که در اندک بابت از آن طرفه تشو و فطره ز در اتم پذیر طرف بر سر دشمنه بدریای	اگر ترجمات مجا و بابت این عرض داشت متعظان بیابان زحار اسباب که در اندک بابت از آن طرفه تشو و فطره ز در اتم پذیر طرف بر سر دشمنه بدریای
اگر میامین التفات فمیر مندر در مجا و بابت عرض داشت این فقیه کسیر از رانی در اندک بابت از آن طرفه پذیرد کمال و نقصان و زین طرف شرف روزگار رابا باشد	اگر میامین التفات فمیر مندر در مجا و بابت عرض داشت این فقیه کسیر از رانی در اندک بابت از آن طرفه پذیرد کمال و نقصان و زین طرف شرف روزگار رابا باشد	اگر میامین التفات فمیر مندر در مجا و بابت عرض داشت این فقیه کسیر از رانی در اندک بابت از آن طرفه پذیرد کمال و نقصان و زین طرف شرف روزگار رابا باشد
مامول که صفحات مر اسد مخلصا منقوش مجا و بابت فمیر و بصور ملاطفت محلی سازند بابت از آن جانب نباشد هیچ نقصان و زین جانب بیسی توقیر باشد	مامول که صفحات مر اسد مخلصا منقوش مجا و بابت فمیر و بصور ملاطفت محلی سازند بابت از آن جانب نباشد هیچ نقصان و زین جانب بیسی توقیر باشد	مامول که صفحات مر اسد مخلصا منقوش مجا و بابت فمیر و بصور ملاطفت محلی سازند بابت از آن جانب نباشد هیچ نقصان و زین جانب بیسی توقیر باشد
اگر رانی معالی تنهای مخدومی قضای جواب کتاب این مستهام فرماید از حسن التفات و دین اهتمام بدیع و بیعت بیعت نرسد آفتاب تا با نرا از افاضات و ازینج مقصور	اگر رانی معالی تنهای مخدومی قضای جواب کتاب این مستهام فرماید از حسن التفات و دین اهتمام بدیع و بیعت بیعت نرسد آفتاب تا با نرا از افاضات و ازینج مقصور	اگر رانی معالی تنهای مخدومی قضای جواب کتاب این مستهام فرماید از حسن التفات و دین اهتمام بدیع و بیعت بیعت نرسد آفتاب تا با نرا از افاضات و ازینج مقصور
متمنای کلی و مدعای اصلی آنست که با صدرا جواب معالی قیاب که سر مایه مفاخرت دارین و سیرا بیابان خافقون همان میدانم تر سازند بیعتی که در دوا بش خورشید اگر در بخشان اعلی سار و سنگ را	متمنای کلی و مدعای اصلی آنست که با صدرا جواب معالی قیاب که سر مایه مفاخرت دارین و سیرا بیابان خافقون همان میدانم تر سازند بیعتی که در دوا بش خورشید اگر در بخشان اعلی سار و سنگ را	متمنای کلی و مدعای اصلی آنست که با صدرا جواب معالی قیاب که سر مایه مفاخرت دارین و سیرا بیابان خافقون همان میدانم تر سازند بیعتی که در دوا بش خورشید اگر در بخشان اعلی سار و سنگ را
ملازمان مر اسد اخلاص را که همواره دیده تر صد بر مطایع و مستطاب که مرقوم تم کرم آنجناب با فخر و ازینج مقصور فرمودن از کارم اهل کد و است بیعت هیچ نقصانی نباشد شمع را که کشتی روشن کند پروانه را	ملازمان مر اسد اخلاص را که همواره دیده تر صد بر مطایع و مستطاب که مرقوم تم کرم آنجناب با فخر و ازینج مقصور فرمودن از کارم اهل کد و است بیعت هیچ نقصانی نباشد شمع را که کشتی روشن کند پروانه را	ملازمان مر اسد اخلاص را که همواره دیده تر صد بر مطایع و مستطاب که مرقوم تم کرم آنجناب با فخر و ازینج مقصور فرمودن از کارم اهل کد و است بیعت هیچ نقصانی نباشد شمع را که کشتی روشن کند پروانه را
از عادات سادات سعادات عادات ارباب سعادت مجا و بابت و مکاتبت با صحاب موالات و از باب مصافحات و محبت و تحبیبی نماید بیعت را بر هر بار بیعتی نیست که گشت بر مخرج شکسته دلا و فخر را کنار	از عادات سادات سعادات عادات ارباب سعادت مجا و بابت و مکاتبت با صحاب موالات و از باب مصافحات و محبت و تحبیبی نماید بیعت را بر هر بار بیعتی نیست که گشت بر مخرج شکسته دلا و فخر را کنار	از عادات سادات سعادات عادات ارباب سعادت مجا و بابت و مکاتبت با صحاب موالات و از باب مصافحات و محبت و تحبیبی نماید بیعت را بر هر بار بیعتی نیست که گشت بر مخرج شکسته دلا و فخر را کنار
چون کینه گستاخی نموده بدو سکله مصلح ملازمان شده اگر آنجناب التفات فرموده با صدرا جوابی مشقت سازند ازینج مقصور فرمودن از کارم اهل کد و است بیعت هیچ نقصانی نباشد شمع را که کشتی روشن کند پروانه را	چون کینه گستاخی نموده بدو سکله مصلح ملازمان شده اگر آنجناب التفات فرموده با صدرا جوابی مشقت سازند ازینج مقصور فرمودن از کارم اهل کد و است بیعت هیچ نقصانی نباشد شمع را که کشتی روشن کند پروانه را	چون کینه گستاخی نموده بدو سکله مصلح ملازمان شده اگر آنجناب التفات فرموده با صدرا جوابی مشقت سازند ازینج مقصور فرمودن از کارم اهل کد و است بیعت هیچ نقصانی نباشد شمع را که کشتی روشن کند پروانه را

حرف دوم در تمسک بحبل عنایت مکتوب الیه والتجایب وی و حضرت تقویت خود بر وی و درین نوع نیز کلمه خید منشوره و منظومه نوشته میشود آمده موفق و منه الله و بالله التوفیق والیه التکلان

ابیات	نقرات	شمناسیات
بیا که بگویم چون که بگویم چون که بگویم چون که بگویم	حق عظیم است که کینه را بغیر آستان دولت آشیان که بلج را کابرو و اصباغ و ملاذ را باب معالی و منافع است پناه می و گزیر گاه می نیست	روی دل سو تو دارم چون که نخواهم تویی چاره ساری کن مرا چون چاره کارم تویی که چه صد خوانی رسد به دم ز دوست دل مرا من چه غم دارم خزان چون نخواهم تو ستم
دارم سیدان و دولت بلبلان ارکات و اجابت و جلال	فقیر حقیر را که جز خدام آنحضرت فریاد رس و در تنگی زار اگر در جبهه مرحمت و ظل عاطفت تربت دهنده از بهمت رفیع غریب و بدیع نخواهد بود	مهر کس درین جهان کسی التجا کند مرا از همین بسایه لطف تو التماس گیتی بجای من ز جفا کرد آنچه کردم کز لطف تو تبارک عالم کند بدست
خوبه کسی ندانم باغیان را مکان جباری و جلال	کمینه دست امید و زکات کرم آنحضرت زده و روی نیاز باستانه عالی آورده توقع میدارد که عارف مسعدت و طریقه معاندت رعایت فرمایند	از آن سو تو دارم رخ امید که تو بک کرم تو آئی که کار ما سازد کشادگان اندیشه است بهشت چرا بچاره بیچارگان ز پر دازد
ایمان از برای من جهان که من اند جهان ترا دارم	تغییر کسیر در گرداب حوادث افتاده تنگ بغایت طلاح التفات آنچنان است اگر دگر تنگی می نموده مامول فاطر فاطر را مبذول دارند حاکمند	سرور و محفل ایام باد منین این در و خوشبختی ترا هر کس را در دین عالم کسی من خدا را دارم و باقی ترا
منشی چون که بگویم چون که بگویم چون که بگویم	این قیاده صدقات نواب و گشته بودی حوادث التجایب علیه نموده امید میدارد که از کرم عام بخرج مرام و کفایت همایم فاکر گردد	بر کابی نوایان گریخته گاری کار من در من صدنان کی نظر بر آید ما خاک استانت دارم و پس گداز کاری اگر بایزین ره گذر بر آید
چون که بگویم چون که بگویم چون که بگویم	چون این کمینه را خیر آستان رفیع پناهی و خرد گاه منبع گزیر گاه می نیست لاجرم منظر عنایت مخدومی مستظهر و کمال کرم و اشتقاق خداوند مستبشر	چون که بگویم چون که بگویم چون که بگویم
چون که بگویم چون که بگویم چون که بگویم	این بچاره دار استکفاره مهات و مستغفایلیات بحبل المتین التفات مرحمت تحت که غیر از آن دست او نیز نذر و تمسک شده امیدوار است که طریقه اشتقاق مسلوک دارند	چون که بگویم چون که بگویم چون که بگویم
چون که بگویم چون که بگویم چون که بگویم	چون التجای داعی بخیاب رفیع منزات و ستان بهمان مرتب از روی خلوص و خصوص واقع شد و لاجرم التفات فاطر خطیر و اهتمام منیر اعتضادی تمام مسطوره اعلام	چون که بگویم چون که بگویم چون که بگویم

حرف سوم در استعای اهتمام در تمام مهمام و درین باب کلمه خرید بشرط نظم و در میگرد و بوالله

فقرات	عربی	شمنیاست	فارسیه
متوقع از ان جناب ترشح نهالی شست است که نشاند اند و تمیید است که در فضا انتقادات و اهتمام طرح افکنده ام	اگر است که نشاند اند و تمیید است که در فضا انتقادات و اهتمام طرح افکنده ام	اَظْلَمْتَ عَلَيْنَا مِنْكَ كَوْمًا عَامَةً أَصْبَاءَ لَنَا بِرَقَا وَأَنْطَاءَ رَشَائِصَهَا فَلَا حَقَّهَا يَحْلُو قِيَّاسُ ظِلَامِ عَمَّ وَلَا عَيْنُهَا يَأْتِي قَايِرُ دُمَى عَطَا شَهَا	بهری که جناب است در تمام مهمام بهری که جناب است در تمام مهمام
مطمئن که در تمام مهمام مهمام است که در تمام مهمام اگر است که در تمام مهمام اگر است که در تمام مهمام	مطمئن که در تمام مهمام مهمام است که در تمام مهمام اگر است که در تمام مهمام اگر است که در تمام مهمام	سامان کارنیده را نظاف سیکرین چون و رنده داده بگرم اهتمام کن اظهار کرد بر سانس با نیت مهرخی نگه در بعنایت تمام کن	اگر است که در تمام مهمام اگر است که در تمام مهمام
با اول که تبخیر طبعه از فضا را ترشحات اهتمام در تمام مهمام نشود و نامی اتمام از دارند	با اول که تبخیر طبعه از فضا را ترشحات اهتمام در تمام مهمام نشود و نامی اتمام از دارند		با اول که تبخیر طبعه از فضا را ترشحات اهتمام در تمام مهمام نشود و نامی اتمام از دارند
اگر است که غنای که در رانده این بجا به فمیده اند بطراز اتمام مقرر و مقرر کرد و لاف باسابق منتظم خواهد بود	اگر است که غنای که در رانده این بجا به فمیده اند بطراز اتمام مقرر و مقرر کرد و لاف باسابق منتظم خواهد بود		اگر است که غنای که در رانده این بجا به فمیده اند بطراز اتمام مقرر و مقرر کرد و لاف باسابق منتظم خواهد بود
چون در رعایت بر رعایت بر حال این شده اند و در اگر نهایت نظر غنایت مری دارند و حاکم	چون در رعایت بر رعایت بر حال این شده اند و در اگر نهایت نظر غنایت مری دارند و حاکم		چون در رعایت بر رعایت بر حال این شده اند و در اگر نهایت نظر غنایت مری دارند و حاکم
اگر است که در تمام مهمام اگر است که در تمام مهمام	اگر است که در تمام مهمام اگر است که در تمام مهمام	اگر است که در تمام مهمام اگر است که در تمام مهمام	اگر است که در تمام مهمام اگر است که در تمام مهمام
اگر است که در تمام مهمام اگر است که در تمام مهمام	اگر است که در تمام مهمام اگر است که در تمام مهمام	اگر است که در تمام مهمام اگر است که در تمام مهمام	اگر است که در تمام مهمام اگر است که در تمام مهمام
اگر است که در تمام مهمام اگر است که در تمام مهمام	اگر است که در تمام مهمام اگر است که در تمام مهمام	اگر است که در تمام مهمام اگر است که در تمام مهمام	اگر است که در تمام مهمام اگر است که در تمام مهمام
اگر است که در تمام مهمام اگر است که در تمام مهمام	اگر است که در تمام مهمام اگر است که در تمام مهمام	اگر است که در تمام مهمام اگر است که در تمام مهمام	اگر است که در تمام مهمام اگر است که در تمام مهمام

عربی	فارسی	ابیات	ثنائیات
اِنَّ اَنَا خَلَقْتُ الْاِنْسَانَ فَلْيَدْرِكْ اِلَهَ اَحْلِيكَ الْفَعْلُ	کرمی کن در طاعت که کرمی در سبایان نمانی تو کرمی	دلش من بستان طفل که بپوشد نفت تو بست ملکیت در آبرو زین	ای خشک سال جو در تو دید و قیاب در باب این بر هر چه تفصیر میکنی دانستم که جو در ترا هیچ عیب نیست از طالع نیست که تفصیر میکنی
وَقَدْ رَافَعُوْا اَعْيُنَهُمْ وَصَحِبُوا اَعْيُنَهُمْ فَجَاءُوا	و اما تو در انهم و طاعت و نور و چه چیز تو طاعت و نور	به افسوس چه حرکت غایت که تو کرد نصرت می نموداری بر چه حرکت تو را	اگر ترا نظری بر من ضعیف افتد و اگر ترا گری بر من گدا باشد از ان طاعت نه پذیرد کمال تو نقصان و زین طرف شرف بر تو کارا باشد
لَا اَخْلُقُ الْاِنْسَانَ اِلَّا بِالْاَيِّ وَلَا اَخْلُقُ الْاِنْسَانَ اِلَّا بِالْاَيِّ	و اما تو در انهم و طاعت و نور و چه چیز تو طاعت و نور	هر چه از تو نبی لالت آید زنده ام هر چه از تو نبی لالت آید زنده ام	علی شرم دشمن جهان ساز کرد تو مراد دل و دستاران بر آید نظر در مرادات یاران جهان کن شکر بی رحمت انتظاری بر آید
وَالَّذِي رَافَعُوْا اَعْيُنَهُمْ وَالَّذِي رَافَعُوْا اَعْيُنَهُمْ	چرا تو را در انهم و طاعت و نور چرا تو را در انهم و طاعت و نور	فدا را ای ای انم که در دوش تو گو دوری در گوشت و دانی بر گوشت	چو خفتی رسد از جفای جمع مگون چو ز جنتی بودم از بانی عالم پیسر بدگر تو کنم از انجا که انهم و نور بجایک پلری تو را و دم که دستم گهر
وَالَّذِي رَافَعُوْا اَعْيُنَهُمْ وَالَّذِي رَافَعُوْا اَعْيُنَهُمْ	فدا را ای ای انم که در دوش تو گو دوری در گوشت و دانی بر گوشت	فدا را ای ای انم که در دوش تو گو دوری در گوشت و دانی بر گوشت	کلام بسا ز کرم امروز دست گسر هر چه کار ساز خیر گو کار نیست دانی که در جهان بخیر مانی و نام نیک حقاقت نیست نیز که باید از نیست
وَالَّذِي رَافَعُوْا اَعْيُنَهُمْ وَالَّذِي رَافَعُوْا اَعْيُنَهُمْ	فدا را ای ای انم که در دوش تو گو دوری در گوشت و دانی بر گوشت	کرم که از تو نبی لالت آید زنده ام عطا کرد تو نبی لالت آید زنده ام	
وَالَّذِي رَافَعُوْا اَعْيُنَهُمْ وَالَّذِي رَافَعُوْا اَعْيُنَهُمْ	فدا را ای ای انم که در دوش تو گو دوری در گوشت و دانی بر گوشت	فدا را ای ای انم که در دوش تو گو دوری در گوشت و دانی بر گوشت	فدا را ای ای انم که در دوش تو گو دوری در گوشت و دانی بر گوشت

حروف اول در طلب عفو از جانبی کاتب نسبت با گناه او خطاباً

فارسی	عربی	فقراست	ابیات
کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد	شعاعی از لاله کاشی قفس شعاعی از لاله کاشی قفس	اگر چراغی واقع شده بر لال غفو و غماض ناره از لاله نمانید و غماض غماض این مستهام را بر سر آفتاب لطیف عظیم شعاعی از لاله کاشی قفس	کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد
کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد	کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد	با وجود کرم عظیم خداوندی چه بیکه این بنده جهانی عظیم حقیر نمانید و با وجود کرم عظیم خداوندی چه بیکه این بنده جهانی عظیم حقیر اندرک باشد	کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد
کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد	کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد	مامول از کمال مرسم سید رنج آنکه نقوش زلات سبک و رقوم تقصیرات لاحق این فقیر را بر لال غفو کامل و انعام شامل از صفی خاطر عطر نور مایند	کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد
کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد	کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد	امید داری دار کرمی تقصیرات لاحق این فقیر را بر لال غفو کامل و انعام شامل از صفی خاطر عطر نور مایند	کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد
کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد	کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد	اگر در صورت جرمی داعی کینه و خام ویرینه غبار طالع که بر آینه منیر نیست شسته باشد آستین کرم عظیم و منیر جبینم محو شد و ما کند	کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد
کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد	کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد	با وجود نور و طهر کرم خداوندی اشغال جراتم مانید وقتی بخواب داشت و جراتم اشغال با چنان در حساب شعاعی از لاله کاشی قفس	کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد
کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد	کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد	اگر چه جرمی این بنده شایسته بران حدست که بر لب بلبلان جناب بدویت پناهی رسانیده اند ما چون خاطر خطیر بر زو این زلت و صده راین محفوت فرار از لاله کاشی قفس استغفار نمود و غفو عظیم را ترصد و کرم را ترصد	کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد

[illegible]

[illegible]

التَّوْفِيقُ وَالْإِسْمُ الْكَلِيمُ

حرف دوم در فقرات جوابی

وفا شود و هر وعده که از گرم خویش کرده

بَيْنِي وَالْأَخْلَافِ

کہ در طریق وفا پو عذرہ کہ نمودے امید ہا دارم

الآيات المناسبة لهذه الكلمة

<p>مجلس اول در روز شنبه در محفل در وقت در شهر</p>	<p>مجلس دوم در روز یکشنبه در محفل در وقت در شهر</p>	<p>مجلس سوم در روز دوشنبه در محفل در وقت در شهر</p>	<p>مجلس چهارم در روز سه شنبه در محفل در وقت در شهر</p>	<p>مجلس پنجم در روز چهارشنبه در محفل در وقت در شهر</p>
---	---	---	--	--

بوفانی لایبایات و فقرات جوابان جانب الیه و قبول سفارش و مثال امر کاتب

ابیات	فقرات	ابیات	فقرات
هر چه نتوان کرد از این مردت میبکشی چون تویی را هیچ حاجت نیست لطف امر	ف که روی ارادت بقدر علیّه آورده و چون توجیه بتوجه سینه کشیده تزویر احوال با شفاق و لطافت ملازمان دارد مصراع وَمِثْلُكَ لَا يَحْتَبِ مِنْ رَجَاءِ	دره را که هر چه زودتر بکشید زودتر دوره را که نقصان نمود و نخواهد یافت راه	عیایت مرا هم عنایت یافت که از جمله دعا گوینان آن جناب است سبب تو را که استظهار و تضاعف اعتقاد سازگار آن مخلص و موداران متخصص خواهد بود مصراع وَمِثْلُكَ لَا يَذِلُّ عَلَى الصَّوْءِ
طریق نیست بابرگشتن لطف طریق کرم بر زمین خشک بار	چو سحاب افاضات مخدومی دارد امید هست که نهال حال و ف را بر کنار چو بیار لطف پرورش فرماید از قبول فقره فاقه خلاصی یالته سیرت بار و گردودع بیکسان میوه بخش از دست بخت خویش	درین واکر ف جهت تعمیر مسجد عازم آنصوب شد مشغول عنایت کار سازی و تعمیر بعهده دلتوازیست ملازمان می باشد اگر در باب آن عمارت اشعاراتی فرمایند خیر است بموقع است	نزدیک محروم ماندند دور چو از شیر آبان دور شیفان نور
چو حاجت سفارش با سمان کردن که سایه بر سر سکان بوی مسکون داد	چون کلمه فاستبقوا الخیرات مسرت در تشدید مبانی احسان و یاد دولت و جهانی ست آسمان میرو که تو امیدوار بالتفات ملازمان سمت تهیید باید مصراع امید که این ملتسمس افتد مقبول	چو حاجت گرفت که امیب که او بیک نفس مرده را کف زدند که	چون مستوفی لطف مخدومی بکار آید و حکام بنام حاجت آن پرداخته و از تو عواطف و مراحم معات نامزدان ساخته اگر غبار فاقه با ستین احسان جنین احوال و ف که مستحقان آن دارد و محو فرمایند خاکشند
بافت بنگر کی که نور بخش چو که خصلت او غیر از نجی نیست	مرجو از جلایل لطافت و دقایق عطا خداوندی نسبت کف را بالتفات خطی و افایات تعمیر منیر و خطوط سازند تا از میان آن مقاصد کلی و مطالب جز اوساخته و پرداخته گردد مصراع اینها تکیه آید و چنین مایه کنی	چون همت ف بران مهر خست که اخلاصت مصباح معاش و اشارت سراج شمعش قناتس از نوا کریم اتجابه نماید شک نیست که کارش از لوامع عواطف مخدومی مستور نور پرورده	چو حاجت گرفت که امیب که او بیک نفس مرده را کف زدند که

جواب از جانب مکتوب الیه در قبول سفارش و امثال

ابیات	فقرات	ابیات	فقرات
فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم	ارشاد می که در باب مساعدت و تسهیل اصدار یافته بود بمقدار تقدیر و وقت موسوع زمان تقدیم یافت بوقایع خدمات را متعجب ست و چون ترا بطبع فرما هر آنچه خواهی	بنابر کلام الهی که ریا حاکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم	تو از راه که از هر زمان و هر سازمانی از احوال و احوال و احوال
فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم	چون از هر ای کتاب عالی بر حقیقت استحقاق وقت و وقتی تمام حاصل شد تمام تمام او متوفی ای سیرت باقی باقی بهر چه فرمایند جانکده فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم	چون اهتمام عالی در باب انتظام مهمات قبول تمام شدت سجدی کامل و جودی وافی اساس اتمام را تمهیدی و تاملیدی بر قاعده و در ادبانی بهر چه فرمایند جانکده غ تر است حکم که جمله جانها حکم	فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم
فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم	التماس رعایتی که نسبت فرموده بود بر وقت بهمت لازم دانسته بودی که طاقت و توان بر آن فائز و سیرت تمام فرموده باقی ملتزمات را منتظر است و اگر چه در کتاب و الا کتاب ما متوفی	صفت فقر و فقر و فقر و فقر و فقر قاعده و اخلاص و اخلاص و اخلاص و اخلاص رعایتی که مقتضای وقت و در باره او تقدیم رسید دیگر اشارات عالی را تمهید است فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم	فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم
فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم	چون از مضمون خطاب عالی صفت مظلوم مستقاری شد با عانت الهی عالم او را مغلوط و مظلوم و مظلوم و مظلوم و مظلوم و مظلوم امروز باینده از سر غریب بجان فرمان برد	تبعیم مسیحت که از فرموده بود در فی الحال شتغال نموده مدیریت که نزدی سمیت تمام با حقا که با علام مثل این مهم ممنون و بیشتر است امثال این او را ترصد فانت مطاع و اقی مطیع	فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم

در استماع ملاقات و آن دو دوست یکی استدعای تقای کسی که در سفر باشند بر جمع او بوطن این در سطح خرم زمین
مستقیم و در استماع ملاقات شخصی که در سفر بود این نیز دو قسم است اول آنکه استدعای حضور مکتوب الیه نماید
و در این احوال اخوانیات وجودی گیر و گیر آنکه مستدعی ملاقات مکتوب الیه بود و در منزل وی و این مستدعی را
در اندر دو جنبه است اعلی و اشراف و نوعی پذیرد و محل بیان بهر یک از این قسمین هر سه خواهد بود

حرف اول در تدعای حضور کسی بمنزل خود

ابیات	نقرات	ابیات	تثنائیات
بسم خدا اقبال روحانی و مشایخه ملبس اور دارالملک اصلی مکرر وقاعده مهندست بیت وَلَاكِنَّ الْعِيَانَ اَطِيفٌ بِمَا اَسْأَلُ الشَّاهِدَ الْكَلِيمَ	نور و نورست با نور نور و نورست با نور نور و نورست با نور	نور و نورست با نور نور و نورست با نور نور و نورست با نور	نور و نورست با نور نور و نورست با نور نور و نورست با نور
متوقع آنکه زمانی تشریف فرمای از زانی زمان تا از رونق حضور منور را سرور و نور بر صفحات قلب حاضران تابد بلیت ساسانی چمن جان را بی روی نورنگی نیست شمشاد چمن چمنان کن باغ بهار را	نور و نورست با نور نور و نورست با نور نور و نورست با نور	نور و نورست با نور نور و نورست با نور نور و نورست با نور	نور و نورست با نور نور و نورست با نور نور و نورست با نور
امید دارد که هر چند زود تر این مجلس را سرور حضور گلشن و دیده انتظار خلیهان را حضور و نور روشن سازد شمع حق و نور و التکلیف اهله و عهده و انت لکنا بده فصل انت طالع	نور و نورست با نور نور و نورست با نور نور و نورست با نور	نور و نورست با نور نور و نورست با نور نور و نورست با نور	نور و نورست با نور نور و نورست با نور نور و نورست با نور
قصای همت معجب جوامع نهدت جان کن مقصود هر منیت که کوب آقا خداوندی نور را بر زجبال همت است شرف سازد تا کوب مراد بایمعه هم درونی روشن کند کاشانه تاریک را	نور و نورست با نور نور و نورست با نور نور و نورست با نور	نور و نورست با نور نور و نورست با نور نور و نورست با نور	نور و نورست با نور نور و نورست با نور نور و نورست با نور
لوح عشق با علی در کمال سیده حضور مبارک عظیم غیر مطبوع است که شمع بی نور بودی شتاق بر زلال خیال سید عالم حاصل شد بیت مدنی شد که شمع در راه دولت تو میجویم	نور و نورست با نور نور و نورست با نور نور و نورست با نور	نور و نورست با نور نور و نورست با نور نور و نورست با نور	نور و نورست با نور نور و نورست با نور نور و نورست با نور
اسباب عشرت مهیا و مونی و شرب مسر بهانه مصفاست اما تمام سرور و کمال در حق حضور و سببه تشریف قدم تشریف است بیت بهر بهانه شارمال هست چه حضور نور در سینه باید	نور و نورست با نور نور و نورست با نور نور و نورست با نور	نور و نورست با نور نور و نورست با نور نور و نورست با نور	نور و نورست با نور نور و نورست با نور نور و نورست با نور
در این خلیهان متحصص است که زمانی که ملازمت رستخیز نگاری خدمت قیام نمایند بلیت چرخش بود که نیست بنده وار در خدمت کمر به بندم و تو خواجه و از شیشینی	نور و نورست با نور نور و نورست با نور نور و نورست با نور	نور و نورست با نور نور و نورست با نور نور و نورست با نور	نور و نورست با نور نور و نورست با نور نور و نورست با نور

حرف دوم در استیذان و مقررت که این صورت نسبت با اکابر و اشرفان واقع میشود و بنیای حروف سابق که مناسب
اخوانیات است بر نهایت بیاسطت و نهایت خالصت می تواند بود و اصل این حرف مستثنی بر مراسم خدمت و لوازم ملازمت
که الا تحقیق و سکایت حرمان از ملاقات کسی که بدرگاه او رفته باشند و جواب آن از روی اعتذار در وسط چهارم مسطور و منبر
و إلى الله تصیر الامور

ایات	نقرات	ایات	تنبیحات
عزم یزدان و دایم جان بر لب آید باز که در یزدانیت زمان شایسته ایست که در یزدانیت زمان شایسته	دایم خدمتکار از تاب حوادث آفتاب روزگار نخلال طغیانت جناب و تائب تنطلل میجوید و بر غریب عالی منتظر اجازت ملازمت یا خصمت است غم گریزی می توانی و در بخوانی حاکم	و ای علی بن ابی طالب و ای علی بن ابی طالب و ای علی بن ابی طالب	علی الباقی من عبادك شاکر بجودك معهود و نعماتك معتبر ایده خل کالذی قبالت مدی مدی الذی لک و امثال الحادین
ایست که در یزدانیت زمان شایسته ایست که در یزدانیت زمان شایسته	چاکر که در یزدانیت زمان شایسته آرد مقبل و دانسته چون حلقه روی بر در زار ملازم آستان دولت ایشان است و آرزوی انتظام و سلک خدمت دارد باقی حاکم	و ای علی بن ابی طالب و ای علی بن ابی طالب و ای علی بن ابی طالب	نیزه مخلص خدمت پیش درگاه آمدت تا به فرمان کرم فرمائی بدار و طاعت رای عالی اندرین منی چه خصمت میدهد باز کرد و یاد در آید یا شنید راست
ایست که در یزدانیت زمان شایسته ایست که در یزدانیت زمان شایسته	فخلص مخلص ملازمت سده سینه اختیار خود مستعد است که ایستیم قبول از منصب غیبت خواه و در یزدانیت زمان شایسته والا کمر عندک یا استو یا امکن	و ای علی بن ابی طالب و ای علی بن ابی طالب و ای علی بن ابی طالب	دایم علی خیا شایسته مال قد جاء عند الجناب العالی هل یصرف کالحدوث عن حضرت کرم امید خل کالذی قبالت مدی
ایست که در یزدانیت زمان شایسته ایست که در یزدانیت زمان شایسته	بعض میرساند که جمعی از ملازمان محرم مستعد قبول شده به طور طرات غنایات سماوی و فرقه یزدانیت زمان شایسته مستعد قبول شده به طور طرات غنایات سماوی	و ای علی بن ابی طالب و ای علی بن ابی طالب و ای علی بن ابی طالب	بر درگاه عالی تو استاده رمی دل بر زوفا و سینه آرکینه گر لائق تست نزد خود خوان و در شایسته آن بهر که اجازت رجوعش میرسد
ایست که در یزدانیت زمان شایسته ایست که در یزدانیت زمان شایسته	دایم و در یزدانیت زمان شایسته مستعد قبول شده به طور طرات غنایات سماوی و فرقه یزدانیت زمان شایسته مستعد قبول شده به طور طرات غنایات سماوی	و ای علی بن ابی طالب و ای علی بن ابی طالب و ای علی بن ابی طالب	دایم علی خیا شایسته مال قد جاء عند الجناب العالی هل یصرف کالحدوث عن حضرت کرم امید خل کالذی قبالت مدی

سپهرنای از صحیفه شاهنشاهی در اعتبارات

و اقسام آن بسیار است از کلیت اش که یکی اعتقاد باشد باری اطلاق و مرجم کتب الیه دوم اعتقاد بقصیر ملائمت و تقاعد از خدمت
 سوم اعتقاد از هر یک که یک کتاب است این که دیده باشند و موجب دفع غم خاطر مکتوب الیه باشد چهارم اعتقاد بارسال هدایا تحفه و تحفیران
 و التماس قبول و این چهار قسم در چهار کلمه متودی میشود و اعتقاد ترک لقب در افتتاح مقبول و اعتقاد بارسال نامه بر سطر سابق
 صحیفه ثانیه سبق ذکر یافته و اعتقاد بر پایه تفهیم کتابت و تراجم و باز نای سکا بیت از حرمان ملاقات و رسیدن و شرح سکایات مذکور خواهد شد
 و اعتقاد بر توفیق و دفع و سطر پنجم مسطور خواهد شد و در کتب اعتقادات خبریه و بخش خود را بدینون الله تعالی کلیمه اولی و در اعتقاد
 که باز نای لطیف و لطیف مکتوب الیه نویسد و جواب آن مشتمل بر چهار حرف حروف اول در معذرت مکتوب الیه بیان
 الهیت او و مرصد و بر کارم را از و مناسب ابیات شکر ششم از سطر اول نیز هست الله الموفق

ایمان	فراست	ایمان
چون ذات عالی مصدر کرام و معالی مبرک کنیزضاعف انوار الطاف و توادد آثار عطافش در باره دعاگوینان مخلص فیاجریان مخلص غریب عجیب نیست شمع دلش بجیبان تنوی کبد دلگشا و لکن غریب آن تنوی لیسک فایضا و اخذ ازان صورت خبر باو عید صالح و آمینه فایضا تصور نیست	انسان اگر چه در این عتلا موعود و اعدا و عتلا که در این عتلا موعود	ایمان
و در دروا حل ملاطفت و در مومل توافل معاطفت که از جناب ملت پناهی بجانب این فقیر متوار و متوالی شده و میشود مطلقا بدیع و بعید نمی نماید بیست لطف از تو پوششک و نور ز نور رشید در محبت قدیم و عادت صمدوست و لاجرم بساط عتلا منطوی ساخته بتاسیس دعائم و دعوات شتعالی نماید	پیراسته غدا خواهم بکار انست انکار بر تکریم بکار انست	ایمان
اتهای که خدام قبه عرش اقرار در باره مهلم بن کینه مستهام فرموده و می فرماید از کرام اخلاق و محاسن شفاق خداوندی مستعبد نمی نماید بدیت زکل طراوت و از لایه تاب نیست بعید در مشکلی و زو رشید نور نیست بدیع و معذرت آن جز بدعوات خالق الصفات زاکیه السمات نتوان خواست	فکلا و در آن جلا فایضا فکلا و در آن جلا فایضا	ایمان
مساعدت بی غایت و ملاطفت بی نهایت که جناب دو شتاب نیست بدن کینه و توفرا فرموده انداز کرمت اصلی و مقبت جمیل ایشان شترب نتوان شمرد بدیت مرد و مرد سنے لطف و مکارم از و سس چون شعاع از مرده و زو رشید نور ز مشکست و معاد عتلا که از زو رشید نور بدین دعوات و سما و قابله نتوان نمود	غدا و در آن جلا فایضا غدا و در آن جلا فایضا	ایمان

[illegible]

حرف سوم در حواله اختصار کرم مکتوب الی این طریقی مقبول است		
ایات	فقرات	فارسی
<p>است اصیت کرم از طریقی کرم کرمیت غدارها و حو و داریت</p>	<p>کمینه را با ای لطف تعطف انتخاب که از لحاظ انبصار و انظار برتر است و ادراک افهام و ادب ارفع و اکبر زبان اغذار و یاری اعتذار نیست لا جرم با الطاف ایشان سمیت تفویض می باید مصراع عذر کرمیت هم تبرک دیم حواله</p>	<p>کرمیت کرمیت غدارها و حو و داریت کرمیت کرمیت غدارها و حو و داریت</p>
<p>کرمیت کرمیت غدارها و حو و داریت کرمیت کرمیت غدارها و حو و داریت</p>	<p>این فخلص را مجال تفصیل از جمله مغذرت شمول عواطف و وفور ماثرو عوارف خداوند نیست مگر کرم لطف فطری و کرم جملی ایشان تمیید اغذار و تاکید اغذار از خود توانستند مود مصراع یَبْجُومُ ذَا الْکِرَامِ وَ تَقْتَدِرُ سُرُون</p>	<p>کرمیت کرمیت غدارها و حو و داریت کرمیت کرمیت غدارها و حو و داریت</p>
<p>کرمیت کرمیت غدارها و حو و داریت کرمیت کرمیت غدارها و حو و داریت</p>	<p>چون خود را نهی و فهم عقده کشای از تعریف محکام و توصیف آباد و پر ارم آنجا با عافیه و قاهره مبتی تا که آن برتر از بیان باشد هر چه گویند پیش از آن باشد پس مغذرت آن نیز بکرمیت ایشان حواله ساقین انسب و بطریق صواب از نسبت</p>	<p>کرمیت کرمیت غدارها و حو و داریت کرمیت کرمیت غدارها و حو و داریت</p>
	<p>چون عواطف و عوارف آنجا بکرمیت و آفریند باره غلمان قدیم شرف طور می باید از حیر حساب بیرون دانا ملاحظه افهام از نسبت عذر خواهی هم کرمیت نامتناهی آن منظر الطاف الهی میرود ع کُنْ أَنْتَ مُعْتَذِرًا يَا مَعْظَرَ الْکَرَمِ</p>	<p>کرمیت کرمیت غدارها و حو و داریت کرمیت کرمیت غدارها و حو و داریت</p>

حرف چهارم در جواب عذر از کارم و ایراد آن بطرق مختلفه مقصودست و اینجا جهت توفیق چندی ثبت شد

ابیات	فقرات	شعائر
<p>اعتذار و معذرت و تقاضای عذر این نیز از صفات لطیفه است</p>	<p>اعتذار از آنحضرت با وجود تقصیری که این فقیر بدان متعرضست محل استعجاب و موجب استغراب تواند بود چه بر طواف الف جهو وقوف در موقوف خدمتگاه رسد آن خلاصه اعصار و در مورد لازم و واجبیت و اگر تقصیری واقع شود تمهید معذرت و وظیفه مقصود خواهد بود</p> <p>بیت</p> <p>پس عذراران است که در حدیث تقصیر کرده ایم و لغایت مقصود</p>	<p>ما را بجز عذر خواهی خود ندیده است و اما که ده ناله از من نه سینه تقصیر کرده ایم و تقاضای عذر صد لطفی که نماند و تشریف</p>
<p>اعتذار از آنکه کلامی که فالتعلیل و تصنیف و کیف</p>	<p>بر مروتی که داعی کمین و خادیم دیرینه را از کتاب قیام بدان شرعاً و عرفاً امری لازم و فرقی نمیست و معذرت نمودن و محبت فرمودن از ملازمان انجذاب غریب نماید چنان صورت در خجالت فقیر کثیر التقصیری افزاید</p> <p>بیت</p>	<p>عذر از اطاعت تو تو را عذر است با وجود آن تو خواهی عذر توت این عذر را از آنجا است</p>
<p>این عذر نیز در پسین تو شمرند و عذر تو</p>	<p>اگر زبیر شارتو جان برافشام هنوز ز تو بسی منتست حاجتم توفیق تمهید عذر از کرم ربانی مسکول است بیت آن قدر میخواهم از عذر گرامی منتی که اعتذار شمره از لطف آنحضرت</p>	<p>بسیار کم در حق ناف خودست تشریفه ایم و کثرت عذر با این همه عذر عجز و عذری</p>
<p>چون تو را توان کرد و عذر از ترا</p>	<p>ترا دون و توانی اهتمام و کار سازی از لطافت بکاران عطفات بی پایان خداوندی بجای رسیده که مطلقه قوت شریع در توضیح عذر از عذر است نیست کسی که خدمت باین تمام حوائج فرموده بود و قیام نموده چه جا عذر خواهی اینجا که هنوز خلقت تو از خود را مقصود یا غافل از تقصیر بیت اگر زبیر چنین منت بیاورم هنوز نیست تو از روی لطف در پیش است</p>	<p>مکان تو از عذر تو نشسته منتظر که عذر خواهی از آنکه کرم کلام</p>

بقية الجواب عن اعذار الاعتذار

ابیات	فقر است	ابیات
<p>من غدر کردم است عذر ترا خواهم هرای آن کو غدر کنی بجای است</p>	<p>صورت قدرتی دارد و نتواند سمت وقوع یافته بانیست استحقاق آن داشتی که ای وند را نیز فکین که بران محبت و از مغرت نمایند و هست که این صورت سبب تجالت نمیشود که او این سخته موجب انفعال و رنگندگی این فقیر</p>	<p>عذر خواست از آن است و است تو کنی لطف و عذر خواست</p>
<p>بیت من پیش تو شرفده ام از خدمت خویش با این همه عذر از من شرارے</p>	<p>بیت من پیش تو شرفده ام از خدمت خویش با این همه عذر از من شرارے</p>	<p>تو با سواد این لطف عذر میخواست من اندران بجز این چه عذر خواست</p>
نمودی است	ابیات	ابیات
<p>نمودی است خود تو عذر میخواهی مقصود تقصیر عذر خواه تو ای</p>	<p>چون مغرت لطف تو در ذمت است از پاچه روی عذرے باید خواست</p>	<p>مگر ای که گفتی بالله ای که گفتی الاعتذار انما یأثم</p>
<p>تو معتذر کنی من تقصیر بسیار چرا آن بعد چنین مغرت میام</p>	<p>بالطاف عظیم عذر هم سهوا خواست وین نیست عجب زان مقامی که ترا هست</p>	<p>فلا تفسد فی حق قالی مقصود من حق یحکم تقصیر الذکر السیئ</p>
<p>عذر القضاة تو ناموس است و من لطف تو سبب بکرم اقرار ما</p>	<p>عذر القضاة تو ناموس است و من لطف تو سبب بکرم اقرار ما</p>	<p>فكيف نعتذر من قاتل رجل یحکم فی حق الامین معتذر</p>
<p>تقصیر منی تو عذر است کنی اظهار درین تقصیر است و من تقصیر</p>	<p>تقصیر منی تو عذر است کنی اظهار درین تقصیر است و من تقصیر</p>	<p>اذا كان وجه العذر لدين یحکم فی حق العذر یحکم من العذر</p>

کلمه دوم در عذر تقصیر خدمت و تقاضای عذر ملازمت و این صورت در طبقین و اخوانیات و قریبی یا بد و تصرف در کلمات تعلق نبین
در کلمات تعلق بر همین مبنی در این مکرر مشتمل بر دو حرف است

ابیات	محررات	ابیات
چند روزی بسبب حوادث و روزگار و قیام نایل و زمانه ای خدمتگاه را از خدمت نظام و سرباز سار خدمت بکرمان و موسم شد فاما جان و دل که نهاده ای بگل انداخته و عذر ملازمت و عذر خدمت را سود که چه میداند و چه میداند اگر از خدمت تو غایت است بنده من + بدل از خدمت تو هیچ گونه غایت		
علم افکار که غیر مکرر و همیشه اتصال بدولت ملازمت و مستظلال لظلال غنایت و عاطفت مستقیم گردانیده اما از احوال و احوال و تراکم امور و قلع این آرزو را در کام جان می شکن و دل بر بخور را از موصول بدان محروم و محرومی کند بهیت من درین تقصیر معدوم که و در روزگار از سر گوی تو دور می کند بی اختیار		
در خدمت ملازمان عتیقه عید ملازمت خادمان سده سینه تقصیری تمام از کمینست سهام و ابع شده و از طرف حقان رفیق سامت و ملاکت سیت اما بکارم و معالی خباب عالی مستظهر و مستوفی بابت بهیت از حد سیرین اگر چه کردم تقصیر + دادم که حمایت غنایت باقی است		
تقصیری که بازاری و نور تربیت و قبول لغویت انجبا ازین و دستخواه صادر میشود و بنابر الهیست که مشر و در شرح و شرحی از عذر انصاح است و از ان زمان معذور و معسرست فاما احسان از خطایای و عا گو این معسر از جرم ایم و ادا داران بشیر که می ملازمان میسر اند بهیت گرچه در خدمت خدام تو دارم تقصیر + نظر مر حمت از بنده خود باز گیر		
در جواب ازین اختصار و کاتب باید که بعضی الفاظ را جهت طبقات تعمیر دید		
ابیات	محررات	ابیات
با وجود مساوی اخلاص که با لواحق اختصاص انتظام یافته محقق و مقدر نیست که از ان جنبه در رعایت وظائف مصاحبت و اشارت قواعد خالصت تقصیری و قریبی یا بد و چون بفرودت صورتی روسته نماید عذر و انصحت		
را اعم از عذر داری که در قلم آورده بود و در سبب تضاعف مواد محبت و موجب تا که سباب مردن گشت خاطر توجه مراقبت بازان و موافقت مواد داران دارند که همه جهات بر وفق دلخواه میسرست و قبول بر چه دعا و تمنا باشد مقرر		
صورت تقاضای عذر مراقبت اجاب تنافلی از ادبی و از خدمت اصحاب تا این غایت در حساب نبود فاما چون از مضمون کتابت مفهوم شد که سندان باب و اسطه موافقت و عواقب بوده خاطر مطمئن گشت حال مترصد شرف محبت میباشد		
بجانب عجب بود و بسیار غریب نمود که با تو و خلوص و شمول خصوص که ازین جانب صادر تکامل و تنافلی آن عزیز را سبب چه تواند بود و یاد درین وقت بود صریح میسرست که تقریر روزگار مانع گشت و مانع شده صورت عذر را و اعتقاد قبول موصول گشت		

کلمه سوم در اعتبار جراحم و آن بر دو نوعست یکی آنکه بحسب واقع مرتکب جرمی شده باشد و دوم آنکه ذیل احوالش از ثوب جرمیه که موجب دفع لغوه خاطر مکتوب الیه شده پاک بود و فاما بطریق غیر و محتمل و تمییه بدو است و اگر ده باشد و این دو صورت در دو حرف و فکوری شود حرف اول در اخذ از ارجیمیه و طلب عفو و این معنی بر سیل استیفاء در کلمه چهارم از سطر اول سبق ذکر یافته و اینجا فقره چند دیگر آورده و میسر الله الا حانه و بالله التوفیق و الحمد لله

عربی	فقرات	ابیات	فارسی
این بحسب و لکن عذرت بالکدام فانظر عذرتی یا منینع الک کرم	حال این مجرم که چون لیالی مظلمه سمات ظلما لک بعض ما فوق بعض موجودست اگر بشارت تابشیه مناشیر صبح و صفا و غفامه بدو سوزنی ط بدهات نور علی نور و سوم میگردد و شش عشر اظلم من فوجی کذا حالی به من لمعة الطافک قد ربانی	بنین خود عذرت جرم تمام لیکن چشم و ارم کامرا طاعت و نایب خود	مخبر از خبر از ابراست عظمه بنیات جاد و نایب است
چون کرمیم مخدومی همواره متعششان بودی بدگر داری راز لال نوال می چشاند و متعششان نوادی گنده گاری را لباس مرحمت می پوشاند اگر این مجلبت زده را نیز مرده عفو رساند بدیع و غریب نیست بیت چو هر مجرمی را توانی دستگیر و زرو کرم عذر ما در پذیر	چون کرمیم مخدومی همواره متعششان بودی بدگر داری راز لال نوال می چشاند و متعششان نوادی گنده گاری را لباس مرحمت می پوشاند اگر این مجلبت زده را نیز مرده عفو رساند بدیع و غریب نیست بیت چو هر مجرمی را توانی دستگیر و زرو کرم عذر ما در پذیر	تقصیری که از عذر شیش دارم مخالت را شش و شش دارم	بدر که از خبر از ابراست عظمه بنیات جاد و نایب است
در توقف و تفعال بان عذر این پیچیده است اگر نسیم عافیت بی نیابت و ششم شال نیابت بی نهایت نهال عذر را بنشیند و غای قبول طراوتی و در عذر و عذرت را لغو آن روح مکرمت نصارتی ارز دارد و حاکم نیست بوی رایج عفو و کرم کن که جان ما بد مشتاق لغو نیز باض رضای است	در توقف و تفعال بان عذر این پیچیده است اگر نسیم عافیت بی نیابت و ششم شال نیابت بی نهایت نهال عذر را بنشیند و غای قبول طراوتی و در عذر و عذرت را لغو آن روح مکرمت نصارتی ارز دارد و حاکم نیست بوی رایج عفو و کرم کن که جان ما بد مشتاق لغو نیز باض رضای است	زنده و کمال اگر عذر و عذرت کمال عفو و عذرت دارم و عذر	لطافت و عذر و عذرت بنیات جاد و نایب است
اگر بنا بر ضعف جلی شیری که و خالق الانسان ضعیفا جرمیه صادر شده امیدوارست که مراحم و غایات مخدومی ما می جرم غایات نیکوگان گردد و بیت از جرم و گناهایی که دلم ترسانست و اگر جرم کنی بر کرمیت آسانست	اگر بنا بر ضعف جلی شیری که و خالق الانسان ضعیفا جرمیه صادر شده امیدوارست که مراحم و غایات مخدومی ما می جرم غایات نیکوگان گردد و بیت از جرم و گناهایی که دلم ترسانست و اگر جرم کنی بر کرمیت آسانست	زبان عذر و عذر را می بینی و عذر امید و عذر و عذر را می بینی و عذر	بنیات جاد و نایب است بنیات جاد و نایب است

تیمت شای اول در اعتذار جریمه و طلب عفو و رجوع ابیات

ابیات	فقرات	ابیات
این کلمات را در این ابیات و این کلمات را در این ابیات و این کلمات را در این ابیات	اشرام سلوک جاده محبت و استیلاج مناجیح مهر و مودت که وسیله آشنای ذخائر و ذریعہ اقوامی منافع و معانی تواند بود مقتضی آن شده که معذرت تقبول مقابلہ باید و تم عفو و صغیرہ جریمہ او شد بدین بیت که رجوعی تو روزی دلم بسیار آرد و گفتند شوق کشاکش بخت باز آرد	این کلمات را در این ابیات و این کلمات را در این ابیات و این کلمات را در این ابیات
این کلمات را در این ابیات و این کلمات را در این ابیات و این کلمات را در این ابیات	ذیل اغماض بر غمشات زلات حکیم و کواکب کن ذنب لما عرفت العفو مستور و اگر دانند و قواعد معاذر و غیره انرا بمقتضای قوای آن اذاعتند آنچنانی فکر غنیه قایل آید و مبدء و مبدء و مبدء و مبدء و مبدء و مبدء بنابران زیر جریمه فلان در گذشت بیت بر جریمه بخت با شد و مادر گذریم و در گذریم	این کلمات را در این ابیات و این کلمات را در این ابیات و این کلمات را در این ابیات
این کلمات را در این ابیات و این کلمات را در این ابیات و این کلمات را در این ابیات	عظمیون اشران فاعفوا و اصغروا و انتم من جماعی او نبوش و فار و اشران و غفار دل آنرا می اورا گل مهر و مهر و مهر و مهر و مهر و مهر و مهر دوستان از راه خوشی که بخاطر رسیده و میاید بیت زبان عفو زیاری و ششم چین برود و کلام چرب زبانان در خیمه کین برود	این کلمات را در این ابیات و این کلمات را در این ابیات و این کلمات را در این ابیات

الابیات المناسبه لهذه الکلمه

ابیات	فارسیه	شایات	اینها
این کلمات را در این ابیات و این کلمات را در این ابیات و این کلمات را در این ابیات	مر این نیست زبانی بر بخت گذران بخت است طوفان و غم و غم و غم و غم و غم و غم	حرم اگر این دقیقه مانده که معبد مارا چه لذت نیست ز غم و غم و غم و غم و غم و غم	این کلمات را در این ابیات و این کلمات را در این ابیات و این کلمات را در این ابیات
این کلمات را در این ابیات و این کلمات را در این ابیات و این کلمات را در این ابیات	چون چنانست تو شکر گذران بر بخت است تو شکر گذران و غم و غم و غم و غم	من زنجیر زبانی که برود بختا طوفان و غم و غم و غم و غم و غم	این کلمات را در این ابیات و این کلمات را در این ابیات و این کلمات را در این ابیات

حرف دوم

شکایات	نعمات	عرب
<p>وَمِنْ ظُهُورِهَا هُنَّ بَطُونَ فَلَا تَقْبَلُوا مَا قِيلَ مِنْهُ نَذِيرُكُمْ فَإِنَّ تَخَالُطَ الْوُشَاةِ فُتُونٌ</p>	<p>چنین معلوم شد که زمره از اصحاب غرض از جاده تویم نصف انجراست عمر نموده بخلاف راستی حکایتی بیجا اهل دروایتی باطل اهل بعض رسانیده اندر حقا که ساحت احوال بنده اندامثال این خیالات میرا و معراست مصراع و اندرین معنی گواه من ضمیر پاک است</p>	<p>لَقَدْ قَطَعَ الْوُشَاةُ جُبُلًا جُمَاعًا فَقَطَعَ رَبُّ الْعَرْشِ مَقُولَ مَنْ دُشَا</p>
<p>وَمِنْ ظُهُورِهَا هُنَّ بَطُونَ فَلَا تَقْبَلُوا مَا قِيلَ مِنْهُ نَذِيرُكُمْ فَإِنَّ تَخَالُطَ الْوُشَاةِ فُتُونٌ</p>	<p>خبر رسید که از سعایت اصحاب نیمه خیال را عالی بر خاطر خداوندی نشسته و گین که خبر بصیقل ایمان غلطه تر قیام نکرد و میباید بقطر الله تعالی و هو علی ذلک شهیید که هرگز انا مل فکرت نم این حال بقتال بر غوغی خیال این کینه کشیده و مثل این صورتی بخاطر فاتر رسید و قد خاب من یس تشهد الله کادیا</p>	<p>سَمِعْتُ مَقَالَ رِيارِ اِيْمَانِيَةِ وَعِنْدَ الْفُحْصِ بِنَاكِيَةِ الْعُظَامِ</p>
<p>فَصْنَعُوا الْقَوْلَ الْوُشَاةَ فَأَتَتْهُ وَالْإِصْدَاقُ دَائِلُ التَّكْلِيبِ كَامْتَسَاهِلُ فَإِذَا أَسْتَكَلَتْ مَدَّتْهُ مِنْ نَاقِصِ نَهْيِ الشَّهَادَةِ بِي بَاقٍ كَامِلٌ</p>	<p>درین وقت معلوم شد که جمعی از ارباب غرض الذین فی قلوبهم حساس روایات و ادبیه حکایات را غیر که هرگز نبرده کسی نشنوده بموقف عالی تقریر کرده اند از کمال درایت آن جناب غریب نموده سخن دشمنان ینافق در بار دوستان موافق استماع میفرمایند و حقیقت حال هر یک را فحصر نمائند ع تا سیه روی شود هر که در عیش باشد</p>	<p>لَقَدْ أَصْنَعْتُ لِلْوُشَاةِ بِنَاكِيَةً وَكُنْتُ إِلَيْكُمْ بَعْضَ الْوُشَاةِ</p>
<p>فَصْنَعُوا الْقَوْلَ الْوُشَاةَ فَأَتَتْهُ وَالْإِصْدَاقُ دَائِلُ التَّكْلِيبِ كَامْتَسَاهِلُ فَإِذَا أَسْتَكَلَتْ مَدَّتْهُ مِنْ نَاقِصِ نَهْيِ الشَّهَادَةِ بِي بَاقٍ كَامِلٌ</p>	<p>حققت و تقریر است که ساعی و تمام حسد او من عند انفسه حسد جوهر است را در شتره شیات نظام میدهند و صورتی بمیل را در کسوفی قبیح بازی نمایند شهر کفر از احسن اهلن و حشما حسد او بغیا الله لذت میسر پس تیرات نشان اتفاق نمودن و قالات محلات ایشان نمودن طریق مودت بغایت تخلست که از آنچه گفته اند منوره و مبرست ع والله یعلم انی لصدوق</p>	<p>فَقَدْ كَلَّمَ لَهُ صَافِيًا مَقَالًا بِإِيجَالِ دُيُورِهَا وَظُهُورِهَا</p>

تمه الابیات المناسبه

ابیات	نمایشات	ابیات
ما عجب ان تیسبونی بین لہ فان کنت قد بلغت منی جنایہ	ولکن اضعاء الکاذیب اعجب فمیلک الوانی اعش واکذب	ما عجب ان تیسبونی بین لہ فان کنت قد بلغت منی جنایہ
نجدای جهان که میسر اند کما نچ گفتند حاسدان بغیرض	انچه پیدا و آنچه نه پسان است همہ کذب صریح و بہتان ست	نجدای جهان که میسر اند کما نچ گفتند حاسدان بغیرض
منیر پاک تو از بندہ خدشہ دارد خاطر عاشق صادق ز عنہا صافست	بہمنی کہ مرا اندران خیانت نیست در حق از سخن کذب و غرض را مشن	منیر پاک تو از بندہ خدشہ دارد خاطر عاشق صادق ز عنہا صافست

بقیہ حرف دوم در جوابیات

ابیات	فقرات	ابیات
از افواہ و شہ بعضی سخنان کہ موجب خدغہ خاطر تواند بود استماع اقتادہ و حکم من یقیمہ و یجزل توزع ضمیر می روی نمود چون مضمون کتاب شریف منطوی برای ہی دنت انجاریا بود و موضع شد کہ آن کلمات نیاز اغراض گفته اند ع انجاریا ب غرض گویندی شک باطل ست		از افواہ و شہ بعضی سخنان کہ موجب خدغہ خاطر تواند بود استماع اقتادہ و حکم من یقیمہ و یجزل توزع ضمیر می روی نمود چون مضمون کتاب شریف منطوی برای ہی دنت انجاریا بود و موضع شد کہ آن کلمات نیاز اغراض گفته اند ع انجاریا ب غرض گویندی شک باطل ست
از سخن جمعی کہ صورت حقیقت و نیکوایی اظهار میکردند بر آنحضرت عرض شد شما می گفتہ اے انظر ان الظن لا یغنی عن الحقیقۃ کلمات ایشان بسبب قبول و قبول یافت خاطر از ان ہم جمع فرمایند کہ از روی مهر و محبت و از راه صدق و مودت بیت ہرگز کہ خوشی از ان می شد قسم نہ گفتہ و ناشنیدہ انکاشتہ ایم		از سخن جمعی کہ صورت حقیقت و نیکوایی اظهار میکردند بر آنحضرت عرض شد شما می گفتہ اے انظر ان الظن لا یغنی عن الحقیقۃ کلمات ایشان بسبب قبول و قبول یافت خاطر از ان ہم جمع فرمایند کہ از روی مهر و محبت و از راه صدق و مودت بیت ہرگز کہ خوشی از ان می شد قسم نہ گفتہ و ناشنیدہ انکاشتہ ایم
از استماع کلام بعضی کہ بر ایشان اعتماد گونہ بود اندک خدشہ روی نمود اما چون آن خواب در محکمہ محبت مدعای برائت دنت را بر بیان غلاط و شداد و ششہ حضرت رب العباد اثبات می فرمایند باینہر مسلم شتمیم ع گذشتیم از ہر چه بود و نبود		از استماع کلام بعضی کہ بر ایشان اعتماد گونہ بود اندک خدشہ روی نمود اما چون آن خواب در محکمہ محبت مدعای برائت دنت را بر بیان غلاط و شداد و ششہ حضرت رب العباد اثبات می فرمایند باینہر مسلم شتمیم ع گذشتیم از ہر چه بود و نبود
جمعی کہ داعی افساد شہ بودند غایبہ سخنان القامی نمودند اما ایشان را جزات آنکہ بحضرت این مخلص کلمہ گویند نیست و نخواہد بود و ہر گز سبب نہ بگذاخت نصب بعین خاطر فاترست و ہر گز ان جملہ کلمہ فاسق بلبس ضمیر کہ بر بیت میان است زیاری طریقیہ کہ در ان محل محل نباشد مسودہ و بکورا		جمعی کہ داعی افساد شہ بودند غایبہ سخنان القامی نمودند اما ایشان را جزات آنکہ بحضرت این مخلص کلمہ گویند نیست و نخواہد بود و ہر گز سبب نہ بگذاخت نصب بعین خاطر فاترست و ہر گز ان جملہ کلمہ فاسق بلبس ضمیر کہ بر بیت میان است زیاری طریقیہ کہ در ان محل محل نباشد مسودہ و بکورا

کلمه چهارم در اعتذار ارسال تحفه و در یاد تحفیر آن و التماس قبول و جواب این اعتذار مثل است بر سه حرف اول در کلمه
پیریمالی بوزاریس نفوذ و امتعه و افتقار آن از روی تواضع کاتب و ترفع مکتوب الیه و الله المستعان و یا الله التوفیق
وَاللَّيْلُ الْمَكْدُ

ابیات	نقرات	ابیات	ابیات
اگر خنده در بر لب این نشان ط اگر خنده در لب است در لب خند اگر خنده در لب است در لب خند	بنابر رسم قدیم و عادت معهود که اصناف محقرات انبساط نموده اند و اکابر حکیم مطلق و تعطف قبول منیر موده منهای این جسارت بقدم انبساط پیوده شده و با وجود حقارت شرف قبول مامول است بدینت بر خیز که بپذیر فقر است بپذیر فقر است	اگر خنده در لب است در لب خند اگر خنده در لب است در لب خند اگر خنده در لب است در لب خند	اگر خنده در لب است در لب خند اگر خنده در لب است در لب خند اگر خنده در لب است در لب خند
اگر خنده در لب است در لب خند اگر خنده در لب است در لب خند اگر خنده در لب است در لب خند	چون کرم سلیمانی با وجود جهان بینی که تحفه مور حقیر را بنظر قبول منظور گردانده امیدوار است که جناب دولت پناست نیز در محقر خادمان را بعین رضای طوطی سازند بدینت عجب نبود در لطف بیکرانه قبول تحفه مالی بجهانه	اگر خنده در لب است در لب خند اگر خنده در لب است در لب خند اگر خنده در لب است در لب خند	اگر خنده در لب است در لب خند اگر خنده در لب است در لب خند اگر خنده در لب است در لب خند
اگر خنده در لب است در لب خند اگر خنده در لب است در لب خند اگر خنده در لب است در لب خند	هر چه محقر در ویشان و تحفه مختصر ایشان استحقاق نظر قبول آن حضرت ندارد اما از تاثیر اخلاق رفیه و میامن او صاف مرضیه لازم میسر که آنرا در محل رضا و موقع استرضا جای بخشند بدینت تحفه بر خیز ناقابل و نزد اهل کرم بود مقبول	اگر خنده در لب است در لب خند اگر خنده در لب است در لب خند اگر خنده در لب است در لب خند	اگر خنده در لب است در لب خند اگر خنده در لب است در لب خند اگر خنده در لب است در لب خند
اگر خنده در لب است در لب خند اگر خنده در لب است در لب خند اگر خنده در لب است در لب خند	بر محقر تحفه و مختصر بریه حریات کرده و جسارت نموده مصدع خدام شدند و امید که با طافت سلیمانی اگر گستاخی موری ضعیف در گذرند و غرض نیازند معرض قبول و آزند بدینت بنده چون مورست و اوراد دست رس پایان تحفه سلیمانی بفرغت لطف فراد ز پیر	اگر خنده در لب است در لب خند اگر خنده در لب است در لب خند اگر خنده در لب است در لب خند	اگر خنده در لب است در لب خند اگر خنده در لب است در لب خند اگر خنده در لب است در لب خند

حرف دوم در آنکه تحفه علمی باشد چون کتب مصنفه و قصاید مدحیه و ارسال و ثنوات درین حرف داخل است

ابیات	نقرات	ابیات	ابیات
مروغی آنکه بدی در خوره درس جایوان با ستفاده و ستفاده بشغول بود حال از الفاظ مجلس شریف دوسه کلمه بجز تالیف در آورده ارسال نموده و معنی فقه الروض و قد یجید فی بعض اجیه این تحفه خدا متعالی من در خزینه الشفا امید کشف اصلاح مغرور و د	مروغی آنکه بدی در خوره درس جایوان با ستفاده و ستفاده بشغول بود حال از الفاظ مجلس شریف دوسه کلمه بجز تالیف در آورده ارسال نموده و معنی فقه الروض و قد یجید فی بعض اجیه این تحفه خدا متعالی من در خزینه الشفا امید کشف اصلاح مغرور و د	مروغی آنکه بدی در خوره درس جایوان با ستفاده و ستفاده بشغول بود حال از الفاظ مجلس شریف دوسه کلمه بجز تالیف در آورده ارسال نموده و معنی فقه الروض و قد یجید فی بعض اجیه این تحفه خدا متعالی من در خزینه الشفا امید کشف اصلاح مغرور و د	مروغی آنکه بدی در خوره درس جایوان با ستفاده و ستفاده بشغول بود حال از الفاظ مجلس شریف دوسه کلمه بجز تالیف در آورده ارسال نموده و معنی فقه الروض و قد یجید فی بعض اجیه این تحفه خدا متعالی من در خزینه الشفا امید کشف اصلاح مغرور و د
کلمه خدی که هم از مجلس سنانی استفاده نموده بر قانون اخذ قانون الهی و کشف ناعلی که خود را دوره وار بر اندانوار و سر آمار نموده و یاپوس وزیران نیاز میگوید بیت تحفه از لطف خود دادی من در و شفا لطف فرما و پذیر این تحفه های خویش را	کلمه خدی که هم از مجلس سنانی استفاده نموده بر قانون اخذ قانون الهی و کشف ناعلی که خود را دوره وار بر اندانوار و سر آمار نموده و یاپوس وزیران نیاز میگوید بیت تحفه از لطف خود دادی من در و شفا لطف فرما و پذیر این تحفه های خویش را	کلمه خدی که هم از مجلس سنانی استفاده نموده بر قانون اخذ قانون الهی و کشف ناعلی که خود را دوره وار بر اندانوار و سر آمار نموده و یاپوس وزیران نیاز میگوید بیت تحفه از لطف خود دادی من در و شفا لطف فرما و پذیر این تحفه های خویش را	کلمه خدی که هم از مجلس سنانی استفاده نموده بر قانون اخذ قانون الهی و کشف ناعلی که خود را دوره وار بر اندانوار و سر آمار نموده و یاپوس وزیران نیاز میگوید بیت تحفه از لطف خود دادی من در و شفا لطف فرما و پذیر این تحفه های خویش را
بهاست زجات تفریق سدر کبر است اما چون اینجا به نظم لطف و کرامت است اگر دعای درویشان را بکمال قبول رسانند بکنند بیت نیست بدعا بر آورم دست و دست همین دعاست ما را	بهاست زجات تفریق سدر کبر است اما چون اینجا به نظم لطف و کرامت است اگر دعای درویشان را بکمال قبول رسانند بکنند بیت نیست بدعا بر آورم دست و دست همین دعاست ما را	بهاست زجات تفریق سدر کبر است اما چون اینجا به نظم لطف و کرامت است اگر دعای درویشان را بکمال قبول رسانند بکنند بیت نیست بدعا بر آورم دست و دست همین دعاست ما را	بهاست زجات تفریق سدر کبر است اما چون اینجا به نظم لطف و کرامت است اگر دعای درویشان را بکمال قبول رسانند بکنند بیت نیست بدعا بر آورم دست و دست همین دعاست ما را
دو کلام از تفریق و تحفه داده و طبقه جاده که تقابل خلاص بر لوح خند ترجمه نموده تحفه مجلس شریف و بدیهه موقف بنیف میگوید عزیزی سعادت و اقبال اگر نیت مقبول	دو کلام از تفریق و تحفه داده و طبقه جاده که تقابل خلاص بر لوح خند ترجمه نموده تحفه مجلس شریف و بدیهه موقف بنیف میگوید عزیزی سعادت و اقبال اگر نیت مقبول	دو کلام از تفریق و تحفه داده و طبقه جاده که تقابل خلاص بر لوح خند ترجمه نموده تحفه مجلس شریف و بدیهه موقف بنیف میگوید عزیزی سعادت و اقبال اگر نیت مقبول	دو کلام از تفریق و تحفه داده و طبقه جاده که تقابل خلاص بر لوح خند ترجمه نموده تحفه مجلس شریف و بدیهه موقف بنیف میگوید عزیزی سعادت و اقبال اگر نیت مقبول

الابیات المناسبه لاحد النوعین

ابیات	ثنائیات	ثنائیات	ابیات
هدی بنی بقم و هدی و هدی بقم و هدی فخای الوی و محض الشفا احسن الهدی و امثال	مور چون پای بلخ نزد سلیمان آورد خود نشو و روزان و افغاند بیش پس بر آورد سر و گفت بنزد سلیمان هر کس آن بکر بدو بفرستد بازده خویش	مور چون پای بلخ نزد سلیمان آورد خود نشو و روزان و افغاند بیش پس بر آورد سر و گفت بنزد سلیمان هر کس آن بکر بدو بفرستد بازده خویش	مور چون پای بلخ نزد سلیمان آورد خود نشو و روزان و افغاند بیش پس بر آورد سر و گفت بنزد سلیمان هر کس آن بکر بدو بفرستد بازده خویش
اهدی بحلیه الکریم و امثال اهدی له طاعت و عباد کالبیر طهر السحاب و ماله من علیه فانه من ماله	عزیز بکارم توئی دین ایام بدین انبیا عیسی و جات تا نظر فرما اگر حقیقت است این تحفه قبول کن که بیانی قبول هر دو سر	عزیز بکارم توئی دین ایام بدین انبیا عیسی و جات تا نظر فرما اگر حقیقت است این تحفه قبول کن که بیانی قبول هر دو سر	عزیز بکارم توئی دین ایام بدین انبیا عیسی و جات تا نظر فرما اگر حقیقت است این تحفه قبول کن که بیانی قبول هر دو سر
ارسل اهل من الوص و داد بسیکه ان یضف لجل جواد فایلا الا اومت من محمدی والله ایا یقدر من الهدی	کی ز بی تحفه خداوند پیش در بعد از آنکه و بکر بان برود شمر بود و بدست راست کاتبه سوی و حکم عثمان برود	کی ز بی تحفه خداوند پیش در بعد از آنکه و بکر بان برود شمر بود و بدست راست کاتبه سوی و حکم عثمان برود	کی ز بی تحفه خداوند پیش در بعد از آنکه و بکر بان برود شمر بود و بدست راست کاتبه سوی و حکم عثمان برود

ایات	تثنایات	ایات	تثنایات
لَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ هَدًى أَهْدَى إِلَيْكَ سُبُلَ الدُّعَاءِ الصَّالِحِ فَفَعَلْتُهُ وَعَلَى الْإِلَهِ تَوَكَّلْتُ وَقُرْبَتُهُ لَكَ بِالشَّيْءِ الْفَاسِدِ	لَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ هَدًى أَهْدَى إِلَيْكَ سُبُلَ الدُّعَاءِ الصَّالِحِ فَفَعَلْتُهُ وَعَلَى الْإِلَهِ تَوَكَّلْتُ وَقُرْبَتُهُ لَكَ بِالشَّيْءِ الْفَاسِدِ	تو که از عالم غافل و ناشنیده که در وجود تو نور است و کل باب	گر چه تو قربان را نشاید تو بخ نذل سلیمان را نشاید ولی باید که هر جامه در درویش فرستد و خسته بر اندازد و خویش
فَلَمْ يَكُنْ لَكَ قُوَّةٌ وَلَا نَجْدٌ فَأَنْتَ تَقُولُ لَكَ قُوَّةٌ وَلَا نَجْدٌ وَأَنْتَ تَقُولُ لَكَ قُوَّةٌ وَلَا نَجْدٌ وَأَنْتَ تَقُولُ لَكَ قُوَّةٌ وَلَا نَجْدٌ	فَلَمْ يَكُنْ لَكَ قُوَّةٌ وَلَا نَجْدٌ فَأَنْتَ تَقُولُ لَكَ قُوَّةٌ وَلَا نَجْدٌ وَأَنْتَ تَقُولُ لَكَ قُوَّةٌ وَلَا نَجْدٌ وَأَنْتَ تَقُولُ لَكَ قُوَّةٌ وَلَا نَجْدٌ		تو که در موری سلیمان بود لطف سلیمان چو بود جان ورنه چنان زاره بود خاک را تغلب و در چشمه را فلک را
لَا رَأَيْتُ النَّاسَ يَهْدُوا وَاجْهَهُمْ بِهَيْبَةٍ وَغِيَاثٍ وَمِنْكُمْ فَأَحْسَا تَجَرَّتْ عَمَّا يَتَّبِعُونَهُ هَيْبَتُهُ أَهْدَيْتُ مِنْ ذَلِكَ الدَّعَا الصَّالِحِ	لَا رَأَيْتُ النَّاسَ يَهْدُوا وَاجْهَهُمْ بِهَيْبَةٍ وَغِيَاثٍ وَمِنْكُمْ فَأَحْسَا تَجَرَّتْ عَمَّا يَتَّبِعُونَهُ هَيْبَتُهُ أَهْدَيْتُ مِنْ ذَلِكَ الدَّعَا الصَّالِحِ		لا حق بود قطره ایمان بردن خارج خوش من از انگستان بود اما که هر که در هم مردان باشد پایانی نمی آید سلیمان بردن
وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ يَوْمَ الْعُرْضِ عَمَّا وَالْعَبْدُ يَقْدَرُ فِي الْخَافِ مَبْلَكًا وَلَوْ طَاقَ لَهُ هَدْيٌ لَفَقْدَ مِنْ مَعَا وَالشَّمْسُ وَالْبَدَنُ وَالْعُيُوفُ وَالْفَلَكَ	وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ يَوْمَ الْعُرْضِ عَمَّا وَالْعَبْدُ يَقْدَرُ فِي الْخَافِ مَبْلَكًا وَلَوْ طَاقَ لَهُ هَدْيٌ لَفَقْدَ مِنْ مَعَا وَالشَّمْسُ وَالْبَدَنُ وَالْعُيُوفُ وَالْفَلَكَ		در آن بتان که گوی قدری ندارد که با قیمت بود و شمع کیس را در آن منزل که هر را تروی نیست چه قدر مژگن کند باشد شمع را
وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ يَوْمَ الْعُرْضِ عَمَّا بِرَجُلٍ جَوَادٍ كَانَ فِيهِ حَسَا رَمَتْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ وَاعْتَدَتْ إِنَّ الصِّدْقَ لَا يَقْدَرُ مَعْدَمًا	وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ يَوْمَ الْعُرْضِ عَمَّا بِرَجُلٍ جَوَادٍ كَانَ فِيهِ حَسَا رَمَتْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ وَاعْتَدَتْ إِنَّ الصِّدْقَ لَا يَقْدَرُ مَعْدَمًا	تا که از تو در هر عالم غافل تا که از تو در هر عالم غافل	نیم جانی که نیست پیش کشم خود بدست من این قدر باشد نبود و الا حق نیست از تو یک تو خسته بنده مختص باشد
وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ يَوْمَ الْعُرْضِ عَمَّا بِرَجُلٍ جَوَادٍ كَانَ فِيهِ حَسَا رَمَتْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ وَاعْتَدَتْ إِنَّ الصِّدْقَ لَا يَقْدَرُ مَعْدَمًا	وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ يَوْمَ الْعُرْضِ عَمَّا بِرَجُلٍ جَوَادٍ كَانَ فِيهِ حَسَا رَمَتْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ وَاعْتَدَتْ إِنَّ الصِّدْقَ لَا يَقْدَرُ مَعْدَمًا	تا که از تو در هر عالم غافل تا که از تو در هر عالم غافل	نیم جانی که نیست پیش کشم خود بدست من این قدر باشد نبود و الا حق نیست از تو یک تو خسته بنده مختص باشد

حرف سوم در جواب اعتذار ارسال بدایه نفع جوابی معطی دیگر است		
اما جوابات از نفع اول		
ایمان	تقرات	تشییات
توفیق آنکه کسی که از نفع اول و ثواب و محبت مخلصان از نفع اول و ثواب و محبت مخلصان از نفع اول و ثواب و محبت	تحت و بدایه اگر ارسال فرموده بود نفع اول و ثواب را با وجود و غیرت و نجابت و خجالت فرود میسوزند خواهی این الطاف که تو به این خود و بقیه مجازات مبداء قوت توان بود مصراع جزاء الله رب العرش خلیا	دائم نظری بجانب ما فکنی جان دل بری بشیرین سخن صد تحفه دمی و عذر آن بخوابی اینها را تو آید و نیتها تو کنی
بر تحفه که از جانب یاران آید از دل بر تو و نفع اول و ثواب و محبت	از ادبای تحفه مثل بر طرف مخدومی مستغرق و محبت معرض میگرداند که رسم اعتذار و طیفه این فقیرست بهیت همان به که خاموش باشم ز عذر که رسم لطفت از خود شود عذر خواه	فَلَا تَعْذِرْ لِي يَا هُدَى الْيَنَى حَقِيرَةٌ لَكَ عِنْدَ تَائِسِي جَلِيلٌ فَمَا تَحْفَتُنِي جَمْعٌ كَثِيرٌ قَلِيلُكَ لَا يُقَالُ لَهُ قَلِيلٌ
تحفه که از جانب دوست و رست نفع بخشش دل چرخین باشد	از صد و آن الطاف و وروان اعطاف که فرمود بودند مواد استظهار و استبصار متباید و متضاعف گشت حساب تضاد و اعتماد متوالی و مترادف شدیم احسنت الینا ینظر الله الیک	زان تحفه زیبا که کرم فرمود بر روی دلم در فرج بکشد و دے من خود که رمای تو نمون بودم مهر و گرمی بر سر مهر افروز دے
تحفه که از جانب قدرت و مین که رسد تحفه که از جانب قدرت و مین که رسد	معالم مکارم از تشریف اتحاد خواب شریف بسیار لطافت عواطف از اعزاز ادبای آن مخلص نواز واضح و موبد است بهیت این لطف نشنیدیم و ندیدیم ز کس از نخبین بنده نوازی ز تو می آید پس	که تحفه مقبولة مبرور لُعْطِيهِ اَيَا نَائِفٍ حَسَابٍ فَلَا تَزِدْ التَّعْذِيرَ الْجَسَامَ جَلِيلَةً وَاَجْلَهُنَّ هَدِيَّةَ الْاَكْبَابِ

جواب از نوع ثانی		
ابیات	فترات	ثنایات
<p>وَأَعْلَى سَبْعًا مَخْرُجَةً مِنْكَ تَجِي مَجِيئُكَ الْمَسَاءُ فِي مَعْرِزِ الْعَارِفِينَ مَنْ يَحْيِي حَيَاتِي وَأَكْوِلُ الْفَضْلَ كُلَّ يَوْمٍ يُؤْتِيكَ اللَّهُ دَارَ الْخَيْرِ</p>	<p>رساله که ارسال فرموده بودند مطلع انوار حقان و مقصد آمال ارباب دقایق بود الطاف لطیفش در جلوه گاه کمالات غریب حسن نرایی شراختیدین است و معانی شریفش در سواد حروف غ چو در سیاهی شب روشنی پروین اللَّهُ يُخَيِّرُكَ يَا مُؤْمِنُ يَا كَلِيمُ</p> <p>یک فکر که از جمله تمیز یغ و تخریر امیده بودند در طیف جلوه جمال نمود و مخد روحانی که یکی طبع حسن انفاط و لطف معانی حکمی داشت از نظر کمال حکمی فرموده بودند و توصیف آن چنان گفت بدست سخن ز آسمان بزمین امداد و کنونش تو بر آسمان میرسانی</p>	<p>وَأَعْلَى سَبْعًا مَخْرُجَةً مِنْكَ تَجِي مَجِيئُكَ الْمَسَاءُ فِي مَعْرِزِ الْعَارِفِينَ مَنْ يَحْيِي حَيَاتِي وَأَكْوِلُ الْفَضْلَ كُلَّ يَوْمٍ يُؤْتِيكَ اللَّهُ دَارَ الْخَيْرِ</p>
<p>أَخْبَتُ بِالْأَقْصَى وَالْأَكْبَرِ قَابِلَتُهُ الْإِتْنَاءُ وَالْإِكْبَرِ</p>	<p>تحفه را در عید مجایده دعوات مستجاب که التفات فرموده بودند آنرا از جهان و نوعی جهان دانسته زلفه رضا جوئی و مودت مجدد و قاصده موداد اری و محبت مودک شد بدست تابد عالمای مستظهریم تحفه دعوات زما دالمیکر</p>	<p>رساله که ارسال از اوطاف آرد شند عجز از آن این را از شرف پس از اوطاف در آن اوطاف تو بقصد زبانان حضرت نبی جلال حضرت</p>
<p>أَفْأَلَيْسَ الْبَشَرُ لِرَبِّهِمْ كَانًا وَالْأَعْيُنُ لِلَّهِ كَافَّةً وَالْأَفْئِدَةُ لِلَّهِ كَافَّةً</p>	<p>از بدیه کامل که شرف ارسال از ربانی فرموده بودند بدیه یاران بجمل الجواهر محبت منیر و کل شد و مرآت غلر موداد اران از بخار شبهت مضطر و فصل شست غنر اران از حد بیان شجا و شست که کرم کردی جزاک الله خیر</p>	<p>رساله که ارسال از اوطاف آرد شند عجز از آن این را از شرف پس از اوطاف در آن اوطاف تو بقصد زبانان حضرت نبی جلال حضرت</p>
الابیات الالفة لهذا الافتتاح		
عربی	فارسی	ابیات
<p>إِذَا عَطَى الْفَقِيرَ فَتَى جَلِيلٍ فَلَيْسَ قَلِيلٌ لَكَ نَدِيرٌ</p>	<p>اِذَا عَطَيْتَ الْفَقِيرَ شُكْرًا أَفَلَيْتَ أَيُّ حَسَامٍ يَسْتَرْفِيهَا شُكْرِي</p>	<p>اگر بستاند فقیری را تو را شکر چو سوسن شمل چنگلی زبان کرم بجز سوسن شکر تو می شوم آزاد</p>
<p>أَلَمْ يَأْتِ عَلَى سَابِقَةٍ أَعَدُّ مِمَّا وَلَا أَحَدًا مِمَّا</p>	<p>وَلَا عُدَّتِي فِي تَرَاوَعِ مَطْلُو الشُّكْرِ سَيُؤَاتِي مَنْ شُكْرِي شُكْرًا عَاجِلًا</p>	<p>اگر زبان بری از زگار در بند و اگر در سخن آسند زبانی وجود چهاره این کا شخوش ست و بس</p>
<p>أَيُّدِيكَ هُدًى وَدَعَلْنَا ظِلَالَنَا وَنِعْمَ الْمَصُوبُ الْيَنَابِغُ الْهَامَا</p>	<p>بَدِيرُكَ ارْزَانُ يَارَ نَاكَرِيهِ آيِدِ مَقْرُوسَتُكَ زَبَاوَدِ بَدِيرُ زَبَاوَدِ</p>	<p>اگر چو پل گبر ثنابت سفت سجود شکر تو برین خیم ختم ست ما شکر ناک می شکر گفت</p>

سطر ثالث در شکر گذاری بر اوصاف علایت و انواع موجب

بر غیر منیر بر شمع ندان خیر و ضوئی تمام و سطوئی الاکلام دارد که مرجع بهر تالیفها و تصنیف محبوب و سیاسها حضرت شالی انعم است توالت
الاکوّه و ترادف نعمات و چه هیچ خیر نیست الا که منم حقیقی جل ذکره رسانیده است بنعم علی خیر آنچه فرمود و عا یکم من نعمته
فمن الله و کثرت الای الهی نور نمای پادشاهی بدریقه رسیده و میرتبه انجامیده که عقل و هیچ کاملی و فهم هیچ فاضلی بجهت شطری
از ان و بشمار عشره از مشاران راه نبر و انعم الله و انعم الله لک خصوصاً بابت حد شکر حق ندانده هیچکس و چه تیر اندر حاصل این کار
و بس و با وجود عجزندگان از شکر الی مثال فرمان پادشاهی که و اشکر و انعمه الله ان کنت ایاة تعبدون لازم است
و اظهار شکر نمای خداوندی فرمودن از لوازم اما شکر بربانعم که وسائط اعیال نعمت اند بنعم علیهم و با یاد کرد و مسکن که
یسکر الیک لیسکر الله و شکری که در مکاتیب نویسد و نوعی شکر حق سبحانه و تعالی باشد باری تعالی که واقع است بته
کاتب یا مکتوب الیه یا عامه خلق و دوم شکری باشد راجع بخلق بر اکر ام و انعام ایشان الاجرم این سطر مشتمل بر
دو کلمه افتاد کلمه اولی در شکر باری تعالی و این نیز دو قسم است یکی آنکه نعمتی باشد عام بر کافه انام چون این
زمان و عدالت سلطان دوم آنکه خاص بود بکاتب یا مکتوب الیه و قسمی در حریف

مذکور مشیود و التوفیق من و اهیب العیون و تقدس و تعظّم

قسم اول از کلمه اولی در شکر باری تعالی

نیز بتی که بنوعی خلق حاضر کرده چون بیت جمیع فرغت خاطر و مثال آن

ابیات	فترات	ابیات
الحمد لله الذي جعلنا من جنات عدن و افاضت طراوت یافته و نهال گلزار نصف از قطرات باران کمرت نفارت پذیرفته سکنه این ولایت در جوار امن امان آرامش دازد و مشو طمان این دیار در ظلال مرحمت آسایش میگردانند بعبیت آرام یافت در جرم من خوش طیر و داسر ده گشت کنون عدل انس و جان		و الحمد لله الذي جعلنا من جنات عدن و افاضت طراوت یافته و نهال گلزار نصف از قطرات باران کمرت نفارت پذیرفته سکنه این ولایت در جوار امن امان آرامش دازد و مشو طمان این دیار در ظلال مرحمت آسایش میگردانند بعبیت آرام یافت در جرم من خوش طیر و داسر ده گشت کنون عدل انس و جان
الحمد لله الذي جعلنا من جنات عدن و افاضت طراوت یافته و نهال گلزار نصف از قطرات باران کمرت نفارت پذیرفته سکنه این ولایت در جوار امن امان آرامش دازد و مشو طمان این دیار در ظلال مرحمت آسایش میگردانند بعبیت آرام یافت در جرم من خوش طیر و داسر ده گشت کنون عدل انس و جان		و الحمد لله الذي جعلنا من جنات عدن و افاضت طراوت یافته و نهال گلزار نصف از قطرات باران کمرت نفارت پذیرفته سکنه این ولایت در جوار امن امان آرامش دازد و مشو طمان این دیار در ظلال مرحمت آسایش میگردانند بعبیت آرام یافت در جرم من خوش طیر و داسر ده گشت کنون عدل انس و جان

حرف دوم از جمله اولی در شکر باری تعالی در باب شکر خاص آن بر او افتد نعم الهی باشد نسبت کاتب از طرف او آثار دولت و اقبال و فوران تر جاده و جلال و محبت سلامت عافیت کرامت و مثال آن و نسبت این شکر و وظیفه کاتب نسبت است که در جواب کاتب ایراد کند و این صورت بر وجهی استیقامت طبقات و انوائیات در ظرفیتهم از حقیقت تائید نعم که با نیت و اینها و شکر از شکر گزافی که نسبت کاتب و کاتب الیه بکار آید آورده است شود رعایت مراتب طبقات و انوائیات ملحوظ است و تصرف در عبارات تعلق به همین نوشته دارد

وَمِنَ اللَّهِ التَّقْصِيفُ وَالْيَهُ الْمَدَّةُ

الفقرات

للملوك

شکر الحمد که امداد تائیدات ربانی و اسواد و توفیقات سبحانی منت خدا را که اسباب کامرانی و کامنگاری لحظه فاطمه در ترقی ایام دولت قاهره و رفیق روزگار خلافت راسبه است و نقض عدست آثار پنج تباری و نامداری ساعده فاعله در آفتاب سعادت همایون از مشارق جاده و جلال شارق و لولای جلال روز افزون در کائنات و اطراف ممالک حائض
الحق الاحاط

بحمد الله که سریر سلطنت باسره باز و ده افلاک ابری میثاق و تاج خلافت راسبه از تارک سپهر برین برتری می جوید از فور عافیت پادشاهانه افاضت محبت با قاصی و ادانی بلا و اصلست و از ظهور مدلت خیمه وانه میامین امن و امان اکابر اصناف عباد را احاطه مصل

لوازم شکر این موهبت عظمی که انصاف خلافت بر قبطار ممالک تاقه گیارم و وظائف سیاس این تخت کبری که از نسیم عافیت و موهبت اطراف اقبال طراوتی تلذذ و غنای آنرا میافیه بجای آوریم مصراع
فَالْحَمْدُ لِلَّهِ حَقًّا لَا يُرَدُّ

مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

للسد والمقربین	للخیراء العظام	
بر توفیق انصافت مجارم داشت عت مراجم که رفیق حال آید نی آدم واقارب با عدال عالم وصل میگردد موجب خیر و ازم شکر تعلیم میرساند شعری شکر الخالقین علی الاکثر و شکر که بر حق و عظمای عطا	الذکر که داد الطاف ازلی زمان زمان بساحت احوال ست و اشکر که داد اعداد اعطاف کم نری خط بخطه یا ز منه واوقات دارد وصل بدیت خود گویم کار سازی را که باشند بر دوا رحمت اوم و الفاش نصیب خاص عام	
شکر می اندازد درگاه خداوند عالم تبارک و تعظم که نهال اجلال و جبین جاء و جلال بفضیلت انشال خضر نقش نافر نیست و بی احوال میان قبال بیک منصل بنیابتش مستوجب کامرانی و دست گامی شکر گویم خدا را که از انعام عام + میدید پیوسته حال بنوکان اتمام	شکر لای انعم تعالی تو ظلم که مهات کلی مقتضای خاطر میر میاست و شارب گامی و کامکاری بفضیلت فیض فضل حضرت پروردگار شواکب مکاره طهره و مصفا بدیت بیاس و شکر خدا را سز در از هر ططف بد بیک لطیفه بخشد نیز از گونه مراد	
الحمد لله که کواکب قبال نوران روانی از طالع جاء و جلال طالع نشد و فواقیب فضال و کم گزاری از مرانی بهت مستقلال ساطع و لامع گشت و لیا و کشف سلامت فرد و سرور و اعدا و رفیق ملائمت نکوب و غریب بدیت شکر از نور و زینت و خیال هر دم نشا حضرت و باب ذی الجلال	بیاس ستایش مر خدای که مجموع مطالب از مواهب غنایت بنیابتش بیست و تمامی تأرب از رعایت حمایت بی نهایتش مرتبه و مقرر بدیت شکر گویم از تمیم دل فدای را که داد و نذر از خیر نطف و گرم نقد مراد	
لارباب الاوین	للعلماء و اهل القلم	للمتفرقات
الحمد لله لواء سب العلیات که از محل حصول مطالب سبای دین و دهر و جود و احوال و احوال و احوال و کم است و بدیت آثار اقبال بی انصرام و اسباب حتمت و در تیر تیر تمام	شکر الله که بساحت متناجی مراد و مدحیات نمرین می با بد و عینه امید بظهور مرادات و مهنیات تجلی می پذیرد	الحمد لله که شکر که شکر غنای خاطر بفضیلت فضیل ربانی حاصل ست و کار و مرانی تصاد قدر باضافت عطیات خالق قوس و قد تمامی مناج و مصالح را کامل
الحمد لله که حفظ الهی در همه احوال عارس و حامیست و در قبال در ضریح و جلال و احوال و احوال ساخت مانی آثار هر محفوت ضرر و بنو است و امین المواسب از هر یک اوقات مهورف	اشکر لفضل ابو که ریاض امال و شکر که شکر نیایع اقبال نافر ست و احوال و احوال بالعد و الاصل بساحت احوال ناظر	الحمد لله که جرائم احوال از اسباب تواضع و نیب طوارق حدیثان معون و دماون و است اجلال بمواهب الهی و غواطف پادشاهی از اوقات مرشح و ششون
الحمد لله که امداد ممکن و استغفار روز بروز در تقاضا عفت ست و اسباب ترقع و استبشار ساحت بساحت در تو اسب و ترادف	الحمد لله که انعم که قدرانی شریف شرف و عرف کامرانی آراسته ست و نهال آمال در گلشن اقبال سعادت برو فنی و عاوار ادت پیر است	الحمد لله که شکر که شکر انوار کامکاری بر هیچ احوال ساطع ست و لمعات آثار عز و بخنداری بون حضرت باری از افق اوقات لایح و لامع

[illegible]

الهیات الهیة	فراد	ایضا	شایات
الله جل جلاله تعالیٰ تعالیٰ تعالیٰ	بسم الله الرحمن الرحیم	الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین
الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین
الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین
الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین
الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین
الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین
الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین
الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین
الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین
الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین	الحمد لله رب العالمین

کلمه ثانیه و شکر گذاری اولیای نعم که وسائط ایصال آثار کرم اندیم علیهم السلام این نیز و قسم است اول عام است
 همه از کرام و اخوان و خلایا و اکف آفران دین قسم داخل اند و م خاص بر نسبت یکی از
 ارباب نعم و هر قسمی در حرفی ایراد کرده میشود
 حرف اول در شکوائیه اربابان
 زمان در محلی از احباب و اقربان
 والله المستعان

الفقرات	ابیات ثنائیات عربیه	ثنائیات فارسیه
<p>الحمد لله عظیم الشان که ستار شهاب کرمیت از سحاب التفات زهره وقوع می پذیرد که حرارت زندگان را جسد بی نوائی را در لال ملال عاطفت بزلال ملاطفت میرساند متعششان ملک نامادی را از منابع معاندت و مناهل سعادت سیراب میگردد و اندیشه رفیقان فی الدار حالیه که گنومند است از کسله الضمیر و سدا ریا</p>	<p>الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَظِيمِ الشَّانِ الَّذِي يَنْزِلُ فِي سَحَابِ الْكَرَمِ يَنْزِلُ فِي سَحَابِ الْكَرَمِ يَنْزِلُ فِي سَحَابِ الْكَرَمِ يَنْزِلُ فِي سَحَابِ الْكَرَمِ يَنْزِلُ فِي سَحَابِ الْكَرَمِ يَنْزِلُ فِي سَحَابِ الْكَرَمِ يَنْزِلُ فِي سَحَابِ</p>	<p>سخن گوی ز بیکانگی که در ره صدق میان اهل وفا آشنائی از نیست زنده اندینه شانه غبار نفاق که روشن از لعلات حکم ز نیست</p>
<p>المنه الذي بفضل بطا که بلازمت جمعی شرف مستعاضد داده که بر عایت دقایق محبت تخم نشان بر جراید مازودی الا حصان من انبار الزمان کشیده اند و با فانت رقاص مرصع و لایم نجر و جان انیاب نواب را بر سر باز و لنوازی بهمن الکائنات عقیقند الا خست بیعت بهار دوت و اقبال سعادت نازدینه سینه بر کس نچرخد</p>	<p>الْمَنْهَ الَّذِي بِفَضْلِ بَطَا كَيْهَ الْبَلَا زَمَتِ جَمْعِي شَرَفٍ مُسْتَعَاذٍ دَاوَدَ كَيْهَ بَرِ عَايَةِ دَقَائِقِ مَحَبَّتٍ تَخْمُ نَشَانَ بَرِ جَرَايِدِ مَازُودِي الْاِحْصَانِ مِنْ اَنْبَارِ الزَّمَانِ كَشِيْدَةً وَ بِاَفَانَتِ رَقَاصٍ مُرْصَعٍ وَ لَآئِمِ نَجْرِ وَ جَانِ اَنْيَابِ نَوَابٍ رَا بِرِ سَرِّ بَا وَ لِنَوَازِي بِهَمْنِ الْكَائِنَاتِ عَقِيْقَةً اِلَّا خَسَتْ بَيْعَتُ بَهَارِ دَوْتٍ وَ اِقْبَالَ سَعَادَتٍ نَازِدِيْنَةٍ سِيْنَةٍ بَرِ كَسٍّ نَچَرِّخُودٍ</p>	<p>قوی همه حسن طعنه را بر سر سودای وفاد صدق را بر سر با اهل کمال سال و نیم خانه باطنی ستوده زور و شب هم سابه</p>
<p>الحمد لله که هم با جاعنی افتاده که فحائل لطیف و دندواری جریب بهمن ایشان واضح و پدیدار و جمیع کار سازی از جبهه پاکیزه ایشان ملاحظ و بهود است محال فجد و شرف و قوم مواهب ایشان موشع است و ریاض لطیف و هم از سحاب ابادی ایشان منقوش است چون روز روشن ست شبستان اهل دل از چهره شان که مطلع صبح سعادت است</p>	<p>الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَيْهَ جَاعِنِي اَفْتَادَهُ كَيْهَ فَحَائِلِ لَطِيْفٍ وَ دَنْدُوَارِي جَرِيْبِ بِهَمْنِ اِيْثَانِ وَاضِحٍ وَ پَيْدِيَارٍ وَ جَمِيْعِ كَارِ سَايِي اَزْ جِهَةِ پَاكِيزَةِ اِيْثَانِ مُلَاحَظَةٍ وَ بِهَوْدٍ اِسْتِحْصَالِ فَجْدٍ وَ شَرَفٍ وَ قَوْمِ مُوَآهَبِ اِيْثَانِ مُوْشَعٍ اِسْتِ وَ رِيَاضِ لَطِيْفٍ وَ هَمٍّ اَزْ سَحَابِ اَبَادِي اِيْثَانِ مُنْقُوشِ اِسْتِ چُونِ رُوزِ رُشَنِ سَتِ شَبْطَسْتَانِ اَهْلِ دَلِ اَزْ چِهْرَةِ شَانِ كَيْهَ مُطْلَعِ صَبْحِ سَعَادَتِ اِسْتِ</p>	<p>صبر و اهل حق الطریق و با جاعنی و جمیع کار سازی از جبهه پاکیزه ایشان ملاحظ و بهود است محال فجد و شرف و قوم مواهب ایشان موشع است و ریاض لطیف و هم از سحاب ابادی ایشان منقوش است چون روز روشن ست شبستان اهل دل از چهره شان که مطلع صبح سعادت است</p>
<p>الحمد لله که هم با جاعنی افتاده که فحائل لطیف و دندواری جریب بهمن ایشان واضح و پدیدار و جمیع کار سازی از جبهه پاکیزه ایشان ملاحظ و بهود است محال فجد و شرف و قوم مواهب ایشان موشع است و ریاض لطیف و هم از سحاب ابادی ایشان منقوش است چون روز روشن ست شبستان اهل دل از چهره شان که مطلع صبح سعادت است</p>	<p>الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَيْهَ جَاعِنِي اَفْتَادَهُ كَيْهَ فَحَائِلِ لَطِيْفٍ وَ دَنْدُوَارِي جَرِيْبِ بِهَمْنِ اِيْثَانِ وَاضِحٍ وَ پَيْدِيَارٍ وَ جَمِيْعِ كَارِ سَايِي اَزْ جِهَةِ پَاكِيزَةِ اِيْثَانِ مُلَاحَظَةٍ وَ بِهَوْدٍ اِسْتِحْصَالِ فَجْدٍ وَ شَرَفٍ وَ قَوْمِ مُوَآهَبِ اِيْثَانِ مُوْشَعٍ اِسْتِ وَ رِيَاضِ لَطِيْفٍ وَ هَمٍّ اَزْ سَحَابِ اَبَادِي اِيْثَانِ مُنْقُوشِ اِسْتِ چُونِ رُوزِ رُشَنِ سَتِ شَبْطَسْتَانِ اَهْلِ دَلِ اَزْ چِهْرَةِ شَانِ كَيْهَ مُطْلَعِ صَبْحِ سَعَادَتِ اِسْتِ</p>	<p>صبر و اهل حق الطریق و با جاعنی و جمیع کار سازی از جبهه پاکیزه ایشان ملاحظ و بهود است محال فجد و شرف و قوم مواهب ایشان موشع است و ریاض لطیف و هم از سحاب ابادی ایشان منقوش است چون روز روشن ست شبستان اهل دل از چهره شان که مطلع صبح سعادت است</p>
<p>الحمد لله که هم با جاعنی افتاده که فحائل لطیف و دندواری جریب بهمن ایشان واضح و پدیدار و جمیع کار سازی از جبهه پاکیزه ایشان ملاحظ و بهود است محال فجد و شرف و قوم مواهب ایشان موشع است و ریاض لطیف و هم از سحاب ابادی ایشان منقوش است چون روز روشن ست شبستان اهل دل از چهره شان که مطلع صبح سعادت است</p>	<p>الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَيْهَ جَاعِنِي اَفْتَادَهُ كَيْهَ فَحَائِلِ لَطِيْفٍ وَ دَنْدُوَارِي جَرِيْبِ بِهَمْنِ اِيْثَانِ وَاضِحٍ وَ پَيْدِيَارٍ وَ جَمِيْعِ كَارِ سَايِي اَزْ جِهَةِ پَاكِيزَةِ اِيْثَانِ مُلَاحَظَةٍ وَ بِهَوْدٍ اِسْتِحْصَالِ فَجْدٍ وَ شَرَفٍ وَ قَوْمِ مُوَآهَبِ اِيْثَانِ مُوْشَعٍ اِسْتِ وَ رِيَاضِ لَطِيْفٍ وَ هَمٍّ اَزْ سَحَابِ اَبَادِي اِيْثَانِ مُنْقُوشِ اِسْتِ چُونِ رُوزِ رُشَنِ سَتِ شَبْطَسْتَانِ اَهْلِ دَلِ اَزْ چِهْرَةِ شَانِ كَيْهَ مُطْلَعِ صَبْحِ سَعَادَتِ اِسْتِ</p>	<p>صبر و اهل حق الطریق و با جاعنی و جمیع کار سازی از جبهه پاکیزه ایشان ملاحظ و بهود است محال فجد و شرف و قوم مواهب ایشان موشع است و ریاض لطیف و هم از سحاب ابادی ایشان منقوش است چون روز روشن ست شبستان اهل دل از چهره شان که مطلع صبح سعادت است</p>

نوع دوم در فقرات متمایز از اداسه شکر

ایات	فقرات	ایات
وَلَا تَكُن مِّنَ الْكَافِرِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْمُنَافِقِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْفٰسِقِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْمُنَافِقِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْفٰسِقِينَ		وَلَا تَكُن مِّنَ الْكَافِرِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْمُنَافِقِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْفٰسِقِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْمُنَافِقِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْفٰسِقِينَ
وَلَا تَكُن مِّنَ الْكَافِرِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْمُنَافِقِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْفٰسِقِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْمُنَافِقِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْفٰسِقِينَ	اطاعت بکران عطا نایابان که جناب کرامت انتساب بهر وقت در میان دربار این بخت نمود و می فرماید تقصیری نیست که شکر گزاری که جناب کرامت انتساب بهر وقت در میان دربار این بخت نمود و می فرماید تقصیری نیست که شکر گزاری که جناب کرامت انتساب بهر وقت در میان دربار این بخت نمود	اطاعت بکران عطا نایابان که جناب کرامت انتساب بهر وقت در میان دربار این بخت نمود و می فرماید تقصیری نیست که شکر گزاری که جناب کرامت انتساب بهر وقت در میان دربار این بخت نمود و می فرماید تقصیری نیست که شکر گزاری که جناب کرامت انتساب بهر وقت در میان دربار این بخت نمود
وَلَا تَكُن مِّنَ الْكَافِرِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْمُنَافِقِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْفٰسِقِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْمُنَافِقِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْفٰسِقِينَ	بشری که بیان بیان از حس و حساب آن عاقل و قاصر اندادای و طائف سپاس داری چگونه هست بشری که بیان بیان از حس و حساب آن عاقل و قاصر اندادای و طائف سپاس داری چگونه هست	بشری که بیان بیان از حس و حساب آن عاقل و قاصر اندادای و طائف سپاس داری چگونه هست بشری که بیان بیان از حس و حساب آن عاقل و قاصر اندادای و طائف سپاس داری چگونه هست
وَلَا تَكُن مِّنَ الْكَافِرِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْمُنَافِقِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْفٰسِقِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْمُنَافِقِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْفٰسِقِينَ	بدرایت شکر نعمای واقعه العواید و در و تب ذکر الای شکاثرات الحوائد که از جناب تقدیری بدرایت شکر نعمای واقعه العواید و در و تب ذکر الای شکاثرات الحوائد که از جناب تقدیری	بدرایت شکر نعمای واقعه العواید و در و تب ذکر الای شکاثرات الحوائد که از جناب تقدیری بدرایت شکر نعمای واقعه العواید و در و تب ذکر الای شکاثرات الحوائد که از جناب تقدیری
وَلَا تَكُن مِّنَ الْكَافِرِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْمُنَافِقِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْفٰسِقِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْمُنَافِقِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْفٰسِقِينَ	نهیست که شرح شمر از مواهب نعم بطائف کرم خداوندی که وظیفه شکر گزاری آن باین راهی نهیست که شرح شمر از مواهب نعم بطائف کرم خداوندی که وظیفه شکر گزاری آن باین راهی	نهیست که شرح شمر از مواهب نعم بطائف کرم خداوندی که وظیفه شکر گزاری آن باین راهی نهیست که شرح شمر از مواهب نعم بطائف کرم خداوندی که وظیفه شکر گزاری آن باین راهی
وَلَا تَكُن مِّنَ الْكَافِرِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْمُنَافِقِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْفٰسِقِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْمُنَافِقِينَ وَلَا تَكُن مِّنَ الْفٰسِقِينَ	ادی سپاس جلال نعم و جزائل الای خودی اگر متصف بصفت تعذر و تمسک بصفت تعذر ادی سپاس جلال نعم و جزائل الای خودی اگر متصف بصفت تعذر و تمسک بصفت تعذر	ادی سپاس جلال نعم و جزائل الای خودی اگر متصف بصفت تعذر و تمسک بصفت تعذر ادی سپاس جلال نعم و جزائل الای خودی اگر متصف بصفت تعذر و تمسک بصفت تعذر

خاتمه الطبع

سپاس ایند که درین کتاب نادر الجواب مخزن انشا نگاری و تمدن سخن طراری دستور العمل آموزش عبارات
و تمهید انفرادی سکالمات و محاورات مصفا کینه فطرت سلیم و واسطه صفائی همین مستقیم حقیقت انشا پردازان را کار نایاب و گار
و عبارات آریان را وسیله مزید اعتبار جامع تحسینات خطابی و جوابی بی چون شهر کنشیاں بلاغت قرین را تحریر آموختند و در کتاب
و مزاولت بدان منجم امور لایدری قابل آگاهی است نامش صحیفه شاهی است و خوش الله شکر کتابی که در آن خلاصه
نقد و مخزن انشا در تازه ایجا و جدول سطوریست و نقاوه نفائس خزینه القاب آداب در عنوان جدید و بی بدیل در تزیین
فاضل علامه عظیم الشیل و عالم فہامه و جدید و بی بدیل صاحب تصانیف کثیر مقبول خافقین ملا حسین بن علی الوفا
الکاشفی که برای نذر شاه سلطان حسین جهت تعلیم شاہزادہ ابوالحسن ترتیب و ترمیم فرموده و ابواب مشکلات بر مفضل
انشا نگاری را چنان بر پیش سمجھل و همان بروی ارباب شوق کشوده که متعلمان فارسی و عربی خوان را در مضار
اندرک زمانه متبع و تقلیدش تنگامی متکاثر و قوی و او در انشا پردازای بیستم و بدیع زار را بیات و فقرات فارسی و عربی که در کتاب
خطابی و جوابی بکار هر کس بیاید در سبک ترمیم و ترتیب کشیده بر آرزو سطر قرار داده سطر اول را افتتاح و صفحا کتب
آفتاب مکتوبه را و ادعیه نسبت مکتوبه ای و در کتاب و عرض تحیات و اظهار اخلص و شرح شوق و ذکر زمان کتابت و ذکر مکان کتابت
و ختم عنوان جوابات کاشف قبل از این صحیفه نصف ان در مطبع محمدی طبع شده بود و بعد از دو روز و دو روز بایاب شمره و نیز خود شنید
و شائقان و مستحور تلاش بودند باری با فضال و یارید ایندی همان نسخه مطبوعه بمعنای جامع علوم و جمیع فنون منشی و مرثیہ
صاحب خلف منشی محی شکری ای فرمان نویس سلطانی ساکن محله نوبسته شهر کهنه و سیاب شده بعد از انظار نظر ثانی آن بفرما
بہت بلند نہت از جناب منشی نوکش صاحب دم قبالہ مطبع نامی مقام کانپور سبھا سیمبر شہ اع مطابق ماہ دی الح
۱۵۰۰ ہجری خوش خط و واضح تطبیع مناسب غرض و دل بصحت محال کن نقش و نگار آراسته کوید خدا تعالی قبول عالم فرماید

CALL No. ۱۹۱۵۲۳۴ ACC. NO. ۲۲۹۹
 AUTHOR کاشفی، حسین بن علی
 TITLE صحیفہ شامی

۱۹۱۵۲۳۴ ک ۱۱ ص ۴۵
۲۲۹۹ کاشفی، حسین بن علی
صحیفہ شامی

Date	No.	Date	No.



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over-due.

